

سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب
۱۴۱۰ مطابق فروردی ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

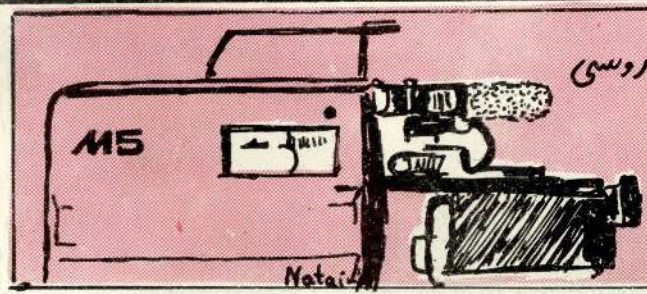
ج ۳۳

لکئی فایف

۵۵۵

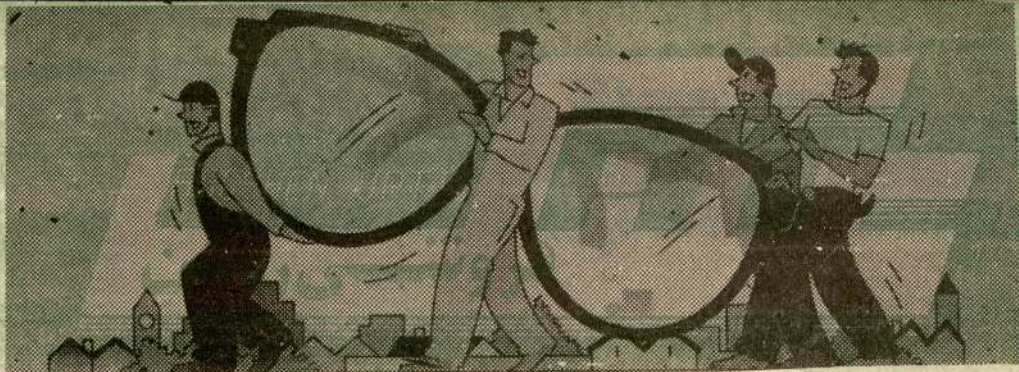
وقتو محفل خوشو تان در لکئی فایف باشد در تمام عمر
 خوش و خوشبخت میباشید .
 رستوران لکئی فایف برای چاشت هر مشهری آماده
 بذ برای است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{4}$ - ۲

به استقائی روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{4}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهر نومقابل مسجد جامع شیرور . تلفون ۳۰۴۱۰



فلمبرداری محافل خوشی و عروسی
 شما را با کیفیت عالی انجام میدهد
 آدرس : شعبه الکتریک
 جاده نادر پشتون
 تلفون ۲۳۵۴۷

آریان
 ویدیو



روشن عینک فروشی

دارا کننده و فروشنده انواع میکسای طس مختلف

باوشايل معسري عینک سازی، بوده و با سابقه ۱۰ سال در خدمات مشتریان معسر مهالست

آدرس: مشعل بازار، قندهار، خیابان کابل

تلفون: ۸۰۰

کورس هنری مستفوق در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری

آدرس: کارته چهار - چهارراهی بین کبسه سوریا و رابعه بلخی

تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به سر

تئوریه شاکرد میپندیرد

شرکت وارداتی و صادراتی نذیر خلیل

گومند

انواع تایر و پزهجات هدرتونه، موتور رابه و دسترس ششتریان و نیازمندان قرار میدهند - آدرس: چوڼ شهر جلال آباد

ارمحل روپین ویدولست

تست های آروازخوانان تسون و طرهای هنری تازه آماده شده آدرس: مارلیت، جمهوری ت قبال فروشگاه

قرطاسیه فروشی قرطاسیه و کجرت مورد عرضه تا راتیمه

دبیح الله دعوت نماید

آدرس: قبال تاغ تیل میردیس میدان

شهر ویل یوستر

تست های جدید وید یونی هنری، اروپایی و اقامی و طرهای جدید را عرضه میدارند

آدرس: حصه دوم خیرخانه قلعه تبارها

هرچیز از هرگی سیتاره بوتیک

لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانوارها از کمپی های معروف جهان آدرس: در ضربه میدان

تلفون: ۸۰۰

قرطاسیه فروشی قرطاسیه مورد نیاز تا آردان ملت

سید احمد شاه رابه قیمت مناسب عرضه میدارند

آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ

سپا وون

دوین شماره

مکتب صلح
مهره می بزرگم جنگزدهگان

در
تراوی شعر
امروز

تیغی زاسی
شعر خوب
این استکاد
کف و لطف و
مختص روز و
آی بر ابرو باد

گرفته : محمد علی ، سید سمیرا
عناقیب : کبیر امیر دهبی ، فاطمه زهرا
مخمس : محمد گل

مکتب صلح
 به استقامت و با قوت
 در راه صلح و دوستی
 با دشمنان و با همکاران
 با قوت و با اعتماد
 با قوت و با اعتماد
 با قوت و با اعتماد

روزانه
 در روزهای شادمانه
 در روزهای شادمانه
 در روزهای شادمانه



تازه ترین مقاله نادر
نادر و شاعر بدنام زبان
فارسی روز و شعر امروز

هفتاد و نهمین شماره زندماندن

تاریخچه
 این مجله در سال ۱۳۴۳ خورشیدی در تهران تأسیس شد. از آن زمان تاکنون به ندرت تعطیل شده است. در طول این سالها، مجله با تلاش و همکاری نویسندگان برجسته و خوانندگان علاقمند، توانسته است به عنوان یکی از مهمترین منابع فرهنگی و ادبی برای جامعه فارسی زبانان شناخته شود. در این شماره، علاوه بر مقالات علمی و ادبی، گزارشها و تحلیلها در مورد مسائل روز جامعه و سیاست نیز درج شده است.

نقد و بررسی
 این مجله در سال ۱۳۴۳ خورشیدی در تهران تأسیس شد. از آن زمان تاکنون به ندرت تعطیل شده است. در طول این سالها، مجله با تلاش و همکاری نویسندگان برجسته و خوانندگان علاقمند، توانسته است به عنوان یکی از مهمترین منابع فرهنگی و ادبی برای جامعه فارسی زبانان شناخته شود.

مقاله
 در این شماره، مقاله‌ای در مورد «تاریخچه و تحول ادبیات فارسی» درج شده است. نویسنده به بررسی تغییرات سبک و موضوعی در ادبیات فارسی از سده‌های گذشته تا به امروز پرداخته است. همچنین، مقاله‌ای در مورد «وضعیت کنونی ادبیات ایران» نیز درج شده است که به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های موجود در این حوزه می‌پردازد.

شعر چیست بعد از چیست
سپال در افغانستان

این مجله در سال ۱۳۴۳ خورشیدی در تهران تأسیس شد. از آن زمان تاکنون به ندرت تعطیل شده است. در طول این سالها، مجله با تلاش و همکاری نویسندگان برجسته و خوانندگان علاقمند، توانسته است به عنوان یکی از مهمترین منابع فرهنگی و ادبی برای جامعه فارسی زبانان شناخته شود.

تلفه اتحادیه روزنامه نگاران جمهوری افغانستان

| | | |
|--------------|-------------|---------------|
| زیر نظر | ته مونسول : | ه همرطهن |
| معات تعمیر : | تلفون : | ۲۱۱۰۲ |
| بارقلمخی | معان : | محمد صف معروف |
| معمود حبیبی | تلفون : | ۲۱۲۰۲ |
| عبدالمشاران | سرجسور : | ۲۱۸۲۸ |
| رهنگور زبان | ارتباطی : | ۲۹-۰۴-۴۸ |

ادوبیر از سوز آغان
مکتب صلح
مهره می بزرگم جنگزدهگان

ادوبیر : بلاک ۰۶، ایلر تان (۱۶)
مقابل : تهر میطیمه دولت
مکتب صلح : کبیر امیر دهبی ، فاطمه زهرا
مخمس : محمد گل

مکاتب : حاجی محمد قاسم علی

مطلب
مطلبی



سلسله کنفرانس‌ها در سهای یوگا

یوگا

آذربایجان

آذربایجان

آذربایجان

مقدس

روزنامه از آن شهرستان

مجلس شورای عالی

شوی ویدی

در رنگ سیرام

ساله

دریور

در سال ۱۹۸۸ اولین

رایه مردم انتقال خواهد

مقدوره باز داشت کردند

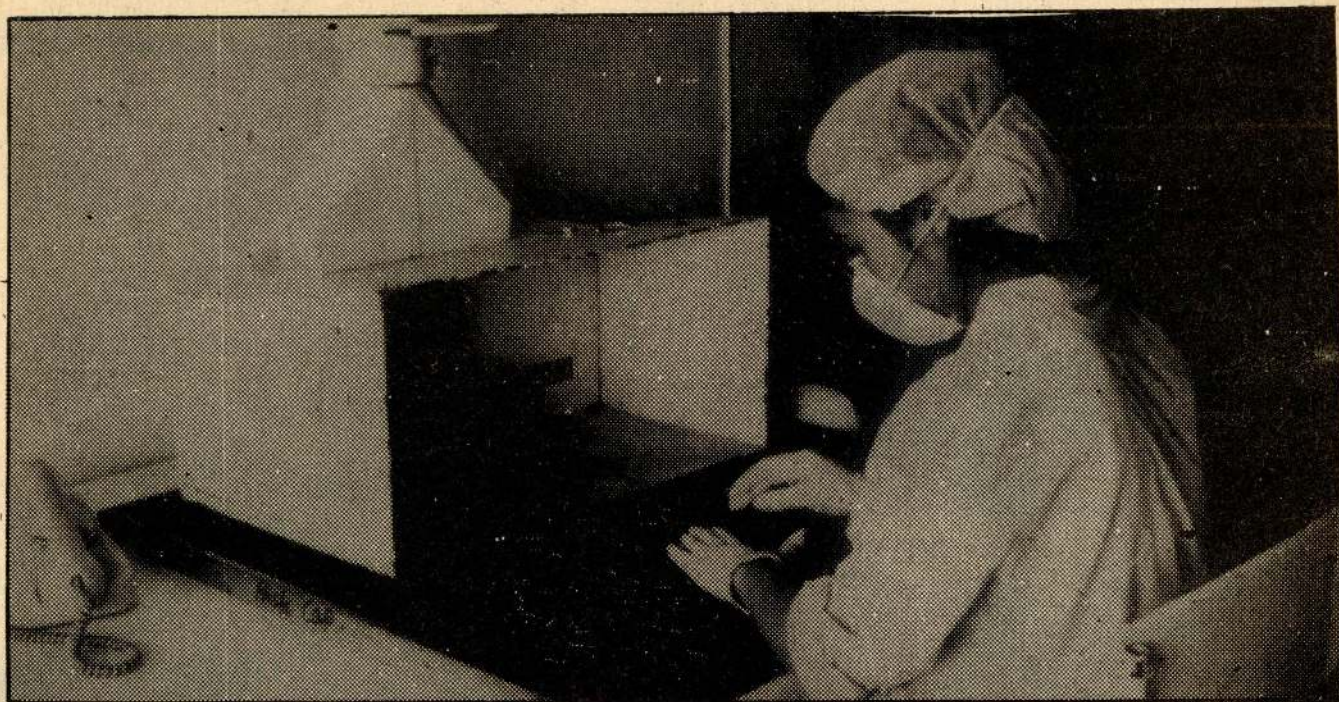
کتابخانه ملی بازنشسته

کتابخانه ملی

خوزستان در رنگ دپاره

آذربایجان در رنگ دپاره

تور از استان‌ها استان
آورده کتابخانه
زیست‌داده



هلوخت بعد از نیت سال در افغانستان



یوهانس اچ هلیک رئیس عامل



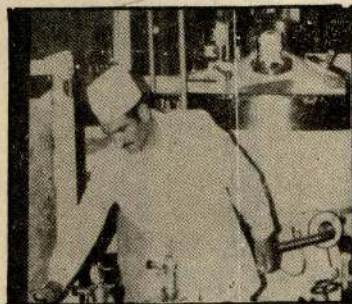
محمد رحیم ولتیزی امروشات



دپلوم انجنیر دپتیش کرمیس

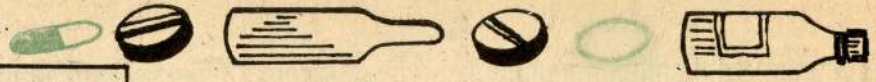


محمد عارف ظاهری امرتولید



فعالیت هلوخت در ۱۸۶۳ در ناحیه هلوخت فرانکفورت المان قد رال آغاز گردید کمپنی هلوخت در عرصه های صنایع زراعتی صنایع مواد غذایی و صیسی و صنایع نساجی چرمگری ساختمانی و نجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد . نما - پنده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فعالیت دارد . در تجلیل از هفتاد و هشتاد سالگرد استقلال افغانستان مدال هفتاد سالگی به نام آقای هلیک رئیس مؤسسه هلوخت اعطاء گردید .

در کابل از کمپنی هلوخت المان دو شعبه المانی به نام های یوهانس اچ هلیک رئیس عامل و دپلوم انجنیر دپتیش کرمیس منوژر فابریکه کار مینمایند . من با آنها ملاقات نمودم روحیه انساندوستی آنها و علاقمندی آنها به ادامه کار در کشور جنگ زده و مردم نیازمند مرا شگفته آنها ساخت . آنها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل میکنند و علاقه دارند مؤسسه هلوخت به تولید ادویه ادامه داده و در مداوای بیماران سهم باشد .



HOECHST

های بعدی ما کمک می نماید البته بدون کمک مقامات افغانی مشکلات موجود به هیچ وجه قابل حل نبود.

از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه واپس بمرتبه صد فیصد رسیده است.

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی تولید ادویه هوخست در افغان - نستان نیز فعالیت دارد که طی این مدت تقریباً ادویه های مورد نیاز را بر اساس ضرورت کشور ما تولید و عرضه مینماید.

در باره کار های آینده چه حرف هایی دارید؟

در سال آینده اقدام داری موجوده حفظ میگردد و یک قلم ادویه جدید بنام (داونیل) که برای امراض شکر موثر است تولید خواهد شد. بر علاوه مطابق مارکیت افغانی ادویه های مورد نیاز تولید خواهد شد.

طی سال گذشته بنا بر مشکلاتی که در کمبود مواد خام بوجود آمد مو سه هوشخت در کابل پروم های - زیادی را متقبل گردید.

چگونه میتوان از طریق رشد تولیدات هوخست با ادویه های غیر موثر تجارسی رقابت صورت گیرد؟

تولید ادویه عملاً تا پنجماه فیصد کاهش یافت و قرار بر آن شد تا باید فابریکه تولید ادویه مسدود گردد اما بنا بر ضرورت جدی کشور و بر اساس احساس انسانی مخصوصاً آقای یو هاتس اچ هلبهک رئیس مو سه در کابل کار متوقف نگردید و در مورد فضای - عمومی کار چنین گفت:

در حقیقت ادویه که از سایر کمپنی ها تولید میگردد ادویه های رقابتی اند. غلبه کردن بر آنها مطرح نیست این مهم است که کدام ادویه موثر است و دکتوران کدام ادویه ها را برای بیماران توصیه مینمایند. سردم ادویه بی راسخند که برایشان موثر نباشد.

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلتر - بین سالهای کار ما به شمار می آید زیرا مواد خام بموقع نرسید و نرخ اسعار خارجی بطور ما در امانتک تغییر نمود. ما پروم های را با مقامات افغانی مطرح ساختیم آنها عاجلاً مساعدت و کمک بموقع نمود و کار را ادامه دادند. قرضه های پولی جدید در اختیار ما قرار گرفت سیستم جدید تولید ادویه را بنا منظور - نمودند و نرخهای جدید - پذیرفته شد - امتیاز واردات بیج واریک حاشیه مفادی در کنار خود داشت که ما را در کار

ما بعد از این صحبت یکجا به - محترم دیپلوم انجنیر و پتریشن کر بس نیوز فابریکه هو - خست و محترم ضحیه رحیم آمر فروشات از فابریکه هو - خست که در ساحه پارک های صنعتی موقعیت دارد دیدار نمودیم. فابریکه کار

ادویه تولیدی فابریکه بعد از اینکه در لابراتوار فابریکه لا برتوار امور فارسی و لا بر - توار مرکزی در هوخست المان چک گردیده بازار عرضه میگردد تاکنون موثریت ادویه تولیدی مو سه ما خطی ها خوب بوده و مردم ادویه تولیدی ما را مطالبه مینمایند.

تولید ادویه به شکل خیلی ها منظم ادامه دارد.

فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه فضای خیلی خوب برای کار دارند.

در فابریکه هوخست کابل مجموعه ۳۰۰ نفر کار مینمایند برای همه کارمندان و کارکنان مسلکی امکانات و مساعدت های لازم فراهم گردیده است. ما موفقیت بیشتر این شرکت را در راه خدمت بهتر به انسان های نیازمند آرزوی بریم.

مستر کر بس گفت: ما شصت قلم ادویه تولید مینمایم. برای آغاز کار صد فیصد فابریکه ما آماده گی داریم. گاهی - مانند سایر مردم ما هم از مشکلات ترانسپورتی نرسیدن مواد خام رنج می بریم. موسسات ذیربط وزارت محترم صحت عامه اداره امور فارسی با ما در ارتباط و همکاری منظم قرار دارند.

میخواهم از همه فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه بخاطر کار موثرشان اظهار رضا - یتمندی کنم.

محترم محمد عارف که در فابریکه هوخست بمعیت معاون منجر ایفای وظیفه مینمایند در باره بخش های مختلف فابریکه توضیحات داده و از تسهیلاتی که برای کارمندان فراهم آورده شده یاد نمود. در فابریکه فضای بسیار خوب و نظم عالی اداری به نظر میرسید.

کار فابریکه توسط کامپیوتر کنترل و اداره میگردد. کارمندان نظم اداری را خیلی ها دقیق مراعات مینمایند و در مورد چگونگی تولید ادویه گفت:



Novalgin
1000 tablets of 0.5 g
Analgesic and Antipyretic

Hostacyclin
100 capsules of 250 mg

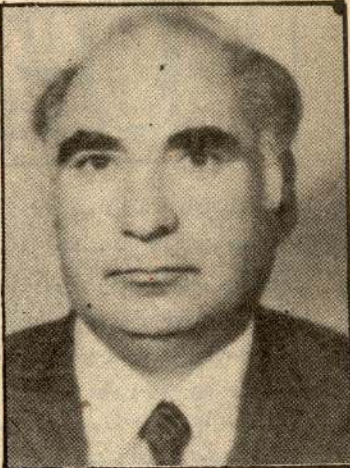
Vitamin C
1000 tablets of 500 mg
Hoechst

نوالژین
۱۰۰۰ قرص ۰۵ گرم
مسکن و تب‌بر

هوستاسیکلین
۱۰۰ کپسول ۲۵۰ میلی‌گرم

ویتامین C
۱۰۰۰ قرص ۵۰۰ میلی‌گرم
هوخست

فعلاً هوخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را رسماً آغاز نموده است



دورما، اینک مرحله... د شوار و پېچیدگی یی را بیه سوی حل جنک و رفع مخال... صحت ها، باز سازی و باز... اندیشی و ایجاد فضای روشن... تفاهم میباید... افغانستان آینده، بدون شک... مستلزم اندیشه های سازنده... و برنامه های مترن هم نورو... هایست که آرزو دارند کشور... را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشانند... نهادهای روشنفکری و شخصیت های اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه تدوین اندیشه ها و ساختار های نو میتوانند و باید هم نقش و سهم ارزنده شان را در عمل پیاده کنند... مجلسه... سباوون... اینک با ادراک شرایط ویژه کنونی و میخواهد عقاید اندیشه ها و پیشنهاد های جامعه روشنفکری کشور را با هدف مندی و نشر کند و باز... تاب دهد... روان کار مجله مجموعه... عقاید و اندیشه ها را در... زمینه های فرهنگی اقتصادی سیاسی و حقوقی اجتماعی... و... در بر واحد داشت... ما آرزو مندیم که دانشمندان متخصصان و روشنفکران کرامی کشور و مجله را در بر آوردن این مهم و سیمانه نم کنند... روشنفکری کشور را

روشنفکر افغانی تجاوزه حریم عزت نفسی را نمی بیند



جر ما اگر عده خیلی محدود و تعلم شده گان را ازین آن ها بجزون کنیم و متباقی اکثریت شخصیت های وطنپرست و مترقی بپرد و یقین کامل داریم که پوند آنها با وطن مادری ناگسستگی بوده و طوریکه وطن فراموشی خاطر آن ها نگشته وطن نیز امروز آنها را به فراموشی نمی گسرد... این که علت و قوع این فاجعه

صحبت با استاد محترم کانید... اکادمیوسن سر محفو محمد ابراهیم عطایی... نخست: استاد محترم و گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... سخن پرسش نخست: از من پرسیده اید که در ارتباط مهاجرت روشنفکران از کشور نثر خود را بنویسم و عوامل این تراژیدی را بر شماریم... چون پاسخ به این گونه پرسشها، دشواریهایی در بر دارد و لذا در حله اول فکر کردم که با یک تی و صد آسانی معذرت خود را تقدیم کنم و ولسی باز میاندیشم که به حوث یسک

آفرینش های ادبی از سیطره از خود بیگانگی آزاد گشت

صحبت با کانید اکادمیوسن سر محفو محترم صدیق روشی... نخست: استاد محترم و شما سالهای زیادیست که هم در اکادمی مسرود کار ای ارزمند علمی و تحقیقی هستید و هم در زمینه پژوهشها و نقد ادبی در انجمن نویسندگان افغانستان و مسئولیت هایسی در شما و اهمیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟ دوم: استاد محترم در زمینه وضعیت انجمن نویسندگان تا پیش نرسد دارید؟ بر داست نشی و اپری است که انجمن هنوز به مرکز آفرینش ادبی و کرد سازی نویسنده گان و سایر ان مبدن نشده است

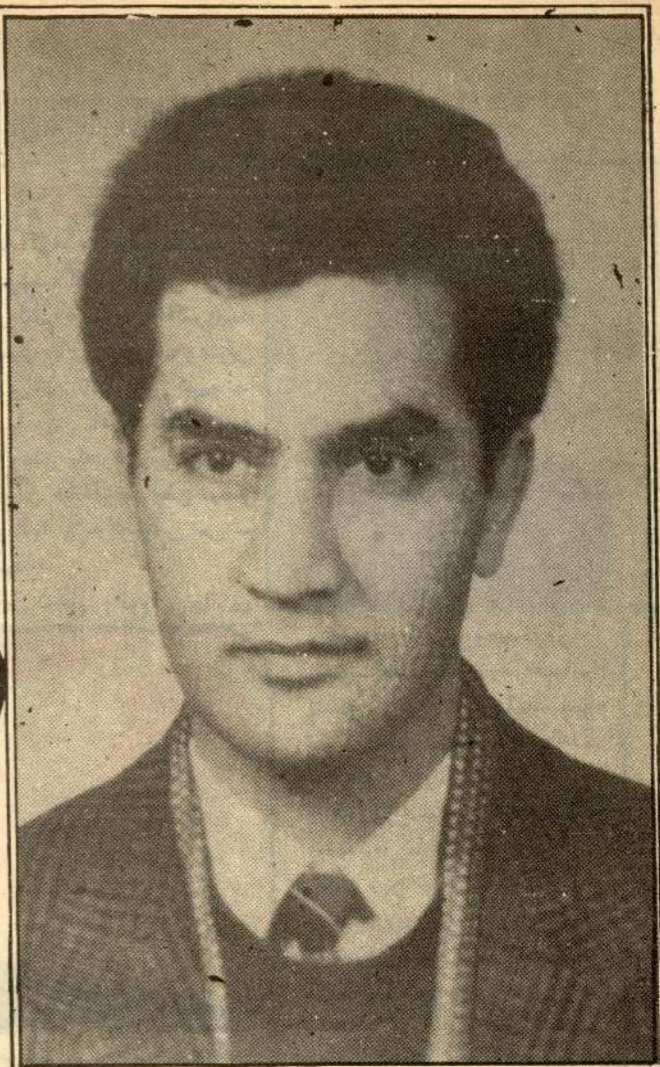
جمعه در روشنفکران

شما در زمینه چی نثر میدید... پاسخ پرسش نخست: این یک امر مالا طبیعیت نیست... ما زمان اجتماعی بمنسور تحفی اهداف مؤسس (پاسا مؤسسان) آن سا زمان ایجاد میگردد... هدف عده ازتاء... سوس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیه نویسندگان ایجاد یت سیستم کنترول اجتماعی بوده و میخواستند از سرتی "تجدید... تربیت" اعضای اتحادیه هارا بر صد گزاین هایی که نامخلوب پنداشته میشدند... بسج نمایند... میکانیزم تدویر کنگره... مؤسس و سرز انتخابات و تصویب اساسنامه اتحادیه همه نما یاندر این واقعیت بوده که اتحادیه به اسان اراده آزاد ایجاد کران ادبی تاء سیسین نثر بیده... نیرو کار اتحادیه پنهان بود که ایجاد نران آ...

بلد چی می اندیشد؟

ولعنه آن گاه بر روحیه او وارد میشود که در نفس خود احساس کند که در چر یانات جامعه خود تبدیل به آدم زیادی شده است در چنین مواردیست که فرار را بر قرار تر جیح میدهد و بیشتر روشنفکران ما ازین ناحیه رنجیده بودند و هستند... خاظره یی از یک استاد دارم که مجبور به مهاجرت شده بود او پیش از نقی بلد ی خود روزی به خانه من آمد و ضمن صحبت که سخت عصبی بود گفت: اهانت شده ام... در مؤسه خود به شکل یک بیگانه حتی مجرم و جنایت کار پندیرا میشوم... او گفت: یکی از مسئولان کار عده از ما را خواستند و بسا لجه عصبی ما را مخاطب قرار داده گفتند: برادر برودر... کج عزلت بنشین که دورانت به سر آمده و مد عوین شایسته تاریخ ما میباشیم... استاد موصوف خیلی عصبی بود... من هر قدر به او توضیح دادم و صبر کردم... قبول نموده و اینک امروز با نامالیات مهاجرت سرد چار است... از این گونه اشتباهات فراوان صورت گرفته که نتایج ناسامومون ان را امروز در وجانه پندیرا میباشیم... بقیه در صفحه (۹۳)

به نرسد که سالهای زیادی در انادامی علوم افغانستان معرود گاری ارزمند استید وضعیت واقعی چی گونه است؟ کدام مشکلات و دلسردی ها و کدام امکانات عادی و بسیار خوب در وضعیت فرهنگی وجود دارند؟ دوم: استاد محترم و گاهی در کنفرانسها و سیمینارها چنین انتباهی به وجود می آید که در زمینه شناخت دهنو همه جانبه از فرهنگ و تاریخ خویش دچار کمبودهای اساسی هستیم... به نرسد شما روال کار امروزین اکادمی علوم و سایر مؤسسه... ت فرهنگی تاچی حد برای رفیع این کمبود، مؤثر است؟ آیا کار به اندازه کافی صورت میگیرد... فرد جامعه رنجیده خود در... رایت مسالحه ملی دعوت شده ام که اظهار نظر کنم... طفره نباید رفت و مصلحت نیست که به منحو بنده بسی دخل... در کج عاقبت فرار گیرم... ان هم... چی کج عاقبتی که از نیر رانت و سیون... گر... خنه گان تبدیل به محشر کبیرا شده است... خوب بگذریم ازین ترسیم ها و توضیح های جگر خراش... پرس... این است که عده بسی از دانشمندان... نویسنده گان و هنر آفرینان و به یین سخن روشنفکران ورزیده ما چرا و چی گونه محکوم یا مجبور به فرار شدند... پسر از این که علت این فاجعه را توضیح کنم... باید گفت که در فشر روشنفکران مهاجرت



داکتر قادرودان

ادبیات کهنه
زبان و سواد
ادبیات کهنه

مصاحبه با همه کس هلسا نثر
از مصاحبه با او بود، با داکتر
کمپو تره مغز ساخته شده
شعور انسانی که در شرق
و آن هم در کشور ما ه هنوز
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز
نا آشناست.

داکتر قادرودان، افغان
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال
در آلمان غرب تحصیل کرده -
چند روزی به وطنش آمده است
و دو پلیره مبرود. ازین جهت باید
شتاب کرد و با وی صحبت نمود،
و مصاحبه ترتیب داد.

در اتاق درسی کمیاب میباش
با دو تن از شاگردانش که
استادان کمپو تر استند. مقابل
دستگاه مصروف کار است. می
دانم که بیوفت آمده ام، اما

چی باید کرد، او دو روزی
به سوی موشن آن جا که
استاد بیوفت است - پرواز
میکند.

صحبت ما بدون تعارف آغاز
میشود. صورت با ضراوت و معا-
شرت دو ستانه می که به یک
عادت در او مبدل شده، کمکم
میکند که با جرأت پر مشهام
را مطرح کنم و از کار و شخصیتش
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود
که من با صراحت در میپرسم
و او با فصاحت پشتو پاسخ
میدهد. و ما هیچ تکلیفی در
این دیا لوک دو ستانه خود
نداریم چنان معلوم میشود که
لسان شنیدن را هر دو بلد -
استم و شاید نتوانم همان الفاظ
هدیگر را خود به کار ببرم اما

میتوانم ترجمه اش کنیم
هدیگرا میشنویم و به بیان
های متقابل احترام میگذاریم
اما آن چه برای من دشوار بود
نا آشنایی با کمپو تر و اطلاعات
مربوط به آن است در پاسخ یک
پر مشم میگوید:

بوست و یسماں پیش وقتی
که از لوسه رحمن بابا به درجه
اول نمره عمومی فراغت حاصل
کردم، برایم بورس آلمان غرب
را دادند، در آن جا چهار
سال فلسفه خواندم، که آنقدر
برایم خوشایند نبود و ترجیح
دادم آموزش فزیک را از سرگیرم
شامل فاکولته فزیک شدم
و ده سال فزیک خواندم و -
آموزش کمپو تر را تا سطح
احرار دکترا ادامه دادم،
بعد از گرفتن داکتری در علم

بیوفت فزیک علاقه مند عب شد م
و اینک سال اخیر کار ستاژ
است و همزمان با آن استاد بیوف
فزیک در انستیتوت مرکزی موشن
استم و نمیتوانم فراموش کنم
که به خاطر ادامه این -
رشته تحصیل و دچار پرابلم
هایی نیز شده ام. با تغییر
هرزیم سیاسی و سکه کسی
هایی در کار تحصیل ام باید
پدید میآمد. اما هرگز تسلیم
نشدم و اکنون همراه یک کمپو-
تری به وطن آمده ام و آخرین
روز تد ریس است.

پروگرام کمپو تری شما که به
کشور آورده اید در برگیرنده
خواست تان به دست بیاورد و
این جا یازده رنگ برای انتخاب
وجود دارد که میتواند چاپ -
شود و تیراژ چاپ نیز از یک تا
لا یثنایی مطابق خواست من
است.

* و اگر خواسته باشید عکس
و رسمی نیز در صفحه پدید می
آید؟

- کاملاً ممکن است و بدون -
پرابلم.

* پس ما میتوانیم امیدوار باشیم
که در آینده ما مجله سپارون
را با کمپو تر چاپ میکنیم.

- بلی با کیفیت خوبتر.

* در این صفحه کوچک که

در کار با کمپو تر

کدام عرصه هاست؟
برای بار اول من حروف الفبای
دری و پشتو و عربی را به حافظه
کمپو تر سپردم، و حالا ممکن
است که با استفاده از این
حروف همه یادداشت هارا
ثبت کرده و در صورت ضرورت به
شبه کمپو تری و عاجل
چاپش کرد و برای همیشه تمام
یادداشتها را ثبت "دسک"
که مانند کت است نمود.

* در حروف شما و انتخاب
اشکال و رنگ و تیراژ بکمپو تر
تعلق دارد یا به شما؟

- همه چیز به من تعلق دارد
شما نمیتوانید هر شکلی را برای
یک حرف مثلاً حرف "ک" -
انتخاب کنید من به کمپو تر
فرمایش میدهم و بسپارم و شما
میتوانید آن حرف را مطابق -

نامش را "دسک" گفتند چی ظر-
فیتی برای حفظ کلمات و تصا-
ویر وجود دارد؟

این جا در یک صفحه "دسک"
که کوچکتر از بیست سانتی متر
مربع است بیستم میلیون کلمه -
گنجا یتر دارد و با پرسیدن
یک "دسک" دیگر را به کار
میسریم.

* آیا برنامه ها و پروگرام های
شما را در خارج از کشور عملی
نکرده اند؟

- آنها سواری به این نداشتند
که لسان دری و پشتو را به
حافظه کمپو تر بسپارند و از
جانب دیگر آن ها یک "دسک"
کارشد برنامه داده شده را دو
نیم هزار دالر میفروشد در -
حالی که بعد از این ممکن است
بدون مصرف خود ما این پروگرام
ها را بدهیم و من همین اکنون

این تحفه را با دستگاه کمپو تر
موتور و به وطن اهدا میکنم.
هرگاه برنامه هایی از خارج
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح
کنیم در حالیکه در برنامه های
من این مسأله مقدور است.

* شما برای آینده چی برنامه
های کمپو تری را در نظر دارید
عملی کنید؟

- یک مسأله که جا لب این است
که این کمپو تر با کمپو ترهای
دیگر در تماس خواهد شد و
تمام قضا یای عاجل آداری کشور
را میتواند مرفوع سازد. مثلاً
به عوض تلفون و تلکس و فاکس
میشود از کمپو تر استفاده کرد.
کمپو تر یک کلمه و نام و یاد -
داشت کوچک را از میان یک و نیم
میلیون کلمه در چند ثانیه به
دست میدهد در حالیکه برای
پیدا کردن همان کلمه یا نام
در نبودن کمپو تر ماه ها کار -
خواهد بود. چشم کمپو تر
تیزتر از نگاه انسان است.

پدید آمدن جالب دیگر کمپو تر
ما هوشیاری مصنوعی است که
مشوره بدهد یا رهنمای درست
کند و یا غلطی ما را اصلاح کند
این را هوشیاری مصنوعی بگویم
بهتر است.

* داکتر صاحب ودان
من از این توضیحات شما در-
یافتم که ما میتوانیم در آینده
زنده گی و مناسبات اداری -
کمپو تری داشته باشیم؟

- بلی شما مطمئن باشم
زمان چنان فرا خواهد رسید
که همه امور زنده گی را کمپو
تر انجام دهد.

* و اگر شما پناهنده دایمی
به خارجه شوید آیا امر شاید
در تر تحقیق باید، آیا شما
در آینده یک فراری خواهید
بود؟ یا پناهنده؟

- من افغان استم و تبعه افغا-
نستان استم این که من از غرب
آموختم در خدمت شرق و در
خدمت وطن خواهم بود. من
در آینده بعد از ختم آخرین
صهار های تحصیلم پهلوسوی

شما خواهم بود و بر این اصل
هیچ شرطی برای بازگشتم
مطرح نمیکم.

* اگر بدانید که زمینه کارهای
تان محدود میشود؟

- باز هم خواهم آید من از
هیچ کس زمینه را برای کارها می
کدامی نمیتکم حتی مصارف پولی
را خودم برای کارها می خواهم
پر داخت.

* شما که خوشبختانه در
و یکسال بودن تان در
ذهنیت مهمن پر ستانه
را از دست نیاخته اید، زنده گی
سیاسی و وطنان را چی طور تحلیل
میکنید؟

- من و هر افغان دیگر وقتی در
خارج از مرز های وطن استم
نمیتوانیم از زنده گی مردم خود
بیگانه باشیم تا گزیر استم به
سیاست بپندیشم و تحلیل خود را
با خود داشته باشیم.

باید از پدید آمدن جنگی
جاری بحث کنیم، مردم ما اکنون
آرزوی پایان جنگ را در خود
مهورراند تحلیل من از اوضاع
چنین است که این جنگ تا
شش ماه دیگر طول نخواهد کشید
و آن هم به روال کنونی زیرا عامل
جنگ که مسأله موجود است
نوع بیگانه در خاک بود مرفوع
شده است.

* پس این شش ماه دیگر چسرا
باید طول بکشد؟

- زیرا آخرین امواج برخورد
های احتمالی جنگ مسلحانه در
همین همیار امکان عملی شدن
را دارد. و در همسین شش
ماه طرح مصالحه ملی هویت
عمیق تر میتواند به خود گیرد.

* جنگی که تا حال ادامه داشته
کاملآ بر حق بوده و بعد
از این ناحق اما باید برای جنگ
کشنده دیگری تدبیر جلو گیر
گرفت. جنگ نشناختم.

* شاید این جنگ بعد از پایان
یافتن جنگ نظامی جدی ظهور
نکند. به نظرم جنگ حادث طبیعی
نست و در عدم جلو گیری مسا-
ست پدید می آید؟

بر من عکس گفته شما فکر میکنم.

استعداد او روی است که بکار
چراغدار مکتب پنهان در افغانا
نستان محترم الطاف حسین در
موردش چنین ابراز نظر کرده است:
(در کشور ما هر چند هنرمند است
نی درین شیوه (فنل خوانندگی)
خود را آزمایش کرده اند اما
چیزهای مرصه نموده اند و
فقط فقط شریف فنل را باید ستود
زیرا او آرای استاد داشته
در این شیوه در کلاسیک داشته
و در سبکهای استاد بزرگ (استاد
آمخته است) را به صورت درست
گامگامی از روی اموال را به
های مینویسد و تلفیق پارچه
می هنری خود سمپترده با همه
مینیوم که چه گونه و از کجا این
بنیه در صحنه (۱۹۶۷)

می گفت از همین رویه من توصیه
چنین بود که: (توصیه استعد او
بزرگی در مورد موسیقی کلاسیک
استی و باید این راه را ادامه
دهی...)
و همیشه می استاد بخرد است
موسیقی این بود که: (بنا به
آوازخوان و نوازنده در برابر
تشریح علاقه مدان آواز شد بگر
خود را هنرش را آموزش کند...)
برعکس در صورت عدم تشریح از
سوی علاقه مدان نه با پیوست
تا با پیوسته نوازنده هنر...
خود استقامت و باید آری هنر...
افزون نشان دهد تا به جای از
می خواهد برسد...
برای بار نخست، کدام
اجرا نمودید چه وقت و در کجا

جوانیست که میتوان او را در جمعی
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فناخوان کشور قرار داد و آینه و
های موسیقی کلاسیک و فنل کشور
را چشم براه آوردید...
استاد بزرگوار موسیقی شرق
داشته است، از کودکی هم
انسان بزرگوار موسیقی شرق
هنری سن هاچند و از جمعی
کار استعداد خدا داده است و در
از لایه که پیشگامی شریف فنل
را در موسیقی سپا کرده است، یکی
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی
با استاد را، قرار داد...
فنل از کودکی در لایه فراگیری موسیقی
اصول شرقی بوده است...
(در نخستین درسیها استاد
برای سرگرمی های راتوجه مینمود
که باید زودترین فرصت به تهرین
و ادای درست آن وصلت با هم
و همکاری که استاد بزرگوار سرگرمی را
برای یادداشت و ثبت میکند آینه
من با تحمل ریاضت تمام در داد
و اجرای درست آن میکوشیدم و...
در مورد آن از من میگویند و...
می نبود، من در حضورش آن را...
اجرا مینمودم... و اینکه من در کشور...
این فرصت آن راه گونه در رسمه
اجرا می کردم استاد مرا آنرسن

که استاد (برحق سرافرازان) و
تعدا دی از خرابانیاں حفصه
داشتند، من را هم (کن کسری)
را خواندم که مورد تاءید استاد و
استقبال حاضرین قرار گرفت، و بر
آن وقت من هفت ساله بودم (۱۰)
شریف فنل بهرامون نقش شمرد
موسیقی در برابر هم اینگونه نظر
دارد:
(به نظرم شمر خوبمانند
است بیشتر زراست و موسیقی نغم آن
با آنکه انگشت رویه تنهای خود
دارای ارزش است مگر نغم به
تیم زینت آن بهترین افزاید...)
آنچه در مورد شریف فنل
امیدوارکننده است، همین
است



فنل از ایران



ها، بزرگی یونان بود، بهرامون
نیاز به موسیقی...
آری، موسیقی خوب این کیفیت
را داشت که می شود از آن در...
آرامش روان آدمی و تهدیب روانی
اش بهره جست...
سخن ما در مورد هنر طریقه

(موسیقی برای ادامه حیات
بشر ضروریست. موسیقی تسویه
تذقی، هوش، حواس مشاهده
استیلاطری الاخره موافق روسی
بشر را می افزاید. شما تقبل روسی
روح را در اختیار من بگذارید،
من قادرم که به نیروی موسیقی
زنده و کثرت ماضی را از روان و
سلحشوری شما تحویل دهم...)
این، ابراز نظری از علامه



تولدتو په زېږون

زېږون او وروسته يې

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هیواد کې وژل شو.
 - کالدي: مها تالاندي.
 هند د خلکو ستر مشر په ۱۹۴۸ - کال کې د پهلې په ښار کې د (۱۱) - توران وینا یاک گاوس) لخوا ترور شو.
 - میرمن اندیرا گاندي: د هند د هیواد مشهوره صدر اعظمه په ۱۹۸۴ کال کې د پهلې په ښار کې په خپل کور کې ترور شو.
 - ارشید وک فرانسیس فرد یناندي: د اطریش ولیعهد اوسیرین سیس کونتنسونی د سرستان پرته پوسنی نوی ښار کې ترور شول.
 - د لقموسی: د اطریش صدر - قظم وچې په ۱۹۳۴ کال د آلمانی نا زیانو لخوا وژل شو.
 د شاه ولی محبرک ژباړه

- د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس ابراهام لینکلن په ۱۸۱۵ کال کې د تینتر په سالون کې دننه د تیاتر د پوهنرمند لخوا ترور شو.
 - جان کینډي د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۶۳ کال د نوامبر په میاشت کې د الاس په ښار کې وژل شو.
 - جیمز کارنیل: د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۰۱ کال د نوامبر په میاشت کې وژل شو.
 - دوم الکساندر: د روسی امپراتور وچې په ۱۸۸۱ کال کې ترور شو.
 - تروتسکی: تروتسکی د شوروی روسی د دفاع وزیر وچې وروسته

سور صلیب او تور صلیب

سور صلیب چې په عینو اسلامي هیوادونو او له هغی جملی نه زموږ په هیواد کې ورته سره میاشت ویل کېږي، د یوه سویسی له خوا چې هانري د ونانت نومیده منع تر رافی، سور صلیب په واقعت کې هغه تر یواله خپره په موټسه ده چې په ټوله نړی کې له بی وزلو او مصیبت زېلوانسانانو سره بی له کم عقیدتی، زنی او ملطفوي تبعیضه مرسته کوي.
 هانري د ونانت په ۱۸۲۸ کال الجزایرته ولاړ او هلته د بزرگري په کار بوخت شو او خرنگه چې تل په بی سپین کالی اغوستل، د سپین پوښه سرې په حیث پیس شهرت پیدا کړ.
 کله چې د ((ملقونیو)) په سیمه کې د فرانسویانو او اطریشیانو ترمنځ سخته اوږه وپنولې جگره ونښته، هانري د ونانت هم پکسی

برخه واخیسته او کله چې بی په زرگونو یو ی اوزخمیان ولیدل پخت متاثره شو. اوله زخمیانوسره د مرستی په مقصد بدې فکرې ولويد چې د جگرې له زخمیانوسره د مرستی لپاره یوه موټسه جوړه کړي.
 په ۱۸۶۳ کال کې بی د جگرې له زخمیانو او مصیبت زېلوسره د مرستی یوه موقتی کمیته په فرانسه کې تاسیس کړه او روسی په همنغه کال کې د ۱۶ هیوادونو په شمول یومقدماتی کنفرانس په ژنوکی جوړ شو او دغه کنفرانس کې د دغه خپره ټولنی بیخ اوښان چې له یوې سپینې ټوټې اوسره صلیب څخه عبارت و تعیین شول.
 له هغه وروسته دغه نړیواله خپره سازمان پراختیا ومونده او په پوره هیوادونو کې یې ځانگې پرا نیستی او په ملی سوه پوښمېر

هیوادونو خپله خپره سازمانونه جوړ کړل چې دغه بین المللی سازمان نه یوازې د جگرې له مصیبت زېلو سره مرسته کوي بلکه هغه کسان چې د طبیعی نا وړه پېښو په نتیجه کې بی وزلی شوي وي او ضرری لیدلی وي د دغی موټسی له انسانی مرستو څخه گټه اخستلای شي.
 زموږ په هیواد کې د همدغو انسانی خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چې له نړیوال سره صلیب سره نژدې اړیکې لري.
 د ایران په اسلامي جمهوریت کې دغه موټسه د ((شیرخورشید سرخ ایران)) په نامه یادېږي.
 په عربی هیوادونو کې د سره صلیب موټسی د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.
 تور صلیب:

تور صلیب د هغی موټسی نوم دی چې له سپینو کشیشانو څخه جوړه شوي او د مرصی وطنی چارې په غاړه لري. دغه موټسه په اروپای هیوادونو کې فعالیت کوي.
 شین یا آبی صلیب: دغه موټسه د امریکا د متحده ایالاتو کې د هغه هیواد د پخوانی جمهوریتس روزولت د میرمنی له خواتاسیس شوه او د خپل ژوند ترپا په پورې یې د دغی ټولنی افتخاری ریاست په غاړه درلود. د دغی ټولنی اصلی مقصد د حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنی مساله ده.

موسیقی

د انسان د ژوندانه په بیلابیلو پور یوکی مینی او عشق خپل تلپاتی والی ساتلی دي او پر کله داسی هم پېښی شوي چی درخت د مسلطو د ودونو، عنعنو او عقیدو له کبله مینان د مینی په گناه ژوند ی اورته اچول شوي، سنگسار شوي او په لعنو نورو ظالمانه او ضد بشري وسایلو له منعه ویرل شوي. خولدي ټولو سره سره مهله تلپاتی ده او هغه مینان چی خپل ټول ژوند یی مینی ته وقف کړي په یو شمیراد بېسی داستانونو، کیسو او شعرونوکی تلپاتی شوي دي او د هغوی د مینی کیسی له یوه نسل نه بل ته په پرله پسې ټول لیز ډول شوي دي.

د ادبی د لته د گرانولوستونکو د معلوما ټولپاره د نړی د بیلابیلو سپود هغو مینانونو مونه یاد روچی د هر یوه په باره کی کیسی، روما، نونه اونور آثار لیکل شوي دي:

لیلی اوجنون: د پخوانیو هر یو یوه عاشقانه کیسه ده چی د

نړی د خلکو په مختلفو ژبو او ډول شوي او نړیوال شهرت یی پید ا کړي دي. لیلی اوجنون هغه سرسپارلی مینان وو چی د ژوند تر وروستو سلگی پوري پویل ته وفا. د اریاتی شول او دخپلی سوزنده مینی افسانه یی راتلونکونسلونوته پریښودله.

بېژن اونیزه: دوه هغه مینان دي چی د هغوی د مینی کیسه نردوسی په خپل سترشا هگار شا هنامه کی راوړي ده.

او تللو او د زد مونا: هغه سرسپارلی مینان وو چی د هغوی د مینی درد ونکی اوتراژیکه کیسه د شکسپیر د ستراوله هیجانه ډک ډرام ((اتللو)) مرکزي مساله تشکیلی. د زد مونا د اتللو معشوقه وه، خواتللو پر د زد مونا بد گمانه کړی او په پای کی هغه خوک چی په ټوله نړی کی ورته تریل هر جا گرانه وه په خپلو لاسونو ووژنی.

مادام سمسون او اتام ادوارد: اتام ادوارد د انگلستان

پاد شاه و. خرنکه چی له مادام سمسون سره یی پوره مینه درلوده اونه یی شوکولای یی له هغی نه ژوند وکړی. نو خپل عشق ته د رسید لویه خاطر د انگلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تیر شو او معشوقی ته یی پناه وپور.

سلیمان اولمکه سبا: د ا هغه عاشقانه کیسه ده چی په تورات کی هم راغلی ده. ملکه سبا کله چی د سلیمان په بساب لعنی خپری واوړید ی نود هغه پرحلال او برته مینه شوه. خپل ملک یی پریښود او سلیمان ته یی بحان تسلیم کړ.

ماری وستراواو رودلف: او رودلف د اطریش ولیمه و. د هغه اود ماری وستراومغ عا شقانه اریکی د دی سبب شول چی هغوی یوله بل سره دوا ده تصمص ونیس، خو خرنکه چی د اطریش د سلطنت د ربار له ده وصلت سره جوړ نیت نه درلود نو هغوی پاتی په (۸۴) مخ کی

باخ

یوهان سباستیان باخ په ۱۶۸۵ کال په المان کی وزیږید. باخ په داسی یوه کورنی کی دنیا ته راغی چی ټول نړی نه یوازی داچی په موسیقی پوهید بلکله له موسیقی سره یی ژوند کاوه. د هغوی له کور څخه په تل د موسیقی زړه بوزنونکی اوخوږ آواز راپورته کیده. له همدی کبله و چی باخ هم موسیقی ته مخه وکړه خو په پای کی د موسیقی د فن ستر فنکار او استاد شو.

د باخ پلار د دربار موسیقی فزونی و. هغه د موسیقی لومړنی زده کړی له خپل پلار څخه وکړی او وروپو یی د موسیقی فن په علمی توگه زده کړ. باخ د هغی عقیدې پر بنسټ چی په مذ هب او کلیسای درلوده خپل ژوند کلیساته خدمت په مقصد وقف کړ او دی ټول یی یوزیات شمیر تلپاتی مذ هبی ترانی او جوړی کړی او خپلو خلکو او نړیوالو ته یی وپاڼدی کړل.

موسیقی

تراوسه پوري د اتومی - مالیکولی سپرنی په وجه د اجملو ډیر ناخرگند اوسپنا رازونه پیژندل شوي او کشف شوي دي.

فیزیکوهان اوس دي نتیجی ته رسیدلی دي چی کولای شی د ساینسی علومود پراختیالاره یوازی او یوازی د اتومی انرژي او تخنیک په مرسته خلاصه او د نړی انرژي په مرسته گټوري هخونی وکړی.

دوی اوس دي نتیجی ته رسیدلی دي چی له اتومی انرژي څخه د تسلیحاتی او زویو سلاکاسود جوړولوبرحای د بشرد سوکالی او پرمختگ په لاره کبی گټه واخلي.

خو زموږ د نړی خلک له هغه څخه په زړه پوري گټی ترلاسه کړی.

په ۱۹۱۶ کال کی ایزمت ریغز - بود په یوی لوی فوندي کبی د خپلی وینا په یوه برخه کی یسی داسی وویل: زموږ د نړی خلک لاتراوسه پوري ډیر مساپلوسه پوهید لوڅخه پرته ژوند کوي.

لکه چی تراوسه پوري انسان په دي ندي برهالی شوي چی حتی دخپلی داستوگی کړی

اوتومی ډیر اسرار پیژنی اوله هغو څخه په گټورو لارو کبی گټه واخلي.

دوی تراوسه لایه ډیر ناخبري کبی ژوند کوي حتی ویلی شوچی یوازی یی هم په پوره ډول نه دي پیژندلی اوله هغه څخه یی په بشپړ اوسم ډول گټه نه د ماخپستی ریغز فوندي زیاتوي چی زه به دي - پوره ډاډه یی چی خوشبخت خپل گاونډیان یعنی (عسکی) اتومو سفیر) او نوږنډی چاپیریال په سم ډول ونه پیژنی تر هغو په سترو برهالیتوبونوته ونه رسپی.

د ادی وروسته له د ویکالو څخه په ۱۹۱۹ کال کبی کله چی د اتوم څخه گټه اخیسته بیل شمبو ریغز فوندي دخپلو شاگردانوسره پوکیمیاوي عنصر د اتومو نسود را کړی ورکړی د قانون براساس د لومړی عمل د پاره یوه عنصر بل عنصر سره یوځای کړ او یونیومر - کب یی ترینه جوړ کړ چی بیما د دی علمی تخیر نولمنی ته رابرت بایل پراختیا ورکړه.

وروسته له ده څخه بیا د یونیومر پوهانو هم پورتی نظریو ته پاتی په (۸۵) مخ کی

اختلاف وسیع همه نیروهای سیاسی و مذهبی (اهل تسنن و تشیع) را فراخوانده است.

ما با هم اکنون چه وجه مشترک و افتراق خواهیم داشت:

ملت های مسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی در افغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای همدیگر را به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ و مقدس، حدیث پیامبر و ارشاد، وحی کلام شریف فارسی و دری.

و در حدود دیگر: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون های زمانه، صلح برای هر انسان، همانگونه که بین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: بر ابروی برادری و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند.

وکی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند وکی توانست این ها را از هم جدا بماند؟

در سهای یک دهه برای ما: در زمان ملت های ما نامکن است. لا اقل فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذهب و نه هیچ بدیده دیگری نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون برزم آنکه هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعاضم روشن اراپه نکرده است اما خیلی ها میگویند که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه یابد و آند وقت های فرهنگیان از سر گرفته شوند. باید دروازه های ایران به روی فرهنگ افغانی و متقابل در افغانا - نستان باز گردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین سجاایا و عالیترین همتی ماست یکجا با ارشاد است اسلامی با هم دیگر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در - افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران امنیت تا آنها سهم شان را درین وجهیه مقدس ادا سازند. پلی این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد:

"بندایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروه های مبارز افغان است و ملکره و توان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادما - های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد. باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه گروهها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشییع جای خود را به وحدت و هم جعتی بدهد."

خانواده دوستانه است یا تجارستان؟

به بجهانه یانومین سالگی با سیر جمهوری اسلامی

بسیار قزهاست، بسیار سالهاست که دوسر - زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با شاه نامه و قصه های مشترک از هم اند ریاهم اند. هم - انسانه ها و هم قصه ها بر از نام ها و شهرهای - یکدیگر اند. مسافری به اینجا آید و مسافری به - اینجا رفته، درد مشترک و شادای مشترک! اینست وجه اشتراک مردمان دوسر زمین.

دهه ای است که این سرزمین با هم بیگانه ماند و اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان آید، چی از کجا آغاز میگردد: در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و - آنجا به نحوی. امانیت و اراده یکی بود، فلاح و بیداری مردم و زد و دن استعمار اقتصادی و فرهنگی د شواری های زیادی به میان آید. افغانستان در همین دهه جنگ د شوار و تپاه کننده را از سر گذشتاند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوز و درد ناک را تجربه کرد. هنوز در افغانستان دست فرعونى جنگ بازم گریبان تازه و سپید کشور را محکم میگردد و اما هرگز در کیش و آیین همسایه های ما این نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با طرف جنگ افروز.

بیا بید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم: دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسر زمین ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به حمله راکت ها و هواپان ها و بمب ها جان هایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کافر نیست تا دوبرادر مسلمان در درک همدیگر هنوز دیر کنند.

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصر است. به مطبوعات مراجعه میکنیم: درد دهه گذشته که از نظر هر دو جانب گویا ظاهراً عواملی برای جدایی و تفریق ملت های ما بدیده آمده است چه در سهای وجود دارد: دولت مسلمان بیهوده همدیگر را بیگانه انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه. درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخنی اشاره ای وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی هم هیچ انگیزه ای وجود نداشته که جانب ایران را عصبانی سازد، برغم آنکه موضع رسمی ایران در مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کمی نزد یکدیگر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردید. است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت افغان بکار راه و بازوی خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهای نداشته که دوبرادر - همسایه آنرا ضایع کنند و دست همدیگر، انه فشارند. به خصوص که حاکمیت در جمهوری افغانستان



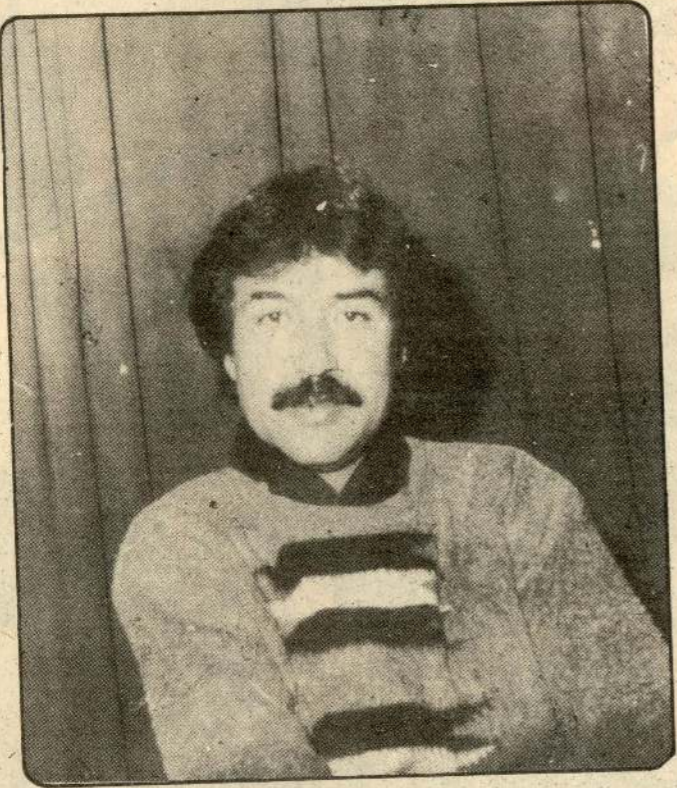
غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق اجازه آنرا بدهم که...

حق و اجازه آن را بدهم تا از زبان من به خط درشت بنویسند که: (محشر به خاطر بیجا هیتلر افغانی مسابقه میدهد ۱۰۰۰) یا (فاده سال دیگر جام رابه کسی نمیدهد ۱۰۰۰)

در هنگام لزوم در مسابقه دهی آيا شما بالاي خود حساب مينمايد و بالاي هنر تان اتکا داريد؟
آه برسوزني كننده و ابروانش را بالا برده و بايخ ميدهد:
- زنده گي، انگه از دردها و خوشبختي، اياه هرحال، زنده گي، زيبات، خوب و دوست داشتنيست.

من نيز خوشي هاوم ها ي زنده گيم رابه تارهائي سه تار هرشته و يوندي بنيم دررگ و خونم نياز و ميوند نامري ونا - گمستني با سه تار احسان ميگم، مانند رفيق و دوست نزد يك به او رازهايم را گفته و از آن دلجوئي مييابم. بناهگاه من، اين آرزوهايم و سرانجام زنده گيم (سه تار) است.

بميراي رسيدن به هدف نا يقينيد؟
د ششرا زير الاشه گرفته و به زمين خيره شده و گوي زمان را از نظر ميگذرانند، بسوازدردنكي چنين ميگويد:
- پيدا است که رسيدن به اوج آرزوها، هدف نهاي و راه بقيه در صفحه (۸۵)



هرگز ننگه ام که درسه تار نوازي از من بهتري وجود ندارد. من شخصا به شکل کلي به هنر سه تار نوازي عشق دارم و ايمان دارم که کسان ديگري نيز وجود دارند که عاشق نواختن و هنرشان باشند از اين رو متيقن استم که در ميامر واندازه عشق تفاوت هاي وجود دارد که نميشود ساده اش انگاشت و آن احساس ظريف هنري کسي را به مسابقه گذاشت. فکر مينمايم که در هندوستان هم تا حال در رشته سه تار نواختن مسابقه نداده اند. فقط عاشقانه هر کس شيوه کار خود را پيش گرفته و مينوازي از لذت و گذرشته از آن فکر ميگسي مسابقه دادن صرف در جشنواره هاي بزرگ يك کشور يا جهان ممکن است که من تا هنوز به اين حد در هنر سه تار نوازي نرسيده ام که بتوانم ادعائي مسابقه دهی را بکنم.

* پس چرا در جريده ي نوشته اند که محشر ميگويد تاده سال ديگر جاي خود رابه کسی نميدهد؟ در حالیکه در پيشانيش چنين افتاده بود، باجد پت گفت:
- خواهش ميکنم وجود من، وسيله آن نيست تا براي استفاده مطلب اخبار و مجله ي که نميشود مضمون آن مجبور باشد نظر به قرا ر داد قبلي خوش بدون - اگا هي ويا حرفي از ذهن من کاغذ را سپاه و بر نمايد...
اينان بايد بدانند که فروم هنوز به جاي نرسيده است که به خود

د رين او اخر سر و صدا هاي زياد از طرفي وسايل ارتباط همگاني چون راديو - تلويزيون و نشر هاي مختلف کشور را در مورد (محشر) به گوش ميرسد و خواننده ميشود که تا هنوز از جانب محشر پاسخ حسابي منظور نميشود. روي اين منظره و خشمگين شده خواسته ويا در مورد آن شايعه که درباره اش نوشته اند، يامن باي صحتي بنشيند که اينک حاصل اين صحبت را سي خوانيد:
نخستين پرسش را چنين مطرح کردم:
* چندي پيش از مطبوعات بهرامون رقابت به مسابقه دهی بيان شما و سه تار نواز ديگري به نام (احسان) سر و صداي بلند کرديد ميخواستم بدانم سرانجام اين رقابت به کجا کشيد، آيا شما تسليم شده يد يا اوبه نيات من داد، واقعت ساله چگونه است؟
در حالیکه با کليدي که در دست داشت، بازي ميکرد:
- امروزه نمرده، نمرده، چنين گفت:
- اساسا نمردهان مطلب (مسابقه دهی) در روزنامه ها يك بهتان بود، نه حقيقت و سن

مضامه از نریمان سر لوري

محشر: سد

سابقه ستار



سهم که او را کی زده است و لوسو که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرنسب خود و او را تدای می کنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر میگیرید؟ نه هرگز و اطفالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند آیا برای کسانی که مورد تدای وی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا مییابید؟

امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تدای قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پرتو کولی را که ما با جمعیت افغانی سره میاشت امضا کردیم و قرار است تایلک مرکز تدای را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و بازگشت به افغانستان پیش از تسلیم دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نموانند لذا دست و پای مصنوعی آنها باید تجدید کرد و همچنان مصارف رفت و آمد و اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید میگردند به دوش انجمن (دهکده صلح) میباشند.

در جنگ معیوب و معلول شده و تدای آنان در داخل افغانستان امکان ندارد و کمک نمایم و آن ها را غرض تدای با خود به آلمان ببریم. چس کسانی شامل کمک های این دهکده شده میتوانند و چس کمکی با آنان صورت میگیرد؟

شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:

- ۱- این که معالجه در مهبین او در محیط کلتوری مربوط و یا بنا بر اوضاع ویژه زمانی و ناسا ممکن باشد.
- ۲- این که تدای چنهن

اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشبینی شود.

- ۳- این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.
- ۴- این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تدای پرتو کولی نزد خانواده خود مراجعت نماید و همچنان موافقت پدر و مادر طفل شرط ضروری میباشند.

آیا اطفال مربوط نیرو های مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تدای با خود برده اید؟

ما هیچوقت از یک طفل نمی

به افغانان را آغاز کرد؟

برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۲ ع انجمن دهکده صلح آلمان آن عده اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تدای به آلمان آورد و در دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند بنا به خواست

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش همیشه با کشور های در گهر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک میرساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میباشست صورت گرفته که تاکنون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تدای قرار گرفته اند.

مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تدای آوریدند.

اطفالی که امکان تدای آنها در کشور موجود نیاست جهت تدای به آلمان غرب اعزام میگردند.

تعداد اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب آوریدند اند شامل آلمان دهکده صلح میگردد.



مستر روزالد دیکن مورد پذیرش اینجمن دهکده صلح آلمان فدرال



بیمار و معیوب

مکان

مراکز

ست و موافقه مکرتر جنرال و رئیس عمومی سره میاشت صورت گرفت. اساس های این کمک چس گونه گذاشته شده و تا چس وقت ادامه مییابد؟

انجمن دهکده صلح آلمان فدرال یک سال زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیرساست به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره میاشت حاصل گردیده و مساکنر شدیم بسان اطفالیکه

فدرال که غرض تشخیص اطفال بیمار و معیوب به کابل آمده است پرتو مشبهای بنماییم تا هر چه بیشتر به مرام صلح خواهان این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگاه گردیم.

دهکده صلح چس گونه کمک



چرا مسئله خوارق است؟



آیا
آریانی
بهتر شده؟

نوشتن در مورد هوانوردی هـ -
 در خورد رنگ بهتر است. اداره
 سباوون یادداشت‌های جداگانه
 خبرنگارانش (فریبنا سر -
 لوری هـ صباح رهش را در این
 مختصر به هم گره داده
 و تصویر اندکی از اداره هـ هوا -
 نوردی آرمانا را تقدیم میکند .
 * رهش باز دیدش را از ریاست
 آرمانا و شعبه های آن چنین
 یادداشت نموده است :
 - آن جا فضای سابی را ندارد
 که مناسبات نزدیک با مشتریان
 و مسافران داخلی و خارجی -
 دارد و تصویری از بی نظمی
 در دفاتر و بی نظافتی را نمید -
 یدی هـ اما اکنون پدیده ضعف
 در سلیقه این محیط کاملاً -
 محسوس است .

های داخلی و خارجی ان -
 مصروف خدمت استند هـ مزار -
 شریف هـ هرات هـ فیض آباد
 بادغیس هـ فراه هـ لشکر گاه هـ -
 نیروز هـ شبرغان هـ چغچران
 پرواز های داخلش و کابل
 مسکو هـ کابل تاشکند هـ کابل
 دهلی هـ کابل پراگ هـ کابل
 امرتسر هـ کابل دبی هـ خطوط
 پرواز های خارجی استند .
 طرد روح اول سال ۶۸ یکصد و
 دو هزار و شصت و پنجاه و دو
 مسافر از این پرواز ها مستفید
 شده اند .
 * فریبنا از تکت فروشی آرمانا
 و کمربندان هوایی گزارش
 میدهد :
 - آن جا در تکت فروشی آرمانا

بیرو بار و مراجعه بیشتر مرا -
 جمعین در یک نقطه جلب کرد
 آن جا خانم مصروف ابلاغ -
 نمودن روز های سفر مسافران
 بود. من هم مانند سایرین به
 طرفش رفتم اما با این تفاوت
 که دیگران روز های سفر شان
 را از او می پرسیدند و من
 خود را برایش معرفی نموده و از
 او خواهان آن شدم تا در مورد
 کار هایش با من صحبت کند.
 یا فارغ شدن از کار هایش
 آماده صحبت شد .
 او در نخست خود را (شریفه
 شیرزی) آمر رهزوشن تکت فروشی
 معرفی نمود ، و به گفته خودش
 با وجود همه مصروفیتها و
 دشواریها از کار هایش سخت

مطرح نمودم :
 * ممکنست نظرتان را در مورد کار
 منی تا ن برای ما ابراز نمایند.
 - کار هایم زیاد است اما نه
 خسته کننده با آن خیلی خو
 گرفته ام، اگر لحظه ای کارنمایم
 خسته میشوم ، علاقه مندم تا
 تمام کار هایم منظم باشد و با
 مراجعین رویه خوب نمایم ، درین
 جا من وظیفه را که دارم عبارت
 از ابلاغ روز های سفر میباشد
 و همچنین رهزرف نمودن تکت.
 کار در این جا ایجاب مینماید
 تا لسان بین المللی (انگلیسی)
 را یاد داشت چرا که مسافران
 خارجی هم با ما باید به تماس
 شوند .
 همکاران ما هر کدام به وظا -
 یف مشخصه شان به درستی
 مبرسند و کار شان را به وجه -
 احسن انجام میدهند که این
 همه برای ما مایه سرور است .
 * شما گفتید که قبلاً استور -
 دس بودید هـ ممکنست در مورد
 یک مهماندار خوب و ویژه گهسای
 آن چیزی بگوئید ؟
 - مهماندار خوب باید در قدم
 اول با مسافران برخورد و رویه
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی
 شهرت خاص دارند ، باید بیشتر
 از دیگر کشورها مهمانداران
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان
 نواز باشند و خاطره خوشی -
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -
 من با لسان بین المللی آشنایی
 کامل داشته باشند و مسافران
 را همچو اعضای خانواده شان
 پذیرای نمایند . این است
 خصوصیت یک مهماندار خوب .
 * زمانیکه مهماندار طیاره بودید
 به کجا ها سفر نموده اید ؟
 - سفر هایم به لندن ، فرانکفو -
 رت ، پاریس ، روم ، استرام
 بورت ، تهران ، تاشکند
 پراگ ، دهلی ، امرتسر ، چکوب -
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر
 برایم خاطره انگیز بوده است .
 * از جمله کدام کشور را فریبنا
 بقیه در صفحه (۷۷)



با محترم عبدالله صدی رئیس
 اداره آرمانا نوبت صحبت -
 میکنم هـ با داخل شدنم در دفتر
 کارش با برخورد احترام آموز رو
 به رو عدم هـ ایشان یکی از
 کارندان شان را برای ارائه
 معلومات به من معرفی میکند و
 یک هفته بعد مطالبی را در باب
 تاریخچه و شیوه کار آرمانا به
 دست می آورم .
 - در جنوری ۱۹۵۵ میلادی
 (۱۳۳۴) هجری خورشیدی -
 شرکت کوچک آرمانا هوانوردی
 ایجاد گردید هـ و درست دو سال
 بعد موافقتنامه های را برای
 گسترش و انکشاف خط هوایی
 افغانستان با دول خارجی عقد
 کردند که اولین کشور های عقد
 کننده را شوروی و امریکا تشکیل
 میداد .

محیط کوچک است و کار مانند
 مراجعین زیاد. در آن جا هیچ
 کارمند بی یونیفورم نیست
 همانطور که هیچ کارمند بی کار
 نیست . صدای زنگ تلفونها
 آمد و رفت مراجعین هـ ته و بالا
 شدن کارمندان هـ باز و بسته
 شدن در ها و گاهگاهی حضور
 یابی واسطه ها نزد کارمندان.
 چنین است فضای شیشه هیچ
 تکت فروشی آرمانا .
 و من آن جا جهت تهیه
 گزارش برای مجله رفته بودم ، نگاه
 هایم همه را به سرعت و رواندا
 میکرد و در همین اثنا چشم را

راضیست و با آن عادت نموده
 است ولی در ضمن یاد کرد که
 پیش از وظیفه فعلی هـ مهماندار
 طیاره بوده و مدت چند سال
 (از سال ۱۳۵۵) که در این
 جا اشغال وظیفه نموده است
 زیرا در آن سال از دراج نموده
 و بنا بر مصروفیتهای خانه واد می
 نتوانست به وظیفه قبلش -
 مهماندار طیاره ادامه بدهد
 و اکنون که آمر رهزوشن تکت
 فروشی آرمانا است هـ از دل و
 صادقانه به کار هایش میرسد .
 و من با استفاده از موقع -
 نخستین پرسش را چنین با او

مطرح نمودم :
 * ممکنست نظرتان را در مورد کار
 منی تا ن برای ما ابراز نمایند.
 - کار هایم زیاد است اما نه
 خسته کننده با آن خیلی خو
 گرفته ام، اگر لحظه ای کارنمایم
 خسته میشوم ، علاقه مندم تا
 تمام کار هایم منظم باشد و با
 مراجعین رویه خوب نمایم ، درین
 جا من وظیفه را که دارم عبارت
 از ابلاغ روز های سفر میباشد
 و همچنین رهزرف نمودن تکت.
 کار در این جا ایجاب مینماید
 تا لسان بین المللی (انگلیسی)
 را یاد داشت چرا که مسافران
 خارجی هم با ما باید به تماس
 شوند .
 همکاران ما هر کدام به وظا -
 یف مشخصه شان به درستی
 مبرسند و کار شان را به وجه -
 احسن انجام میدهند که این
 همه برای ما مایه سرور است .
 * شما گفتید که قبلاً استور -
 دس بودید هـ ممکنست در مورد
 یک مهماندار خوب و ویژه گهسای
 آن چیزی بگوئید ؟
 - مهماندار خوب باید در قدم
 اول با مسافران برخورد و رویه
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی
 شهرت خاص دارند ، باید بیشتر
 از دیگر کشورها مهمانداران
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان
 نواز باشند و خاطره خوشی -
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -
 من با لسان بین المللی آشنایی
 کامل داشته باشند و مسافران
 را همچو اعضای خانواده شان
 پذیرای نمایند . این است
 خصوصیت یک مهماندار خوب .
 * زمانیکه مهماندار طیاره بودید
 به کجا ها سفر نموده اید ؟
 - سفر هایم به لندن ، فرانکفو -
 رت ، پاریس ، روم ، استرام
 بورت ، تهران ، تاشکند
 پراگ ، دهلی ، امرتسر ، چکوب -
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر
 برایم خاطره انگیز بوده است .
 * از جمله کدام کشور را فریبنا
 بقیه در صفحه (۷۷)

په هغه پرون زمونږ د پسرلنسي سمستر وروستۍ ازموينې پاې ته رسيدلې وې. زه خپله کوټه کې پواسې ناست يم. زمونږ نتايج نه وواعلان شوي خو ما په ټول ټولگي کې د لومړي نمبري ته لاره اوسه دې بندې ده. په هم يم.

زه په کوټه کې پواسې ناست يم. د پاندي څخه مې دمور اوڅور غږ راته هغوي خبرې کولې او - په خوشاله وو. پلار مې وروسته تردې چې هغوي ته د کلي - تللو خبر ورکړه نو ماته مې هم داسې وويل:

- په چور! نن له کلي څخه کم خان رانلې و. هلته زمونږ په تېرونيواو قامي کې د پوځاکره واده دې زه خود او پوره موده - کلي ته نه يم تللي، که دغه واده ته هم لار نه شخ نوځدای مې کړه مري ژوند ي اوکلي به پېڅس راڅخه پاتې شي. ټول کلي به وای چې هغه پلانی ښارکسي پلورنسي لري، ژوند ي ښه جوړ دې کلي اوکوزاوترونه ي هېر کړي. د اوبو پياښه خبره نه ده. ستا خو هم ازموينې پاې ته رسيدلې نو بده نه ده چې پوهاي لار شو. لږ څه به دې فکر هم په بله شي او د به په وکړي.

ما ورسره وپله او په زړه کې د پير خوشاله شوم.

کم خان اوسېد احمد کاکا د ويژيا دمور او پلار څه لري خپلوان وو. د پلار مې تېرونه وو، خود مور مې ماماگان کېدل. په کلي کې دغه سباني واده د سيد احمد کاکا - مشر زوي و. هغوي په کال کې يو وار دوه واړه زمونږ کوټه راتلل. پلار مې هم کله کله ورته خوزه پواسې پخپل کله چې داوو اتو کالوم هلته کلي ته تللي يم. له هغه راهيسې مې دا دوه هم لې و چې تللي.

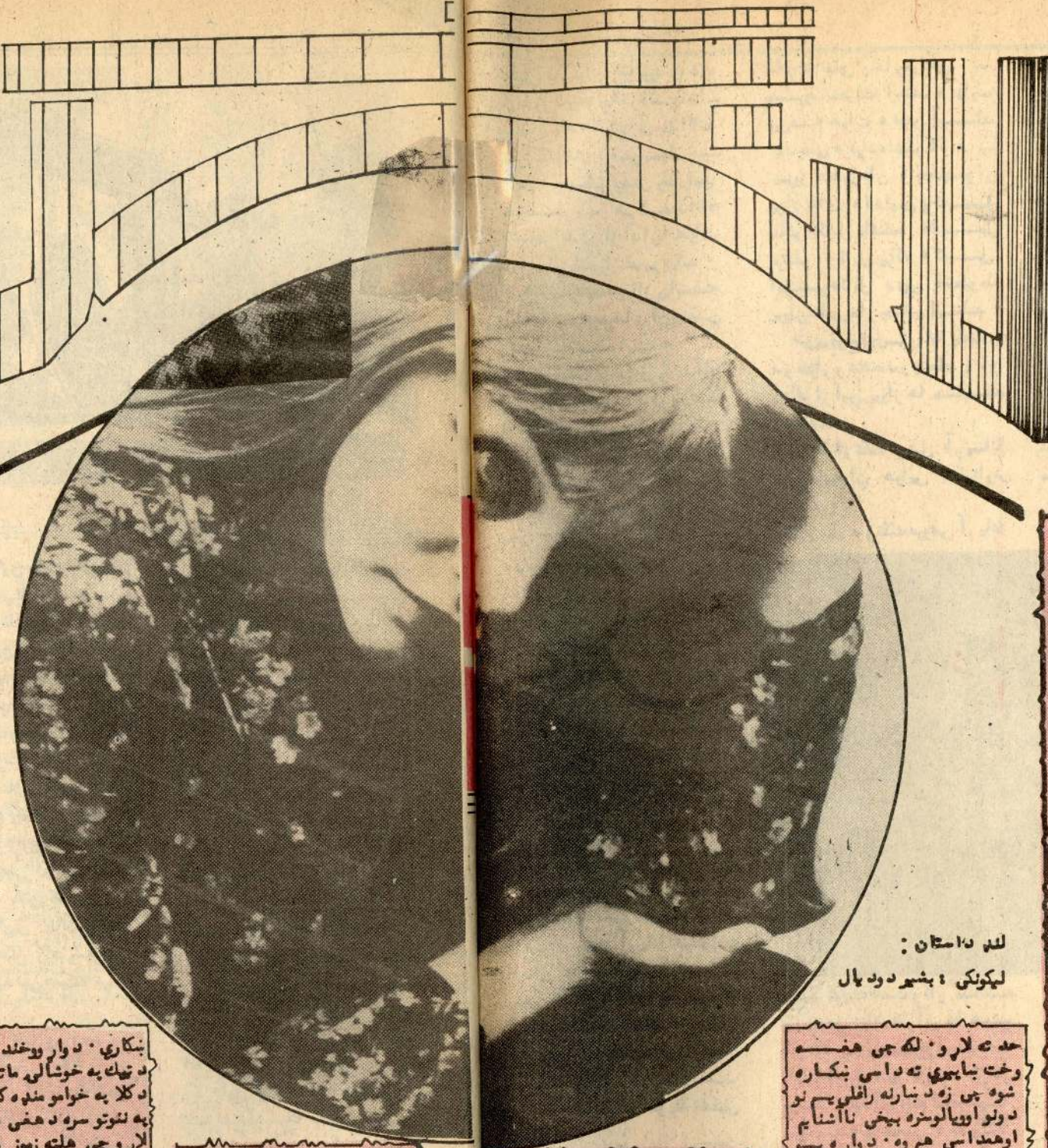
په آسمان کې په لمريو نيزه جگه راغلي و چې مونږ د کلي په موزيکي وڅرگند و. شپه په شپه موز دگي گزې نه وتلو او د کلي په خوا په کچه سره کورم شولو. د اوخت لمريو راجگه شوي واوگري په زمانه وو. که د موزيد شپونو نه پخ شال په موز نه را لگېدې نو موز به گزې او پير به د اب کسري واي. څوښه خبره دا وه چې د شلوگوند او وروڅخه ښه سره

شانت ورمه چلېده. دغه شان منظره اويزه زما د هماغه ورکوب څخه د پوره خوښيدو د فسي منظرې و نو او شلو وروځانو زما نظر جلب کړي و. هلته د پير وړاندې يوه وروځکي ښي لوڅو هلکا نو څاروي خړول. د چاپه لاس کې يوه انگ او د چا په هم د پير وړاندې يوه غاړه کې وه چې ساراي مزيه به يې وپشتلې ماته د نن څخه پوره د ولس کاله مخکې هنداسي يوه ورځ راپه ياد شوه. هغه وخت به زه د اتوکالو او د - ښاري ښوونسي د دوهم ټولگي زده کوونکي يم. له ما څخه کشره خور مې شپږ کلنه وه چې په هنداسي يوه اوږې کې چې د فتم لو وخت و او زمونږ د ښوونځيو لاس وړغني رخصته وي پلار او مور سره مې پوهاي په هندغه لارکلي ته په ميلستياتلو. هغه وخت - موز په کلي کې د خپلو خپلوانو سره په څلورو - پنځو کوونکي دوه دوه درې درې شپې وکړې. د وپښې مود هندغه کم خان کوونکي وکړې زمونږ ي ښه قدر وکړ. اوس په شنه باقچه او هغې کې روانه و باله کتبه زما داسې په ياد ده لکه هندان!

پوهار چې زه له خويه باغچم لود کم خان د لور سره باقچې ته لاړم. د هغې نوم ښاپېرې وه. هغه به له ما څخه دوه کاله کشره وه. موز دواړه د لويو پلوانسي د ويايي پوځار د باقچې ان کوږ

لاند داستان:
ليکونکي: بشير دود پال

حد ته لار و. لکه چې هغه وخت ښاپېرې ته داسې ښکاره شوه چې زه د ښار نه راغلي يم نو د ولس او الوتو په پيڅې نا اشنا يم او هنداسي هم وه. دواړه پير لاسي گړنيد ويا د هغې لاسي ښولې و. پوي لويې وښې کې موز ښار و. لا نو خاله وليده. هغې ماته خاله راوښوده. د الوښي لېدل چې د - مرفانو کوونکي ليد. زه ورته اريان و. ښاروگانې به عالي ته تللي راتلې. په تيره بيا د هغې وروستې هغه ساعت زمانه هيريزې چې ماد سپېڅلوسره توري خپلې او سور پخپلې و اسکت افسوس و مور



هر وخت د کلي د نامه په ياد پد و سره هر وروځ کم خان او د هغه لور ښاپېرې راپايدې. د نن څخه پنځه کاله پخوا لکه چې زه د څوارلسو - پنځلسو کالوم پيوه وروځ کم خان د خپلې لور سره زمونږ کوټه راسپارنه شول. د هغوي په ميله کيد و تر ټولو زه د پير خوشاله شوم.

مور مې له پوره نازه ښاپېرې ته (ورپه) ويلي. زه د هغې په راتگ د پير خوښ يم. هغه وخت به ښاپېرې د د پارسو کالوم. د هغې وروستې په ما زير هغې ماته وويل چې د کوټه څخه د پاندي سر ته يې پورته کيد چې هغه ناپلده کليو - الې نجلې وه پواسې نه وتله موز د وار په پوهاي او وپلوهغې ته مې هغه او د سر کونوگه کوټه ورسره هغه پوره خوشاله معلوميد. د هغې زړه نه کيد چې زړکي ته لار په شي. خوداسې ښکارېد چې پلار مې کلي ته د تللو پير درلود. وروسته تر دې شپو - هغوي خداي پاماني وکړه. په هغې ورځ ښاپېرې زما د هندسي د مضمون د پرکار او نقالي خالصي قوطي واخيست ماته يې وويل چې داسې په کار دي. ما هم ورته وکړم. د هغوي د تللو په وخت کې مې چې مور هغه وروڅخه وليد نو په توکي ورته وويل:

- تالانگري (د ازماد زوي څخه دې ولي هر څه اخيستې؟ د اوخت نوزه د تالان په مانسا بوخه پوهيد. مې اختياره اوبه تونده لهجه کې مې مور ته وويل: - نه مور جانې دا ما وکړم د هغې په کار دي زه بل هم لرم. مور مې مازي وڅنډل.

زه تره پوره محابه پوري هغوي سره لاړم. د مور پوره هده کې کم خان او ښاپېرې د کلي موزيکي کښاستل. ما ورسره خداي پاماني وکړم. د هغې په زړه کې پير څخه مې او ښاپېرې هم خپه ښکارېده.

کليوالي موزيکيگان وڅوږ اوږه يې د سوچونولو لري. بهر کم خان چې زما پام کيد. نو د اوخت ما لکه د سودايي په شان پسې اختياره ځان سره څنډل. تر دې ځان راپه خود کړ. د کلي کوږنه لږ وړاندې ښکاره شول. د د سال پوزي ته کلک ښولې و. د سر له څخه پ پوي خاوري پورته پاتې په (A) مخ کې

مې ښېښې څخه پواسې څو شلېدلې تارونه پاتې وو ما ورسره د خپلې مې گاهې د ثبوت لپاره وويل:

خدا راڅخه ښاپېرې وښکاره مور مې راته وويل: ښاپېرې د څخه تالانگري. زه پرته له دې چې د تالان په مانا د ورو پوره شم بسد شي مې ورته وويل: - هو هغې راڅخه تالانگري. زمونږ ميند وينا کت وڅخه ل ما خپل تېره لاس پورې ښېښه نه وه زړه مې توکي وهلي. د ښاپېرې مور په هغې منت وکړه: اي تالانگري (اولې) ...؟

د اوخت زه په چرتونوکي د ورو لاهوشي و چې موز او د کلي لار پيڅې راڅخه هيره وه ځان سره لکه د سودايي په شان موسکي مې مور مې د مخکې سپه څخه يوه وړه بله غږ راباندې وکړ زما هېڅ پام نه و او چې د پير لېدل يې غږ وکړم د شپې مې (هه؟) کره. هغې ماته يو کوچنی د سال راگس اوراته وې وېل:

- واخله زې (په دغه دې خولې هم وچې کره او پوزي ته د پير ښېښه چې د کچه سر له څخه پ پيري خاوري پورته کړې. ما د سوال واخيست د موز څخه د پاندي مې وکتل. رښتيا مې پ پوي خاوري وې. پلار مې په ابل سپکي يو چا سره په څېر بوخت و ما مې د خولې پاي کې کړې او پام منظروا و د فتمو د پتو په سيل بوخت شوم چې پير او لولواوه ماته په

ښکاري. د وار وروځ د هغې د تېک په خوشالي ماته لاسي راگر او د کلا په خوا موښه کړه. کلاته په نشوتو سره د هغې چورتې خوا ته لاړ و چې هلته زمونږ ميند يوه خپلوکي قهسي سره کولې. موز د وار په فېرک د هغوي مخې ته وروغلو. کله چې زما و اسکت ته د هغوي پام شو چې ښېښه يې شکيدلې او ښاپېرې ترې نه تېکه جوړ کړې نوکته کتبه څخه اشوي. ښه يې وڅنډل. ما او ښاپېرې پوي او وکتل. اريان شو چې څه چلېدې. مور مې زه ځان ته سوږې وروڅوښت او و اسکت يې راته وپتوږم. که کتبه لکه د فتمو ښاغونو نه دي

مې زما په واسکت گړدي ښېښې چې شاوخوا يې مري دار خوندي و - گڼه لېوو. يم دغو ښېښو او محو - لويو کې دوه يې ښه لوي وواړه - پخوانيو ياد يې په شان زما د کښې اوږي د پاسه زور ند وو. د ښاپېرې هغوته پام شولکه چې هغه يې راتلې. په تيره بيا د هغې وروستې هغه ساعت زمانه هيريزې چې ماد سپېڅلوسره توري خپلې او سور پخپلې و اسکت افسوس و مور

دو کلمه



تازه ترین مقاله نادر نادر پور شاعر به نام زبان فارسی رموز شعر امروز

درفاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنگاه نفس همیشه میسر نیست.

دردوران هزار و دو صد ساله شعر فارسی در پی پختی بعد از تازی که زبان و کشور ما دستخوش تحولاتی عظیم برانگیزه همگامی بود، دوره های مختلفی وجود دارد که در بعضی از آنها، این دو کلمه برابر هم می ایستند و برخی دیگر نابرابر با هم. دوره ها که هیچ، حتی به دوره های نزدیک نیز در این گفتار کاری نمیتوانیم داشت. فقط، از دوره صد ساله ای که قبل از انقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و

لفظ و معنا

در ترازی شعر امروز

مانند ((عباس میرزا)) - که بسیاری از ایرانیان و الاقل، آنان که به جنگ رفتند و او را در حین نبرد کشته کردند - پدید آمدند. پدید آمدن نی نمود و بناچار، ((شهنشاهنامه)) فتحعلی خان صبا)) به تقلید از ((شاهنامه فردوسی)) بدل شد که کلمه لفظش به مراتب بر کلمه معنی می چربید.

نمونه کوتاه و گویای دیگری که درباره گرایش روز افزون شعران دوره ((بازگشت)) به لفظی لفاظی عرضه میتوان کرد، مقاله مطمح یکی از تصانیف ((نوحی سهرستانی)) است یا سر آغاز یکی از چکامه های ((قاضی شهرازی)) که شاید بزرگترین معرف غلبه لفظ بر معنی در تلم ادوار شعر فارسی باشد.

اولی، چنین می گوید: برآمد نهلگون بر روی نهلگون درنا جور اوهاشکان گردان، چو طبع پیدلان شهدا و سی چنین به گردون، با آمدادان، تیره ابری بر شد از دریا جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر بیز و گوهریزا چنین دوره ای بناگردد می پایست که واکنش برانگیزد و بقیه در صفحه (۸۰)

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کلمه لفظ و معنی در ترازی آن برابر باشد

هو معلق بماند. اگر بخواهم که نمونه کوچکی از این انحراف را در این جا ارائه کنم، باید مثال ((فتحعلی خان صبا)) - ملک الشعراء دربار فتحعلی شاه قاجار - را بیاورم که کوشید تا دوباره شاهنامه ای بیاورد و با اضافه کردن کلماتی که از لحاظ زیبایی لفظ و استواری کلام نکته ای را در این کار فروردادند اما از آنچه غافل ماند، روح حماسی قرن چهارم بود که شاهنامه فردوسی را پدید آورد و قهرمانان اساطیری او را تجسم بخشید، و حال آن که ((شهنشاهنامه صبا)) در وصف عظمت و خدمات فتحعلی شاه قاجار بود و بجای ((رستم)) قهرمانی به نام ((عباس میرزا)) داشت که با آن همه دلیری، حرف ((رستم)) نمی شد و سنجیدن این دو، حتی خنده آور بود.

دو دیگران، سبک موسوم به هندی را به عنوان دوره انحطاط شعر فارسی محکم کردند و گویند شیدند تاثیر ای پدید آوردند که لفظ و معنی در آن تعادل داشته باشد و برای رسیدن به این مقصود، بسوی دو مکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند. اما از آن جا که هیچ دوره ای تکرار نمی شود و مواد و مصالح شعری پانجمه های شاعرانه هر دوران، با آن دیگری متفاوت است، بنهاده گران مکتب ((بازگشت)) نیزه تجربه های قرن چهارم و پنجم ریاخته و هشتم دسترس نیافتند ولی قالبهای شعری آنها را به عاریت گرفتند.

این امره یعنی: فقدان تجربه های زنده شاعران در دوران ((بازگشت))، از یک سو، و اهتمام شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ در مقابل معنی، از سوی دیگر، سبب شد که اگر اینان در آغاز گشایش مکتب، به ترفیقی نسبی در حفظ تعادل دو کلمه دست یابند، بزودی سر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند و خواسته یا ناخواسته چنان کلمه ((لفظ)) را سنگین کنند که کلمه ((معنی)) از سبکباری در



نوشته: کامله خبيب

وقتی مادر را می‌شناسند

در نگاه داکتر گره میخورد، یک دستش را بروی شکمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با او خطایی دستش را بر وی شکم محکمتر می فشارد.

بعد همراه با مادر در گوشه بی می نشیند، برنده چشمان خسته اش از کلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانده هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده میشود.

هنوز کوچک بود کوچکی از امروز نهال وجود کوچکش زیبا و پر لطف بود، گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سیب تازه و شاداب بودند، فرق در بازی های کودکانه اش بود، از ریگ خانه می ساخت و به آن چه که ساخته بود، بانگ های تحسینگرانه می نگیست، که ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند، نا- قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ بانگ های شتاب آلود و داستان آلوده به خون از راه رسید.

نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد کودک سرابا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود شوق طوطی بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ندهند، ولی ناگهان انگشتانی به سوی ماشه رفت، انفجاری حویلی را لرزاند، جسمه های راکت تن دخترک را سوختاند مغزهای سرش به هر سو پرت و پاشان شد، جسد فرقه به خون او را در صحن حویلی به روی جاریابی گذاشتند، مادر لبای سهای نورانی دخترک انداخت، خت، پدر از بازار آمد باکت خنده را در دست داشت، لحظه پس چند به دستها و پاها ی دخترک دید، حالا دست ها را با های دخترک سرخ بودند.

فرهاد را از قاریاب آورد، اند چشمان هر لحظه بروی چه سره رنگ بریده بسرک میدود، چشمانش معصومانه بروی داکتر در میزند، میگویند بانگش ترجم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسرده اثر

آیا رشته آرزوی قلب کوچک زلزلت در نیمه راه از هم نگسلید؟ شب مید بود، شهریان کندی، هار، برای استقبال از روزهای عید قربان، آماده می گزینند زلزلت، از پدر خینه خواسته بود، ولی پدر، فراموش کرده بود، دخترک گریسته بود، آن شب، نان نخورده، خوابیده بود، هر چند پدر برایش قول داده بود، ولی دخترک از پدر رقتور بود، فردا آغاز صبح عید، پدر روی دخترک را بوسیده بود، پدر بازار رفت تا خینه بیاورد، دخترک لباس نجاتی را که مادر برایش دوخته بود، نپوشید، اوسوگسند خورده بود که نخست، دست هایش را سرخ میکند، سپس لبهاش نومیوشد، دخترک بیرون از دروازه حویلی به انتظار در نشست و لحظه ها را با انگشتانش می شمرد، اود سهای سپیدش را لای می آورد، هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فروریخته و همارت نیمه سوخته مینگری، - حتماً سرم تلاشی شده، سینه شگافتة و شکم دریده، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگردد، حاصل شب های تاریک روزهای گرسنه، مادر و مادرهایی با مغزهای متلاشی شده و دست و پای قطع شده در مردمک چشمانت مینشیند، و در- بیکران اندیشه ات، جویباری از خون ازغوانی را بر تو زین - خورشید با زتاب میدهد.

وقتی به تنه نیمه سوخته، مکتبی مینگری، سنگینی و تلخی وحشت را که فرزند من و تو آن، بنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته و تفتیده، مکتب را رنگ زده است، ذهنت را می آزارد.

وقتی به خاطر می آوری که انگشتانی به سوی ماشه میروند، در نیاد و سرت میچرخد، اتاق در و سرت میچرخد، آسمان، زمین درختان و هرآن چه ماحولت را، احاطه کرده، همراه با تو میچرخد، آخر با کشیدن هرمانسده آرزو هایی در نیمه راه می نرسند و رشته زنده می از هم می گسلند.

| | | | |
|--|----------|-----------|--------|
| 1990 | | 1369 شمري | |
| DECEMBER | | JANUARY | |
| جمو | پنج شنبه | شنبه | یکشنبه |
| 28 7 11 27 6 11 26 5 10 25 4 9 24 3 8 23 2 7 22 1 | پنج شنبه | شنبه | یکشنبه |
| 4 14 19 3 13 18 2 12 17 22 31 10 15 30 9 14 29 8 16 21 5 16 21 12 21 19 29 | پنج شنبه | شنبه | یکشنبه |
| 18 28 3 17 27 1 16 26 8 15 25 14 24 19 13 23 28 19 29 | پنج شنبه | شنبه | یکشنبه |

جنوری

ویسرفی

د مياشتونو نمونه له کومه راغلی دی؟

بدنه نه ده چې پوه شو!
 د مياشتونو نمونه له کومه راغلی دي؟
 د کال د اوسنيو او پخوانيو مياشتو ترمنځ کوم توپير ترسترگو کړي؟ کوم وگړي نيسي او کوم د وږه وند پيروي جنتري له نيټه ليکونوسره يوځای دي؟

موز ټول پر دغه واقعيت باندې خبرې چې يو کال ۱۲ مياشتې دي. مگر څو داسې نه وه د مثال په توگه: په لرغوني روم کې يو کال لس مياشتې و چې په هغوی د جنوري او فبروري مياشتې نه راتلې، له همدې امله مياشتې نه راتلې په مياشت کې پيل نوي کال د مارچ په مياشت کې پيل کېده. په ۴۶ ق.م. جوليس د کال خپلې نيټه مياشتې ته راوړلې. پيل د جنوري هغه جنتري بيان او د اوچې هغه جنتري بيان (جو ليويس د جوليانو) په نامه ياد شو. جوليس د لرغوني روم د پلر امپراتورانو لقب دی، که څه هم د دغه جنتري برابرې کړه خو يا په ۱۰۸۲ ميلاد کې يې (جورجی گوري) په هغه کې يونه سونسي کال په هغه کې تراوسه لاندې راښخ ته کړې چې تراوسه لاندې اروا پياوړې او نورې يولويه منځ کې هغه (د گوري گوري جنتري))

په نامه ياد کړي. د هغه وخت د عقيدې له مخې د جنوري د مياشتې د نومونو بنسټ له (پوانوس) رب النوع څخه اخستل شوي دي. چانوس د ايټاليا له پخوانيو رايو الانو او څخه و چې اروا پياوړه ده. د د روازو او نويو پلونيوسونو کې به د هغه لپاره به يې دوي ننتي وي او چې د هغو شاوې سره ننتي وي او د راتلونکې په باب به يې فکر کاوه. په همدې توگه يې دوي د رخت او زيا يې جوړونکي به. پاتې دې نيمه وې چې د جوليس په جنتري کې يو کال ۳۶۵ ورځې او ۶ ساعته نالري شوي دي. چې نن هم ټولې نار-پېڅې ټاکي. د جوليان د نيټه لپاره بنسټ ترسره کړي يې چې نه وي چې څرگنده شې چې د (د کلفنور) هس په لرغوني روم کې (د مياشتې د لومړي ورځې) مانا ورکوله. په عربي ژبه کې هغه ه (انور) په نامه سره ياد وي. په دغه ورځ باندې د اود وږو خلکو به خپل بوزونه اود بونو پري کول، بايد دا هم په غوته کړ چې (کلندر) د شمېرې د کتاب او ايجاد ول مانا هم ورکوي. په لرغوني روسيه کې نوي کال د مارچ په مياشت کې پيل کېده.

۱۶۹۹ کال د د سمور په شلمه نيټه منځ پيتر نورمان صاد رکړ، په دې توگه چې نوي کال بايد د جنوري مياشتې ته وليږدول شي. د کال لومړي مياشت په جاپان کې د کال کې جنوري ته په ۱۸۷۲ کال کې جنوس آسيا په نورو وې چې د جين او د قمرې او شمسي مياشتو هيواد وکې د قمرې او شمسي مياشتو خبره راښخ ته شوه، چې د هغو له مخې نوي کال د جنوري په ۲۱ بر د فبروري په ۲۱ نيټه پيل کړي. د فبروري پر دغو جنتريو چې د کال له سيره پر دغو جنتريو کې لري يوشمېر فصلونوسره اړيکې لري يوشمېر جنتري نوري هم شته، فال کونکو او آسمان ستوري د مياشتو سره يې اړه ياهم پر ۱۲ مياشتو شلې دي چې هغوي په دې عقیده دي چې د انسان تقدير تر همدغو د ولسو ټاکونکو لاندې راښخ ته شوي دي. د جنوري د مياشتې لپاره د (د حدي يا مرغوس) نومونه به جوته شوي دي. شته ځينې کسان چې په هغو گلونو او وړو چې له د ليله پرته د نيکمرې نيسي دي يا و لري. په راوړسته لسيزو کې اروا يې اود منځنۍ آسيا يوشمېر هيوادونه د جنوري مياشت د سترو ستروالونو په ترڅ کې په اناغور وراشموسره نمازي او د ((جنوري له لومړي

که څه هم وروسته سپتمبر ته وليږدول شو. د کال پيل په خپل وار د لسري د پيدا ايټ څخه راپه دې خوا شمېرل کېږي. د ((انوارخ اېمام)) د کتاب په قول دغه نيټه (۵۰۰۹) کاله شمېر لاندې مخه شوې دي. چې د وروستۍ جنتري لسري تر ۱۷۰۰ کال نيټې)) څخه د د اليو اوخوږ په ترڅ کې هرکلی کوي. مختلفې لارې له لمانوسراخلي او هر مانوس سره يې دې په نوي ليدو سره يې د لې هغه لې اندي کوي.

فصل اول

عنینه یوگا

(یوگا) از قلب فلسفه شرق سرچشمه میگردد. اندیشه - هندی همواره بر طبیعت انسانی بی تا، شور نبوده است. این فلسفه به ما می آموزد تا بخاک - طراد را که محیط ما به پنج حس با صره، شامه، لامسه، ذایقه و سامعه وابسته گسی داریم و ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا بر محدودیت های حسی فایزق آیم از طریق کنترل آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی افراد می توانست از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی برسند.

کلمه (یوگا) از ریشه سا - نسکریت ((یوگ)) به معنای اتصال با همی مشتق شده است. یوگا با شخص در مجموع سرو کار دارد. اگر مجبور شوید یوگا را در یک کلمه واحد تعریف کنید این کلمه و توازن است (یوگا

به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی و دماغی و روحی فرد به میان آمده است. همینکه جسم و دماغ و روح به حالت توازن برسند، ارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده بی پیدا میکند.

یوگا هر آنچه را که شما میخواهید انجام دهید، انجام میدهد. که همین امر دلیل هست برای این که چرا یوگا در عرصه رشد خودی برای زنان و مردان - رای هر سن و سال، فعالیت ترین مقام را داشته و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در عمق آرزو های تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب در های بسته نهفته است. شاید در آرزوی بدن سالم و دماغ قوی و اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید. در های بسته موانعی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمک میکند تا این در ها را باز کنید.



سلسله

مترجم: انجنیر حلمی

اثر: میرمن دی باراماچو نویسنده: امریکا

در

سپه ای یوگا

پی که در هر شماره ادامه می یابد

یوگا از عناصر مشخصه سائیکو- لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش هیومانیزم سروکار دارد. یوگا مانند سائیکو لوزی هیومانیزم علم تجربه نیست که بر مشاهدات و انعطافات ناشی از تجربه - (خویشترنگری) استوار است. هیومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند. برای یک هیومانیزم، ارگانیزم به عنوان مجموعه تجارب است که در داخل یک کل اتفاق می افتد. مورد بحث قرار میگیرد. یادرد - نظر داشت همین نظر نیک و مفکوره ((درونی)) و ((واقعیت - خودی)) به مثابه تکمیل یو- تا نسول های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید. طبق نظر سائیکو- لوجست هیومانیزم دکتر ابرا- هام ماسلو و واقعیت خودی عبارت است از " در آرزوی شدن بیش از پیش آنچه که استبداد شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد." پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد. یوگا به ما می آموزد زما- نیکه اجازه دادیم اهداف خود

را انتخاب کنیم، استعداد های خود را تا آخرین سرحد آن به کار اندازیم. یوگا تاریخ طولانی دارد. پشروان مذهبی و فلسفی یوگا را در مانترها یا سرود های مندیج در رساله های تابستانی هند میتوان جستجو کرد. گرچه تفصیلات تاریخی آن واضح و روشن نیست ولی به صورت کل عقیده بر آنست که قدمت این رساله های کتبی به (۶۰۰۰) - پیش از میلاد میرسد. شواهد و تحقیقات باستان شناسی گویای این امر است که یوگا پیش از - سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد در میان باشنده گان وادی - اندوس رایج بود و عنینه یوگا به شکل شفاهی از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد انتقال می یافت.

قدم عمده انتقال از عنینه شفاهی به کتبی با رسیدن آریا ییها به سر زمین هند در حوالی پس از سال (۲۰۰۰) پیشتر از میلاد بر داشته شد. آریا- ییها از بان آریایی را که به نام (سانسکریت) معروف است انکشاف دادند که بعدها به شکل زبان رسمی کتبی مذهبی هند و-

ها درآمد. آثار مذهبی هند و ها که بنام یوگا نهاده ها یاد میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این کسه پیشقدمان یوگا در این آثار دیده میشوند سانسکریت به - منزله معیار پذیرفته شده بی برای ترمینو لوزی یوگا درآمد. عناصر مختلف عنینه یوگا در تمام آثار مذهبی هند و ها آشکار است و ولی با آن هم یوگا خود شرا به عنوان یک مکتب مستقل فکری تبارز داده است. بعد از سال (۳۰۰) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان - مجموعه تنظیم شده قواعد و تمرینات شکل گرفت. در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یو پانیشاد شماری از سیستم های فلسفی- ظهور کرد. هر سیستم راهی را برای رهایی روحی در - برداشت. از جمله یوگا به خاطر دست یابی عملی آن به رهایی روانی و عمومیت زیادی پیدا کرد. زیرا به وسیله یوگا آزادی روحی از طریق - اجرای یک سلسله تمرینات - جسمی و دماغی به دست می آید.

کسیکه بیشتر از همه مسئولیت سستما تریزه ساختن یوگا را به دو شدا شت فیلسوف هندی پتابخالی بود. در حوالی سال (۲۰۰) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتبی تبدیل نمود. در رساله کلاسیک یوگا سوترا س پتابخالی مجموعه بزرگی از دستورات و پرورده های یوگا را به شکل کتبی تدوین کرد. ولی پتابخالی ایجاد گریفکسوره تازه و انقلابی نبود و بل محضاً دکتورین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد. در اصل کار پتابخالی منحسب

شکل توضیحی یوگا پربلی مید صرین اوونسل های آینده به شمار میرفت. دیر زمانی پس از مرگ پتا بخالی محققین دیگر نیز یوگا سوترا را اساسی برای تحلیل و ارزش یابی خویش قرار دادند.

یوگا سوترا در رامکسب توازن جسمی و دماغی و روحی را هنمای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود. یوگا سوترا شامل سلسله منظم ۱۹۴ - کلام مؤ جز یا سوتراهاست هر سوترا به یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد. این رساله با توضیحی در باره یوگا آغاز می یابد. طبق نظر پتابخالی یوگا عبارتست از "..... دسهلین که منتج به عالیترین رشد حالت ما، فوق شعور میگردد." پتابخالی با ادامه این توضیحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میپردازد. او میگوید که هدف یوگا عبارتست از "..... جلوگیری از دگرگونی دماغ" که اشاره میکند به تا، شمر تجربه حسی بالای فعالیت دماغی و قتیکه حواس جسمی تحت کنترل در آورده شد (نیرو دا) و حالت درک خودی واقع میشود و پتابخالی تکمیل شدن نیرو دا و مردم میتوانند خود را از درد و اندوه و پرهاننده به یک حالت آرامش مطلق (کایوالها) دست یابند.

سپس در بخش های بعدی یوگا سوترا س پتابخالی در باره دوره تعلیماتی یوگا شرح مسموطی را نوشته است. هشت "شاخه بزرگ" یا مرا- حل یوگا عبارتند از:

- (۱) یهوداری
- (۲) ریاضت
- (۳) حالت های تمرینی

مجموعه در صفحه (۹۳)

دقیقه برای زندمان

ده دقیقه بعد :

تلفون دوباره زنگ میزند
افراد ناشناس به پدر زندمان
میگویند به فلان بپول کتابت
یک حلقه کت است بشنو
پولیس هنوز اقدام به گرفتاری
را عجله کم نتیجه حساب
میکنند و کسیرا که کت را در -
و ده گاه میگذارد تحت مراقبت
میگیرد قاری عبد الرحمن صد ای
رنجور بسر گذرود خود را در -
کت میشوند او پدر را بیه
تضرع خطاب نموده میگوید
اگر پول ندهید مرا میکشند و
قلب در هم شکسته پدرم کرد
فرزند را تکان وهم آوری میدهد
پول تعیین شده به منزل قاری
اسد الله منتقل میشود چشمهای
تعقیب پولیس خون سردانه انتظار
آغاز برنامه گرفتاری رامیکشند
باند کهنه کار و تجربه از تسلیمگیری
پول در این جا صرف نظر میکنند
موضوع را به آینده واگذار میشوند
برای پنج روز پدر باند پنهان
امتحانهای از صداقت قاری
عبد الرحمن میگیرند به همین
ترتیب که و ده گاه ها راز و نظر
آگرت میبینند کما یابوی خوانند و
مخفی به شام میرسد یا خبر مثلا :

۹ قوس ۱۳۶۸ :

((پول را در بند هود خیل
انتقال بده ساعت ۲ بعد از ظهر
ماخو من آیم و تبادل میکنم))
این هدایت تلفونی بود که به
پدر زندمان دادند تا اطراف ساحه
را بکار دیگر بازرس کنند که
و نیامدند
بقیه در صفحه (۸۲)

تساهای تلفونی آنها غالباً از
سکه اند از مراجع رسمی صورت
میگرفته باند پنهان افراد را ببط
بین باند پدر زندمان را قاری
اسد الله که دوست پدر زندمان
است و سیف الدین انتخاب -
میکنند قاری اسد الله از روی
هنوی میخواهد صد رایسن
تحکم ارتباط خصوص شود و -
الدین یکی از افراد شامل بلان
باند است او علاء زلف و
نفس باند سهم است و ایسن
موضوع را از پدر زندمان پنهان
نموده است

صبح ۴ قوس ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
زنگ میزند برایش هدایت
میدهند که مقدار به فیصله
رسیده پول را در منطق
در وقت شعر (کشک بخمان)
در منزل قاری اسد الله منتقل
بدهد



اطراف قضیه اطمینان حاصل
نموده با پدر زندمان ارتباط میگیرد
به پدر زندمان که تا حال موضوع را
پنهان نگهداشته بود میفهماند
که بخارند و با گاه شده و موجب
قابل فهم صلیاتش را با او در
جرمان گذاشته تفاهش را حاصل
میکنند

بعد از تاریخ ۲۹ عقرب ۶۸ :

شعبه جنایی در خط میانه
ارتباط تلفونی میان ریابنده گان
و پدر زندمان موقعیت میگیرد تمام
دساتیر تکنیکی شعبه جنایی را
پدر زندمان عملی میکند در مورد
تقاضا برای کم ساختن قیمت
رهایی بسرش به شش طبقه و
افغانی حد نهایی فروش آزاد
منان را تثبیت میکنند باند پت
ها با آن که از این جنبه زد پدر
منان کمی آرامش خاطر از صد
هفته بخارند و پدر خود احساس
میکنند اما با آن هم نمیخواهند
بدون امتحان کاری کنند

چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود چاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

زنگ تلفون باز قاری عبد الر-
حمن را از ند نیای سراپا ترشش
بهرین کشیده فریاد های بس
صدایش را پاشان میبازد گو-
شی را برداشته با ترس عجله
و تعلق (بلی) میگوید این بار
باز هم صحبت جدی در جانب
در تلفون ترشش را بیشتر
تیمارند رنگش تغییر میکند
لبه های از هم میاراد می میرند
انگشتهایش میلرزند
پدر زندمان حرفهای تلفون
قبلی را شنیده بود

بعد از ظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

شبهه های همیشه فعال
اجتواری شعبه جنایی حوزه ۲
اطلاع میدهند که دیروز
عبد المنان بسر قاری عبد الرحمن
توسط گروه نامعلومی بوده شده
است

مصرمان روز :

اطلاع در شعبه جنایی حوزه
دم میسراند که پدر زندمان از -
طریق تلفون توسط افراد نامعلوم
تهدید شده و برای رهایی
بسرش محکم به پرداخت هشت
ملیون افغانی و خاموشی شده
است قاری عبد الرحمن به
این قول بخارند و پدر را در جریان
نمیگذارد صادق است

دو ساعت بعد :

آمرجنایی از کنترل تخنکی

باند پنهان ها تلفون کشیدند تا پدر ۸ میلیون افغانی برای نجات پسرش پدر از دامان

در بدل اختطاف منیر ۱۲ ساله
پانزده لک افغانی گرفتند و
رهاش کردند بعد از سرت دیوی
وزارت تعلیم و تربیه ملیونها افغان-
نی را صاحب شدند به سفارش
یک زن شوهرش را کشیدند رحیم داد
بسرک ده ساله را اختطاف کردند
و هنوز قیمت دوباره آزاد کردیش
را نگرفته بودند که عبد المنان
مرد سی و پنج ساله را بودند
تفسیر قصه هرجنایت بالسد
شایسته داستانهای جداگانه
است و اما قهرمان این داستان
را از آخرین فعالیت بانسیسد
عبد المنان بوده شده و انتخاب
میکنم

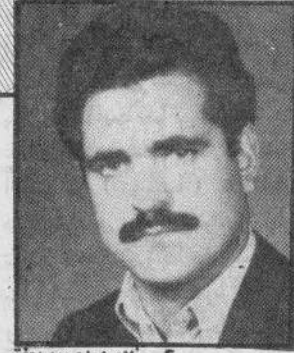
چاشت ۲۷ عقرب ۱۳۶۸ :

منان را که در کارته سه خانه
وارد و تاجر در جاده ناد پشتون
است به اتهام جعلی بودن
اسنادش گروه جلب و احضار
حین واریس به موزنجیب سوار
نموده با خود انتقال دادند
گروه جلب و احضار خاموشند
اوضاع کاملاً غیر قابل تشخیص
است منان میدانده که بعد از
تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده
دوباره رها میشود اما نه گروه
جلب و احضار آدمهای جدی تری
استند کمی قهرکی همدست و
پاچه در قسمتی از سر حرکت
چشمهای منان و دست و دهنش
را میبندند موزنجیب همچنان
به سرت روان است

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
پدر عبد المنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن
رنگ میبازد با گذشتن گوشی

فالباً در زبرد قانونیان و متخطیان
در زبرد پولیس و مجرم وقت قصه
ماجراهای مجرم ختم میشود
تا چراگریش های بخارند و پولیس
میگرد و این درست بعد از سنگیر
شدن مجرم است حالاد بگر
بلان جنایت دیگری عملی نشده
اما بخارند و قضا به گشته نیازند
رند به گذشته سفر میکنند و هرگز
نمیایس که در این نبرد (بسر)
جرم و قانون) که امیک پیشی
میگیرند با پایانگر کت اگر این
نبرد را پایانی باشد
این با این هم از شعبه پرسس حوا-
در جنایی حوزه دوم امنیتی اندام
در این شعبه ها همیشه ماجرات
همیشه قصه های جاق و لاق حو-
ادست در دوسیه ها راه میکنند
ظاهر این شعبه ها آرام است و
اما در زیر این آرامی موجهای
خشن جنگ با باند پنهان را میزند
مراج محمد اسر بخارند و
آمرجنایی حوزه دوم است اخم
های درهم کشیده اش از غلغوی
حوادث در زنده گیش قصه میکند
بخارند و بزیر لبه بر کار است که در
کشف قضا با کثرت است و پاچه میشود
آورا در حالات مختلف بده ام و
این بار از گرفتاری باند کوچک
سارقین انسان قصه میکند :



آمرجنایی حوزه دوم امنیتی
گزارشگر: رهش

خواننده منیر
پانشراین داستان که بیاتگر
واقعیت کلی فعالیت شعبه های
سوار باجرام جنایت است
نخواستیم این تکنیک های پولیس
را افشا کنیم زیرا این شعب از
هر نوع تکنیک فقط به بار استفاده
میکنند و در قضا پای همگسرون
بندی به صورت کل تکنیک های
جدید را به کار میبندند
چنانکه کارانیکه این داستان
را میخوانند میتوانند از تکنیک قبلا
به کار بسته شده آگاه شوند و اما
این را میدانند که در قضا پای
بعدی تکنیک ها میخوانند موزش
شوند گزارش کوئی از حوزه دوم
امنیتی بخارند و شهر قابل تهیه
شده است اداره مجله موقت
های شان را از وظایف
های شان از وظایف پنهان میباشند



نوشته داور سهاوش

ژانر کتوبانه

هر صبح با موتور بنز ش از جوار خما بان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موتور رئیس مانند آوازبال خفاشان و مزاحم زنده فاخته ها میشد که در کنار های سرتک پنز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و فاخته ها راهر صبح صدای خفیف موتور سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتش پندش با رنگ ساعت او و رنگ درپیشی و نکشیش با رنگه موتربنز پو پنفورم دلخواه و چهره جذاب یک هنر پشه هزار پشه ستمایی را تشبیل میکرد. آقای رئیس پو رحالیکه پای پشه در دهن و گلاشه پوسی

آقای مهد حسن خان، رئیس آن کارخانه عظیم هکسوه و وقار بزرگی در آن زمان داشت کارخانه بی که او رئیس بود به یک توله روزانه دو هزار کارگر را بالای کارش هدایت میکرد و دو هزار کارگر خسته از هرق روزی رادر همان ساعت با یک صدا به خانه های شان میفرستاد. او رادر کارخانه آقای رئیس میگفتند آقای رئیس که مرد بلند بالا و زیبا اندام شیک پوش و خوش سلیقه بود.

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرتک را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرتک در حضورش زمین خدمت میبوسیدند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا بی وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود. او روز های جمعه را با مهمانان نش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خورشید گوی امواج آب بانسم

کباب میشدند و محو میگردد. آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت ها و در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها رادر آب مانند ماهیان دریاشنا میکرد و هنگامیکه در پهنافلاک فقط چند تک اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رخوتناک هم آغوشی با انسان سر به بالین میگذاشت و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن هامینتابید آقای رئیس با پنسر خام حاشاوه و قیماق مزه دار روز را آغاز میکرد. کارخانه مهمان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدمت حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

شاهزاده خانگی

معتاد دریا ترانه بقای آدمیت رادر گوش ها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های ویسکی و چین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و پارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی مارابه جهان خوشتر ازین یکدم نیست کز نهک و بداند پشه و از کس غم نیست این صدا با صدای امواج دریا و با نعره باد هامیچید و در فریاد های ماهیان خالداریکه به خاطر خوش آقای رئیس و مهمانانش در کرای رویغن

شد. و شب هنگام آقای رئیس با رعایت نیت و در یکی از این مهمانخانه هامصرف پای کوبی و نشاط میبود. نیمه های شب از مهمانخانه های آقای رئیس فریاد های رقص و پای کوبی عیا شان عریده جو که با زنان نیمه برهنه در سالون های رقص تنه میزدند به افلاک میچید. فضای لایتناهی در قلب آسمانی خوش صدای های گوناگون رادر آن شب هامیچید. فضای لایتناهی در قلب آسمانی خوش صدای های گوناگون رادر آن شب هامیچید و با نعره باد هامیچید و در فریاد های ماهیان خالداریکه به خاطر خوش آقای رئیس و مهمانانش در کرای رویغن

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند. از سوی دیگر با فریاد های یقمان گرسنه و پدر مرده غم انگیز ترین ترانه زمانه هارادر آهنگ سکوت میریخت. در چنین سراسیمگی و شبی آقای رئیس در یکی از مهمانخانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمانخانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میبیز بزرگی ترتیب گردد. تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانسم های شان تشریف بیاورند. مهمانی پر تکلفی بود و گوشت چا ری ذبح شدند. برای هر خانم یک بوتل شامپاین فرانسم بی و برای هر دو مرد یک بوتل ویسکی دسته دار آماده شده بود.

بود که در زیر نور شمیری رنگ ماه اشک مهر ریخت. مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف آوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاش ه آن ها را خوش آمدید میگفتند. در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را گفته کرده بود در شارلتانی کلاهداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تاثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال فرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قطنی نوارش به خابیر تسکین اعصاب روزانه

آوردند. او که اسناد مصرف رادور حساب میداد در خورد و برد مهمانخانه ها شریک جوال کرنیل و آقای رئیس بود و اما فقیر شاه خان کآدم پخته و با تجربه بود. با گرگ گوشت میخورد و با چوپان نوحه میکرد و در قفای رئیس با همکارانش حرف های تسمو بالا میگفت تا کسی به اسرارش پی نبرد. در آن شب پر خاطره امواج دریا غمناکان افسانه انسان های را میخواندند که با او پنجه داده و هرگز مغلوب قدرت نشده بودند. نوز کاذب ماه ساق ها وستان های نیمه برهنه خانم هارابه طلا مشابه ساخته بود که از دور به چشم ها برق میزدند. آقای رئیس آن شب با چهره هاسو حرکات متفاوت ظاهر میشد. گاهی به نظر انسان می آمد که رئیس افسون گر پر قدرتیست که مار های زیبا را به خط منقش کشیده و هر یک در خطی سر

خط و خال در صدر مجلس میدرخشید. به زودی میز آماده شده چه میزی ه ران های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین ویسکی که مانند نمرود سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه بی گویی داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پای ایستاده باشند. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد. سر پوش بوتل ها را غوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلویزیون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلویزیون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت: چرا نمیکذارید از دنیا خیر شویم.

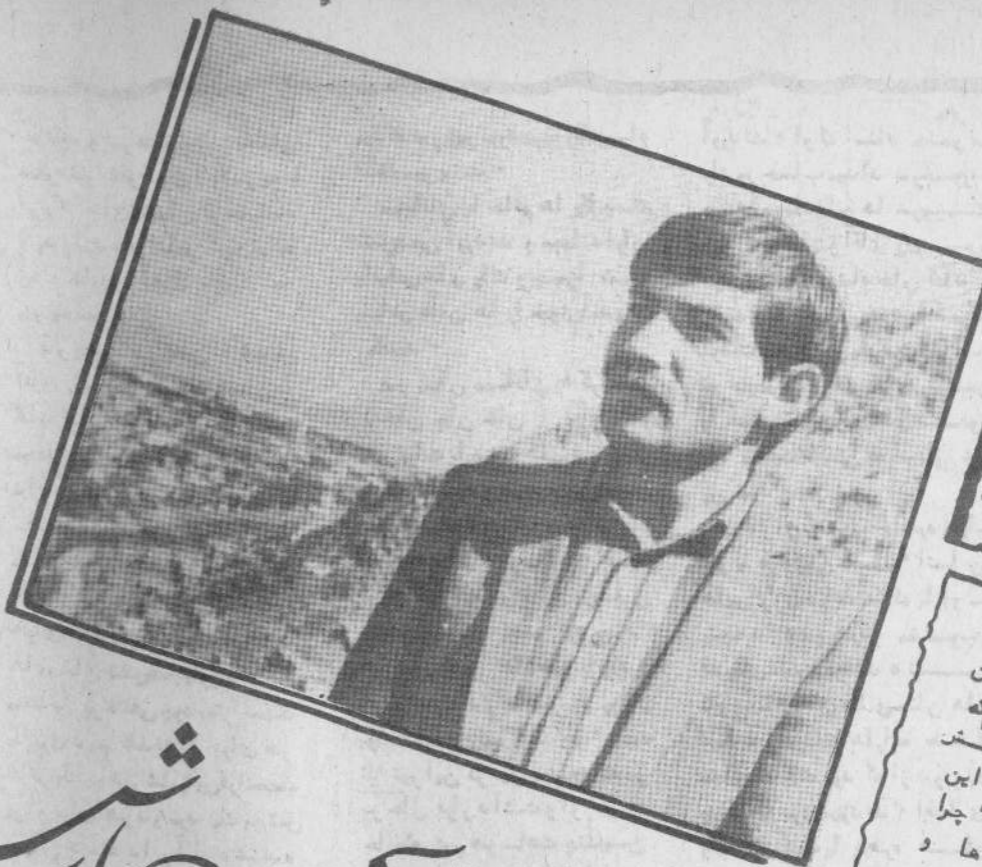
آقای رئیس

آن شب هوا آرام بود. نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورد و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه میبود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فساد که در سایه برگه ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانه همصد او راز دار بید مجنون

مراجعه میکرد و راز دار و مشا و ر خاص خاص آقای رئیس بود. شخص دمی که بدون خانمش تشریف فرما شده بود (فقیر شاه خان) مشهور به (گرگ) بود. فقیر شاه خان گسرتک سر محاسب عمومی کارخانه و مهرزای پیره دستی بود که برنج پلوی اعلی خانه اش از بازار های قطن زمین و روغن زرد مخصوص به او را قرارداد می های کارخانه از هزاره جات می

تسلیم به او گذاشته اند. و باز به نظر می آمد که نه اصلا خود رئیس به مار بزرگی تبدیل شده که با چشمان افسون نگری پرند ه کان معصوم و بی گناه را افسون کرده و طوری به سوی آن هاسو ز بانک میزدند که هر دم یکی از آن ها رابه کامش فرو ببرد. به هر صورت آقای رئیس به گونه یک شاه مار زیبا و خوش

سکوت سخت سنگین و توان فرما حکم فرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشیدند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلویزیون بود آواز بلبلان ابی و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد. همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته گی بالامی آمدند. ضربان قلب ها تندتر شده مهر فت هکسانی از میان حاضرین بهمدر صفحه (۸۱)



هاس او زه زيا و دوست داشتنی
اند . زندگي و شعر او په گوت
يعنی بارش در زنده گي رڼه سره
همانگونه است که در شعرش هخوا -
شتم يا اوگت و شنودی داشته
ياشم تا دوستداران شعرش را -
پسندیده ايد و به خواستهاشان
پاسخ بايست .

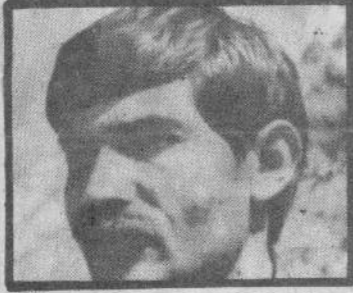
پرسش نخست
پرسش ديگران نيز هست
پرسش که گهگاه اين جا و آن
جا شنيد ميشود . حدس ميزيم که
دوستداران شعر شما ، پيش
از همه ميخواهند پاسخ اين
پرسش را بخوانند که : چرا
در اين اواخر سروده ها و
آفريده هاي شما را در مطبوعه
نگات نمي يابيم ؟
- به دو دليل در مطبوعات و
ياد يگورستانهاي گروهی سروده
ها و آفريده هاي ما را نخواستار
ونخواسته اند . نخرکم نشر
کنند . نخست اين که در پيش
سال آخر فقط چند نام بوده که
ياد هر شماره و يا پس از يك
شماره ، مجله ي هفته نامه ي
و يا حتی روز نامه ي شعر

گفت و شنيد با محمد شير

روزگار و شعر

مصاحبه از : حميد مهر روز

هاي شان چاپ ميشده که من
نيز متا سفته از همان شمار -
بوده ام . ديگر نمي خواهم
جای ديگران به عور خاص شو
سفران خوب را در صحنه هاي
مطبوعات و يا پرده تلويزيون
و موجهاي راديو بگيرم . اين
کار خودم بوده اما در مسا له
نخواستن ديگران نيز جايي
برايش داشته است . شماری
از دست اندر کاران کسانسي
هستند که به شناختها ميروند
ها و رابطه هاي شخصي و -
خانواده گي "مسوول" شده اند
و من خوشبختانه با همي -
"مسوولين" چندان ميانه
خوبي نداختم ام و ندارم و -
نخواهم داشت .
* مير تکلمی شعرتان را ، از
زمنه هاي کاغوش گرفته تا يك
روز بي دروغ و شعر هاي
بعدي چي گونه بررسی ميکيد ؟
اصولا چي موقعيتي را در
شعر امروز افغانستان براي
خود قايل هستيد ؟
- "زمنه هاي کاغوش" دفتر -
پست که در خود صد ترانه -
دارد و همه براي سربازان و
افسران و اين ترانه ها در جر -
يان سالهاي ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴
سرود شده بود ، با پنداشت
باور و برداشتي از يك ايده
و يا اندیشه خاص که خود
تغريباً بدانها عقیده داشتم
و در برخي موارد تا هنوز هميشه
دارم و براي رفيقان ديسروز
که شماری از آن ها "ياران
امروز" من هستند ، روشن
و آشکار است . در سالهايکه
من با يك عقیده و اگر روشنتر بگويم
همراه با يك ايده لوزي حرکت
ميکردم و به گف تو يسنده يسي
در همه بلي ها ها يك نه خود
را داشته ام و در همه "نه" ها
يك "بلي" خود را و "زمنه
هاي کاغوش" محصول همان ايام
است و اگر بخوانيد ، درخوايد
ياقت که "پيام" خود را در
همين عنوان و نام که شما يساد
ند و موقعيت را نيز همين

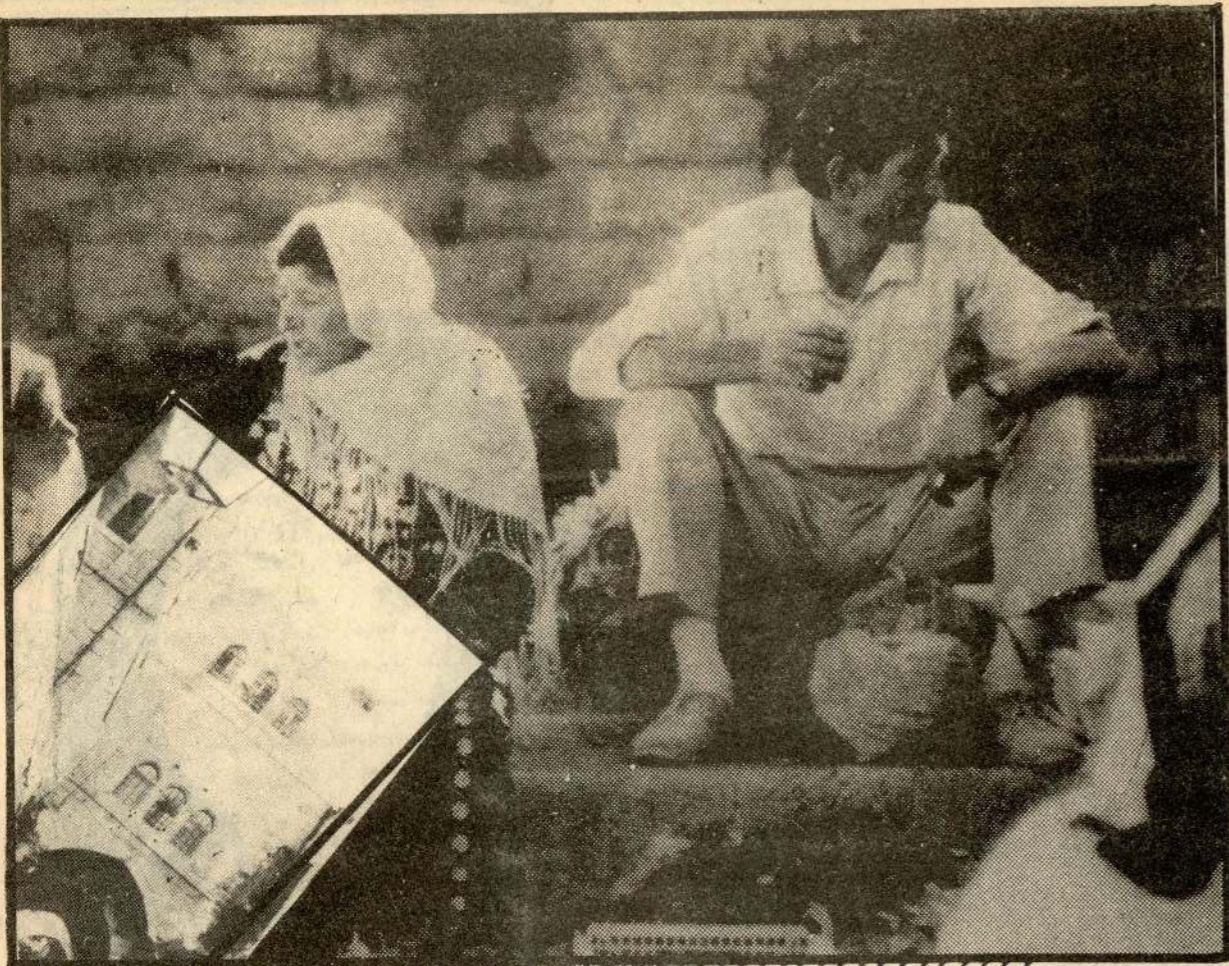


کرديد به مردم (به مفهوم واقعي
آن) داشته ام "زمنه هاي کا -
غوش" تا "بيد" "سرباز" و -
"افسر" انسان است و سرباز
و افسر افتاده در سنگر که قامت
هاي اکثر شان را تبر جنگ -
بهبوده به زمين انداخته ، شايده
جسدش به چشم به راهبان
ديدارش رسيد يا خيره در ترانه
هاي کاغوش هچيره ها تا به
ويارد ميشوند و زيرا در دو سو
چهره هارا ميشود ، باز شناخت
در يهل و ماندن و از يك
زاويه ديدن "زمنه هاي کا -
غوش" و يك روز بي دروغ را
درست نميچشم ، زيرا در شکل
(فورم) هر دو کاملاً متفاوت
هستند و "يك روز بي دروغ"
گزيده يي از شعرها و سروده -
مايم ميباشد که بايد چند سال
پيش از سال چاپ و چاپ
ميشد و با تا سفا که حدود د
يکسال و چند ماه از اين دفتر
به آن دفتر و از اين عينک بمان
عينک رفت و خويستين شعرهايم
از آن بيرون شد و اين دفتر
فقط چند شعر دارد و از جمله همان
"يك روز بي دروغ" ديگر -
سروده هاي آن امروز چندان
مورد پسند من نيستند و اما
به گف شما "شعر هاي بعدي"
در شعر هاي بعدي من بسا ر
موفق هستم و با کمال حرمت
به نام رود گي بزرگ و بر خننگ
شعر نشسته ام و مردم سروده
هايم را زمنه ميکنند و اين که
چاپ ميشوند يا نه کار غيب
است اما براي کسيکه سروده
شده ، آنرا بر لب دارد و ميخوا
ند و موقعيت را نيز همين

خواننده ها در شعر امروز
مهمن تعيين ميکنند و نه
خودم .
* بعضي ها ادعا ميکنند که
آقای "بارش" در "زمنه
هاي کاغوش" يك نوع ميسارد
و در "يك روز بي دروغ" نوهي
ديگر و در شعر هاي بعدي
چاپ ناخنده - کاملاً به گونه
ديگر . آيا اين مسا له نشا -
ند هنده ، سير در يافت ها
و برداشتهاي تازه هنري
شاست و يا چي طور ؟
- در پرسش پيشين نيز اين
مسا له تغريباً روشن شده ، اين
قدر افزود ميکنم : سنگ ترديد
بر همه چيز و بر همه نامها و نيز
آشنايي با آثاري که يك عمر -
نخواندن آن را بر من و بر مسا
هشدار داده بودند مرا از -
"زمنه هاي کاغوش" به "يك
روزي بي دروغ" و از آن به
امروز که نامي ندارد و اگر داشته
باشد "از کدامين تا کجاست"
خواهد بوده گشاده است .
* به صورت کل نظر تان در مورد
شعر امروز افغانستان چيست ؟
- پاسخ اين پرسش تان بسا ر
دشوار است . شما در مورد شعر
امروز افغانستان ميسر سيد و من
از حوزه کابل و چند شعرا زبلخ
و بدخشان و ديگر چيزي را -
نخوانده ام ، چي گونه ميشود
با خواندن همين محدود و در
مورد نا محدود سخن گف ؟ اين
مانند آن است که شماری از آموز -
گاران مضمون دري و با در يسخ
کسانی از استادان دانشگاه نيز
عقيده دارند که نخستين شاعر
زبان دري و اين يا آن شخص
بوده و در حالیکه "نخستين



شاعر" هيچگاه پيدا نخواهد
شد . شايده از حوزه يي نام
شاعري در تاريخ ادبيات مانده
و همزمان و يا بيشتر از آن در
حوزه ديگر شاعري سر بر آورده
اما گف نام مانده است .
* از شاعران جوان به آينده
کدام ها اميدوار تريد ؟
- کسانیکه به عنوان شاعر جوان
در ميان مردم راه پيدا کرده اند
خانه شان آباد و چونکه حتماً
چيزي داشته اند که مردم آن را
پذيرفته اند . اما در چنين
وضعيتي که ما داريم و ديوار
با دارد و شايده شماری از اين
راهبان خوب و آينده را نيا -
بند و من خودم به نامهاي
"آينده" و "فردا" چندان
اعتقادي ندارم .
* آقای "بارش" ميکن است
بهر سه از شعر کدام شعرا همچ
نوع لذتني احسان نميکيد ؟
- از شعر نامردان ، از شعر
کسانیکه پاس ناموس نگاه
نميدارند ، از شعر کسانیکه
نک ميخورند و نکدان رامسي
شکنند .
* ميخواهم به مسا له ديگري
اشاره کنم : سهراب مهري
فقيده در منظومه بلنسي
"صدای پای آب" ميگويد :
"من قطاری ديدم که سياه
ست ميبرد و چي خالی مرفت"
شما چي برداشتي از اين
مسا له داريد ؟
- اگر چه بي سياستي و خود
يك نوع سياست است اما از
سياست به همان مفهوم امروزي
که حتماً مراد شما نيز همان
است ، از احسان طبري نقل قول
ميکنم . "عمر رازي به هدر
رفت و ديگر امودي از اين باغ
خزان زده در دست نيست"
سياست باغ خزان زده است
و قول شاعر هميشه در خاطر -
شاعران امروز ايران و افغانستان
"سهراب مهري" درست است
و صحیح . سياست و شعر را
بخه در صفحه (۶۲)



شهر مقدس

**در قرآن کریم از این شهر مقدس
تاریخی ذکر گردیده است و در
انجیل نیز از آن یاد شده است**

ترجمه: رهتاب

یا بر جامانه تا این که احتیاج
کلاه در سال ۱۹۸۸ پیش از میلاد
توسط حضرت داود (ع) فتح
گردید.

اورشلیم در آن زمان در -
دامنه شرقی گور اوفل Ophelberg
موقعیت داشت، یعنی بیرون
از دیوارهای شهر کهنه امروز -
پنجاه پیش از تقصیه بی به بزرگی
پلکه هکده نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم
را در جهت شمال، توسعه
بخشید و قریباتگاه کهن کانا نهرها
که صخره مقدس بود، نیز در
محدوده شهر قرار گرفت. به
احتیاج قوی، پس از آن ایمن
جایگاه مقدس ترین ناحیه عبا -
دنگاه بی شمار مهترت کمان را
حضرت سلیمان بسر و جانشین
حضرت داود (ع) در نیمه کاره -
گران تعمیراتی فنیقی های لبنا
اصار نموده است.

این میدان را مهتران مشاهده
کرد و امروز در داخل عبادنگاه
صخره بی که توسط خلیفه اسلام
(عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلاد -
دی اصار شده است، قرار دارد.
در بین سالهای ۱۹۰۸ -
۱۹۶۱ دوباره ترمیم شده و -

دوره برون واژه اورشلیم
(شعرقده) نوشته شده
واحتیاجاً این شهر در آن مقطع
زمانی از مدتها پیش وجود
داشته است.
شهر از نگاه سترا تهنیکسی
دارای موقعیت مناسبی در جوار
شاهراه کاروان ها بوده و یاد داشتن
چشمه های آب روان و کوهی که
به خوبی از آن دفاع شده مهتر -
نست، از اهمیت ویژه بی بسر
خود دار بوده است.

از میلاد ۱۹۰۰ - ۲۰۰۰ سال پیش
نانهترها (Kana'an) -
انشغال نموده بودند. اورشلیم
تبدیل به یکی از شهر شاهای های
متعدد مشرق زمین شده که حتی
پس از ورود اقوام عبرانی در
فلسطین (که آن ها از آن نام
انشغال سرزمین مینامند) نیز

دستی گرفته است. نهضت -
فدایان فلسطین، قسمت
شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته،
ابرهای از گاز اشک آور جاد مبین
مسجد صلاح الدین و کوه عبادنگاه
را بوشانیده از دروازه مهتر -
دس، جوفه های قطعه منظره
بولیس را دنده دست و سپهر -
هایشان در حرکتند. علامت
جدید شهر ابتکار نو نیست
که در هنگام اعلام ناحیه فرسی
شهر اورشلیم به صفت پایتخت
دولت نو بنیاد اسرائیل
به وجود آمده است، فقط چهل
سال عمر دارد و بسرد ایمن
چهل سال در مقامه با تاریخ
چهار هزار ساله، مستند این
شهر چی خواهد بود! در نوشته
های باستانی - از یافته ها
ایلابی سوپه - روی کتیبه ای -
باخط میخی در مراحل اولیه

اورشلیم به مثابه یکی از
کهنترین شهرهای جهان
دانسته شده و همیشه بار بار
در تقاطع اممال و آرزوهای
مدنی و مشاجرات سیاسی
قرار گرفته است.
امروز علی الرغم اعلامیه های
متعدد ملل متحد، دولت
اسرائیل اورشلیم را به صفت
پایتخت خویش در آورده است.
فلسطینی های ساکن قسمت شرقی
این شهران جا را پایتخت
دولت مستقل فلسطین که
چندی پیش اعلام گردیده پیدا -
نشد.

علامت و سمبول اورشلیم که
عبارت از شهر ایستاده و جلو
دیوار شهر است، از مدتها
بدینسو توسط کارکنان فلسطینی
نهیور یافته اده، طوطی کشیها
شده، ماسک ضد گاز بر سر -
دارد - فرض حفاظت از گاز
اشک آور - دنده پولیس را در

زیبای نخستین از گنبد های
طلایی و کاشیهای رنگه دیوار
هایش جلوه گر است. اگر ایمن
شهر برای سه دین بزرگ جهان
قدسیت نمیداشت، در جهان
تورن اخیر حتماً آثاری از وی باقی
نمیاند، دین های یهودیت،
عیسویت و اسلام درین ناحیه،
امکان بر خاطر و مقدس خویش
را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت
محمد بهاسیر اسلام (ص) از این
صخره های مقدس به معراج رفته
و نام عربی ((القدس)) شهر از
همین جا نشأت نموده است.
عبادتگاه حضرت سلیمان
سمبول نشانه نقطه مرکزی
نخستین دولت یهودی که تحت
ضرات بابلی ها از هم نیویاشند،
بوده است.

دوبین عبادنگاه که در سال
۱۰ قبل از میلاد اصار گردیده
بعقه در صفحه (۸۳)



دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان با این که میخواهم نقشی که بس من سپرده شده معرفت حاصل کنم و برایم مهزات درونی اثر و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تاهل باشد. سوم این که با این ابراز نظرم که پیام سریال ضعیف تحویل بیننده داده شده من نه تنها به کار دیگران تشبیت نمیکم و بل موضعکرم را در قبال اثر خلق شده جمعی با آن طنزوری که میبینم، روشن میسازم و آیند کارها را برای خودم در این روشنی و فال نهک و تجربیه مناسب میگویم و یک بار دیگر خدمت شما یاد آور میشود که این نقش را نپسندیده بودم و حالا هم که در پایان آن قرار دارم نمیپسندم و راضی نیستم پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را موقتانه بازی کنید؟

شما زورنالیستها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام مهمانخانه و مهمان بودید؟ مهم این است که ما مهمان و میزبان را فراموش نمیکیم و اما این که پاسخ ندهد؟

هدفم این است که شما همین حالا باید بداند که به اداره هنر و ادبیات نزدیک از کار اندان این اداره حضور دارید و این جانبها مستندی ماهانه خدا زیاد کند شش هزار افغانی از بابت این ماه مورتم معاش میگویم و بنایید و غلایف رسمی سپرده شده اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح به انجام رسانم.

چه اداره ام بارها برای من اجازه اشتراک را در برنامه های فلمیری و شو تنگ ها داده اند و من هم به پاس همان همکاریها به اجزای تقاضا های رسمی شان بپردازم و در سریال "شهرین گل" و بقیه در صفحه (۹۱)

دلپذیرش را تا حال در خود احساس میکنم. و اگر افزون بر این تصویرری از کارهای هنریم بدهم و باید یاد آور شوم که نقشهای در فلمهای "عروس کيفر" و "فرجام" و "نوی قسلاق" دهکده من و مسافر و زمين باز کشت ناگهانی و زخم جدایی و نقطه نبرنگی به میلم پیوده و زیاد تر از این ها دستاورد قابل تمجیدی ندارم.

چرا؟ مگر سریال شهرین گل و شیر آقا را فراموش کردید؟

خیر مگر رانش از این نقش اصلا ذره بی هم راضی نبودم و از اولی نمیخواستم چرا؟

زیرا این سریال با اشتاب تهیه و ثبت شد تا شهری را که باید بر جامعه میگرد و نکرد و مسایل اساسی سریال را پیامش میس بر رهنمایی های مناسب صحنی مادران و اطفال تشکیل میداد که به گونه مناسب برجسته نشده است.

میگویم: نخست با این نظر تان که (پیام اساسی سریال را مساله صحت تشکیل میداد) نمیتوانم موافق باشم، چه روند نمایشها و یکفقدار دیالوگهای آن شگرد های رهنمونی خا نوده ها را در خود نهفته داشت که میشود به پیام اساسی سریال تو جهش کرد و دوم این که دلم میشود از شما بپرسم که با تاهل شهرین پند بودن سریال و یا عکس آن شما سر کار دارید یا با نقشی که برای تان سپرده شده است؟

و سوم این که ایا شما با این ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیام ارتباط دارد تشبیس در کار دیگران مانند فلاننامه نویس و کارگردان نمیکند و آیا این مناسب است؟

میگوید:

من و نخست میخواهم تاهل کتم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت و حیا به صحن تشکیل میداد



سایه های پوست عمر او مستر بشاش است جلوه های تاز - فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون بسازد و چی گونه آن را با حرکات مرد مکه های چشمانش دنبال کند و دلبرانه به طرف مقابلش تحویل بدهد و علاقتند به پیش مسوزه خاصی ندارند اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میباند - بشد و این نوعی از درخود رفته گی دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نمایست از معرفتش با هم بودنش:

رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم



اسیران را بپوشانید و شکرستانند
فانیت با بیت طرطرا، دندانها پرور می شود

اسرار احبیب

دوین طرطرا

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا و پرداخت، زبانه وزی و پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزا کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نیز نقش درخور توجهی را بازی نمیکند. طلا مانند گذشت قبول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای بدست آوردن اموال و کالاها از آن استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیاد پیش بدینسود یگر سکه های طلا قانونا وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شانرا از دست می دهند و در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف سال گذشته قیمت آن تا ده چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش در گانه بی را ایفا نموده است. این مسأله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزکی و کیمیا بی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص عالی

نیز در طلا نهفته است. طلا رنگ پذیر نبود و سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرقو بیت آن، ارزش طلا مطنویت آنرا صد چند نموده است زیرا در سیکل پارچه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است. طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت میماند و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردند تا طلا زودتر به وسیله عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. علاوه بر تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روش تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پارکی به پارکی تولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن میماند. علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن میباشند. با این علاقه فدی شد پس

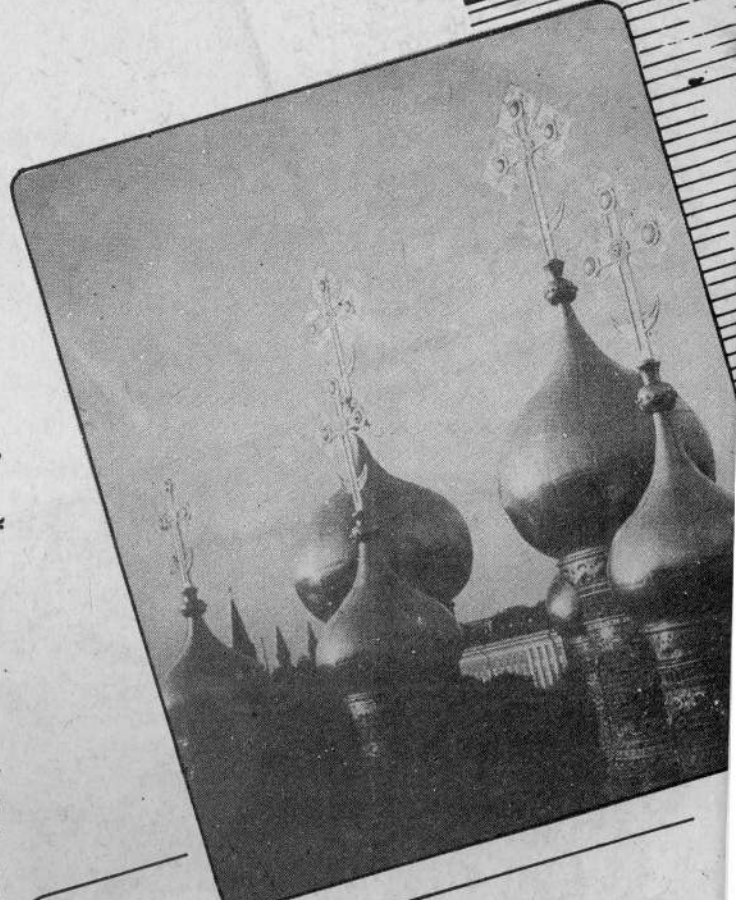
چنانکه گوساله های طلایی را منحیت جسم مقدس میپرستند. علاوه بر این برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از انتخارات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپراتوری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیب نیز رسیدند ((دستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گردنبد طلایی، لوزیوه ایجا شده است)) حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند. ساکنین مناطق همجوار شانرا به اسارت خویش در آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. تل باشد ثروت ها آفسانه بی فراعنه مصر بیشتر گردد. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقه

ترجمه: یاسد محسن زاده

مفرطی به تجمع طلا نشان میدهد. آنها بخاطر به دست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن اسپانیا مصروف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور و شانی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز را افسانه بی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. همین فلز جادویی بود که اسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۰ الی ۳ میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتز فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تینوختیتلان مرکز اتسکن را از گرسنگی به هلاکت رسانید. (۵۰۰ تن طلا انگیزه بی بدست بیزا بود تا بر باد شاه اسپنکاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادی جنایات و کشتل

به خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



دارد. تونل غنی از نگاه طلا تا
صق (۴۰۰۰) متر در زیرزمین
موقعیت داشته گرمی معدن،
رطوبت کننده و صدای کرکننده
ماشین های بومه کارگران معدن
را در وضع بد صحن قرار داده و
غالباً آنان را از با درمی آورد.

در امپراتوری دوزخی (انگلو-
امریکن کارپیشن اف سوت
افریکا)) که بر استخراج و فروش
طلا مسلط می باشد، خانواده -
اونها میروند ریوندن با برادران -
بریتانیایی و امریکایی شان نقش
اساسی را ایفا نموده و با اجناس
و خونی ریزی از حساب افریقاییان
سیاه به ثروت های افسانه ای
دست یافته اند. چون دیگر
تجارت طلا از دست زرشویان و
ماجراجویان بیرون رفته است
دیگر این گروه های بزرگ مالی
اند که بر تجارت طلا حاکمیت
میروند. شرکت های ((ان ۱۰ ام
روتشیلر اند راند سنرلمتند))
لندن و ((انگلهارد میزال اند
کیمیکل کورپ)) امریکا از جمله
بزرگترین موسسات انحصاری
در زمینه خرید و فروش طلا
اشند. در هند، طلا را وسیله
دفع آفات میدانند:

طلا در همه جا در اراضی
مختلف، احجار مختلفه و حتی
آب بحر می تواند موجود باشد. بر
مبنای انبساطی های علمی در هر تن
از پوست زمین به گونه متوسط
۴ ملی گرام طلا موجود است. -
طبعاً استخراج طلا می تواند
در چای اقتصاد ای باشد که در آن
جا این فلز با تمرکز کمین وجود
داشته باشد. تعداد چنین
محللات کم بوده و به مراتب کمتر
از آن مقدار مراکز است که از ناحیه
داشتن طلا، غنی می باشند. -
گاهی هم اتفاق می افتد که شخصی
قطعه طلایی را به وزن چند پن
کیلوگرام مییابد که با فروش آن به
زودی به شهرت و ثروت زیاد میر-
سند. اما یافتن چنین قطعات
آسان نبوده، بسیار کم قطعاتی
به چنین بزرگی یافت میشوند که
دارای وزن زیاد می باشند. در -
ویت واترس راند از هر هزار کیلوگرام
سنگ، بین ۵-۲۰ گرام طلا به
دست می آید. و برای استخراج
بفیه در صفحه (۷۶)

آغاز شده حاضر میخواستند به -
سرزمین افسانه ای میگویند که بروند و
با جمع آوری طلا ثروت مند گردند -
فقط ۴۰ هزار نفر آنها زنده بماند -
نجا رسیدند. و آنانی که ثروت مند
دوباره برگشتند فقط چند تن محدود
بودند.

و در جریان جنگ دوم جهانی
نازی ها در سر آرزوی خود در جستجوی
طلا بودند. و تا خیر موج -
طلا ای المان فقط صرف تسلیحات
امپریالیستی آنها گردید. فلذا -
شیفت ها کاملاً عادت نموده بو-
دند که بخاطر بوهی طلا، دندان
قریبان شانرا شکستند و آنرا به
جیب های شخصی شان بینداند -
زند.

استعمار و حشمانه و جنایت
نژادی، امروز نیز با استخراج و -
تحصیل طلا توأم می باشد. رژیم
نژاد پرست جمهوری افریقای -
جنوبی در استخراج طلا از -
سیاست ضد انسانی ایارتایسد
استعداد میجوید. تمام کارمشکل
و سنگین جسمانی استخراج طلا
بدون هیچگونه مسئولیت کار
توسط کارگران بهیواد و تعهدت
افریقای از پیش برده میشود. -
فقط در جریان سه دهه گذشته،
بیش از ۱۶ هزار کارگر در معادن
طلای افریقای جنوبی زنده گسی
شانرا از دست دادند. علاوه بر
بیماری از آنان که در طول
هفته های متدای نمیتوانند
فامیل های شانرا ببینند ناگزیر
اند در اردوگاه های تبعیض
نژادی به الکحول پناه بیاورند
که این امر نیز باعث مرگ و میر
تعدادی از کارگران میگردد.

کشور افریقای جنوبی که
بزرگترین فروشنده طلا جهان
میباشد و در تولید طلا در سطح
جهان مقام بلندی را احراز می نماید
با استفاده از این شیوه تولید
ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در
سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد
کل محصولات طلای جهان -
(۲۷۰ تن) مقام اول را در تولید
طلای جهان
احراز نمود، مرکز استخراج طلای
آن کشور در ویت واترس راند
موقعیت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا
حال غنی ترین معدن طلای -
جهان شمرده میشود. ویت -
واترس راند (۷۰) کیلومتر به طرف
غرب شهر یوهانسبورگ قرار

و انجام جنایات بی حصر در برابر
ساکتین بومی این مناطق بود.
سرخیوستان، اسکیموها،
ابوریکی ها و ماوایی ها که
راه طلا جوین بودند به شکل
فنجیم آن نابود می گردیدند.
علاوتمتاً تعداد زیادی از افراد یک
دری یافتن طلا بوده و میخواستند
سند بخت شانرا بیازمایند، نیز
به کام مرگ فرورفتند، چنانچه
از جمله ۱۰۰۰۰۰ نفری که در -

های بی شماری برای تحصیل این
فلز انجام گرفته. اشخاص طماع
وسود جو عمری را در راه کیمیاگری
و تبدیل فلزات به طلا صرف نموده
اند.
کشتار صد ها هزار سرخیوست
فقط بخاطر طلا
یافت و بهره برداری از ذخایر
جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیا
آلاسکا، استرالیا و نیلاند جدید
به معنی آغاز محکومیت به مرگ

از ازدواجهای خلاقانه و دلگرمی

اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکاتی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده یا زنی و مرد رانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند وجود داشته باشد، عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد، صلاح است که از جنبین ازدواجی خود داری شود، زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد، اگر نظر به بودی نسل مورد توجه قرار دهد، باید در صد دازد و اجها همسری براید که جسماً و روحاً سالم باشد و در فامیل او نقصی و عیب ارثی و ماد زادی وجود نداشته باشد، اما متأسفانه کتسوی یا قمت می شود که جنبه های ارثی را بر تعنای دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جا نشین علاقه کند. مشکل از واجهای فامیلی: متأسفانه در بین برخی از ما از واجهای فامیلی وجود دارد که نیست و حتی گاهی سبب نقص

کودک هدیه ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارند. در حال حاضر بین یک تا هدر صد جمعیت هر کشور را کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند و هر چه سطح تغذیه و بهداشت در کشوری بالاتر باشد، از تعداد در صد کودکان عقب افتاده کاسته می شود. هزینه هنگفتی که والدین و دوتها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که داکتران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها بر اینند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است. بر اساس تعریف علمی، به کودکی عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش یا محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار ((ضریب هوش)) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته شده است. می شود البته برای تعیین سن عقلی آنگشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل و سازش های اجتماعی و ضریب رانسیز در نظر می گیرند.



خلقتی جنین می شود بین ما
از دواج بسرکاکا، بسرماما و بسر
عه با و دختر ماما، دختر کاکا
و دختر همه ها رایج است و حتی
به غلط گفته می شود که عقد بیسن
بسرکاکا و دختر کاکا را آسانها
بسته شده است. برای اینکه همه
اشکالات این گونه از دواجها بی
ببرید، باید بدانید که برخی از
بیماریهای بد روماد را از طریق زنها
به فرزندان منتقل می شود، این
زنهارا زنها میبوی می گویند.
زنها در داخل کروموسوم
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزو
زوشید و اوول) بد روماد رند متلاثر
خی بیماریهای خونی از قبیل همو
فیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به
نقایس جسمی مانند کربی و بیماری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار
می سازد که بد روماد نمی توانند تا
حد و دی از آنها جلوگیری کنند.
* نکاتی که پس از ازدواج باید
در نظر گرفت:
پس از ازدواج اگر کسی بخوابد
هد فرزندان سالی به وجود آورد
و گرفتار کودکانه عقب افتاده و نا
قص الخلقه نشود نکاتی چند را
باید در نظر بگیرد، اگر چه
ناسازگاری خونی زن و شوهر
مساله گروهی خون اهمیت سابق را
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان
انرا مهار کرد، ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف
تا لید و مید بوده است و به این
علت پخش و مصرف این دارو ممنوع
گردد. پس از فاجعه تا لید و مید
حس کجگاری و سجامع ملی برای
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این
عوامل شناخته شده اند.
در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳
در هزار نقص خلقتی دیده می شود
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخچه
در هنگام بارداری زن میتواند
سبب نقص خلقتی جنین و تولد
کودکان عقب افتاده شود، بیماری
سرخچه با اینکه خود به خود بیما
ری خوش اقبالی است، ولی برای
جنین در شکم مادر به خصوص در
سه ماه اول بارداری میتواند
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.
گفته می شود که تماس مادر هنگام
بارداری حتی با کودک سرخچه
ای، بدون اینکه علام واضحی از
سرخچه ظاهر شود، میتواند برای
جنین خطرناک باشد.

کودکائی که مادرانشان در سه
ماه اول بارداری به سرخچه
ابتلا یافته و یا با کودک سرخچه
ای تماس داشته اند، مسکن است
کوریاکریا مبتلا به بیماری مادر زادی
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز
کوچک (به دنیا آیند که حتی فکر
درمان آن رعب آوراست.

مادران میتوانند قبل از حاملگی
برای مصون بودن از این بیماری
واکسن سرخچه بزنند، یا با کودک
کان سرخچه ای قطع ارتباط کنند
* در هنگام زایمان:

هر زن حامله باید دوران حا
ملگی را زیر نظر یک طبیب متخصص
و دلسوز که از هر نظر مورد اعتماد
است، بگذراند، طبیب در موقع
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه
به مغز جنین صدمه ای نرسد
و در چار کبود اکسیژن در رحم نکود
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین
زایمان خدای ناکرده صدمه ای
به مغز جنین برسد یا در چار کبود
اکسیژن شود، ممکن است بعد
هابه کودک عقب افتاده تبدیل
گردد.

* پس از تولد:
کودک باید زیر نظر یک طبیب
متخصص اطفال و دلسوز قرار گیرد
تا به کشف بیماریهای مادر زادی
اواز قبیل فنیتل کولوزی، کلاکتو
سمی بی برده و به موقع جلوگیری
کند، واکسن های طفل را باید
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار
بیماریهای دوره کودکی شود، چه
سرخک، ابله و غیره میتواند در
صورت عدم معالجه صحیح
عوارض شدیدی ویرم مغزی (انسفا
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل
نماید. همچنین ویرم برده های
بفهم در صفحه (۸۵)

**معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی
به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند**

های روانی مانند جنون ممکن
است به فرزندان منتقل شوند.
حالا اگر متلاسرماما و دختر همه
فامیلی که یکی از نقایس فوق را
دارند، با یکدیگر ازدواج کنند
نقیمه ارشی که هم در بد روم
در مادر به طور نهفته بنهوان
است، به طور غالب در فرزندان
به این ناهنجاری هاد دچار
می شوند (طبق قانون مندل)
بنابراین، هر چه ازدواجهای
فامیلی کمتر باشد به صلاح
نزدیک تر است و از تولد کودکان
ناقص و عقب افتاده جلوگیری
امی شود.

ناسازگاری مطلع بود، زن و شو
هر باید بدانند از نظر خون چه
وضعی دارند و اگر RH خون زن
منفی و از آن شوهر مثبت است.
حاملگی راحتاً باید زیر نظر طبیب
متخصص بگذراند، تا دچار
اطفال مرد، یا عقب افتاده ای که
از این راه به علت (رسوب اصلاح
صفاوی یا مشابه آن در سلولهای
مغزی) امکان پیداایش دارد،
جلوگیری کنند.
* هنگام بارداری:

توجه مادران در هنگام
بارداری از نظر مصرف داروها و
ابتلا به بیماریها، پس از فاجعه
تا لید و مید در سال ۱۹۵۹ پیش از
پیش افزایش یافت این دارو اثر
آرامبخش و مختصر خواب آور
داشت پس از کشف داروی فوق
الذکر در آلمان و سایر کشورهای
اروپایی ملاحظه شد که تعداد
نوزادان ناقص الخلقه (اکثر فاقد
دستها) افزایش فوق العاده یافته
است، پس از بررسی فراوان متوج
جه شد که اغلب مادران در زمان
حمل از تا لید و مید استفاده کرده
اند و مسلم گردید که علت افزایش

با در نظر گرفتن اینکه در مان نو
زادان ناقص الخلقه امر بسیار
مشکلی است و اغلب برای جنین
بیمارانی نمی توان کاری مثبت
انجام داد و نیز به علت اشکالات
فراوان خانوادگی و اجتماعی که
جنین اطفالی ایجاد می کنند
بررسی این عوامل دارای اهمیت
زیادی است، مادران در هنگام
بارداری، بخصوص در سه ماه اول
که اعضا جنین کامل نشده است
از خوردن هرگونه ادویه سرد و
اجازه طبیب باید خود آری نمایند.
از راد یوگرافی و کمبرد آری از لگن
که سبب تابش اشعه به جنین
می شود، باید خود آری شود.
تابش اشعه سبب میکروسفال و
عقب افتادگی در کودک می شود.
تغذیه آنها باید کافی باشد تا
جوابگوی نیازهای شدید دوران
بارداری باشد، چون ۲ بر آرشد
مغز در دوران زندگی جنینی
است، اگر مادر از تغذیه کافی به
خصوص پروتئین هاد در هنگام
بارداری محروم باشد، از رشد
مغز جلوگیری شده و کودک به
عقب مانده می د چار می گردد.
بهتر است که بانظر طبیب متخصص
زنان رژیم غذایی دوران بارداری
تعیین و به کار گرفته شود.
ابتلا به بیماری به خصوص



چون سنگها صدای مرا گوش میکنی
 سنگی و ناشنیده فراموش میکنی
 رگبار نوبهاری خواب در پیچه را
 از ضربه های وسوسه مغشوش میکنی
 دست مرا که ساقه سبزنوازشست
 بابرک های مرده هماغوش میکنی
 گمراه تر ز روح شرابی و دیده را
 در شعله مینشانی و خاموش میکنی
 ای ماهی طلایی مرداب خون من
 خوشیاد مستیست که مرانوش میکنی
 تودره بنفش غروسی که روز را
 بر سینه میفشاری و خاموش میکنی
 در سایه هافرغ توینشست و رنگ باخت
 اورابه سایه از چه سیه پوش میکنی

نوروز فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر
 تهران دیده به جهان باز کرد. او احساس
 لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای (زن -
 بودن) را برای نخستین بار در برده بیان
 کرد.
 نوروز بهر از انتشار مجموعه های شعری
 اسفند بخار و همایان با تولد او دیگر یکبار دیگر
 از تولد یافت. در حقیقت همین کتاب نوروز
 را در روشنی تازه و جادو انبوه قرار داد.
 نوروز افزون بر سوزن شعریه ساختن نظم
 نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکن هایش
 همانا ساختن نظم (خانه سیاه است) بود که در
 سال ۱۳۴۱ آنرا تکمیل کرد.
 گویا روزگار (تولد او در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۰)
 نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۰)
 سینه فریاد بر نوروز را برای همیشه در دل خاک
 زندانی کرد.

من تنه ولی پروا
 دور از نگاه مادرم خط های باطل را
 از مشق های کهنه خود پاک میکروم
 در باغچه می گشتم آفسوده
 در پای گلدان های خشک یائس
 گنجشک های مرده ام را خاک میکروم

تمام روز در آینه گریه میکروم
 بهار پنجره ام را
 به وهم سبز درختان سپرده بود
 تنم به پله تنهایی ام نمیگنجد.

علی گل پیوند

دوه سترنده

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه به خونده کي پي مړ پيژم
نه مې رنگه څه تسلا کړي
نه خيبره ده خيبره
نه څه دا وکره ياد اکړي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه دگل به پايه برخه
نه پياله پکه له ميو
نه دتوروزهر وگوتې دي
نه خوازه د سپينو پيو

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

د بوهي د نال رنگونه
زما ذهن کي غسړي ي
کله پوغيږه کسي نيسم
بل مې زړه کي راوړي ي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

وتلې زړه

زړه گيه بريوزه به بلونو د ريبار ويده شه
هغه راغلو به ياد ونود خپل يارويد شه
اوس هلته تله راتله بند شوي چا اغزي کړلي
چې مې وزمې د سبانه به هغه لارويد شه
فوتې غوتې وينه دي خور تمل به مينه کوه
د رانه د رانه اسويلي باشه کله بناويد شه
چې شوگيرونه دي له شرمه سترگې پټې نه کړي
د پښتنې پيغلي د خنوبه کوم تارويد شه
به دي يانې يانې وطن کي څه گريوان خپروي
راخه زمانيسه کي بريوزه کرارويد شه

چند شعر از ضیاء دستور

پاییز باغ و اندوه

تشنه‌ی سایه وار
 آرام و پرشکوه
 در رمز های نیمه روشن و خاموش لحظه ها
 در بستر سراب نگاه ها و خنده ها
 تکرار میشود .

در اعتدال زود گذر روز و شب ، که باد
 آرامش نیافتنی زاهدانه را
 در جایگاه روحانی ، باز میابد ،
 با آسمان ستاره بی از نیل
 با آفتاب زرافشان -
 پاییز ،
 فصل دل انگیز رقص رنگ
 فصل بلوغ باغ
 آغاز میشود .

باغها ،
 باغهای کوچک پر بار
 اندوه آن بگارش که به باد میبرد ، به دل
 تنها ،
 به زیبایی خوش مینگرند
 تنها ،
 ز رنگینی خوش بگرانند
 و هیچکس ، اما
 گل نم راکه در چهره باغ
 به امیدی شکفته است
 نمی چیند .

در کوچه های خلوت
 اینک ، شتابانک ،
 اسباب رفت و آمد ،
 اسباب قطع ،
 هنگامه فلز و ترازو
 و قباح داد و ستد
 جای میگیرد .

در کلبه های کوچک تاریک
 خاموش و صبور
 پرکشتر از زخمی با هارد ستها
 تلخی زهر گیاه میالند
 و به گیاه می اندیشند ، نه به زخم .

عموس باغ - تنها
 زبانی قریب دارد
 و هیچکس
 گل نم راز آن چهره بشکفته ناز
 بر نمی چیند
 و در این دل تنگی
 باغ مارابه تماشای خود ش میخواند .

تماشا

بیداد کرده باد
 با سرکشی و تند ی ، با خاک بازی اش
 خورشید خسته تن
 در مانده بای بی رفق خوش می کشد
 در خانه غروب .

در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را ،
 در جان لافرد بیارواره ها
 تکرار میکند .

مردی درون کلبه تاریک
 با آن نگاه فمگرفته نویسد
 بر سقف بستم دود اندود ،
 بیدایش ستاره اقبال خوش را
 تصویر میکند .

زنی ،
 تکیده ، سوخته ، خاکستر
 که در عمیق قلب کوچکی
 بغض تلخ بنهالست
 به پستانهای خشک با سر آلودش می اندیشد .
 و کودکی ساکت ،
 میان خواب و بیداری
 به سوی اوجهای آسمان تیره سری
 بر پرواز مگساید .

تقوم سز نوشت
 در هر ورق که غمخیز نشانه بی
 بر او مانده است ،
 تصور ره می روز خوش را
 در رموی شهر
 به تماشا می آورد .
 در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را ،
 در جان لافرد بیارواره ها
 تکرار میکند .

بهار دیوار کابری یادگار



دیوار ،
 دیوار یادگار ،
 دیوار نامدار ،
 دیوار خشم و خون ،
 یا قوت زخم ناسور -
 زینتگر بیشانی شهر .
 دیوار فتح ،
 زنجیر تیره بند شکست تلخ .
 دیوار ،
 این نشانه بهمداد و داد ،
 هنگامه و سکوت ،
 اینک ، سر شکسته به سنگش میان دست
 پارای گفتن و فریاد باخته است .
 آنکه که صبح ، خورشید دلشکسته باز
 بر آنکسار وادی خشک سراب ویا می ، پرواز میکند ،
 دیوار ،
 بی هیچ وقته بی
 آهسته میگذرد .
 در دست باد بداند پیش
 کز کینه و شقاوت و غمخیز در صد است ،
 در بیعت بر رواق و منظر و برج و کمینگاه
 تصویر یادگاری جنگاوران داد
 بیرونک میشود .

در زلف خواب گل و خشت ،
 در سنگپایه ها و ستون ها
 کز لرزش و شکست بریشان است ،
 درک و تپه و تون
 بیداد میکند .

سر میمک نوبه معبر تاریک
 بر زمینهای هیچ .
 می چشم خاک تیره سرد
 و در او هر چه کرامت نشانی بوده است ،
 تلخی داشته یا می به بردارد .
 کام ، بر میچیم از دیوار ،
 کام ،
 بر میچیم از دیوار ، و به سوی تو میام
 به زمینهای که در آن
 ورد جادوی سازواره میهم
 حکمرواست

و بر بساط خاکستر ،
 در بیست که زندگان و مردگان
 پایه پای هم ، میرقصدند .
 و گریه ها و خنده ها ، یا میرومید
 بهم در شده اند .
 و انتظار مینماید ، گلی است که همه بر قلب خوش زده اند .

*
 سایه هارنگ تیره میگیرند
 سایه ها لیک بخود میگیرند
 من ،
 به سوی تو می آیم
 رفته دیوار ،
 خفته دیوار .
 به جز درد مینماید که به قلب می امیدش نشانه گسترده است ،
 به چیزی دیگری اما ، ندارد گوش
 به چیزی دیگری اما ، ندارد چشم
 به چیزی دیگری اما ، ندارد سر .



چهره‌ها

شوق می‌تابد

قرارات به استقبال هشتم مارچ روز همبستگی زنان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیله انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سازیدگانگردانی فلم رامحترم موسی رادمنش و پای نقش برگرگ را نوری وصال عهده داراست. از نوری وصال در مورد نقش پرسیدم که چنین پاسخ گفت:

((این نخستین بار است که روی پرده ظاهر میشم، ولی نکر می‌کم به کمک و رهنمایی محترم رادمنش کتبه مشکل رویه رو - شوم.

درین فلم نقش یک دختر قالبین با ف ازبک را دارم که امیدوارم به خوبی از عهده آن بدرآیم. چه گونه هنرتمشیل رو آوردید؟ ((من از کودکی علاقمند سینما و هنرتمشیل بودم که بالاخره از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستان وارد جهان سینما شدم.))

نقش‌ها



صبور در سقوط

مصاحبه تمپه

عبد الصبور خنجر هنر همیشه جوان و مستعد است که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را به نام بلخی بود که در سال ۱۳۰۲ به همکاری موسسه ندرین فلم تهیه گردیده بود و او - درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت های هنری اش میگوید: بنا بر عشق و علاقه بی که به جهان سینما داشتم این هنر را برگزیدم و در طی ده سال در فلم های زیادی نقش های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر که ام نقش ها را دوست دارم.



انیسه و هابیز روز و امروز

مصاحبه - حمینا

دج - یک هنرپیشه با بیست هفت نقشی را که برایش سپرده می شود در قالب آن نقش درآید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد و یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکسر و قالب بیابم.

ص - برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتی دارند؟

ج - در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهادهای خاص دارم و آن اینکه اگر کورسهای متدیس از جانب ریاست انجمن نظم برای هنرمدان سینما دایر گردد تا این رشته را به شکل فنی و مسلکی آموخته و در جریان شوتنگ برایم های برای دایرکتور و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

چنانچه در چندین فلم در - اتنای فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربه مشخص یک دایرکتور را لک و کوب نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخصی خودم نیز با این صحنه ها روبرو گردیده ام. ص - درین اواخر چی کار های روی دست دارید؟

ج - کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.

انیسه و هابیز مثل روزگاره و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در رشته پوهایی راد یو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن راد نیال سینما پذیرد. جهت آگاهی بیشتر خواننده گان مجله وی را به دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش های ما پاسخ های ارایه نماید. و خواستش ما را پذیرفت. و سوالات را با وی چنین طرح نمودیم.

ص - آیا برنامه اطفال آغاز کارتان درآید؟

ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یو از پروگرام اطفال آغاز گردید.

ص - فعالیت های تان در تلو - یزیون چه گونه شروع شد؟

ج - بعد از پروگرام اطفال من به شعبه نمایشنامه های دربی راد یو در درام ها و داستان های دنباله دار نقش های اطفال را بازی مینمودم. همان بود که با آغاز برنامه های تلویزیون به



مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -
عشق ابراز نظر مینماید .

* آیا عشق کور است ؟
- من نمى فهمم اما همچونطور

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم گرفتیم

ج - تحت نظر کدام استاد کارتان را آغاز کردید و آن هاتا چسی حدود شمار رهنمایی کردند ؟

ج - نخستین کارهایم را تحت رهنمایی استاد رفیق صادقی - ج - و محترم مظیم جسر آغاز کردم که آنها از هیچگونه رهنمایی و همکاری بامن دریغ نمی ورزیدند .

ج - تاکنون در چسی تعداد پارچه های تشریحی نقش داشته اید ؟

ج - رقم دقیق آن را به یاد ندارم زیرا تعداد نمایشات رادیویی و تلویزیونی ام بسیار زیاد است .

ج - در کدام نقش ها خود را بهترین می پندید ؟

ج - هر نقش که برایم بسپارند و خود راد آن قالب بباهم و رضایت دایمتر را حاصل نمایم .

ج - درین اواخر فعالیتها ی هنری تان کمتربه نظر می رسد چرا ؟

ج - دلیل اینکه درین اواخر کمتر در نمایشات سهم گرفتیم اینست

بود که جهت یک سفر هنری و فورا گیزی کورس های هنری برای مدت دو ماه در تاشکند بودم و با فراگیری نمایشنامه های گدی با اخسند

د پیلیم موفقانه به کشور بازگشتم . همچنان یک مدتی هم مصروف - تهیه نمایشنامه هادرافغان

نداری بودم که این ها همه سنگینی های راد فعالیت هنری ام وارد می نمود .

ج - در چه نوعی کارهای هنری تان چسی مصروفیت های د پیکر دارید ؟

ج - در انجمن موسیقی و تئاتر کاخ مرکزی بیشاهنگان نیز همکاری

ج - کار در سینما را بیشتر می پسندید یا در تئاتر ؟

ج - کارهای سینمایی ام خیلی محدود است صرف در یک فلم بنام (کنیر) نقش داشته ام بنأ کارتئاتر

را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش در تئاتر مشکل تر از سینما است .

زیرا هر آنچه را که مثل تئاتر می آموزد باید به طور مستقیم در

میگویند .
* آیا به عشق در اولین نگاه باورداری]

- نه به نظرم مسخره می آید ولی مفکوره ان بعد معلوم میشود .

* چطور می فهمی که عاشق شده ای ؟

- من حدس میزنم و در مورد وی فکر میکنم

و میخواهم که باوی باشم .
* چه چیز وی ترا بیشتر به خود معطوف میدارد ؟

- احساس وی .
* بهترین آغازگر عشق است چیست ؟

- من بسیار خجالتی هستم و اولین حرکت را انجام داده نمیتوانم .

* بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟

- افسون کردن من .
* در مورد داستان عاشقانه چه نظر داری ؟

- با پاهای برهنه دست به دست قدم زدن در ساحل در فریب .

* باکی میخواهی ببینی ؟

اختیار بیننده گان قرار دهد بنأ من تیاتر را می پسندم اما در -

ساحه سینما نیز اگر از من خواهش کرد در تردیدی ندارم .

ج - کار کدام یک از مبتلین را بیشتر دوست دارید ؟

ج - کار آنهایی را که واقعاً هنر خود راد خدمت مردم قرار میدهند و موفقانه از نقش خویش

بدر می پندند می پسندم که بصورت مشخص نمی توانم از آنها نام ببرم .

ج - می شود از سفرهای تان به خارج کشور سخنها ی پسندم ؟

ج - سه بار به اتحاد شوروی سفر نموده ام که یک سفر آن هنری بوده و با گروه هنرمندان در

فستیوال اشتراک ورزیده بودم . یک سفر جهت فراگیری روسی در

نمایشنامه های گدی و سفر د پیکر تفریحی بود .

انسه جان وهاب (متشکریم) از صحبت تان . به امید موفقیت های بیشتر برایتان .

- دیدار در خدمت با تمایل من است .

* چطور یک دیدار را بر هم میزنی .

- من صادق هستم و میگویم من ذهنم رادراین مورد د

تفصیر داده ام .
* چه فکر میکنی که دوست پسرات بالای مقبره ات چه حک خواهد کرد ؟

- در اینجا مد هجوری دیکست آرامیده من از وی متشکر هستم که مرا آرام گذاشت .

* نام عاشقانه را چطور آغاز میکنی ؟

- هر یزترین کس من
* اگر عاشق یک مرد نا آشنا شوی ؟

- حالت ناممکن .
* آیا عشق ساکت است . ؟

- بلی . فقط تو باید آنرا احساس کنی .

* چرا عشق بهشت احمقانه است ؟

- زیرا جفت دل داده نمیتواند چیزی راد ر پیش او ببیند .

آنها نفس تازه

ردپا

رد پا فلم تازه ی سینمایی است که به وسیله کارگردان جوان سینمای کشور فقیرنی کارگردانی می گردد . سناریوی فلم از مظهر جسر است و فلم به گونه سپاه و سفید روی نوار سی و پنج ملی متر ساخته میشود . سوزو فلم جنایی و اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن در نواحی شهر کابل صورت می گیرد . این فلم تا اریل بهار ۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار خواهد گرفت .



ممتاز

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :
میرا صتم و ادبی اور انسان و دوراستہ و کہلونا ، تیری میری سپنا ، اپرادا ، روتسی
مستار و ایکسی قسم و پریم کہانسی .

وحشتناك ياد كرد . گویی تا -
بوس تر سناك آن باز در دست
نقش بسته است و با جدیت
از خود دفاع میكرد .
بدترین چیزی بود كه در
زنده گئی يك انسان میتوانست
اتفاق بیفتد . با وجود آن
و آزار و آزریم این بود كه
به زنده گئی عادی خود ادامه
دهم .



پروین بابی:

من دوباره در سینما کار نمی کنم بلکه . . .

او افزود كسسه از سال
۱۹۸۴ از نظر مالی يك دو ستی
كه در "نهی ستون" با او -
زنده گئی میكردم . تمویل كرده
است و من به مثابه به يك هنر -
پیشه هندی زنده گئی دور از
سر و صدا را پیش برده ام . اما
باید هر شش ماه بعد سفری -
میكردم . زیرا كه سفارت ایالات
متحده امریكا برایم ویزه بی داده
بود كه میباید در هر شش ماه يك
بار تجدید موشد . بنابراین در
هر شش ماه يك بار از مكسیكو به
كارا بون نقل مكان میكردم و . . .
در سال ۱۹۸۶ او به "هوتل
ستون" رفت . جایی كه پیمانو -
ولسان فرانسه بی را آموخت
در همین جا بود كه ورزش هفتاد
پوند افزایش یافت و حالتسی را
به خود گرفت كه ما اکنون او را
میبینم . پروین به اروپا نه تنها
سفری كرد و در میان كشورهای
اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز
سری زد .



امروز او دوباره به هندو -
ستان برگشته است . زیرا
ویزه او دیگر به پایان رسیده
و هم از زنده گئی كردن با پول
فرض خسته شده است .
پروین اکنون پلان كرده كه با
پولی كه در زمان هنر پیشه كیش
جمع كرده بود . زنده گئی كند .
همچنان او ادعا میكند كه دیگر
اقتضای فیلم هراس ندارد و -
امكانات آمدن خود را به دنیا ی
سینما كاملاً رد كرد . او میگوید
كه در این جا ماموریتی را كه
شش سال پیش احساس میكردم
نا تمام مانده به سر خواهم
رساند .

كه در این مدت چرا از نظر
ها غایب بود ؟ " سوچ دادم .
پروین پاسخ داد :
" در پیش خود را نا امن
حس كردم . از این رو در سال
۱۹۸۴ به نیویارك فرار كردم .
پروین افزود كه :
در میدان سوایی به من اتهام
انتقال مواد مخدره را زدند .
او بار دیگر از رویداد های

جاوید برادر زاده خود بچكج
زنده گئی میكند . پروین با هایش
رایگی بالای دیگر انداخته -
نشست . خودش قسمه خود
را آغاز كرد .

در حالی كه بر كهایی از
زنده گئی گذشته خود را میشمرد
به این مسأله اشاره كرد كه
از حاضر فلم " ارت " كشور را
ترك نموده است او اعانه كرد
كه " همیشه یات " انسان
خوبست . اگر چه فلم یاد شده
را ندیده ام . ولی باور دارم
كه بالای او از طرف یکی از -
همكارانم كه قدرتمند است
فشار وارد كرده تا فلم
" ارت " را بسازد .
در حقیقت مصاحبه در نوار -
های شركت ثبت كرده شد و
در نیمه های شب پروین
پیوسته از رابطه انریبا این مرد
قدرتمند هم در زنده گئی
شخصی و هم در زنده گئی رسمی
حرف میزد . رویداد های كه
با تا سف برای همیشه او را
داغدار ساخت .
با دشواریهای زیاد مصاحبه
رابطه اصل موضوع " یعنی این

زنگشت

در سال ۱۹۸۴ پروین بابی را به جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

از وطن زنده گئی میكند . وقتی
كه زنگه را فشار میدادم هانگشتا -
نم میوزید . ولی پاسخسی را
نشندم . بی طاقت شدم و باز
زنگه را فشار دادم .
زن چاقسی با موی مجسمه
پتلون چین و پیراهن افتاده
در واژه را به رویم كشید . لبهای
كلفت او هنگامی كه تبسم نمكس
بر لب داشت . از هم دور شده
بود و با آداب تمام برایم گفت :
" باقی كار دارید ؟ "
همین صدای پروین بابی بود .
آرامش خود را حفظ كردم . مرابه
داخل خانه خود رهنمای كرد .
در جریان حرفهایی كه با هم
تبادل كرده ایم دانستم كه با

پروین هنوز هم برایم همان
دختر كی بود كه بالای پرده
دیده بودم . كسی كه من در
موردش فكر میكردم . ولی كسی به
حرفهایی باور خواهد كرد . همین
كه شنیدم پروین بابی . به
خانه خود آمده نخستین واكش
من این بود كه به آن باور نكردم
پس از پریشانی كه در مورد برایم
دست داد و حواسم را جمع
كرده . سوار عراد بی شدم تا او
را حتماً باید ملاقات كنم . در
حالی كه احساساتی بود بالای
در یور اصرار میكردم كه هر چه
زود تر مرابه " كالومال استهت -
جهو " برساند . جایی كه
پروین پس از پنج سال دوری



PARVEEN BABI

ترجمه آسمای

پروین بابی!



نوشته شده است

نوشتن مانند خواندن، نیازی به حمایت و کمک متداوم والدین، معلمان و بزرگسالان دارد. کودک نیازمندا است تا نوشتن را از آنها بیاموزد، نوشتن نسبت به خواندن مستلزم کار بیشتر است.

معموماً کودکانیکه خواندن را به سهولت میاموزند، نوشتن را مشکلمتری یابند و از همین لحاظ - این دسته کودکان هنرنویشتن را زودتر فرا میگیرند. برخی از کودکان به آموزش همزمان خواندن و نوشتن نیاز دارند.

در مکاتب ابتدایی، ممکنست بین آنچه که طفل می بیند و میفهمد هماهنگی وجود نداشته باشد و از این لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنر نوشتن کار اضافی سعی متداوم نمایند. در مراحل بعدی صرف - ابتدایی کودکان آماده خواهند بود تا نوشتن را بهتر مشق و تمرین نمایند. درین مرحله، والدین -

نوشتن یک هنر است. یاد دادن شیوه بهتر نوشتن به کودکان هنر بزرگتر از آنست. والدین و معلمان برای اینکه به کودکان راه و روش بهتر نوشتن را یاد بدهند، خود باشیوه های اساسی کمک به کودکان آشنایی داشته باشند. وقتیکه کودک به نوشتن آغاز میکند، رضایت خاطر برای والدین حاصل میشود و هرگاه کودک بهتر بنهد برای معلمان احساس خوشی دست میدهد.



والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودک شان توجه جدی نمایند

((سعی کنید احساس و تحلیل نانا را روی کاغذ بنویسید)) چرا نمیتوانید بهتر بنویسید و کسی واضح تر بنویسد ؟
((دربارهٔ موضوعی نوشتن خوب فکر کنید و بعد بنویسید))

در صورت متوسط مکتب ، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحریک کرد .
فرضا ، وقتی معلم بگوید ، ((چرا نمیتوانید نظر تانرا بهتر بنویسید ؟)) والدین کودکانی که در صنف بالاتر درس میخوانند ، می توانند از آنها بپرسند تا قصه های را بنویسند و بطلب یا شعرهای را به آنها بدهند تا دربارهٔ آن چیزی بنویسند . حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند . تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد

ادوارد تانر میگوید : ((نوشتن کار سختی نیست - حفر جرمها جوچه به مراتب مشکلتر است)) -
گرچه نوشتن ممکنست کار سختی نباشد ولی یقیناً کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین ، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند .

میگرد . نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طرز بیان شفاهی تدریس شود . موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهایت نهالاست . کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها را اصلاح نمایند و از آنها خواهند افتخار بهاره بنویسد بدین ترتیب یاد بهاره نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبود می یابد . همچنین بزرگسالان و والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک بخواهند آنها را بخوانند بعد دوباره بنویسد ، به کودک ، الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا عبارت خبتر بنویسد .
همینکه مشاهده میکنم کودکی - قصه بی را بیان میکند ، شکل شمع و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکند ، خیلی خوب است و شنونده راحت تاثیر قرار میدهد ، ولی وقتی همین کودک بخواهد آنچه را که بیان کرده بنویسد ، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد ، علت آن این است که کودک نوشتن را با همسرگی فرا میگیرد .

پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند . خواندن مطلب به آواز بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند . یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنانکه کودک شان قصه میگوید ، آنرا روی کاغذ بنویسند ، بعد آنرا به آواز بلند برای کودک بخوانند و - اشتباهات او را اصلاح نمایند .

به کودکان باید فرصت داد تا در بارهٔ آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی دارند و این کار تدریس معلم را در مکتب مؤثر تر و - آسانتر خواهد ساخت . کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند . بنابراین بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند تا به بنویسند ، نام شانرا روی کارت هادرج نمایند ، یادداشتها و - تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بپسارند ، از این علاقمندی کودکان میتوان در راه - رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت ، والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند .

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت . خواندن موضوعی که باید نوشته شود کاملاً ضروریست ، - تلفظ درست را باید در این مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها میایند آنچه را میخوانند ، بنویسند ، - کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فرا میگیرد . هنگامیکه - والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت .

بزرگترین خوشی که در این مرحله برای یک کودک دست میدهد ، قدر دانی از بهتر نوشتن اوست .

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودک شان بخواهند

تا روزانه نام چیزهایی را که با خود به مکتب میبرد بیاورد آن بر میخورد بنویسد . این کار به طفل کمک خواهد کرد تا این روزانه خود را نیز تنظیم نماید . روش دیگری که به کودک در نوشتن اینست تا از او خواسته شود که قصه یا آهنگ یا کتر های نغمی را که تماشا کرده است ، بنویسد .
درین مورد میتوان از معلمای تربیتی که تا به تیر دو مدارای بالایی روحیه کودک بجا میگذرانند استفاده نمود طرز برداشتهای کودک از محیط و تشریح آنها مستلزم توجه خاص است . زیرا برخی از کودکان فکر خلاق داشته ولی ممکنست قادر نباشند آنچه را که برداشت کرده اند روی کاغذ بنویسند ، به چنین کودکان باید فرصت داد تا آنچه را که در باره آن فکر میکنند بنویسند ممکنست والدین وقت کافی نداشته باشند تا روزانه با طفل شان کمک کنند . بنابراین ، یک یاد بهاره در هفته باید از چنین کودکی خواسته شود تا دربارهٔ مطالبی که میاندیشد ، چیزی بنویسد . خوش نویسی کودک نیز به حمایت والدین ارتباط دارد . بعضی از والدین وقت کافی ندارند و افکار نمیکنند که کودک باید خوشنویس باشد .

نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشا

در او توپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه میبینید و جنگ آنها پیشتر
علیه مردم ملت مبارز نبرده، پای
علیه جنگی با آنها است.
در او توپای، تمام کمال
جنگی است و آزادی عبادت
و همه با فکر سیاسی برای
همه موحود است هرگز جنگی
است هر چیزی را که با پای است
به هر صورتی که بخواهد
عبادت کند، حتی بت پرستان
نیز مانند هستند که آسود
از رنج و ناراحتی مردم
آن ها زنده می کنند و لا اله الا
بد در این دنیا آنها را تحصیل
کند و جواران ایشان را به نصرت
خداوند در آن دنیا واکدارم
تا این همه بعد از سادی
از مردم او توپای مسخر هستند
و از وقتی که فهمیده اند عیسای

صبح (ع) نیز با ما لکنت
خصوصی و مال و ثروت اسرار
مخالفت کرده است، بدین
مذهب گرویده اند.

او توپای توپاس مور، نمونه
بهت از آن چه که امسیر و آورا
((سوسپالیم مسیحی)) می نامند
یعنی یک دموکراسی اجتماعی
که برزنده کی مسیح بنا شده
باشد، چنان که ((برنا رند -
شاوا)) نیز یاد آور شده، این
نوع حکومت تا هنوز بر سرکار
نمانده است: ((ماسوسپالیم
بدون مسیحیت و مسیحیت بدون
سوسپالیم دارم، ولی در هیچ
نقطه بی این دو با هم جمع
نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار
کتاب او توپای، ماکیاول کتاب
((شهریار)) را منتشر کرده بود
مردم (مور) را تحسین و تمجید
کردند ولی پادشاه ماکیاول
را ((شهریار)) و (شهریار) را به
((او توپای)) ترجیح داد. زیرا
برای حکومت جا برانه او آن کتاب
سودمند تر بود و زمانی نگذشت
که انگلستان را سلاب قتل
و جنایت و پند ادگری و حرص و
و از فرا گرفت.

میباشد تا وقتی که عرضه و تقاضا
تبادل پیدا کنند.
هیئت که زمام امور کشور را در
اختیار دارد، برگزیده مردم مانند
و فقط بدین سبب سرسراگامند
اند که افراد خردمند در رسالت
و اقتصاد عوشتند و فداکار و صلح
جو بوده اند.
اعالی او توپای از این لحاظ که
به جمع مال، حرص و ولع
ندارند، به جنگ وجدال رغبتی
چندان نشان نمیدهند. در -
مناسبات خود با کشورهای بیگانه
نیز همین روش را دارند. مردم
او توپای هرگز اقدام به جنگ
باملت دیگر نمیکنند. ولی هرگاه
ملت دیگری به جنگ با آن ها
دست بزنند، به جای انصراف
جوانان که سخت به زنده گسی
علاقه مندند، د او طلیان مردور

وظایف دینی را با جاغلیلی های
انسانی در هم آمیخته اند. (مور)
نمی توانست بین خدا و طلاهی چگونه
رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگدا -
هد روحانیان ما جیب های مسی
سیکتر و قلب های صاف تر داشته
باشند.))
در او توپای مور همه مردم
چه زن چه مرد - به طور مساویانه
روزانه شش ساعت کار می کنند و -
اوقات فراغت را به مطالعه روزش
میگذرانند. شش ساعت کار روزانه
کافیست، فقط به شرطی که همه
کار کنند و کسی بی کار نباشد
و اوقات افراد برای تهیه لوازم
لوکس و تفریحی نترسند آن به هدر
نرود. اگر ما محتاج مردم پیش
از حد لازم تهیه شود کسی شغل
خود را از دست نخواهد داد، بل
به جای آن ساعات کارشان را نقلیل

کسب کرده بودند، سر جنگ و -
ستیز داشت و از آنها متنفر
بود. زیرا معتقد بود که این گروه
دینی، که مقام والا در کلیسا



توپاس مور به این داستان
تالیسی و در ۱۵۱۸ به رشک
در آورده.
او توپای، جزیره بیست خیالی
که در آن جا هر کاری به خاطر
نفع صحت صورت میگردد. این
داستان، به آن صورت کمال
ایده آلی نه تنها برای انگلستان
آن روز، بل حتی برای دنیای
کنونی، الهام بخش نیست. مور
با طرح داستان به صورت
تالیسی با یک ملاح رنگ
حقیقت به این میزند و خوانند
گانش خبر میدهد که این ملاح
بر حسب تصادف به جزیره پس
میرسد، پنج سال در آن زنده می
مکند، سپس به انگلستان
بر میگردد تا خبر خوش وجود
یک کشور کامل را به گوش موطنا -
نش بوساند.

برای این که داستان را کاملاً
واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی
از رسم معمول در این شهر
خیالی را رد و برخی را تأیید
میکند. سراسر این داستان
چنان با عقیده و صمیمیت به نگارش
در آمده که جمعی از خوانندگان
آن را واقعی میپندارند. شاید
هم بیشتر بدین جهت که آرزو
در آن روزها چنین کشوری حقیقت
داشته باشد. زیرا او توپای
از جهات بسیاری، تمثیری از خواب
هایشان بود. در این شهر خیالی
بر حسب اظهار (مور)، توانگران
فقیران را نمیپندند، فقرت
و از جبار وجود ندارد، ظلم و ستم
دیده نمیشود، از فقر و غرور
بی حد که ((ام القسامه)) نامیده
اثری نیست.
آن چه (مور) در سر به روز اند،
در واقع همان مسلک اشتراکی او ان
مسحیت است. یعنی داشتن
روحیه و اعتقاد دینی در بصره
ورشدن از نعمت های الهی به
طور مساوی. (مور) کاتولیک
تمسبی بود و همین تمسب،
باعت نهادت او شد.
در این تصویر بهشتی، که
بر روی زمین نقش بسته، بر طبق
آن چه در او توپای آمده، چهل

او توپای

ترجمه احمد شمس

به وکیل دعاری و حبس و سینه
نست.
در باید بین رایج در او توپای
((مور)) با زبانی صمیم سخن
میگوید. انتظار این است
که کشیشان ((بسیار منز و مقدس
باشند، بدین جهت تعدادشان
بسیار اندک خواهد بود.)) (مور)
در تمام عمر خود در این امر اصرار
میورزد که تعداد کشیشان در
انگلستان تا آن جا که ممکن
است (کاهش) و از رهت -
اشخاص)) باشد.
تصوری که (مور) در او توپای
از حد اعلا ی پارسی و پر پر
کاری شان میدهد، چیزی غیر از
تجلی آرزوی قلبی او برای تنفی
پرستشگاه های کشورش نبود.
مور، روحانیون حقیقی، آن شباهت
ناتی را که از نبره کردن سخنش
به وسیله گوسفندان بر هم



هنگام چاشت بود که از پنجره های کابین طیاره به پایین مسجد بغداد در برابر دیدگان ما هبوط کردیم. به زودی دریا- فتم که در میدان هوایی عراق انتظار شاه کشور شان را داشتند که از سفری بر میگشت. ظاهر شدن طیاره بیگانه، بر فضایی میدان هوایی عراق بد گمانی تولید نمود.

شما کی استعد و چسسی میخواهید؟ این پرسش بود که باید از ما میشد که شد و شاه صلحت نمیدید، خودش را بشناساند به تا چار خسار مندن شدن موتور طیاره را به غلط عنوان کرده، به پایین مخابره نمودیم و تقاضا کردیم که در یک ساحه هموار اجازه فرود آمدن طیاره را - بدهند. آن گاه چسسی ملواز - مامورین امنیتی در حالیکه قیافه هایشان نهایتاً معجز به چشم میخورد، با تنیدی و شتاب از بیگانه ها مبرور کرده و آن جا نزدیک شناختند، هیچکدام از آن ها ما را

مخدر رضا رومی را از کتابچه یادداشتش جدا کرد، چند کلمه روی آن نوشت، آن را به یکس از کارمندان سپرده، گفت: شما نهایتاً مهربانانسی خواهید کرد هرگاه این یادداشت را به شاه برسانید. کارمندان باید گمانی پس از لحظه پس سرگوش نمودن، مارادونیک انتظار خانه بردند.

به زودی از موضوع، شاه نهمل آگهی یافت. بی باهوشی تیز و فراستی که داشت، از این رویداد غیر مترقبه دیدن آگاهی قبلی در حالت که شاه و مهربانان ایرانی بنام میخواستند. آن وقت مسئول میدان هوایی وارد اتاقی که در آن انتظار میکشیدیم، گردید. خلاف بیشتر بر خورد زیاد احترام کارانه بی نسبت به ما روا داشت. در پایانتم که او اکنون دقیقاً ما را شناخته است. شاه نهمل به محض آگاهی

پاتنن از موضوع، فوراً خلیس نهر خارجه اثر را به میدان طیاره فرستاد و مارادونیک مهربانخانه شامی انتقال دادند. خوب به پادم است و رفیقش بود و هوای بغداد چنان گرمای نر - ساینده داشت که مابه مشکلی نفس میکشیدیم. ترمومتر بالاتر از چهل درجه سانتی گریه را در سایه نشان میداد. خوب - شبخانه ویلا بی که برای اقامت ما اختصاص داده شده بود، آب و هوای مطبوعی داشت، اما پس از آن همه مهربانان، وضع صحنی من نهایتاً مختل میشد. ساعت پنج عصر، نهمل مارا برای صرف چای دعوت کرد. منکسه لباس تیره بی ساده ساخته شده از تکتان نازک، بر تن داشتیم، پرسیدیم:

من با این وضع معجز و همچو لباسها، بدون کلاه و دستکش اجازه دام باشاه ملاقات کنم؟ در پاسخ گفتند:

چراحتی. عالیجناب خوب میدانید که شما از یک نشن شسته بلکه از یک سفر، باده لهره و اضطراب آمده اید. شاه نهمل آن زمان نهایتاً جوان بود، ۲۲ سال داشت. با صمیمیت و خوش قلبی خاص بی سلام کرد و از ما خواست تا هر زمان که میل داشته باشیم، در بغداد اقامت کنیم. او در مهربان نوازی فرا ترا زهر انداختی، صمیمیت فراوانی نسبت به ما روا داشت. ما در آن جا فقط و فقط از شدت گرمای زیاد رنج میبردیم.

در ناصله زمانی نه تمنان با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اگست به سوی رم پرواز نمودیم. آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد، هنگام فرود آمدن در - میدان هوایی (کیامپنوا) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا و صدها فوتوگراف مطبوعاتی پذیرای ما شدیم. در برابر

خود، نظام نوری سفیر ایران در ایتالیا را نیز پاینتیم کند و سال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جا که ارتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروزها برای شنا و آبیازی به سوی (هوستیا) آهنگه سفر کند، در رم کلید واگونی را که در راه ایریل شخصاً خریداری کرده بودم، به نسوری فرستی. نگه داری موتر سپردم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

ماد روتل (اکسکلوزوا) اقامه گریه می. شام سه شنبه از رادیو شنیدیم که فاطمی وزیر خارجه ایران در مقابل جمعیت انبوهی روی جاده های تهران بیانهه تکاند هنده و پر شور علیه ما رویشهاد کرد که همه بملوئی ها باید به دار آویخته شوند و همه

معدود پنهان ما را بیخشم تنها چونکه من بول چندانی ندارم، شاید همینقدر بول باشد که فارسی با آن خریداری نمایم. پرسیدیم: یکجا میخواستی بروی؟ این نام را در کجا باید خریداری کنی؟

به سوی آمریکا خواهیم شتافت. مادرم و شمس بیشتر در آن جا رفته اند. من امیدوارم که برادرم نیز میتواند تهران را ترک بکند. و به دنبال بیاید. شما بدین عقیده استعد که تمام خانواده شهنشاه، همه یکجا خود را کنار بکشند؟ - چرا، باید جان خود را نجات داد و رهنه فندانده حوادث و تقاضای را زیر نظر داشت.

شهبانوتریا: اکنون در قصه های خصوصی



جای زهم شاهی، زهم جمهری اعلام گردد و کونستهاد روزم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه را به آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری بدر شاه را به زمین برتاب کرده، از منتضای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و اموال را بر باد داده و پاتننم وزنده گسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت: (ما بایست یک سلسله

ما قدرت رهبری همه چیز را داریم، اما خبر این ادعا صادق نبود، به طور مثال، ما در موقعیتی نبودیم که اشیای صنعتی و قیمتی را بخریم. شاه اشتیاق یک طیاره شخصی خوب را در سر داشت اما توان برداخت هزینه آن را به هیچوجه نداشت. موقعیت و سرنوشت ما آن زمان، سپاهتر از هر زمان دیگری بود.

در روزهای اخیر، دهقانانی که از تقسیم حق السهم خود قانع نبودند، اربابان را تهدید میکردند که رهبری جدید، ملکیت های همه شانرا ضبط و آن را به کثیر اعمال شان مبرساند. شاه میگفت: (من پیش از همه در فکر مادر و خواهرانم استم. مترسم که آنان بیچاره شوند.) همچنان برادران شاه را حوادث جاری ایران تهدید میکرد تا آنان

با وجود همه این ها، شاه میگوید: شهید، اسرارش را سری نگه دار. بدرشاه ابداً نکوشیده بود. پولی به خارج انتقال بدهد. به علت آن که در قدم اول بسیار وطنپرست بود. در قدم دوم هیچ اجبار و - کار نداشت.

وقتی حوادث در ایران بحرانی شد، شاه به فکر عقب نشینی رفته. روزهای دشوار افتاد، به گونه مثال روزی به من گفت: (در منزل به هر طرفی که بنگری، لوازم زیاد وجود دارد که اکنون آن ها را دیگر ضرورت ندارم. بسیاری از این اشیای پولی خالص است، چس میگوئیس که آنرا بفروشم بول نقد بسازم؟) گفت: چیزهای یادگاری زیاد مهم برای منزل، نیستند، میشود...

چیزهای یادگاری زیاد مهم برای منزل، نیستند، میشود...



وادارشوند با وابسته گمان و متعلقین شان، ایران را ترک بگویند. واضح بود که آنان فقط میکوشیدند تنها جان شانرا نجات بدهند. از پیرو همه چیز تابع یک مساله بود و آن این که شاه در خارج چقدر بول داشت. حرفاتش ادعا میکردند که او بیجاه تا هشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد یکترین و مؤمن ترین نفر نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه وی صاحب حساب پادشاه میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد بدارند.

روز بعد هنگامیکه در هوستل (اکسکلوزوا) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپرتز جوان اشپز تهرس نزدیک میز آمد و کافندی را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود:

(صدق سقوط کرد. ارتش شاهی، تهران را در کنترل دارد. جنرال سعیدی - نخست وزیر)

آن خبر مستقیم تلگرامی مواصلت کرده بود. زورنالهاست درد هلیکوپتر داخل و خارج هوستل در حال قدم زدن بود و پیوسته خبرهای جدید را که از طریق منابع خبررسانی میگرفت، به ما میداد. در چنین لحظه پس من مثل همیشه، وضع کاملاً عادی داشتم، اما رنگ شاه پریده بود. پس از چند ثانیه، به زورنالهاست یاد شده که گزارش لیستاده بود، گفت:

(هرگاه من این خبر را تصدیق کنم، واقعاً ایران در باره یک دولت شرعی مبداء شده باشد. در چنین حالتی من و شهبانوسر با شتاب، راهی تهران خواهیم شد.

وقتی هر دو از لفت بیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دست گرفت و آهسته گفت:

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم. من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک چس مقدار بول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدیم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گس کنیم، او یک پنسل را گرفته حساب کرد و پس از لحظه گفت:

ما به طوری قطع میدانستیم که دین میان در تهران چس حوادثش در حال آهستن بود. پس از خبر سقوط صدق، ما اخبار متناقض به دست آوردیم. بعداً در اثر تماس تلفونی مقدارم دریافتیم که جنرال سعیدی با بسیاری از افسران دربار و یکجا بادوستان (شهرام)، پس از انتقال حکومت از دست صدق به دست او، زمینه برگشت ما را فراهم

روز دو شنبه افراد مناسب خبررسانی، در کنس ها، مغازه ها، دفاتر و رستوران های تهران و در تمام شهر در مورد خیانت ها و سقوط صدق آگاهی میدادند. دین میان کارنده شاهی مسلح و دستگاه پولیس تعقیب شده بود. اما در روز سه شنبه سفیر امریکا به صدق خبر داد و گفت: (هرگاه شما بدون هیچ واکنشی همچنین ساکت بی حرکت بایستید، حکومت امریکا سه هزار امریکایی را از تهران فرامیخواند.) این اخبار بر صدق تا نهر بد نمود. از این رو صدق آنرا بر پولیس امریکایی که با همه وسایل علیه ارادیل روی سرک پیش آمدند، گرجی مردم به خاطر برگشت شاه مظاهره کردند، اما با ضربه شلاق و متفرق گردیدند.

برای ایران های متدین، نیکو شاه حکم (سایه خدا) را داشت.

در صبح روز چهارشنبه وضع در ایران چنان مینمود که گویس نیم تهران روی با استناده است. مردم حوالی عصر به اعتراض سر میخیزند. نصف تهران تصاویر محمد رضا و امیراسل میگردند. حوالی ظهر روز بعد جنرال سعیدی بایک تانک از مقابل دستگاه پولیس از تهران عبور و بار و حیه آرام از آن پایین آمد. در چنین لحظه سرنوشت ساز، ایران در که تراز و قرار داشت. یکی از افسران اسلحه اش را بلند در هوا انداخته، گفت: (زنده باد سعیدی خدا نگهدار او شاه!) سپس مردم با هیاهو به سوی سعیدی شتافتند و پولیس نیز پس سعیدی را گرفته، در حمایت جنرال ریحان رئیس اداره پولیس شتافتند. در این میان فقط دکتر صدق نیخواست جنگ قطع بقیه در صفحه (۷۶)

زموږ د هېوادگران افغانستان د هرې سېمې ممکه که به زور پام وکېدل شي، د پخواني تمدن - د پري وتلي اواز زېښتاکي نېټې لري. او د الله دې کبله چې د افغانستان پر شتمنه خاوره د پير مذ هېونه او ډول ډول تمدنونه زېږيدلي او د زمان د بېښو پړاو بهرکي له منځه تللي او يا پېسې نېسي ترخاړوولاندې خوندي پاتې شوي دي.

يولده غو پخوانيو د هېونو څخه چې په پخواني افغانستان کې يې د پير هېوان د لرل ډول د لاس لمانځني پالمېر پرتې اټين دي. که څه هم د لمر لمانځني د اټين نېسي نېټې زموږ د هېواد پير بېلابېلو پيرخوانو پمانگري ډول د هېواد په شمالي برخو او په تيره بيا بلخ کې راڅرگندې شوي دي خو يوه ډيره په زړه پورې نمونه يې د کابل د خيبرخاني د کوتل په پير برخه کې د لمر لمانځني پير معبد دي چې د پيرکلونه پخواني (پوسيو کرل) فرانسوي پير اولرغسون پيژندونکي لخوا کشف شو.

د علمي پلټنېو نتيجه کې جوته شوه چې دغه معبد د يوه پخواني معبد لسه کډوانسو حجه جوړ شوي دي. البته د پيرولمې - پلټنوسره سره د لومړني معبد ډول معلوم نه شو.

د خيبرخاني د کوتل معبد د پوي منظمې نقشې پراساس له دري - کوتو څخه جوړ شوي و چې هرې کوتې يې پمانله وړولود، او دا د پير لپاره چې عبادت کوونکي وکولاي شي عبادت بخاي ته پير آزادانه ډول تگ او راتگ وکړي. د دغو کوتو په هره يوه کې د سلېت تيزي څخه جوړ شوي دري دري څوکي موجود دي وي چې په هره څوکي کې يو سوري د مجسمې بيا هېکل د کيښود لولپاره جوړ شوي دي. د پير په دغه معبد کې (۹) مجسمې په دريو کوتو کې په تيزينو څوکيو بخاي پرمخاي شوي وي. د پلټنېو نتيجه کې دا هم معلومه شوه چې دغه معبد د پير سختو زياتونو په وسيله پيرکړ شوي و، پدې ډول چې مجسمې ټولې له خپلواکيو پويو بخاي شوي، ياماتي



شوي اوله منځه وړل شوي دي. د معبد له کوتو څخه د خاوروله ليري کولو وروسته د پوي مجسمې ماتې اوتوتې شوي پېسې لاس ته راغلي. پدغه پلټنوکې يوازې يوه جوړه او روفه مجسمه لاس ته راغله چې له مرمرو څخه جوړه شوي او د پمانگري بېکلا لرونکې ده.

دغه مجسمه د لمر رب النوع بيا ((سوريا)) ده چې اوس اوس په کابل موزيم کې ساتل کېږي.

دغه مجسمه چې په ټول افغانستان کې د سوريا پواختن مجسمه ده پومرې هېکل دي چې د پوي پمانگري گاډي لپاسه ناست او د وار وخواووت يې دوه کوتې چلې هېکلونه هم ليدل کېږي.

د اوستايي زمانې د اسطورو له مخې ميترا پالمرو پمانگري گاډي درلوده چې د سپينو آسونو لخوا کښول کېده.

سوريا، ياد لمر رب النوع چې د خيبرخاني د کوتل له معبد څخه لاس ته راغلي، هم د گاډي لپاسه ناست او دوه آسونو په وسيله کښول کېږي.

هغه دوه کوچني هېکلونه چې د مخه موياد کړل په واقعيت کې دوه ستوري دي چې پوي د سهار ستوري اول يې د ماښام ستوري دي چې د اهم اسطوره يې مفهوم لري.

د ختيځ يونان په پخوانيو اسطورو کې دغه دوه ستوري دوه فبرگوني ورونه و چې پوي کستور اول يې ((پولوکس)) نومېدل. يوه ورځ ((کستور)) ورک شواو ((پولوکس)) يوازې پاتي شواو خپل وړود ورکيد و په فم فمجن شو، خو چې له ((زوس)) څخه يې غوښته وکړه خو ورسره مرسته وکړې او وروستې بېرته لده سره پوي ي کړې.

په پاي کې ((زوس)) امر وکړ چې دغه دوه ورونه ستوري دوه ورځې په منځ کې په پرله پسې ډول يوه ورځ پرېمکه اوله ورځ په آسمان پوي ي بکاره شي. د دغې اسطوري له مخې د ماښام و سهار ستوري په اصل کې دغه دوه ورونه ستوري دي.

په (۳۷) صفحه از صفحه

از پاروړشدين باز ميدارد. - سياست به جاي آسمان ناپهنا روز نه گكي را به تونشان مودهد همان روزنه گكي که چند سالی ما ومن نيزد رياره انمي اند پيشمن من نجره کردم و در نتيجه هما نگونه که در شعر

"چراغ و چلچراغ" گفته ام - "چراغی" را "چلچراغ" می پنداشتم!

"عده" يی میگویند: درد همال اخير شعار گرایي و سياست بازی های پيش از حد در عرصه فرهنگه جلوه های گوناگون فرهنگه شهر های مارا مسخ کرده است. شما در اين زمينه چی گونه ميانديشيد؟

- عده يی نمیگویند هه رن نام و سیمای آشنا به فرهنگ میداند که فرهنگ چیست و در ده سال اخير چی چیز های به جای فرهنگه عرضه شده است؟ وقتی میگویم ده سال تنها به این سو

شاعر یک روز...

رابطه نهیکرد و آن سویی ها نیز در عرصه فرهنگه علف و گیاه تحویل داده اند فقط یگان سنگ از سرزمین فرهنگه در هر دو سو راه داشته که بسپار اندک و ناچیز بوده هتاکید - میکم، بسپار اندک! اما این مساه له نمیتواند فرهنگه را منج کند، زیرا فرهنگه راهش را - پیوده و سیمایید و کس نمی تواند این کاروان را که با رود کبی و فردوسی و ناصر خسرو و خا - فظ و مولوی و بیدل و دیگران راه افتاده هه رگرگ نمیتوانند از سفر باز دارند.

"نظر شما در مورد شعر های غربت چیست؟ آیا از وضعیت شعر در غربت و مهاجرت اطلاعی دارید؟"

- من از شعر های غربت چیز زیادی نخوانده ام فقط يك دفتر از "سلطان هراتی" و يك دفتر از "سعادت ملوک" تایش "هروی را" لندا نمی شود با این دو کتاب که هر دو از جوان سفران بودند و در ایران چاپ شده اند. برای شعر غربت آینه يی شده "باز برگردیم به شعر های خودتان: آیا گاهی در طی سالهایی که شعر میسرا میید به "خود سانسوری" متوصل شده اید؟ یعنی خودتان برای این که شعرتان مثلاً قابل چاپ و یا مورد پذیرش فلان جریان سیاسی و یا فلان رفیق شخصیتان باشد به سانسور آن پرداخته اید؟"

- بیشتر نیز اشاره کردم در همه بلی ها، نه و در همه نه ها بلی! خود را داشته ام. با وجودیکه چند سال با يك انديشه يی که درباره ان به نوبی تجدید نظر متوصل شده ام زنده گي کرده ام. همیشه خودم هخودم بوده ام. فقط در چند ترانه ام که فریدرستگار با یارانشر روی آنها آهنگسی ساخته، تغییراتی جزئی آورده ام. به اصطلاح شما "خود سانسوری" برایم جای نداشته و ندارد.

"در هاله" چی احساسات و حالاته شعر میسروید و میسرایید؟ فکر میکم توصیف این حالات از زبان خود شما جالب باشد.

- وقتی تنها باشم و وقتی تنها یی را لمس کنم و وقتی به همان گفته معروف: دردی ورنجی عشقی و سوزی مرا بکشد و بکشد و وقتی آدمیان بسپار و اما انسان اندک را میبایم شعر میسرایم حتی در گاه سرایش یگان شعر گریسته ام

"میخواهم بیشتر بدانم که به صورت کل در مورد آفریده های قبلی چاپ شده تان - اکنون چی گونه ميانديشيد؟ اگر فاکتوار صحبت کنید بهتر خواهد بود - همان گونه که در مصاحبهام شاملو

با مجله جوانان امروز گفته بودم شماری از شعر هایم به کودکانی میمانند که از من هستند. مگر مادرشان دور از من. این کودکان از من و با من هستند اما هر گاه به چهره آنها مینگرم گاه نامهری و کزیه بودن مادرشان در خاطر من آید و - باز همان "باغ خزان زده" را می یابم و در بخ و درد و او

"میخواهید پای بحث پیرامون مساه له دیگری بنشینید؟ مساه له یی که سالها پیش در ایران مطرح نظر بود و در چند سال اخير در کشور ما هر چند - عده يی این مساه له را حل شده میپندارند. معهدا میخواهم این موضوع را طرح کنم: تنی چند شعر سپید را نمیدیرند. آنان موجودیت عناصر رهنم و تخیل و فضای رهنمکی و آهنگ کناری را - برای دفاع از شعر های سپید شاملو "بسپار عاجزانه" قلمدا

د میکنند. شما در این مورد چیزی برای گفتن دارید؟

- با تکیه بر نوشته ها و صحبت های صاحب نظران هه بسپار دشوار است که ما اصطلاح های "شعر نو" و "شعر اسریر" و "شعر سپید" و "شعر منثور" را به زودی بپذیریم، وقتی شاملو از چیزی د فاع کند هه من کسی باشم که بر آن افزودی آورم؟ اما يك مساه له است که شعر "بی وزن" را نمیپذیرم. تا هیچگاه هه اگر چه که پراز تخیل و تصویری باشد هه با افزون این که وقتی شاملو در ایران و یا مشلا باختری درد یار ما هه شعر بی وزن بسراید هه حتماً وزن برای بیان سخنش تنگی کرده هه آنان از با زوری پری شعر بی وزن میسرایند اما جوانان از خامسی و بی بری!

"و آخرین پرسشها باز هم درباره خودتان: ميانه تان با کارهای روز نامه نگاری چی

گونه است؟ چی کارها یی روی دست دارید؟ باز هم چیزی را به چاپ سپرده اید؟

- همان گونه که در پرسش یکم شما آمده بود هه نه تنها شعر هایم و سروده هایم هه کفو شده های من نیز در عرصه زورنالیزم چاپ نمیشود. از آغاز ماه هه قرب سال روان مسئولیت جمله یی برایم داده شده

آرزو دارم با تغییر نام و تغییر خط نشراتی آن هه مجله نشریه یی باشد برای کودکان و نوجوانان که بیشتر پهلو های فرهنگی خواهد داشت هه - خبری و به دور از رهنه های فرهنگی و تاریخی و اجتماعی نشریه برای کودک و برای نوجوانان تاسم پانزده را در پیر خواهد گرفت و اما چیزی را که شما در پرسش از آن آرزو دارید به چاپ نداده ام. والسلام هه یار زنده و صحبت باقی.

و شیطان صفتان را به رنگ قرمز تند نمایش میدهند ((همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمده سبز و شال کمر سبزه کار میهند ، و اینکه در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

از رنگ سبز شروع میکنم ، مذا - هب اولیه اصولاً به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدایمان از قبیل ادونیس یونان و اتیس رومیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند - کشاورزی بوده است . ضمناً علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خصی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبزه پوش و زنده جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید :
(خضر مرغانم از نام سبزه پوش تا توانم کرد آب خضر نوش)
و مقصود از ((آب خضر)) البته ((آب حیات)) است .
بدین طریق نتیجه میگیریم که

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتر میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایبری می کرده است . دو سال در یور شخصی امان الله غازی در موتری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالسراج و قنرالبنات از کابل بجه کد هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معوی المطننه را بر

نوشته محمد تقی سبزوئی

خوبی و بدی

رنگ ها را با سبول های آن بشناسیم

فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مساله زیبائی و زشتی نیز میباشد دارای معنا و مفهوم سمبولیک خاصی نیز استند ، یعنی نمود ارضی - یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در سبول تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی استند ، مانند رنگ آبی آسمانی که به نماسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاسی آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار ((سبزی))

یعنی گیاهان . در رنگ مرحله اندک بیچیده تر میتوان رنگ سفید را نام برد که غالباً نمودار پاکئی و شاید ((بی رنگی)) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سمبولیک این قدر ساده و مستقیم نیستند . مثلاً اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هاداریم که

چنین میگوید : ((در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های بخصوصی استند . مثلاً در روایات های مذهبی ادم های خوب را همیشه به صورت سبزه پوش و یوسپرستان

دریور

ساله

بانانته با را کبهن خود شرح به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرس و جاه و منصب را کب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده کی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلاً باشندد شکر دره کابل قملاً مسکونه سرک بساغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتر خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسمار صوبانته و مهر -

سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا ((آدم های خوب)) و نیسیز در ملبوس و علم های مذ هب تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است .

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد . در قبرهایی که قدمت آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را بسا گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات اود رحمان دیگر صورت میگرفته است . بدین طریق از دیرزمانی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است .

واما در همین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط باخون نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان نشان دادن ((دوسویرتان و شیطان صفتان)) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است . رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس المولد هنی کودکان مسبوق به سوابق نبود و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوص بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار غالب و معنی دار است . در کشورهای اروپایی نیز که در پیشواز بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمایب شبکه مراسم

نوز می افزاید . کتسر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در هیق های ملل متضمن مجموعی از همه مفاهیم بالاست . به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آزما ده گی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کتسر و اوزیای های آن معنی کرد .

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس (Lotus) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند . لوتس خاک زرد رنگ و بوکی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است .

امانگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد . بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد .

مفاهیم نوع اخیر را اول به روش میکیم : در زبان فارسی اصطلاح ((روسیاه)) ، ((سیاه کاری)) ، ((روزگار سیاه)) و ((به خاک سپاره)) نشستن)) و بیان شان در ادبیم و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت . در زبان فارسی این ((کلینشه)) را هم داریم که میگویند : ((بسا لای سیاهی رنگی نیست)) . امروز این اصطلاح بیشتر در مواقع مشاجره و به عنوان نوحی تهدید به کار می رود ولی احتمالاً در آغاز واقعا به این معنی بوده که والاتر از سیاهی رنگی نیست .

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباید شند ، دانست ولی از نظر فرهنگی و بااقل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارجمندی است . انسان هادر مورد هردیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز می شود .

قطبیت می نماید . گفته اند ((آنچه دیدم خوبی و زشتی قسم و شاد و غم بهمند)) ولی در حقیقت آنها ((به هم)) نیستند بل که غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با ل فعل آن تابع شرایط زمان و مکان است . اما به هر حال این یک مساله بسیار بنیادین توجیهی است که با وجود دوگانگی احساسی نامبرده و علی الرغم خطرات تاریکی و زشتی های دور دزدگی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب معنی ترو دانه دارتر و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است .

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاصی این رنگ را به ملبوس و روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد . در تصاویری از بابل باستان نیز بنیم که گاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارند و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس روحانیان قدمتش لااقل معادل قدمت فرهنگ بابلی داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایف ارگند شده نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام بقیه در صفحه (۹۰)

رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

تخت نشانند ولی شش روز سلطنت کرد . شاه امان الله که در کند هار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم به طرف کابل حرکت کردند ولی در غزنی مشکلات بوجود آمد . بلاخره امان الله از راه چمن عازم ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم . خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهر و مندی

تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از ان ها زنده است که (۹۰) سال دارد و پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) - سال همرش (۸۱) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پور جنرال های متعدد بود بعد از در پوری محمد حنیف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قند هار و عبدالاحد خان نایب سالار در پور قویاندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قند هار او را به در پوری خود به کند هار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انبیه امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است . توانندی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذایی مغزی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دراز وی شب زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پهی از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا ثمر سو نداشته است .

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند . معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بود و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه صفا طی میکند و گزاره زنده گی خود را میثاق میدهد . ماسمی میکیم که عکس های سی ازین در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم .

خوزراک د ژوند د پاره ژوند خوزراک د پاره

په دې هکله چې څوک څه خوږه او څنگه خوږی د لیکسو او څمپ نو لوی پیری شتمدی او دا باید همداسې هسوی د اتصادنی مساله او پراېلم ندي بلکهد ننی واقعتم خوږه سوزې تر ټولو دمخه په دې مسالې پوهیدل له دې اړخه ضروری ده چې خوږل له ژوند اوروخا سره مستقیم اړیکې لری هنن ورځ خوا- یه او غذا د ملگرو ملتو مرکز ی او اساسی پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختیځی آسیا ه افریقا او لاتیسی امریکا وروسته پاتې هیوادونه چې د نوری داوسیدونکو شپهته فهد وکړی په کی شې او ورځی تهری ده د لوی سره لاس او کریان دی او یا هم په پوره اندازی خواړه نه ورسوزی هغو په پورستللو صنعتی هیواد وکی ددی په عکس د وگړو لویه برخه له زیاتو ه ښو او گټو- رو خوږونه سر ټکوی ه او بی شمیره ناروژی یی ددوی په برخه کړی دی ه شوروی اتحاد د کی نن ورځ ۲۵ ه د امریکا

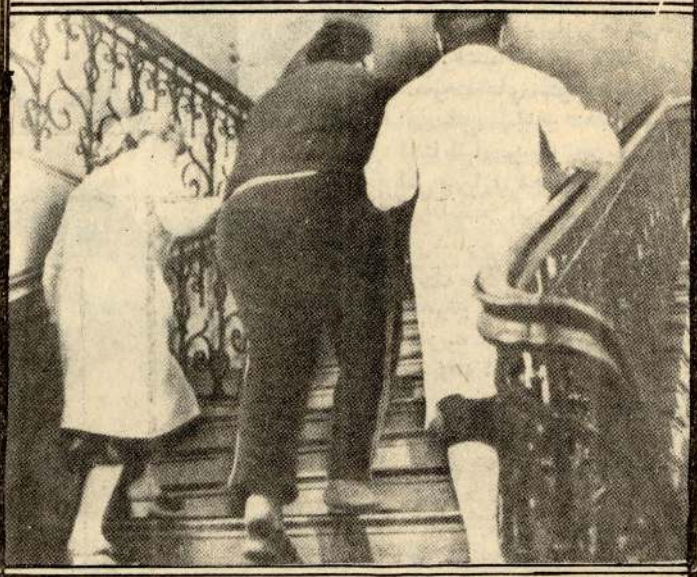
په متحده ایالاتو کی ۳۰ په لویدېخ آلمان کی ۴۰ وکړی د چاغنت په منگولو کی پریوتی دی ه چاغنت څه وخت پیل کړی؟ چاغنت هغه وخت پیل کړی کله چې د یو چا وزن د اصلی نورم څخه ۱۰٪ اړله دی زیات پورته لاری ه چاغنت څلور مرحلی لری : لومړی هکله چې وزن له اصلی نورم څخه ۱۰- ۳۰ فیصد و ته رسوزی ه دوهم : کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فیصد و ته لوی پزی ه دریم ه کله چې د ۷۰ فیصد و څخه (۱۰۰) فیصد و ته نژدی شی ه او څلورمه مرحله یی هغه مرحله ده چې د وزن اصلی نورم په (۱۰۰)- هم ورواړی ه یعنی یو سړی په خپله خوږ نه ددوی مرحلی سره پنجمه نر مولی شی؟ هو! داسی هم شوی دی ه کپ داسی ناروغان چې د پیره چاغنته د حرکت او گرځیدو- لویدلی وه وروسته له طبیسی

کتنو او معالجن یی روخیا مو - ندلسی او په خپلو پښو مورخصت کړی دی ه داسی هم پښه پری چې یو څوک په خپل چاغنت تسر له پیره وخته خیر نشی؟ ریمتیا ه ه خوپه دی باید هیڅوک خوشحاله نشی ه څکه چاغنت د نوروگړو او خطر ناکو ناروغيو په څمپ یوه ناروژی ده ه څه شی د چاغنت سبب گرځی؟ د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کی مو شوه ده ه ټولو ته د لوی احساس آشنای ه د لوی احساس یو سیکنال دی چې ارگانیزم ته د نوبتی - خوږود رسید وگړبال کړنگوی ه اوله دی پرته د ژوندی ارگانیزم - فعالیت ناشونی دی ه دغه سیکنال چې اشتها یی نوموی فزیکي ه کیمیاوی ماهیت یی په دی لړول دی : ویل کړی چې د سرد ماغزو د لویو نیمو کړوبه پرتیکس کی د خوږو مرکز ځای په ځای دی ه چی دغه مرکز د مختلفو انگیزو په وجه تحر یکړی : په وینه کی د گلو کوز راتهپهده او -

تمرکز و دگرگونی تشدید او فعال
کیده او نوری بی، بملگی دی.
هر خو مره چی دغه غذایی مرکز
زیات تحریک شی و په هماغه
اندازه د انسان اشتها هم
لوړیږی.

لوږه او اشتها د انسان د اوږده تکامل زیربنده ده

لوږه او ښه اشتها د انسان
د اوږده تکامل زبڼنده ده. هغه
ورځ په پرمختللو هیوادو کی د
چی او لوړی اشتها پر ایلم خپل
پخوانی ښو لوړیکی تفکر له لاسه
ورکړی دی و او پردی بر سهره
هغه د انسان د روغتیا د ښه
گر محمدلی ده. دا ځکه هغه
په ځنځو کسانو کی د ښا ښاخوړی -
نی احساس را ولاړوی و او په
دی توگه په وجود باندی د -
هغه د ایتها نه زیات خواړه -
تاوانوی.



هغه څوک چی غواړی د خپل
چاغبنت مخه ونیسی و لو مری
پلا باید خپله اشتها تر پیری
اندازی ښه او راوتته کړی و هر
ورځ باید په آهنگه کی د ځان
ننداره وکړی تله باید ولسری
او په پرله پسو توگه باید ځان
وتلی و او په دی توگه باید
خپل چاغبنت تر ځان رسی لاندی
ونسی.

او تریم کړی چی دغه دغه
برخین هم دی و خود دی کار
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده
چی دا د خوړو د ښه دنده ده.
له خوړو سره یو ځای موږ گټور
خواړه هم تر لاسه کوو هخواړه ښه
تول او نه هم تعمیراتی مواد دی
بلکه هغه ښو لوړیکی مواد دی -
چی حیاتی عملیه کنترول او
تنظیموی و د کیمیاوی پروسیز پاته
برخه چی په ارگانیزم کی را منځته
کړی و پخپله د ارگانیزم له خوا
ترکیب او جوړیږی هغو ځنځی جوړی -
رتکی اجزای چی له هغو پر هغه
خمبر مایه نشی کولی هغوی
فعالیت ترسره کړی و او همدا
څیر ځنی هورمونونه هم یو زی
د خوړو په پروسو کی د ویتامینو
ځنی جوړیږی و چی دا د خوړو -
د ښه دنده ده.

ځنګه کولی شو و تر ټولو مناسبه
انتر ټیکي زهره په خپل بدن کی
د رګ او وینو تو؟
مناسب او گټور خوراک دوی -
پر نسبو ته لری : اعتدال و -
تنوع او رژیم.
انسان تر کومه وخته پوری کولی
شی د لوړی احساس ونه کړی؟
ځنګه ځنی وخته سړی ټوله وړو؟
هیڅ نه خوړی او دورگی په پای
کی هم لوږه پری نه کابلویږی.
رشتیا ده و ځنی کسان کولی
شی د ځنځو تمرینونو په مرسته
د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره
د خپلی اشتها احساس ورونیسی
خود دی مودی ښه زیات دغه کا
ناشنی دی و او دا هرڅه
پوری ټاکنی پوری تابع دی.

لوړغی افسانه ده : وایي -
رومان دوه وختی تغذی دتیا -
هی کندی ته و وپیل وهل و وروسته
له هغی چی یو وختی خوړی
ته پوری وتل و دیر پیاوړی و -
زور تصور او غبنتلی هغوی
کله چی حاکم هول و خپل
خواړه یی بمرته دوه ټایه کول
په دی لاول په ورځ کی دغو ټایو
د خوړلو مشوره ورکوی.
نه یواز نه هم دوه ځنځی و و و
پاتس په (۸۴) مخ کی

د ښه زیانمن نه دی و خو که
د کو چنهانو د دغو حجرو اندازه
له ټاکلی اندازی لوړی شی
د هغی سره مبارزه د پیر گران
کار دی.
مهربانی وکړی او ووا یاسئ
انسان ولی خوړی ته اړ دی؟
د خوړو لوړی دنده په
انتر ټیکي باندی د ارگانیزم سها -
لول دی او دا د پره سها دنده
هم ده و ځنګه حتی د خوب په
وخت کی هم زړه و سږی اور کونه
فعالیت کوی و په هره اندازه چی
د انسان د کار او فعالیت سطحه
لوړی شی و په هماغه اندول یی
خوړی ته هم ایتها پورته شی.
د ژوندانه د فعالیت په پروسه
کی د حجری او د دوی د داخلی
عناصر په پرله پسو توگه زړیږی
اول منځته شی و او ارگانیزم له دی
سله اړدی پخپله ځان بشپړ

په برکت او مرسته تر لاسه کوی
داسی هم پېښیږی و د ویکه
یو لاول او یوه اندازه خواړه خوړی
خو په دواړو د خوړو اغیزه یو هماغه
نه وی و او یو د دوی ځنی په
چاغبنت او پیس سوپ اخته
کړی.
آیا چاغبنت مراثی رښه هم
لرلی شی؟
هو د څیر هو کسانو زیاته برخه
زموږ د څیړنو له مخی په خوړو کی
لازمه هونیبارتیا له ځانه نه
نیسی و د دوی له پالی گڼی
شمیر ځانو نه نه کنترولوی هبله
په له یی هم په کوچنیوالي کی
د اندازی او حده د زیاتو غذا -
جذبوی و د لو یانو د غوړی ښی
پوست د حجر و اندازه وکله
چی دوی په مړه کیده خواړه -
خوړی و لوړی د دلو یانو
له پاره د وړو په نسبت دغه کار

خو په هر صورت کی باید
اشتها تل زموږ له پامه ونمغورول
شی و ځنګه هغه نه یواز ارگانیزم
ته د ټاکلو وړ و ضروری خوړو خپل -
داری ورکوی و بلکی نوری ښه گڼی
هم لری و موږ ټولو ته د غسی
یو حالت آشنادی وکله چی
له پیری مودی وروسته په خپلو
ورځنیو خوړو کی د کوی غذا
د نشتوالی احساس کوی او په
ناپهیره توگه د هغه خوړی ته
تحریک او هڅول کوی و او هغه
باید په هر تان چی وی تر لاسه
کړی داله دی امله ده و چی
په نو موړی غذا کی داسی پت
عناصر چی د نورو خوړو اجزای
تری یی برخی دی و شته دی
او زموږ وجود د هغی کموالی
احساسوی و د محسو سید و نکو
او ارگانیزم ته د نو موړی غذا
سهمگال موږ د " انتخابی اشتها "



رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی پنج که چندی پیش در شهر اوتاوا وای کانادا صورت گرفت رکورد های جدید بین المللی برقرار گردید ((ک. کارل ستاد)) دوند ه معروف ناروی، فاصله ۱۰۰۰ متر را در ۶ دقیقه و ۹۹ ثانیه پیروز

((ک. کانیا)) دوند ه مسا بقات روی پنج آلمان دموکراتیک رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰ متر قلم نمود وقت اود را این دوش ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود



مسابقات جهانی های اخیر

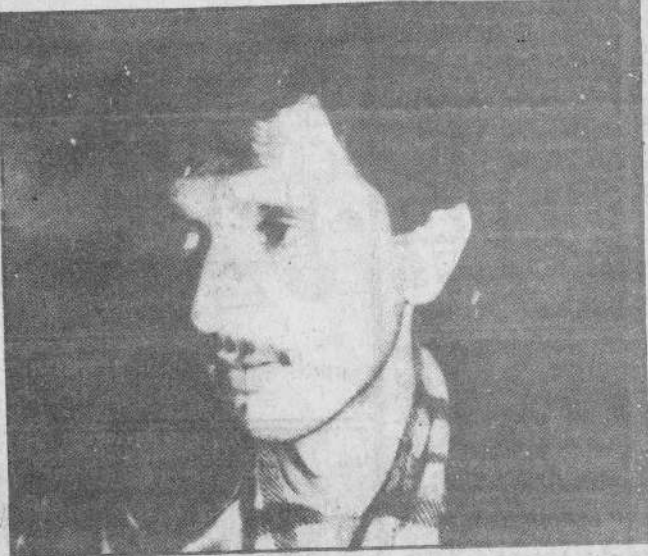
مسابقات جهانی های اخیراً مسابقات جهانی های در بولینگ برگزار شد که در آن به تعداد هفت تیم ملی از کشورهای اسپانیا، کوبا اتحاد شوروی، بولینگ، کوریا جنوبی اشتراک نموده بودند. جایزه اختیاری این مسابقه به تیم هالند اهدا گردید. مقام دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم را کشور میزبان به دست آوردند.

امریکا برگذار گردید که در نتیجه (شتینس) اولین قهرمان جهان شطرنج شناخته شد. بعد از این سیزده نفر دیگری نیز در این بازی به کسب سمت قهرمانی نایل آمدند (۱۰۰۰۰).

مطالب بالا بخشی از صحبت شطرنج باز جوان و با استعداد کشور محترم (همایون محتاط) بود که طی آن در مورد تاریخچه این بازی، روشنی انداخت. او شطرنج باز مستعد و پرتوانیست که از سال ۱۳۶۷ به این بازی رو آورده و افزون بر آن که از لحاظ براتیک در بازی هایش خوب شد درخشیده صاحب دانش و اندوخته های میتودیک نیز در مورد این بازی میباشد. همایون محتاط با وجودیکه نظریه سابقه اش در بازی شطرنج در جمع تازه کارهاست، ولی با درخششی که در شطرنج از خود نشان داده، افزون بر آن که عضویت تیم ملی شطرنج را احراز داشته، به عضویت کمیسیون شطرنج نیز پذیرفته شده است.

وی به پاسخ یکی از پرسشهای ما که ((نقش کمپیوتر در بازی های امروزی شطرنج چیست؟)) چنین گفت:

کمپیوتر در تاریخ این بازی صغحه تازه بی راگشود وارد پیکر برهمنیت و هلاکی گسترده این بازی مهر تا بید گذشت. مغز انسان همواره در کوشش بوده است تا مکرراً جسر برانه بر نهفته ترین اسرار این بازی باستانی دست یابد. درین جریان شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای



شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه سال پیش در ایالات کنسپرو پنجاب هند به وجود آمده که آن زمان، آن را به نام (جاتو - رانگا) یاد میکردند. با گذشت زمان بازی شطرنج دستخوش تغییرات زیادی در محتوا گردید و سرانجام در سال (۱۸۸۶) اولین مسابقه شطرنج جهت کسب لقب قهرمان جهان در شهر نیوا ورلین (میان ژاکوبتوت) از چکوسلواکیا (و لهان شتینس) از

((بازی شطرنج پرتنوع و همه جانبه است، پیش از هر چیزی - زیبایی واقعی ایده ها و شکوه این بازیست که انسان را بسوی شطرنج میکشاند. در عین حال انطباق شطرنج با قوانین منطق این بازی را به علم نزدیک میسازد. خلاقیت شطرنج به ویژه از دوره رنسانس آشکارا نشان میدهد که شطرنج را نمی توان از اجزای تشکیل دهنده تمدن جهانی جدا ساخت. این

گامیستار قومن رو سیخ

امریکایی در مسابقات مختلف پیشقدم بود و آنها کوند ره شووا (از اتحاد شوروی) مقام اول را در حرکات آزاد رقص روی پنج به دست آورد. آن ها صحنه های بسیار دلچسپ را به وجود آوردند. و شروع است که این همه پیشروزی در آن توجه مریدان آنان حاصل گردیده است.

بیستین سالگرد مسابقات جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو برگزار گردید که در آن قویترین ورزشکاران از شانزده کشور، منجمله کانادا، اتریش، آلمان، دموکراتیک، هنگری، فرانسه، آلمان فدرال اشتراک نمودند. کارین کاد بوی جوهره رقاص پخیزاز



دوستداران ورزش فوتبال -
 حتماً بانام (رود گولیت) فو-
 تبالیت معروف پر آوازه و کاپیتان
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان
 جام ملت های اروپای سال
 ۱۹۸۸ منعقد شده آلمان فدرال
 آشنایی دارند درخور یاد آور-
 یست که این فوتبالیت اکنون
 عضویت باشگاه میلان ۰۰ ت
 ایتالیا را دارد که چندی پیش
 درستدیم بزرگ شهر بارسلون
 هسپانیه در فاینل جام قهرمانی
 باشگاه های اروپا با نتیجه غالب
 ۴ مقابل صفر گلپ معروف استوا-
 نجار ست رمانیاریاشکست داد
 جام قهرمانی باشگاه های اروپای
 سال ۱۹۸۶ را تصاحب نمود که
 گولیت درین مسابقه با وجود
 جراحاتی که بعضی تر در اثر ترمینات
 در ناحیه پا برداشته بود
 با به ثمر رساندن دو گول درین
 مسابقه سهم خوبی را اد کرد
 مجله سپورتی فرانس فوتبال
 درین اواخر مصاحبه ای را با
 گولیت در ارتباط به این مسابقه
 به نشر رسانیده که اینک نشرده
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم
 - آیا واقعا شما جراحیت
 برداشته بودید ؟

گولیت

فوتبالیت پر آوازه



نمودید که شما در مسابقه پیروز
 خواهید شد ؟
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه
 بازی بود که من مشاهده نمودم
 که توصیه های مربی ما کاملاً در-
 میدان مسابقه از جانب همبازی
 هام پیاده میگردد و حرف من
 تقریباً در اثر حلات و فشار
 بازی ماتحت اسارت قرار دارد لذا
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان
 باور پیدا کردم
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه
 صفر بود و توی راکه شما ضربه
 زده بودید ، بابر خورد به تهرک
 هسودی گول استوانیجارت دوباره
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی
 شما نگردد ؟
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانستم
 که این فرصت استثنایی بود ، ولی
 با آن هم باور داشتم که با آراپیسه
 چنین بازی خوب ، مانقادریسه
 دریافت و دستگیری به فرصت های
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود
 - آیا گولتی ویژه ای در سبب
 دو گولی راکه به ثمر رسانید شده
 دارد ؟

- به ثمر رسانیدن گول نخست
 آن قدر کار دشواری نبوده و لسی
 برای من شادی زاید الوافی
 درقبال داشت زیرا پیش از مسابقه
 به همه وعده به ثمر رسانیدن
 یک گولی را داده بودم و نیز چون
 میخواستم مایوسی های ناگامی
 های پیشین را پاک نمایم به این
 سبب لحظه گول از جمله
 لحظه های فراموش ناشدنیم باقی
 بقیه در صفحه (۸۹)

خلاف تصور همگان استثنای
 خود را برای بازی درین مسابقه
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم
 ولی ...
 - در جریان مسابقه فاینل
 در کدام لحظه بازی احساس

در لچسپی و هلاکه مندی داشتم
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت
 قلب بازی نموده ام
 - آیا فکر نمیکنید که حضور شما
 در مسابقه در حد یک مجزوه بود ؟
 - چرانه ، امکان دارد زیرا من

- پس چی طور توانستید
 در مسابقه فاینل حضور یابید ؟
 - تأیید اصل ، من ناراحتی
 شدیدی از ناحیه جراحیت بایم
 احساس مینمودم و تحت فشار
 فوق العاده قرار داشتم ، ولی
 چون به صورت قطع به این مسابقه

نمودند و همچنین دور زمین
 فرانس به ارتفاعات ۱۰۰ و ۱۰۰
 ۷۰ سانتیمتر به دست آوردند
 یکی از ورزشکاران پیروزی
 دوگانه ای را برای سرگی بویکه
 شاد باش گفته و این در حالیکه
 برادر موصوف در مسابقه چهار
 جوانان به ارتفاع ۱۰۰ متر و ۷۰ سانت
 متر با نیزه بر سر نمود به این
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان
 معرفی گردید

سرگی بویکه - ورزشکار مستعد
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه
 بی جهان و المپیک بار دیگر
 به ارتفاع ۱۰۰ سانتیمتر
 آن هم در همان زمین سرشته در-
 برابر تاناسیان همجور کودکی را
 نخستین بار در تاریخ این نوع
 مسورت نام نمود
 ورزشکاران امریکایی در این
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۱۰۰ متر
 و ۶۰ سانتیمتر و ۱۰۰ متر

قهرمان ممتاز جهان



حکایات

معلم - يك موتور کابل به طرف جلال آباد به سمت صد کيلومتر لي ساعت وپونزد يگراجلال آبا د به طرف کابل به سمت پکندو - بيست کيلومتری ساعت حرکت ميکنند آنها در کجا با هم ملاقات خواهند کرد ؟

شاگرد : د، شاخانه

«فرستنده عبد الجبار عزيزي از ولايه ننگرهار»

من رفتم

قاضی : خانم ، شما مدعي استيد که اين آقا شمارا به زور - سيده است ، يا اينکه او قصد بلند است و شما خيلي کوتاه نسد استيد چگونه اين آقا شمارا بوسيد ؟ زن : من رقم بالاي چوکسي ايستادم ()

ارسالی سميد خوش

حساب کردن

هنر پيشه جوانی با یکسی از ستارگان سينماي هاليوود ازدواج کرده بود . شب مروي به همسر زيبايش گفت : پيش از من چند مرد رادوست داشتی ؟ خانم جوابی نداد . یکساعت گذشت ، مرد که سکوت زن را پيد از حرمی که زده بود پشيمان شد و درصدد دل جویی برآمده به ملايت برسيد . از سوال من ناراحت شدی که چیزی نمی گویی ؟ ستاره هاليوود جواب داد : نه خانم ، هنوز مشغول حساب کردن آن آقا استم .

ارسالی ظريفه يزدانی از ولايت جوزجان

پيشنهادات شما واقعاً بدرد مومسنه ما ميخورد
ما حتماً از آنها استفاده خواهيم کرد....



هژير شينواری

سوالات و جوابات

- * کدام هنرمند است که فلطسي صوم هنرمندان داخلي وخارجي را ميگيرد ؟
- محترف . . . کاريزي
- * اولين کيسه بود رکجاب به دنيا آمد ؟
- در بين سرويس هاي ملي بس .
- * مريض کی است ؟
- کسيکه بعد از نسخه داکتر تد اوي شود .
- * تشويش چي است ؟
- ايستاده شدن بی جاد و مقابل
- * نانوايی ها
- * حقيقت د رکجاب ؟
- در مرعات کردن نرخنامه
- * شاروالی
- * مواد پرچونفروشي اضافه تر در کجا پيدا ميشود ؟
- بالاي تکري ها ، غرنه هاي سيارد ستي ونياده رواها .
- * بيويارچيست ؟
- مخفف مسابقه بزکشي د رتاندک هاي تيل ، غرنه هاي سيلو و سرويس هاي ملي بس .
- * نوشته خليل الله فقيري

شعري براي ملي بس

بهاه بی پروا ميگذري در زمستان ،
اي ملي بس توکه خالی از پيش ما ميگذري
بزن برك بگيردها بيروجوان ،
اي ملي بس کرايه ملي بس به سي و تکسي
به هزار رسیده
مامور دولت راتواستد در مان
اي ملي بس



پدر و دختر

مثل همه پدر و دخترهاي بد رن اين پدر و دختر نيز دوستالسه در مساره مساهل ازدواج و جنسي صحبت ميکردند . دختر گفت :
- ميدانی پدر جان . . . من خوب فکر کرده ام مردی که زلتش می شنو باید بلند باشد آواز خواند موزیک بزند ، قصه هاي خوشنزه تعريف کند ، به سياست علاقه مند باشد ، والته هر وقت هم که دل نخواهد ، به حرف هاي پيش گوش بد هم ساکت ماند ، پدر فکري کرد و گفت :
- با اين اوصاف چیزی که نسيالش ميگيري شوهر نيست ، يك تلویزيون است .



سرمایه

صحبت از سرمایه و کار بود . کار بود .
مرد اولی پرسید : دوست عزيزم . . . ممکن است براي من معنی سرمایه و کار را تعريف کنی ؟
دوستش جواب داد : بلی . . . شما پنجصد هزار افغانی به من بد هيد براي من سرمایه و بس گرفتن آن براي تو کار است .
ارسالی ظريفه يزدانی از ولايت جوزجان

یدم نگار خود را میبندد
گرد خانه
میکرد اکت بونم بساناز
طفلكاره
ارسالی محمد تمیم ثنا

تصویر و صدا

هوسی جان ، دخترک پنج شش
ساله مثل خیلی از همسن و
سالهایش ، علاقتند تلویزیون
بوده و بیشتر اوقات زنده گیش را
جلو صفحه تلویزیون میگردانند .
رفتی مادرش نسبت سرماخوردگی
به بستر افتاده بود پدر هوسی
توسط تلفون از اداره احوال
مادر هوسی را گرفت .
- مادررت چطوراست ؟
- هوسی جان نگاهی به مادر
انداخت وگفت :
- تصویرش خوبست ولی صدایش
از کار افتاده !
بلفیسی هوسکی



خریداری از باغ وحش

نوشته : عبدالولید ظریف

چندی پیش برای دیدن
یکی از دوستان که یکی از مسوور-
لین باغ وحش است به آنجا رفتم .
بعد از اخذ تکت داخل صحن
باغ وحش شدم بدون این که
به تماشای حیوانات مشغول شوم
یکراست به سوی دفتر دستم
روان شدم و وارد دفترش شدم .
از دیدنم بسیار خوش شد و بعد از
احوالپرسی نشستیم و چای
مینوشیدیم که دروازه دفتر
تک تک شد ، دیدم که دختری
باموهای کوتاه ، قد متوسط که
پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد
دفتر شد سلام داد و عرض کرد -
بالای میز گذاشت . دستم آن -
هریضه را خوانده و دفعتاً عصبانی
شده و عریضه را باره باره کرد
و به آن دختر گفت لطفاً خارج شو ،
آن دختر که کمی وراخطاهم شده
بود باعجله از دفتر برآمد .
در همین لحظه دستم بسم
عصبانیت گفت : احق هاخیال
کدن اینچه فروشگاه حیوانات
است نه باغ وحش با تعجب پر -
سیدم چرا اینقدر فامغال میکنی
چرا گفت : او بیادرد این
دوسه روز بیخی دیوانه شده ام
پرروز هم سه دختر برای خریدن
چوچه شادی عریضه داد و بودند
و نا پرروز هم دوسر جوان برای
خریدن مار عریضه کرده بودند

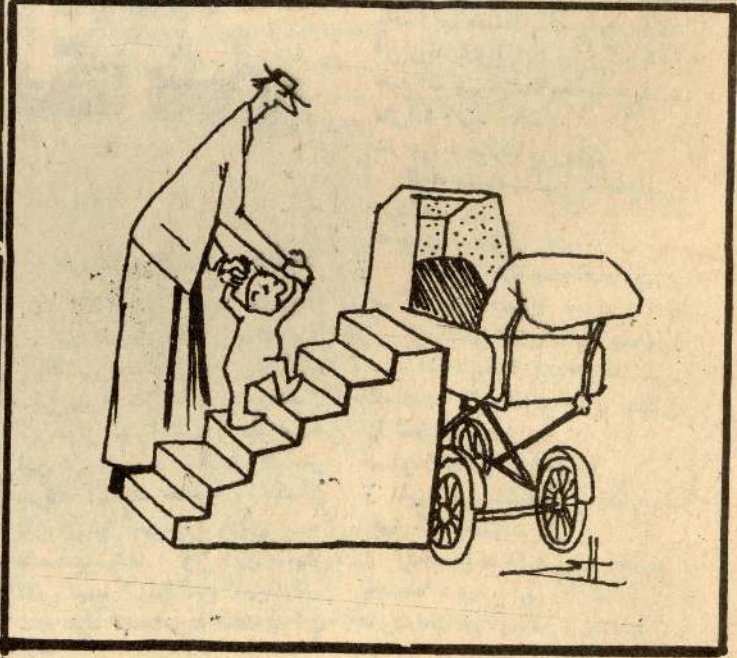
در حالیکه اینکار هیچ امکان
ندارد . خوب لحظه بعد از -
دستم خدا حافظی گرفته روانه
خانه شدم باخود فکر میکردم عجیب
آدمهای بیدامیشود ، مابچه چاره
ها از خرج لباس و شکم خود و اولاد
های خود برآمده نمی توانیم اما
آنها میخواهند چوچه شادی -
نگهداری کنند . دوزخ بعد برای
کار رسمی به پوهنتون رفته بودم
ناگهان همان دختر را دیدم
حس کجکاو ای ام مرا واد ارسا خت
تا برقم و ملت این اقدام آن دختر
را بهرسم بعد از سلام گفتم آیا شما
همان دختری استید که برای
خریدن چوچه شادی
به باغ وحش مراجعه کرده بودید
بایسپار افتخار گفت بلی خودم -
استم ، باز پرسیدم به چه خاطر
میخواستید آن چوچه شادی را -
خریداری کنید . بایسپار قهسر
گفت به توجی . من که میخواستم
حتماً به این رازی بیوم باز گفتم
شاید بتوانم کمک برایتان بکنم
وقتی این سخن را شنید تو گویی
لاشک های دهنش کش شده
باشد ، خنده ای مغرورانه ای -
کرده گفت :
حالا برایت میگویم ((بخاطریکه
مایکل چکسن به شادی و ما علاقه
دارد و آن را در خانه خود نگه
داری میکند))

سه مرحله

علما از دواج راد سه مرحله
تشریح کرده اند :
۱- زن حرف میزند و مرد گوش میکند
۲- مرد حرف میزند و زن گوش میکند
۳- هر دو حرف میزنند و قاضی گوش
میکند .
سعیید خصوسش

ارسالی
مرد به من نیندهد
گرفتاری های زیاد
دوسه بسیار شاد است
خوشین رفتی ؟
اولی - چوچه شادی

صفحات بوجی خنده و سرایمچ تحت نظر ظاهرایوس



نامه‌ها

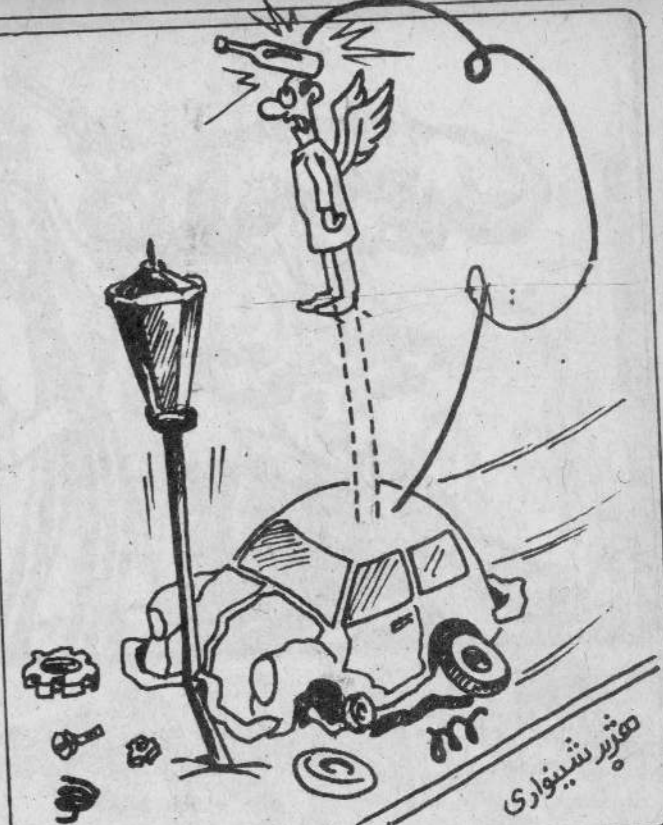
ضرب المثل

های

دنیای دار

وحید غروال

خانه داره يك خانه بی خانه ره
صد خانه
- کراچی را صد برك سرویس ملی
بی رایك برك
- ارباب که زیاد شوه قشلاق ویوان
است
- مواد پرچونفروشی که زیاد شوه
فروش آن پنهان است
- آفتاب بد وانگشت پنهان نمیشود
- مامورین گمرک هیچ وقت لاسچ
نمیشود
- باماه نشینی ماه شوی با دیگ
نشینی سیاه شوی
- اگر در سرویس بالا شوی از دست
کیمه بر تبا شوی
نوشته: خلیل الله فقیری



مربای

مرچ

بسر جوان، عزیز من با این بوسه
همه چیز را به تو گفتم
دختر: عزیزم، یک کمی بلندتر
بگو، درست نفهمیدم
همین آرزوی من

کتاب و پاورسده

در باره یک شی

مال گمشده بود پس با فهمیدن
این که هیچگاه نخواهد توانست
واقعاً صاحب داشته خود باشد
آن را به یک رفیق دوران کودکی
خود که کر بود و تصادفاً به دید
نش آمده بود بخشید
- چی دخترهای زیبایی!
که از دریافت این تحفه عالی
در شگفت بود
- کدام دخترها
نابیناهم متعجب شده بود
- این دخترها!
که با گفتن این حرف، تحفه را
در دست دوست نابینای خود
گذاشت. نابینا از زو ابهام اشکال
را لمس کرد
- او، بلسی، دخترها
نابینا ز لرز فر فر کرد و تحفه را به
رفیق کر خود سپرد
کر تحفه را به خانه برد، تحفه
مجسمه سه دختر بود، که دست
در دست هم ایستاده بودند



خیاط: حالا شما این يك «راچه» را بپوشید و بیوشین بعد از نوروز دیگرش را وعده می کنم.

تراوید باشد در برابر دید
کاتم جان مگردد و هر دم امید
دیدار و دوباره ات در قلب و
حم جوانه میزند
سز سیزم!
با وجود یک به اساس راپور
های منابع خبری اطراف و
اکناف منزلت مودانم شوق و
علاقه به (مصاحبه) نداری
ولی باور کن دلم بسیار میخوا
هست نزدت بیایم و مصاحبه
با تو انجام دهم و ترا منحه
یگانه موجود نیکو عالی و خوش
اخلاق و حتی قهرمان یاد
کرده همراه با عکس زیبایی
در صفحه اول نشریه به عشر
پرسانم متعجب مکن عز سیزم
آخر در بعضی از نشریه های
ما از این دست مطالب کم
نیست و میشود صرف با شننا
خت شخصی از گاه (البته
دور از تو جانم) کوه ساخت

محبوب:
باور کن که دوریت چندان
خواب را از چشمانم بروده است
که حتی با دیدن برنامه های
تلویزیون نیز خواب بر چشمانم
غالب نمیشود
عز سیزم!
هیچگاهی تشویش را به خود
راه مدی و میندار که فردا من
به خاطر انتخاب بیت زیبای
چون تو، تحت تاء شیر حرف
های (نقدانه) و (تقریظانه)
گرفته فامیل مردم مدو
ستان واقارب خود رفته و از
تو کتاره میگیرم زیرا من چندان
گوشه های خود را از شنیدن
انتقاد و چشمان خود را از
خواندن مطالب انتقادی و
انتباهی بسته ام که حتی شار
والی و مو سه می را که در
این زمینه ملقب به دریافت
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

کم انرژی و بی برقی) نایمل
آمده است هم نمیتواند
بامن همسری کند
نفسم!
راستی يك چیز را فراموش
کردم و آن این است که گسپ
بین خود ما باشد و من آن قدر
دوست و آشنا در مطبوعات
کشور دارم که هر مطلب و هر
نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم
باشد با عنوان درشت به
چاپ رسیده و حق الزحمه
درجه اول را نصیب میشود
لذا یقین داشته باش که در
آینده نه چندان دور افزون
بر شهرت و صاحب خانه
شخصی و موتر نیز می شوم
در پایان یک بار دیگر
خواهش میکنم عشقم را قبول کن
و گرنه از (خبرهای تارخوار)
و پایه بهانی چیز نهم های
اجنبی بپنداز (خبرهای



کرو نو لوزی) مربوط به
حوادث که از سبب هجران تو
بالایم به وجود می آید و وقتاً
فوقتاً تواد جریان گذاشته
آرامت نخواهم ماند
با احترام
(عاشق واسطه دارت)

نهفته در این اتو بزرگ هنسری
بی ببرد و بد پنترتیب کاملاً صاحب
داشته خود شود به آن دنیا
بپرد
خوششان کم نهم او این اثر
عالی هنری را به يك آنتیک فروش
که دست کمی از آن ها نداشته
فروختند. آنتیک فروش این اثر
گرانها را در کارسایر بازچمه
در عقب و پشترین دکان خود قرار
داد. پس چمه کوچکی شیی آنرا
از عقب شیشه و پشترین دید و
دیدن بی با این تازکه هرگز
نخواهد توانست به آن دست
یابد بدان چشم دوخت
کمی بعد از رفتن پسرک در
دکان حرفی رخ داد که همه چیز
واز جمله مجسمه سه دختر رق
صه رانابود ساخت
همان شب طفلک مجسمه سه
رقاصه را در خواب دید. آنها
کاملاً و کاملاً مال او بودند

اهد توانست کاملاً صاحب داشته
خود باشد و آن را به يك آنتیک
که تصادفاً نزدش مهمان آمده
بود، تحفه داد
- این عالیترین ترکیب سه
هنر است!
دانشمند با هیجان حرف
میزد:
- آیا میداند که این راهزنده
بزرگی آفریده و به يك شاه دست
زیبا و پر قدرت تحفه داده بود
دانشمند ترکیب عالی هنرها
را به خانه خود برد. او در اتاق
کار خود بار، بار، مجسمه ها را
کوک میکرد و رقص و آواز آنها را
تماشا مینمود و رابطه میان اند
امها و حرکات و موسیقی را مطالعه
میکرد
واماد پری نگذشت و دانشمند
چشم از دنیا پوشید و با خود
این احساس تلخ را که هرگز
نخواهد توانست به راز و رمز

کرشش را با تعجب مطرح
ساخت:
- موسیقی رقص
صاحب تازه مجسمه ها
توضیح داد:
- بلسی!
کریا تا اثر حرف خود را دنبال
کرد:
- فهمیدم، اما بیشتر
نمیدانستم که چنین چیزی هم
وجود داشته است
و کر، سه رقاصه را به رفیق
خود تحفه داد
صاحب جدید مجسمه آن را به
خانه برد
موسیقی آهنگ ورزش یاد در
نیستان را به خاطر می آورد که
خود بدید می آمد و نباید پسند
میشد. مرد مانند جادو شده ها
همانگی شکل، موسیقی و رقص
را تماشا میکرد. واماد پری نگذ
شت که او دانست هیچگاه نخو

مجسمه بزم کوچکی، خطوط
واضح و زیبایی صورت انگیزی
داشت. این اثر عالی از عاج فیل
تراشیده شده بود و از وجود
نیمه شفاف آن نور کمرنگی به
چشم میخورد. کر که مانند عقاب
تیز بین بود بلا فاصله دکمه پی
را بر تخت مجسمه یافت. با فشار
دادن دکمه مجسمه به رقص آمد
و اما زمان زیادی نگذشت که
کریی برد هرگز نخواهد
توانست این زیبایی را به گونه
کامل دریابد و کاملاً صاحب دا
شته خود باشد. کر مجسمه
سه رقاصه را به يك دوست خود
که به دیدنش آمده بود، تحفه
داد
- چی موسیقی دلنواز و زیبا!
مردی که تحفه را دریافت
کرده بود، این حرف را با اشاره
به مجسمه سه رقاصه گفت
- چی؟



همه واکل کاتبه پاشونه

به په کومه بارانی ورځ کې د پناغ
علیچردان په کوچونې سفر وکړې چې
اوپا به په خپله کوڅه کې لسه
فالمغالی گاوندې سره په جنجال
کې پاتې شې .
چې دادې اوس د دغه خاد ر له
خلدې څخه د خپلو خوږولو تعبیر
لله بزد ((مشت نمونه خروار))
په توگه وړاندې کوو :

طوفان :
که چېرته په خوب کې څوک
طوفان اویا اورونې ، نوتعبیر یې
دادې چې ضروره خوایی وگره
سپینه راشی .
توبینه :

که چېرته مامور یا کارگر فوبینه
په خوب وویښی ، نو بیا دې په
وینه باندې ترهښې پورې چې

هڅه وکړې خو د خپل رښې یا له
هغه څخه دلور امر ((غوزه گوته))
پیدا کړې او که نو په خوب کې
لیدلې وپوه به یې رښتیا شې او
په تمیناتو کې به له کاتبې څخه
سرکاتبې ته لور نه شې .

د خوب په دې وختونو کې
تعبیر نه لري . بلکه چې هر څوک
هم په وینه او هم په خوب کې
د پوږي په فکر او ذکر کې دې .
د دې ډول خوږولو د لید ل سو په
وخت کې دې خوب لیدونکی سهار
وختی داناوې د دکان ترڅن وپاله
کې روانو پانده او پوه خپل خوب
وځای یې .
ځنځی :
په خوب کې د ختو لیدل ښه
شگون نه لري . یاد اچې ضرور

د خوبونو تعبیر
الغیب عبدالله

له هغې وړېسې چې په رسمې
دفترونو کې د اشتهر خانود روزي -
وتړل شوي اود فرسې ماکول کارکو-
ونکوته وچ او نغد ورکول کېږي ، نو
اشتهر یاشی صیید د پنجاه هتس
ترڅن پلي لاره کې د فالهینې اود
خوږولو تعبیر خاد زویر ولی دې .
* * *

الوتل :
که چېرته الوتل عمود ي يا مخ
پورته وي ، نو بې له شک به په
هغه میاشت کې د ښار زخونه
د عمکې له مدار څخه وویښی . او
که اتقی یاد عمکې په سره سوار
الوتل وي ، نو د مغازو چرگان
به له مغازو څخه تور بازار ته -
والسوزي .

اوپه :
وړوسته له خو اونیو انتظار
څخه چې په تیلو تانک کې مسو
ایستلی دې تیل تر لاسه کوي
خو دغه تیل به له نیما یې څخه
زیاتی او په وي .

ویره :
د کال په پای کې دغه ډول
خوږونه د دولتی موسسوا کارکوونکی
پوړیښی . بلکه چې د راتلونکې
کال د تشکیل اوتعمیناتو څېره
توده وي . د خوب لیدونکی دې -

نوی اوتازه
سپوږنی خبر

د ختیلو او خامو کوږو لومړی کان
چې ژوندې پاتې کېدل د مسان
رواحق بولي ، د تگواند و او کارانی
په کلونو کې شامل شوي دي .
دغه موزگان چې په ختیلو کوږو نو
کې دغلي دانی د کېدو اودغذ -
ایې مواد و له نشتوالی سره لاس
اوگړیوان دي . د کارانی او جیدو
د جزگانو په ترمین سره فوارې چې
د کانکېښی کوږو نوغذ ایې مواد و ته
مسان ورسوي . په کانکېښی کوږو نو
کې موزگان نه شی کولای چې د
کوږو نو د پوالونه سوړي کړي . نو
مجبور دي چې د جید و اوتگواند و
د تیلو او وختیونو او پورې نورو -
کاتو په وسیله د کانکېښی کوږو نو
د کر کېو او د مکړو پانود برنډوله
لاري مسانونه خپل هدف ته
ورسوي .

په دې باید تلک جهر وونکو
د اتحادی ویندوي زمزم شله
اوله هرچا سره لاس اوگړیوان
څېړیال د پوړی پوښتسې په ترڅ
کې وویل :

په دې راوروسته وختونو کې
اکثریت تلکونه د مکړو پانواد ښار
د کانکېښی کوږو نو اوسیدونکو -
اغتسې دي .
خو اچې کوږو نو کالود کارانی
اوتگواند په کلکې کې وړیښی دوره
پای ته رسولی ده ، تراوسه پورې
پوهم په دفترونو کې نه دي -
نچوله شوي .



توپرید خد

د جیب وهونکی (کیسه بر) او
بدې خور ترملع توپرید دې کې
دې چې جیب وهونکی په کیسه
گونه ، اوبدي خوږ په خلوت او
گونه لعاې کې د خلکو جیبونه
وهی .
د خپلو اکثرانو وهر اخیل ترملع
توپرید دې کې دې چې ډاکتر
په پیمود سرې ساه اخلی او
غز اخیل وړ یادغه کار ترسره کوي .
واده او فاتحی ته د خپلو تلونکو
ښهو ترملع توپرید دې کې دې

پخوانی او اوسنی

سالون څخه مسانان اونیمچه
مسانان راویښی ، نوتول حواس یې
په فلم کې د کارانی او پوکس په
صحنو کې وي . او د دې ویره
شته چې سرې د فلسې بد ماشانو
خولدي د بېکې په خیر والوزي او
د دولتی مغازو ترڅن تیریدل
په دې نه دې ښه چې د مغازو -
مالونه تور بازار ته ویښی او سرې
یې په لیدلو باندې جگر څړون
کېږي .

پخوانی وپل چې : ((د ملک
ترڅن اود څره او کچر ترڅن مسه
تهیزه)) . بلکه چې ملک مسد -
ستی کم بېگار درباندي حواله
کوي او خراوکچر د شاله خوا
لغت اچوي .
خو اوسنی وایی چې : ((د
سینما او ویدو سالون ترڅن او
د دولتی مغازو ترڅن مسه تهیزه))
بلکه چې کله سینما یاد ویدو لسه



مماشري نه وي اخست د قصاب
د دکان ترڅخه له تيريزي، همکښه
چې د فونسي په ليد لويه د زړه -
نا روغي ورته پيدا شي .

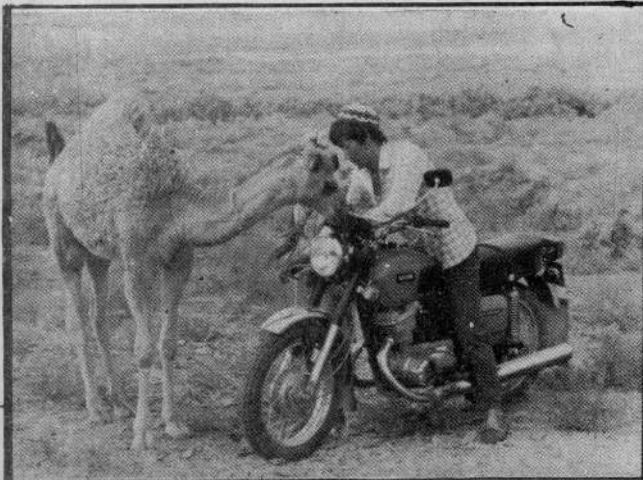
د کورځاوند :
هغه څوک چې په کرايي کورکي
ناست وي او په خوب کي دکور -
څاوند روپي ، نو تعبيري ي داد ي
چې ضرور له دي کورڅخه د وتلو
اوپه بل کرايي کورسي د سرگرداني
جلجال ورته پيدا کيږي . دا خوب
په هغه وخت کي دغه ډول تعبيري
لري، چې په کرايي کيښي ياد ي د -
څو مياشتو کرا په پاتې وي .
ملدي وهل :

ملدي وهل څو تعبيري لري :
که چيرته سري د مياشتي په پا ي
کي خوب روپي ، نو تعبيري يسي
داد ي چې ضرور په د پورې ولسه
لاسه په کوشه کي په ملده تيريزي
او که د مياشتي په پيل کي يسي
دغه ډول خوب وليد ، نو د خپلي
ميرمنې په فرمايشونو يسي دي د
ملدو وهلوله باره يسي غور ي کړي .
چاقو :

په خوب کي د چاقو پاچري
لېدل له دوه حالتونو خالي نه
دي . لومړي داچې د سروسي
په گټه گونه کي جيب وهونکي ورته
سترگي په لاره دي ، او که دا نه
وي نوله نيگران سره په ((مخکي او
وروسته تيره)) باندې ضرور
له گريوانه نيسي .

سپک او دروند

وايي چې کوم وخت يي له چا
څخه وپوښتل چې :
- لسمنه تيگه د زړه ده ، او که
لسمنه مالچ . هغه يسي له
ملده په خواب کي ورته ويلي
ورچسې :
- لسمنه تيگه .
خواوس همافه د زړه تيگه له
مالچو هم سپکه شوي ده . او
که چاته يکي شک ښکاري ، نو
د نروښگاه ترڅخه پلورونکو هغه
پا وي او چارکي دي وگوري چې له
تيگوجر شوي دي .



موز فوار وچي يوازي شيطا -
نان واوسو او څوک مود انسانانويه
خپل لاس ترسره شويو گناهونو
تړون نه کړي .

په ډير عجيز
له تا سوڅه تښتيد لي شيطا
يادونه : موز د شيطان رالنيز لي
ليک کيسه ورته خپور کړي . له
هغو کسانو څخه چې کار په خپله
کوي او ملاشي د شيطان خوار کوي
برقاره ، اچوي هيله کووچي دغه
رجيم شوي اولمنت شوي شيطان
چې اوس په حقه سره دانسان
چالاکي ، زړنگي او کار روايي ته
د تسليم سرتيوي نور ياد بد نام
نه شي او دانسانانو گناهونو
د دي په قاره وروانه چول شي .

کړي دي . خود لته هم موز د -
انسانانوله لاسه په امن کي نه يو .
ناروا او ناپوه کارونه په خپله تر
سره کوي او نيم زمونږ بد دي . موز
دا سي ډير شواهد لروچي کله له
فله څخه پوښتنه شوي چې ولي دي
فلا وکړه . نو هغه وايي چسې :
شيطان وولولم ، يا کوم محتکر
چې اوږه او فتم په کند وانوکي نشه
ايستلي دي . نو بيا يي ملاشي زمونږ
په قاره ، راچولي ده . همد اشان
نور په سلگونو ارقام او شواهد
هم شته چې مسووليت او گناه يي
زمنږ په بته او آد رسراليږي .
خو موز سرله همدې شپي د دي
ډول کارونو مسووليت په قاره نه
اخلسو .

راغلي يکي

له هغې ورځې چې په ښارونو
کي له هډوکو څخه د فومر واېستلو،
په اير وکي د سپيې مېده تيگيد
گډولو ، له ډيزلو څخه د شامبو
جهر ولو ، په رسمي دفترونوکي
د رشوت او تحفي اخستلو ، د روافو
ويلو او د لوړو لگونوچالاکيو او
زړنگيو متخصصين راوتوکيدل ، نو
موز شيطانانوته نور په ښارکي
داوسيد لوڅه راياتي نه شول اوله
ډيري مودي راهيسې مود انسا -
نانوله نظره ليري په دغه خوشي
او خلوت بهايان کي سکونت فور .

کي دي ؟

چې واده ته تلونکي ښعه لوست
سرعي ، اوفاتمي ته تلونکي
ښعه سپين تيکري په سرکوي .
نور يوه سپنگارکي د وار په په
تول برابري وي .
- د دولتي او شخصي موټرو لوست
تولمخ تويي په دي کي دي چې
د دولتي موټر لوست منفي
اوشخصي د (هي) نښه لري .
له دي پرته په شخصي
استفاده کي د وار په په سو
لاره مندي وهري .

قصه‌های ...

شود . او در ویلاش به سنگرز
بندی برداخت . وقت صدق
به وسیله زره پوش هامحاصره شده
یکی از فرخ‌دمت های همسایه -
اش به او پناه داد . اول صبح
روز بعد صدق در یک اتاق سالون
طعام انصران داخل شد و بیه
باهای سمیدی افتاد ، در آن
وقت تحول شدیدی در حال
تشکل بود . وی درخفا برای
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در
ایران تلاش هایی بااستفاده
از وجود ملا بجهانی مینمود
تا برای ملت هر چی قویتر
شاه را ناپسند و قابل وجاهت
جلوه بدهد . شاه در انظار
مردم کشورش مردی پیش از حد
عوام پسند بود که این را خودش
هم میدانست .

محمد رضا در رم به انتظار
نشست تا به طور رسمی برگردد .
روز چهارشنبه هنگام صرف طعام
شام در ((پینکوا)) مثلثیکه
چیز تازه ای به فکرش خطور
نموده باشد ، گفت :
((مسلماً بهتر است ، تنها
همزمان با من پرواز نه کنی ،

از یخت نیک من تنها نماندم ،
عشرت و مادرم ، نزد آمدند
و چند روز بعد آن من باسگم
آهنگه عزیمت به تهران رانیدم .
مارشال ((کاروگوسلا)) و زنش
به سوی روم پرواز کرده بودند
تا با مادر برگشت هم رکسپ
باشند .

روز ۷ سپتمبرزمینه بازگشت
من به تهران چیده شده بود .
شاه و وزیر دربار مرا در میدان
طهاره استقبال کردند . از دست
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم
شدن های بیشتر در باران و
مردم در باقم که موقت وحیثیت
باثبات تر و مستحکمتری نسبت
به دوران قبل از بحران دارم .
روز محاکمه صدق ۱۸ نومبر بود .
ما پروسه محاکمه را از طریق رادیو
دنیاال مینمودیم . جلسات
هفته ها طول کشید تا آن که وی
به اساس نپصه نهایی محکمه به
روز ۲۱ سمبر محکم به مرگ گردید .
از آن جا بیکه من اساساً مخالف
جزای مرگ برای صدق بودم ،
از اینرو از محمد رضا پرسیدم :

بقوه در صفحه (۸۶)

به شرح زیر مواصلت کرد :
((مردم وارتنش ایران برای
برگشتتعالیجناب شان ساعت
شماری میکنند و در صد آنند
که عشق و محبت بلا قید و شرط
و زوفا دیپرینه * شانرا بتوانند
بار دیگر نسبت به شاه ، به
اثبات برسانند))
قبل از آن که شاه عزیمت
کند ، خواهرش (عشرت) راکه
در سوس اتامت داشت به
برگشت در روم دعوت کرد .
همچنان نوری و از بستن در -
سفارت ایتالیا معزول کرد . حوا -
لسی نیمه شب محمد رضا با
طیاره پی به سوی بغداد
پرواز کرد و تاریخ ۲۳ اگست
در دست یک هفته پس از پرواز ما ،
او دوباره به پایتخت پاگذاشت ،
بسیاری بهشگوسی های من
تحقق یافته بود .

میخواهم توجند روز دیگر را در
روم بمانی . هواخواهان و دو -
ستان زیادی نزد ملت دارم .
من همانسانیکه روزگار دشوار
خود را با آن ها تقسیم کرده ام ،
چرا در لحظات خوشی و ظفر
نیز با آنان و در کنارشان بمانم .
تو در اینجا مطمئن آرام خواهی
بود . اکنون دیگر در تهران ،
مادست بلند دارم . باوصف
این من میتوانم زود تر شرایط را
تغییر بدهم . انتظار تو تا آن دم
خواهد بود که وضع سیاسی
در ایران ، ثبات لازم خود را
کسب بدارد .
خواهشهای او زیاد به امر
شبه بود . من در اشتباه بودم
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم
نقطه فقط به قلب های سنگین
معلوف شد .
روز پنجشنبه تلگرام سمیدی

آیا سفر با آریانا

تر یاقتید ؟
- کشور خودم زیبا ترین کشور
هاست .
* در پرواز های تان دنیهای
ابرها و کوه ها را چی گونه
یافته اید ؟
- دنیهای ابرها و کوه ها زیبا
هستند ، اما نمیتوان آن را با
زیبایی های زمین مقایسه کرد .
* در جریان پرواز ، گاهی
به حادثات فضایی هم برخورد
اید ؟
- بلی ، در پروازی که جانب
فرانکفورت بود ، سیستم تختهکی
طیاره که اکسیجن عادی فضا
را جمع و داخل طیاره مینماید
خراب شده و جریان هوای -
بهرون با طیاره قطع گردید . همه
دست و پاچه شده بودند اما
در آن حالت ما باید مقاومت
را از دست ندهد ایم و تسلیم

آن گونه حادثات نمیشدیم
من هم آن چنانکه وظیفه ام -
ایجاب مینمود - مسافری را
مصروف ساخته و نمیکذاشتم
از حادثه آگاه شوند ، گاهی
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم
با دیگری ، برای بعضی ها
چای و شربت تعارف میکردم ،
احساس مینمودم که اعضای خا -
نواده ام به خطری رو به رواند
نگاه های معصومانه اطفال
و مادران هر لحظه مرا با
جرات تر میساخت تا نه تنها
روحیه خود را به بل روحیه
دیگران را نیز آرامش بخشم .
طیاره آهسته آهسته در اثر
مهارت پیلوت به خط زروی -
میدان پایین شد . آن خاطره
و یا حادثه هیچگاهی فراموش
نمیشود چرا که توانسته بودم
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر

انجام دهم .
* شریفه جان قسمیکه آگاهی
دارم ، برای اعضای خانواد
کارکنان آریانا تکت های -
رایگان داده میشود ، امکنت
در زمینه معلومات بد هید ؟
- بلی ، کسانیکه از زمان خدمت
شان در مسلک مهمانداری دو
سال بگذرد ، میتوانند ، پدر
مادر ، همسر و فرزندان شان
را توسط تکت رایگان به خارج
از کشور بفرستند و هر قدر که
از مدت خدمت شان زیاد تر
بگذرد میتوانند با نظر داشت
لا بحه اعضای فامیل شان را به
خارج از کشور بفرستند .
با ختم سخنان شریفه شهزوی
و ابراز شکر از او راه ترمینل
میدان هوایی را ، محلی را که
ها مورد حمله را کت قرار
است ، پیش گرفتیم . پس

اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروس نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و پالادیوم به دست می آید. ناما درویت و اتسیراند در آفریقای جنوبی پس از بروس طلا یونانیم اوسمیوم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی از موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی و اقلیمی، طلا از منابع اولی خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

بر مبنای آمارهای نشر شده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از آفریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. در خاور طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقیعت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تود، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپوا نیوگینیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکان و زیمبابوه با ترتیب نقشی نسبتاً مهمی را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقداریست که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط مینمایند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثیر داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر میباشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیراط و یا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیراطی، طلا بیست که از ۲۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتری های با مارک ۲۲۲ یا ۸ قیراطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیکی، طبابت دیدن و وسایل

عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی عصبی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد.

بخش اعظمی طلائی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردن نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هر یک از این خشت ها استاندرد شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲۰۰ کیلوگرام میباشد. در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارقامهای امنیتی

آنها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفا مینمایند. چنین گویند که: طلا تقریباً ابدیست. بر مبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در رگهای زمین نهفته و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن در آریسی های دولت ها و بانکها بوده و قسمت دیگر آن، در آریسی های شخصی را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در کستوکی موقیعت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان را به یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰۰ سال طلا پشتوانه ازهارا تشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارندگان طلا میخواهند، میتوانند آنرا به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در مدل ۲۳۲۲ گرم طلا (در صفحه ۸۶)

از آن که دم در ورودی مودان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آنجا نشان داده و اجازه دخول برایم دادند و از آنجا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف ترینل روان شدم با نزدیک شدن به تعمیرگاه ترینل توجهم را صف آرایسی مسافرین هاد مهای خسته از انتظار به خود جلب نمودم کوی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشند راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافرین همیشه با یک محکوم به انتظار ساعتها پرواز باشند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راگن

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور مبروم باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظارهای طولانی وجود داشته.

نقتم پشت در گمرک عبده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با هم جوانی که خود را (احمد ولسی محصل سال سوم طب در تاشکند) معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظار های طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

من همیشه این سرگردانی انتظار را در پرواز های آریانا دیده ام و اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

مهموم، واقعا خود را از هر حیث مهمان مویم و به سختخانه در آریانا طغلیی نه در داخل طیاره نه در ترینل و نه هم زمانیکه طیاره در مودان های دیگر ترانزیت مؤقتی مینماید، به مهمانان که بهتر است بگویم مسافران هکس اهمیتی نمیدهند که چی طور باید پذیرایی شوند و قبول نمایند حتی مسافرین خارجی نمیخواهند در همه حاجل ترین طیاره آریانا مسافرت کنند.

من در فضای حرفهای احمد ولسی راه گمرک را پیش گرفتیم آنجا امور تلاش و بازرسی بکسها حالت نورمال را داشت. اما تعجب نمودم که اطراف جمعی از بکسهای مسافرین دو بار بهر بار میشود، یکی

وقتی طرف گمرک میروند و دیگری وقتی که بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضور ما دارند و دو باره بکسهای شان را از مودان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطبق این وضع را یکی از مسئولین جلوس گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توضیح کرد.

امین ویدنیوگست

کست های جالب هندی، عربی و هنرمند آن داخلی، انهم و عرصه حیدرآباد

فلمبرداری صحافین عربی و نشر بین خوری پذیرفته میشود

آدرس: حصه دوم خیروخان

صحافین سناک مرکزی



نویسنده: دکتر امین زمان

فانم های جوان بخوانند

عوارض غیر طبیعی بارداری

نشان

بارداری

خطر به معالیت و حرکات طبیعی آغاز کنید. درین صورت حتی غذای خود را در حال استراحت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از تماس عاجل با شفاخانه و یاد اکثر مریضه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به دکتر بایستد معلومات دقیق در مورد هنگام آمدن خونریزی و مقدار خون داده شود. دکتر ممکن است از خروج لخته های خون و مشخصات آن و نیز مشخصات درد ها در ناحیه زیر شکم بپرسد که باید معلومات دقیق آرا به گردید. بعد از آن که در جریان بارداری دچار حوا

باید همواره این نکته را به خاطر داشت که خونریزی از مجرای تناسلی در هر مرحله بارداری یک امر غیر طبیعی میباشد. درین لکه های خون در زمان حمل هنگامیست که جنین به سقط و افتادن تهدید میشود و خونریزی شدیدی از مجرای تناسلی، نشانه وقوع سقط جنین است. در صورت تیکه جنین تهدید به سقط شود، باید استراحت کرد و چه بسا که همین استراحت، موجب جلوگیری از سقط جنین شود. کوشش شود که هر لخته خون و یا پارچه مسجی که از مجرای تناسلی خارج میشود، در ظرف پاک نگه داشته شده و به دکتر نشان داده شود تا آن را مورد معاینه قرار دهد. در هر مرحله از دوران بارداری همینکه مشاهده گردید خون از مجرای تناسلی خارج میشود، باید به بستر رفته و استراحت بود و از بلند شدن و برنجیدن مگر این که بعد از معاینه و هدایت دکتر، اطمینان از رفع

نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحی را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهد که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه است. بعد از یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی، لبدی و استفراقات شدیدی و سردی، سردی شدیدی و یاد و آمدن، بندیدگی و گریزی و دست ها و پاها بندیدگی و گریزی و جگرهایها، خیره گری چشم،

در دوران بارداری، بعضی نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحی را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهد که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه است. بعد از یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی، لبدی و استفراقات شدیدی و سردی، سردی شدیدی و یاد و آمدن، بندیدگی و گریزی و دست ها و پاها بندیدگی و گریزی و جگرهایها، خیره گری چشم،

افرازات هورمونی در بدن مادر. در بسیاری از موارد سقط جنین های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به همین وسیله عضویت خود را در جریان حمل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه تدابیر و اهتمام طبی جلیسو این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افزای هورمون های مادر است. مراقبت های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه ای قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط جنین مربوط به اختلال و نظمی در افرازات هورمون هاست. کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است. مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً گران است. هرگز نباید تصور کرد که این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطرناک است. به مادران باید یاد داشت که در مواردی که به واسطه یک دکتر معاینه و تحت شرایط مناسب، سقط جنین را قطع نمودند، این عمل میتواند خطرناک باشد. در مواردی که به واسطه یک دکتر معاینه و تحت شرایط مناسب، سقط جنین را قطع نمودند، این عمل میتواند خطرناک باشد.

میباشد. تنها خطر که سلامت مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام کند و یا عفونتیست که رحم را فراگیرد. هرگاه زود به طبیب مراجعه شده و تحت مراقبت قرار گیرد، هیچ یک از دو حادثه فوقی پیش نخواهد آمد. علت خونریزی و یا عفونت و طولانی شدن است باقی ماندن پارچه از جنین در رحم میباشد که به خودی خود خارج نمیشود که درین صورت درد داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحی بار و سایر مخصوص پارچه باقی مانده خارج شده و خونریزی قطع میشود. گاهی برای حفظ سلامت مادر، باید جنین را سقط نمود که به واسطه یک دکتر معاینه و تحت شرایط مناسب، سقط جنین را قطع نمودند، این عمل میتواند خطرناک باشد.

دست شدیدی مانند شکستگیهای استخوان حوصله و یا ضربه های شدیدی در ناحیه شکم شده است مگر با وجود آن سبب سقط جنین نشده و حمل به آخر رسیده است. در دهه کمی از زن ها جنین بدون علت و سبب ظاهری سقط میشود اما با معاینات دقیق طبی میتوان علت را پیدا کرد. سبب بسیاری از موارد سقط جنین را در یکی از عوامل آبی میتوان در نظر گرفت. این امر میتواند در بارداری اتفاق افتد. سبب سقط جنین را در یکی از عوامل آبی میتوان در نظر گرفت. این امر میتواند در بارداری اتفاق افتد.

زوزی که خبر اعطای جایزه نوبل را دریافت کرد. مثل تمام پنجشنبه ها، در برنامه های تلویزیونی و نشست هفتگی خود در آکادمی اسپانیا، شرکت جست. خلاصن ابراز تمایل به بازگشت هرچه زودتر به تلاش ادبی روزانه. باشادمانی اظهار داشت: ((جوابیست عادت تمام را تغییر بد هیچ))

شهادت منظمی استید، سال های سال، روزوشب می نویسد. در وسط روز، در بعد از ظهر، استراحت می کند. ایاد تمام روزهای زندگی تان چیز نوشته اید. تقریباً در تمام شان، آثار چه خوب باشند، چه متوسط یا بد، شامل میلیون ها کلمه می شوند که کوشید.

بقیه در صفحه ۸۲

بسیار از جنگ اسپانیا بدید آورد. به شهرت رسید. این اثر که برخی از منتقدین آن را بیگانه البرکامو همطراز دانسته اند. بسیار در کیشوت یکی از بسیار خواننده ترین رمان های اسپانیا بوده است و تاکنون به چندین زبان ترجمه شده است.

ملا نویسنده ای است شیفته زبان و برای تفحیح زبان خویش و سواستی واقعی به خرج می دهد. آثارش به ۲۰ جلد می رسد که شامل رمان (ده جلد)، قصه، سفرنامه، مقاله و شعری است. علاوه بر این او یک فرهنگ سری زبان اسپانیا را نیز نشر داد که اثری است عالمانه و سرشار از طنز.

کامیلو خوسه سلا از ۱۹۰۷ به این سو، عضو فرهنگستان اسپانیاست. وی در ۱۹۸۴ جایزه

کامیلو خوسه سلا، پسر از انتشار این خبر، طی سخنرانی که از رادیو ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سربلند احساس می کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیا تقدیم می دارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیا و امریکای لاتین نیز میتوانند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویژند و مستر اکاویاز...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه (گابلیو) شده است و با بخت توضیح داد: من به دریافت جایزه نوبل عادت ندارم... من رویای جایزه نوبل را در هفت سالگی هنگامی که شروع به نوشتن نخستین شعرهایم کردم، دیدم. بودم...)) گفتی است که سلا در بیست و پنج سالگی در



نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز نداشت، تعویق شده بود. آنچه کفایت است، این است که ضوابط دوگانه ((وزن)) و ((قافیه)) در طول قرنهای متوالی، ضرورت اجتناب ناپذیر شعر فارسی بشمار می آید. زیرا وسیله به خاطر سپردن بیجا (از برکردن) ابیات می شدند و از آن جا که شعر فارسی، تنها حاوی مواظف و اندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعه فرهنگ ما را در خود داشت و منسبت به نسل رواج دهد. بنسبت این دو ضابطه، برای بقا و پویایی نیازمند بود. اما از هنگامی که شاهنامه نسبی صنعت چاپ، و ایجاد مدارس مانند دارالفنون، فرهنگ شفاهی ما را که ناقص شعر بود، بسوی فرهنگ کتبی رهنمون شد، دیگر آن ضرورت اجتناب ناپذیر، پشتوانه ضوابط دوگانه شعر نبود و بناچار، وزن (کثر) و قافیه (بیشتر) بسوی صنعتگرها و تقنین های شاهانه رانده شدند. و این تحول، میراثی بود که از نسل شاهان معاصر انقلاب به اخلاف ادبی ایشان رسید.

پاری، ماد پسر این دوره هم کاری نداریم و به زمان پدیده آمدن شعر امروز نزدیک می شویم:

حقیقت این است که شعر امروز، حاصل نیاز به گسترش زبان و نو کردن قالبهای کهنه است و این نیاز، هنگامی پدید آمده که مفاهیم تازه در شعر، روبرو شده نهاد است.

اگر امروز، ((نیما)) مقامی در سخن یافته، به دلیل درک آن نیاز ضرورت بوده است و گواه - درک درست او - همین شکستن قانون تساوی مصرعها و گزگون ساختن موضع قافیه هاست.

اما این ((سکه))، روی دیگری هم دارد و آن، این است که اگر ((نیما)) می گفت: ((قالبهای کهن، بارها هم تازه رانیتوانند کشند)) - از شکست و مشکلات - شعر در زمان خود سخن میگفت و حال آن که تجربه های شاعرانه، پس از ((نیما)) - خلاف آن گفته رانیتوانند کرده است.

برای ابداع این مطلب باید گفت که سخن ((نیما)) - (وحتی منظومه ((افسانه)) او که سرفصل

شعر امروز بشمار آمده است) در اغلب اوقات، از دوپه، بسوی نیست؛ سستی لفظ و بیچیدگسی معنی. علت سستی لفظ در شعر ((نیما))، گذشته از مشکلاتی که وی در فراگرفتن مقدمات زبان فارسی داشته (و مجال بخشش در این جانبست)، پرهیز صدها و از شناختن ادبیات کهن در روزگار جوانی و نیز، آشنایی اندک وی در دوران سالخوردگی بوده است. اما ((شعقد)) بیچیدگی در سخن ((نیما)) - پیش از آن که مولود زنی پد شود - آری، مفاهیم باشد، در اقتضای شاعری، زاده نارساییهای کلام و در مراحل میانسالی، نتیجه سوسوی حکومت وقت و شخص شاعر بر

آن واکنش، باردیگر، معنی را بر لفظ بچیراند. و این بار، در زیر ضربه تکان دهنده انقلاب - مشروطیت، معنی بر لفظ به سختی غلبه یافت. زیرا جاسم - چنان متحول شد که هزاران مطلب تازه در آن جوشید و این مطالب تازه، به سوی شعر - که قویترین وسیله بیان ایرانیان بوده است و خول - هد بود - هجوم آورد اما قالبهای سنتی شعر، تاب تحمل چنین جوششی رانداشتند و زبان شاهانه آن روزگار هم، از لفظها و صنعتها دور ((بازگشت)) - گرانبار بود و بناچار، که های دور - گانه، دستخوش نوسانی طولانی شدند. در دفعات پیش، معنی در قرون گذشته اگر تحولی در شعر به وقوع می پیوست، و در کف - ((لفظ)) و ((معنی)) بعد از چند تکان، برابر می شد و سرانجام، یکسان می ایستاد. اما این بار، شتابانکی انقلاب و جوشش مفاهیم تازه سیاسی و اجتماعی از یک سو، و کهنگی زبان و قالبهای شعری دوران - ((بازگشت)) از سوی دیگر، معنی گذاشتند که در میان دو کفه ترازو باسانی، تعادل برقرار شود. به همین سبب، فاصله ای که در میان دو کفه افتاد - فاصله ای از گونه دیگر و بسیار بیشتر از دوران های پیش بود: این بار، به رسم همه کوششها و ادعاهای - شاعران دوره مشروطیت، لفظ در ترازوی شعریا ((سنگ)) همها شد و قیمت معنی بالا گرفت. اما از آن جا که هیچ معنایی بدون - لفظ شایسته، خلعت بیان نتواند یافت، بسیاری از سخنوران این عهد، به اهراب دوران جاهلیت می مانند که دختران زیبای معانی را در شعر خود به گسور می کردند.

نخست، شاعران معاصر انقلاب کوشیدند که معانی و مضامین نوظهور را در قالبهای کهن پیروزند و در ضمن تازه کردن زبان، آن قالبها را نیز آماد و پذیرفتن مفاهیم جدید کنند. اما این کوشش، دیری نیامید و به جایی



دو کفه لفظ و ...

آن سروده ها اعمال شده است. ((نیما)) کوشید که با توانایی خود بر مشکلات خصوصی و عمومی شعرش فائق آید و انصاف باید داد که با ارائه دو پیشنهاد مهم در عروض فارسی (شکستن قانون تساوی مصرعها و کاربرد نامتناهی در قافیه) در روزگار شعر امروز گشود.

به گمان من، داور درست در باره این که آیا ((نیما)) - آثاری فراخور پیشنهاد های غیر - اخور پیشنهاد های فرضیه مانند شراپید آورده یانه، فعلاً مهتر نیست و به زمانی درازتر نیازمند است. اما اگر خود ((نیما)) را در انطباق ((شوری)) و ((عمل))، چندان موفق ندانیم، انکار نمی توانیم کرد که قوانین پیشنهادی او در برخی از اشعار و در زمان بعد، باعث ایجاد تعادلی نسبی در میان لفظ و معنی شده است.

از سوی دیگر، اگر چنان که گفتیم به روی دم این ((سکه)) نیز

تخیل شاعر، هضم و جذب شود و دیگر شعرش، به خون و نیرو بدل گردد.

هر رویداد خارق العاده ای که شعر را به ((میان برزدن)) از میدان تجربه وادارد، جز در آغاز کار، خدمتی به او نمی کند و بی لواقع، فقط به گشودن راهی تازه در پیش پای شعر، می پردازد و سرانجام، شعر ناگزیر است که بسوی قلمرو تجربه بازگردد و طعم تلخ و شیرین زنده گی را حقیقتاً بپزاید.

فعلاً، شعر امروز، در مرحله دم قرار دارد؛ و دیوارهای سنت از میان برخاسته و جاده های بدست هموار شده است. ((نیما)) امکان کوتاه و بلند کردن مصرعها و تغییر قافیه ها را فراهم کرده و به واژه ها و مفاهیم جدید، رخصت ورود به ساخت شعر داده است. اما حد و دین شعر امروز، از آن جا که تیر ((ارشوار)) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته و در این قلمرو، آثاری پدید

آمده است که در پرتاب توانستیم پیشنهادی ((نیما)) نیست. و به همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات ((نیما)) و برای - اینبای سخن او، مبیارهای تازه می طلبید. اکنون، یکبار متعهد - ست شده و تمام انگاره های کهن را از کف نهاده و هیچ انگاره تازه ای به جگه نیارده و مبیارهای رانیز که ((میراثان گوهر شناس)) برای آن نقد آن بیگانه وام - کرده اند، به چشم تسخیرگر - ست است. داور در شعر کلاسیک فارسی بر مبیارهای صوری استوار بود؛ هر شاعری که از عهد - استعمال ((وزن)) و ((قافیه)) به خو بی برمی آمد و میتوانست که مضامین و مفاهیم خود را با مهارتی کافی در

قالب آوزان و قوانین بریزد، شاعر - توانایی شناخته می شد و اگر از لحاظ کمیت نیز توانی نظر همسر داشت، سخن بزرگی بشمار می رفت. و به همین دلیل است که در تذکره های قدیم ادبی ما، تشخیص قدر شاعری مانند - ((خانقاه)) - (اگر نامش را نینهم) از شاهری مثل ((جبراصفهان)) در شمار است زیرا که تذکره نویسان در باره هر دو عبارات یکسان بکار برده و هر دو را دارای ((طبع و قاده)) و ((سخن نغز)) دانسته و استاد ی اینان را در تمهید وزن و قافیه، تقریباً به یک اندازه و با یک لحن، ستوده اند. از - شعری کلام همین تذکره نویسان چنین برمی آید که ((وزن)) و - ((قافیه))، ضابطه های دوگانه شعر کهن بشمار می رفته اند و - مهارت شاعر در استعمال آنها نیز مبیار داور ی ناقدان بوده است. اما، اکنون که این دو ضابطه، به در بخش بزرگی از شعر امروز - به حکم پیشنهاد های ((نیما)) -

دستخوش تغییر شده و در بخش د پگری از همین شعر - که (آزاد) نامیده میشود - یکسره بی اعتبار گردیده اند، چه معیار مبیار و های برای نقد سخن به کار توانیم برسد؟

پاسخ من این است که باید اندکی صبر کرد تا نوسان دو کفه - ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی شعر امروز گاهی باید، و در حد معقولی از یکدیگر فاصله بگیرند. زیرا در غیر این صورت، عدم تعادل، به صورتی مبالغه آمیز، افزایش خواهد یافت.

جای شبهه نیست که دوران معاصر - و با بخت بگرم - پنجاه ساله اخیر - به سبب تکرار تراکم حوادث، آهسته آهسته معانی بسیار بوده و در قلمرو مفاهیم تازه، یکس از غنی ترین ادوار سخن فارسی به حساب آمده است و بر همین - اساس، کفه ((معنی)) در ترازوی شعر امروز، بر کفه ((لفظ)) - سنگینی می کند.

اما، همین شعر، از لحاظ بیحارپ تازه و متنوع شاعرانه، در آغاز راه است و باید که در این زمینه، کار آزموده شود و این سخن بدان معنی نیست که باید در - انتظار تجارب دور از دسترس نشست، بلکه قصد من از گفتنش این است که شعر را از دوران - ویرانگری انقلابی نجات باید داد و به راه آزمونهای لازم شاعرانه هدایت باید کرد. و ضمناً بهیچ باید اندیشه که تواناییها و بصیرت های شاعر برتر از ملاحظات و مقتضیات سیاسی عصر او قریار گیرد و بالنتیجه، فن نقد، معیار های ویژه خود را برای سنجش شعر امروز بنا باید و سرانجام، این تحول، باعث آید که ((نا - قدان ناشی اخیر))، مجابه سخن سلجان راستین بمیبارند و مانند دانش آموزان واخورد، دهه های پیش که به سبب ناگامی در رشته هلی بیاضی و طبیعی - ادبیات را برمی گرداند، نقد نویسی را به دلیل بی استعدادی در شعر و نثر پیشه خود نکند و معیار های غیر ادبی را بر آسار ادبی انطباق ندهد تا شاید از دوران ادبیات امروز، انگاره های برای سنجش و ارزیابی سخن فارسی پدید آید و داور ی ناقدان آید، از داور ی کونی من بسی دقیقتر باشد.

مهمانی آقای ...

بقیه در صفحه (۳۰)

به این میباید یشتند که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند چس ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند - نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم - میشد که لحظه بعد فریاد - انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در این نطق خواند که به عرض سید حسن خا - آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجار کردند و سر پوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب ماسترا اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

د هیلو بشپرو

پشت د نیوتونی او زوی و انگو کشف اوداسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی. چی البته تراسه پوری لاهم به پوره دول قناعت و نه بلل کپی.

بوهان لاهم به دی لته کسی دی چی د خیلو علمی فعالیتونو ساحة پراخه کری ترخو خیل گاولدیان به ژور توگه و پوری

بعد از نیمه شب هم قومی ۶۸:

زندگی تلیفون منزل نا آرام قاری

بعد از نیمه شب هم قومی ۶۸: زندگی تلیفون منزل نا آرام قاری

چهار دقیقه بعد از ساعت ۴ صبح همین روز:

موتور تکی که باید پدرمان را انتقال بد هدیه در روزی افسوس خوارند وی مخفی آماد و حرکت است تکی خلوت جاده ها را آرام میباید در فاصله دورتر از تکی موتور تویاتی با سبزی تریال دار راه ننگرهار را پیش گرفته و حاملین آن را در مسیر چلند تن از چادری داران تشکیل میدهند جاده های مرکزی شهر

همچنان با شتاب طی میشوند آخرین بلاکهای پنج و شش منزله کار چپ جاده سرک رابسه دامن تعالی واگذار میشود و آن سوکارخانه هارنابریک ها دل جاده هموار سرد راه شرقی را به چشمهای حاملین نشان میدهند

پدرمان نمیتوانست به عملیات اطمینان داشته باشد بستن های پول سرپرسم نهاده آرام فنود بود و در فضای متروک بود جی انتظار معامله بی رامیکشیدند سرک همچنان خالی و خلوت و ترس آوریمینود به جز موتور تکی و موتور چادری پوشانیک در فاصله بسیار دور تکی راه میپوشد معلم بود که روانه مسافرت است دیگر هابری در جاده معلم نمیشد شاید هم کسان انتظار پیروزی قلبه رامیکشیدند و هیچکس به فکر شکست نبود پس

تکی به وده گاه نزد یک میشد آن جا کسی معلوم نمیشد شاید جنا پتکاران باز هم امتحان میکردند و شاید موتور تکی مقابل فابریک صابون سازی برک گرفت پدرمان همراه با بوی ازان پیاده شد سرد ناشناسی خود راه او نزد یک کرد پدرمان گفت (نامه را آورد ام) مرد ناشناسی با شتاب بیواسون خود رانگاه کرد اوسرک را خالی یافت صرف موتور لینی تویوتا که

۱۵ دقیقه برای...

به کینه بوجی اشاره اطمینان و امنیت کرده بود مراقب اوضاع بود در فاصله های پاشان از هم مردان مسلح باند برسلطه کنترل وضع چند لحظه بی حکومت میرا ندند مرد باکی شتاب واندکی ترس پول را تسلیم شد و میخواست به پدرمان از آزاد ساختن نشان در همین روز اطمینان بد هدیه که صدای فریاد ناآشنایی هردویا پیش را بر زمین سرد چسباند در لحظه کوتاه به شمار تابه های کم عمر میل های سلاح ها از زیر چادری ها باند پتکاران نشانه گرفتند پلی مردان با استقامت خازند وی های وقت شناس که از راه غلبه بر باند پتکاران (که نفوذ در محل معامله باند از چادری بود) استفاده کرده بودند در همین تابه های با ارزش به د

در آن چند چادری بوسه فرمودند و هیچ باعث تشویش مرد نشدند ارباب اطمینان و ترس بوجی را گرفت این همزمان بود با همان موقعیکه موتور تویوتا در چند قدمی شان موقعیت گرفته بود آنطرفتر کسی دور مرد دیگری که

فرار کرده بود خود رانند با سپان نشان رسانده او را از وضعیت آگاه میسازد آن ها به تصویر این که خازند وی این جا رانند تحت کنترل دارد بادست و پاچه می فرار میکنند و اسیر ران جا میمانند

کاران دستگیر شدند و اما اطمینان و وظیفه به پایان رسیده بود؟ (ن) وظیفه تازه آغاز شده بود حالا مساله نجات نشان و آن هم پیش از آن که سایر باند پتکاران دادش برسد و حق عملیات خازند وی را از خوش بگریزد مطرح بود خطر جدی تر فرار یکفرار محل عملیات بود

پیش از ساعت پنج صبح همین روز: دستگیر شده گان بهاد شوری اما زود معترف به دادن نشانی امارتگاه نشان شدند ساعت پنج صبح همین روز: باند پتکاران که از محل عملیات

فرار کرده بود خود رانند با سپان نشان رسانده او را از وضعیت آگاه میسازد آن ها به تصویر این که خازند وی این جا رانند تحت کنترل دارد بادست و پاچه می فرار میکنند و اسیر ران جا میمانند

در ساحه گوشه بی از شهر در ده قابل گروه عملیاتی حوزه ۲ سپرسند و خود را در برابر ترمیم یک با قفل بزرگی سد شده میباید معراج محمد کمی ناراحت میشود او فکر میکند نشان را باید شاپه هم این جانباشد قتل را در حضور یکی از بزرگان اهالی آن جا میکنند آن جا در یکی از اتاقها انسانی را با زنجیر از سقف از با آویزان میکنند افسر پولیس صد امیزد: نشان توانستی؟ و مرد همچنان خاموش است بادیدن افسر خازند وی از شا دی با همه جان به لب رسیده اش فریاد میزند دکاند ازان و اهل کسبه همیشه با آرمین جانی ماحه شان آشناست نشان ز یاد رنجور شده خونش در نوک انگشتانش جمع شده اند رنگش کبود و حاشی بر باد است او را زنده به ساعت میآورند

پنج و یازده دقیقه: در ساحه گوشه بی از شهر در ده قابل گروه عملیاتی حوزه ۲ سپرسند و خود را در برابر ترمیم یک با قفل بزرگی سد شده میباید معراج محمد کمی ناراحت میشود او فکر میکند نشان را باید شاپه هم این جانباشد قتل را در حضور یکی از بزرگان اهالی آن جا میکنند آن جا در یکی از اتاقها انسانی را با زنجیر از سقف از با آویزان میکنند افسر پولیس صد امیزد: نشان توانستی؟ و مرد همچنان خاموش است بادیدن افسر خازند وی از شا دی با همه جان به لب رسیده اش فریاد میزند دکاند ازان و اهل کسبه همیشه با آرمین جانی ماحه شان آشناست نشان ز یاد رنجور شده خونش در نوک انگشتانش جمع شده اند رنگش کبود و حاشی بر باد است او را زنده به ساعت میآورند

ساعت پنج صبح همین روز: باند پتکاران که از محل عملیات

اسارتگاه میسازند و هدف شان روشن است: قتل نشان اما نارت است

صبح همین روز: در دفتر خازند وی حوزه دوم شورتیدن است امروز پیش از آمدن صبح ابراهیم ادا را کار را آغاز کرده اند پیش از آمدن صبح بوقفت های ابتدایی را به دست آورده اند اما این انجام کارها نیست بیشتر یاد آور شد که پایا بن یافتن خرابکاری مجرمان کار خازند وی و قضا تازه آغاز میشود با نده تعسای دستگیر شده تعانه میزند بجای را نباید از دست داد با پیشش از فرار سایرین همه را دستگیر کرد و پیش از آن باید تعهت شود که اسیران دیگری در جنگ این ها استند یا خیر؟ و فشار سالم در جریان تحقیق با مشکل اما زود باند پتکاران به اعتراض واداشت

ساعت یازده و نیم قومی: رحم داد بصرک و از ده ساله بی که چهل روز را در خانه بتروان در ده بچی زندانی بود و باز شد از پدرش برای رها شدن از ده طلب افغانی مطالبه کرده بود با پس از شدن در رود بدن فروخته های نجاتش و باره خود را آزاد میباید فامیلش که شاید تازه پول را تدارک دیده بود و باره فرزند

ساعت یازده و نیم قومی: رحم داد بصرک و از ده ساله بی که چهل روز را در خانه بتروان در ده بچی زندانی بود و باز شد از پدرش برای رها شدن از ده طلب افغانی مطالبه کرده بود با پس از شدن در رود بدن فروخته های نجاتش و باره خود را آزاد میباید فامیلش که شاید تازه پول را تدارک دیده بود و باره فرزند

اسیران را در رکاب خود میباید روزهای بعد: به استقامت یک باند پتکاران که دوازده نفر را تشکیل میدادند دستگیر شدند قسمتی از بیل معامله های جانی پتکارانه شان حصول شده و قسمت اعظم دیترونی در دست لیا شده است

فامیلها یکی از این کاندیدها اطلاعات کرده بخازند وی را در بیان نگه داشته بودند شاید نام باشند و شاید هم بعد از این بسته در بگرام چندین مشوره بد هاند هر روز بین و هر جنگی تازه دارد قانونی که خواهی نخواهی بروسها و های همین زندگانی استیاز و قیودی دارد و تطبیق میگردد پس هرگاه بولیس (خازند وی) را که در دهه جهان به ناپایمان اساسی قانون یاد میشود باری بوسانیم شاید قوی پیشتر سراز جانانان باشم و باری رساندن ما به خازند وی است و ای کمک مسما خواهد بود هرگاه خازند وی را در روشنی حدی قواصده هر کمک میخواستیم همین است کمک ما و وجه بیشتر که باید به خاطر این همکاری مردم نماندند خازند وی آمد قویان باشند که سرانجام رنده جنایت از پیشی بوده شود

به استقامت یک باند پتکاران که دوازده نفر را تشکیل میدادند دستگیر شدند قسمتی از بیل معامله های جانی پتکارانه شان حصول شده و قسمت اعظم دیترونی در دست لیا شده است

فامیلها یکی از این کاندیدها اطلاعات کرده بخازند وی را در بیان نگه داشته بودند شاید نام باشند و شاید هم بعد از این بسته در بگرام چندین مشوره بد هاند هر روز بین و هر جنگی تازه دارد قانونی که خواهی نخواهی بروسها و های همین زندگانی استیاز و قیودی دارد و تطبیق میگردد پس هرگاه بولیس (خازند وی) را که در دهه جهان به ناپایمان اساسی قانون یاد میشود باری بوسانیم شاید قوی پیشتر سراز جانانان باشم و باری رساندن ما به خازند وی است و ای کمک مسما خواهد بود هرگاه خازند وی را در روشنی حدی قواصده هر کمک میخواستیم همین است کمک ما و وجه بیشتر که باید به خاطر این همکاری مردم نماندند خازند وی آمد قویان باشند که سرانجام رنده جنایت از پیشی بوده شود

بقیه از صفحه ۱۷۸

تایید داشته است. راستش، کمتر از ادبیات انگلیسی و بسیار کمتر از ادبیات اسپانیایی، و حتی شاید ادبیات روسی که از ان آثارمان نویسان بزرگی چون داستایوسکی را به ترجمه کانسینوس افسر، وقتی هنوز بر سر بچه بودم خواندم. اما در فرانسه همیشه باستانی استاندال و فلوبر را در نظر داشت و در میان نویسندگان جدید البرکامورا، شخصیت شگفت انگیزی که دوست من بود. امروزه ادبیات فرانسه خلیس بی رمق و بی حس و حال است. من از آنچه که الن رب - گری یسه کلود سیمون و مارگریت دوراس - خلق می کنند خیلی خوشم می آید. من ذاتا آدم خیرخواهی هستم. زیاد کاری کم و باز حمت.

ایاد بیات فرانسه بر شما تا نیر داشته است. راستش، کمتر از ادبیات انگلیسی و بسیار کمتر از ادبیات اسپانیایی، و حتی شاید ادبیات روسی که از ان آثارمان نویسان بزرگی چون داستایوسکی را به ترجمه کانسینوس افسر، وقتی هنوز بر سر بچه بودم خواندم. اما در فرانسه همیشه باستانی استاندال و فلوبر را در نظر داشت و در میان نویسندگان جدید البرکامورا، شخصیت شگفت انگیزی که دوست من بود. امروزه ادبیات فرانسه خلیس بی رمق و بی حس و حال است. من از آنچه که الن رب - گری یسه کلود سیمون و مارگریت دوراس - خلق می کنند خیلی خوشم می آید. من ذاتا آدم خیرخواهی هستم. زیاد کاری کم و باز حمت.

جوابی به:

ور شد. خانه تک رنگی باخون فرهاد سرخ بود و فرهاد را مرگ به بازی گرفته بود و از آن روز شکجه روانی مادر آغاز شد و جسم نحیف فرهاد با کارد و سوزن آشنا گردید بیکر زیا پیش آن قفسر نحیف بود که به شکل میشد رنگی در آن پیدا کرد. چره های راکت شکم او را شگفته و روده هایش را قطع کرده بود. او را از زنا رسای به گابل آورده بودند در شفاخانه صحت طفل ۸ بار عملیات شد. ۸ بار شمشیر باره کرده اند. و این همه اکنون از پیش چشمان زیا و معصوم او میگذرند. اکنون مادر او را به سر میباید آورد تا اگر نام او را در رست اطفالی که باید از طرف انجمن (دهکده صلح) آلمان فدرال تداری شوند بنویسد. مادر روکوک هردو

منظر اند و در رفتار منتظرین آخرین دقایقی را که باید با سخ منفی و پایداری بشنوند. باین صبری سپری میکنند. حطم بصرک ۱۰ ساله همراه با برادر مصروف بازی بود بیرون از خانه عقب هم میدویدند که باز هم انگشتانی سوی ماشه رفت ماشه باخشونت فشرده شد انفجاری رخ داد مردم خیرخانه وحشت زده و هراسان به هر سو دویدند معلم نیست چی تعداد انسانها در خون خود غلتیدند و حطم نیز با خون خودش سرخ شد استخوان پای چپ او را چره راکت شکستند اکنون با پای مجروح و کوتاه شده چهره اش چنان مینمایاند که گویی هم رنج و درد دنیا را در چهره و نگاه او ریخته اند

بقیه از صفحه ۱۷۹

شهرستان: پس از آزادی یهودیان از اسارت ایلیلی هابعد از پنجمه سال توسط هرلوس بزرگ توسط هم انگشتانی سوی ماشه رفت ماشه باخشونت فشرده شد انفجاری رخ داد مردم خیرخانه وحشت زده و هراسان به هر سو دویدند معلم نیست چی تعداد انسانها در خون خود غلتیدند و حطم نیز با خون خودش سرخ شد استخوان پای چپ او را چره راکت شکستند اکنون با پای مجروح و کوتاه شده چهره اش چنان مینمایاند که گویی هم رنج و درد دنیا را در چهره و نگاه او ریخته اند

های سنگی بزرگه در پار فرستی عبادتگاه ازان زمان باقی مانده است، جایی که یهودیان تا حال به عبادت میپرد ازند در جوار غریب دیواری که در وقت حضرت سلیمان اعمار گردیده، تاکنون سالم بوده و دورا در شهر کهنه کشیده شده، از اواسط قرن گذشته بدینسو، نواحی شهری مدرنی ایجاد گردیده است مرحله اخیر حکمروایی ترک ها بر فلسطین که در سال ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ با پایان یافت زمانی بود که جبهان قوی انتقال یهودیان از اروپا به فلسطین آغاز شد این جبهان نخست عهد تا انگیزه مذهبی داشت، ولی بعداً جنبی از جنبش سیاسی صهیونیستی شمرده شد در سال

۱۹۴۷ هنگامی که حاکمیت ملل متحد نمونه بی فلسطین بر تقسیم فلسطین به یک دولت یهودی و دولت عربی را اعلام داشت، در اورشلیم ۱۶۵۰۰۰ باشند نسبت میبودند از جمله اهالی ۶۰ نهد را یهودیان تشکیل میدادند که غالباً در قسمت غربی شهر سکونت داشتند در فاصله بین دو جنگ جهانی که فلسطین تحت قیمومیت انگلستان قرار داشت، در سن گوته اروپای کوچک ایجاد گردید اعلامه نمبر ۱۸۱ ملل متحد به تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ به خاطر کرکتر ویژه شهر اورشلیم، چنین بود که میبایست شهر خالصت بین المللی را کسب نمود و تحت

اداره ملل متحد قرار گیرد و پس از جنگ یهودی ها و عرب در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹ این بیان نقش بر آب شد و شهر مقدس به میدان جنگ تبدیل گردید. دیوارهای شهر کهنه در فاصله بین دو روزه به خط جبهه و بعد از آن به سرحدی که فقط در یک نقطه برای مأمورین ملل متحد و زوار قابل عبور و مرور است تبدیل شد: به تاریخ ۷ جون ۱۹۶۷ اردوی اسرائیل قسمت شرقی شهر را تصرف میکند فقط پس از سه هفته پارلمان اسرائیل قانون وحدت دوباره اورشلیم را تصویب میکند

بقیه از صفحه (۲۵)

کیدی مورس خهل خان سبیل
 کر زه پوه شمع چی نوزو راورد
 سبه و د ک نوه بر سروری
 کلا سره مز د مورخه کوزشول
 داد کریم خان ماما کلا ره چی زه
 پوره اولس کاله مخکی دلته راغلی
 وم کین خواته دکلامی تسمه
 باغچه راته ینکاره شوه اوس د
 هنی وار ه نیالگی لوی لوی وئی
 شوی وی یلاری مخکی پورسی
 وروسته اوزه اوخوری ووسی کوز
 شولو خوخامه چی ولار کوسو
 زیاسترگی په کریم ماما ولگی دی
 لکه چی هغه زمون دراهمه په تسمه
 هلته ولار و هغه رادمخه شو
 لوسر ی م پلار رضیر ورسره وکسر
 بیاسی مور اووروسته ی ماسره
 رضیر وکر هماغسی کلوالسی
 زه تود رضیر چی مایه نیاری
 بوندکی هغ دکسی سمیبت او
 تود والی نه ولیدلی دکلا د
 د رواجی په لور روان شولو
 لارگی کریم ماما تولو پوینتسمه
 شو خو واری وکر او وروسته یسی
 مخ زیا د موریلو راورا او
 خنداکی ی ورته وویل :

خوږی ویری اوورینه اری دی
 لجان جتوگر ی و او واده ته تللی
 خو ما خوشیو رایساری کر ی زه
 پاپه م چی تاسوه اوس رارسیزی
 اود اوخت مز دکلا په وره نوتو
 زما اوس بانکل رایه یاد شو چی
 هماغه د د لوسلو کولمخکی کوتی
 ته نلوتو لوسر ی دکریم ماما
 بنهغه زمون شی ته راقله
 چی د واده لباره یی نوي جامی
 افوستی وی هنی په تیره بیجا
 زما د مور اوخوری سره په اخله ستر ی
 مشی وکر ووسی دکوتی لسه
 وره خفه یناپیری رانوته همد ا
 چی زیاسترگی په هغی وینتسمی
 لکه په خوب کی د موریلدی په
 شان یی اختیاره پوریکان
 وخرید د وده په توجرمی پیوه
 زیاته اند ازه هزاره ته کشکره
 هنی د پاولوا وینتسمی په ک سور
 گن کمپ افوستی ویه سر سوس
 شین سالور و هندی یی د
 سمینو زو نیک وهلی و نککر او
 پیزوان یی د هغی د نیاسمیت
 شغلی خو واری تیزی کر ی وی
 نوزو زه پوه نه شم چی ماخسه
 پول د هغی سره رضیر وکر دا
 لوسر ی اخل نه وچی زه دکوتی
 ینیلی سره مخامخ شوی م هسی
 خو زمون تولگی د کوش خلو
 ینت تهنه جونی وی خوینسه
 پوهیزم چی په ماخه چل وشو
 په وجود می یخی یخی خولی جاری
 شوی خدای خبری رنگه په می
 شه پول و خود یناپیری بنگلو او
 جاد وگرو کلویه ماخه بل پول اثر
 وکر هغه اوس پوره بیغله شوی
 و م موزن تول گز جایزه کینا

ستو ما پوکوش کولوچی خیل
 لجان ادا ره کریم خویه هماغه
 لوسر ی نظر د یناپیری سترگی
 زیانو ه اراده او فکر تالاکر د
 هنی بنیاست د هر اوبایی او
 هندی فلم د هر وینتی خفه زیات
 و زه پور ویدم نه چی موزیا
 یلاری زیاد حال په بد لید و پوه
 نشی که نه بیا په د یلار منت راته
 دهر پاتی شی اوه بر سکه په
 بنگاره شم خود خدای فضل شو
 چی چای رایو شواوپه چایو
 لجان مشغول کر خوزه نه د
 چای په خوند پوه شوم اونه یی په
 رنگ چی شین وک تور په کوبه
 کی شور بگت وپولوخندل د مور
 می هم مرکه توده وه او پلارسی د
 کریم ماسره په خیرولگیار زیما
 سترگی یی اختیاره مخامخ دینا
 پیری سترگوسره فوته شو یی د

زه پرته له د ی چی د تالان په
 مانا د ویره پوه شم سد سستی
 ورته وویل : هوغنی راخسه
 تالاکر
 ماخهل تپوته لاس پور زه می
 مزبونه مزبونه تپکی وهلی لگسه
 چی زه می فوینتل چی له گوگل
 خفه ووسی مورس په توکو وویل :
 تالانگري ادا زما د زوی خفه
 د ی ولی هر خه اخیستی دا
 وخت نوز د تالان په مانا پوخه
 پوهیدم یی اختیاره اونه تونه
 لهجه کی می مورته وویل
 نه مورحانی د ما ورکر زه بل
 هم
 اود اوخت می لاس له تیر خفه
 بیوته کر
 دیوی خنده ایه اوید وراپه
 خود شم اود اوخت لکه چی کریم
 خان ماما لیر مخکی ماخسه پوینتی

په نیمه شپه کی دگپس نه تاه د ولو
 پانوخه بل پول منظره درلوده
 دگپس تیزه نیا په هره خیرا
 شیدل کیده ؟ غو لکه چی نین زما
 سترگی کوبی پلی برینا برینولی
 وی د د فوگپس دغه تیزه نیا هم
 مانه لیدله سند زفار وسلد ری
 ویسی :
 اوزری یی پانسی
 شالپا وده د بادام
 دکلی حلیمان او هلگان تیزولو
 د خه اوسازده وته نودی ناست وی
 سپین ز پیری او شران پوخه لیری
 په خیلوکی په خیروسره لگیاو او
 ساری هند اسند ری ویسی :
 صورت د ی گل په یسی
 باقوان
 د هنی شیب د سازانسانده و
 فر وپوهغه وخت هم زمانه وکس
 انگازی کولسی کله چی په هغه
 سیا د سهار د چا پو لپاره پول
 سره یوهای ناست وو هغه
 وخت بیاهم زمانی خویه سترگی
 د یناپیری د ناز کوبار خفه بنگلی
 بستری ویدی وی اوزه ایله هغه
 وخت راپه خود شم چی د یناپیری
 مور په هرمانه لهجه ماخسه
 وپوینتیل :
 پجو : شنگه یی خویه شو یی
 خویه نه وی ؟
 ماد سنی شواب ورکر :
 نه اید سنی می سترگی وپوینلی
 د اوخت کریم خان ماما مخ راته
 باید خنکه چی د وده هدی
 تللی وخروله شی په ورغ کس
 یو لخل په پوه وارد خو وپوینل
 پخپل ذاتکی د حده د زباتو
 خو رلواو پندیلو په مانادی
 دگپو پو اکثرانو خپنن بیس هغه
 کسان چی له پوه او یا د واره
 خو زنی سره یی خان عادت کسری
 وی ه توتو لوزیات په موکا رد
 پانکریت باندی اخته شوی دی او
 دا هغه ناراضی ده ه چی خرب
 کسان پیری تیر لوزیات اختسه
 کپری
 دلرغونی وصیت په هکله چسو
 وایی : سهار یی پخپله وخرسره
 غریمه له چاه سره وپوهه اوسا
 ینام ته یوازی د نینم راو پوله
 خه نظر لری ؟ کخه په سهار کس
 خوا ره زه ته شیه نه کپری او د
 اشتها احساس په نسبتا تمیبت
 پانکی کی وی
 وصیت په ریشتی چی د حکمتسه
 لک دی اود دی له پاره چی په
 سهار کی موبه اشتها لرلی وی
 لازمه ده ه له منهای او د سهرت
 د نورو و لو نوسره خان عادت
 کپو ه اشتها له جمس خو خهدلی
 سره مستقیم او کله ا پیک لری
 د دی له پاره یوازی او یوازی قوی

د یادنگړه

وخت می لکه بریننا سترگی
 وپوینلی سترگوسر تاب رانه یی
 لیر ننگه وینویدی د هغی په
 بارخوگانومی نظر ولید سور
 سپین مخ سري نری شولدی په
 پاولواو تینینو ک تیر لکه چی
 سترگی می پیری تری ویدی هغی
 د سپین فونی فور پدلی وی نظری
 می خوعلی پری وخرخید او چی
 زمانام کیده نوزه جرم م داسا
 د هغی له سترگو خفه ولوستل
 زه یناپیری د حسن په فلا لاسه
 لاس نیولی م زه گه کاروم خو
 دغی د بنگلا یناپیری د خیل
 برمانه حسن په خیزات کی زما
 جرم واخسه له پیری ویری
 می وود سترگو لاندی پلار تسمه
 وکتل پاپه شوم هغه په خیلو
 خپرو بوخت و مورته می وکتل
 هغی هم چاپسی (۱) خبری
 شروع کر ی وی د نظر جلب می
 وشلید بیاسی سترگی د یناپیری
 شول و ته رسید لی وی د فلا دغه
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه
 کره اوینکته د هغی په نکیزو
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم
 نه م بلکی هغه تا لا نگره ده
 زره می راسره نه و د تالان په
 رایا دی و بیازه د مجلس
 پردی شم
 مورس راته وویل :
 یناپیری درخسه تالاکر او

وچی (پجو) ته خنکه یی ؟
 وارخطایی ورته وویل :
 شرکدی ماما جرم م
 اوله د ی خبری سره می پلار
 په خندا کی وویل :
 همد ا وده ورسی مخکی سی
 آژونیی پای ته رسید لی پسر و
 درسون پوره گنکس کر ی
 اوزه له ویری او شرم ویلی ویسی
 شم
 تول باخیدل زه هم باخیدم
 لکه چی موزن تول و تلوارد غوس
 پور یی ته هلو
 د تللو په وخت کی زمانا راوکیرم
 ماما مخکی اوزه ورسی د یوی لوی
 پانچی خواته وخرید و بیسه
 لپاره کی خوته کلپال نورهم موزن
 سره یوهای شول د زولاندی
 تخریو هر شوی وو خلک پلی
 پلی هرهای کی کینا شتل اوس
 ما هغه حالت نه درلود هغه چی
 می پرون و هغه وخت زه کلکی ته
 د رانگه لپاره خو ناله م خواوس
 پوخه گوته وسوسه راته بید اشوی
 وه لیر شیه کی نور خلک هم راتپول
 شول خویمه چی ناوخته کید
 هغومره جم وجوش زانیده سا
 زنده و و و و و و په خیلو باجو او
 د وکر او واپ گوتی و خوشحالی
 د نسی اوزار واره وارا وچیتسه
 د شیب په بیخه سره د سازنده و
 ساز لاخوند وریکیده د توتود گپو
 وتو یناخوکی گیسونه زور نه وو چی

کاشکی که مونه مویه لیمو او
 نظرمی د یناپیری له نظر سره
 فوته شو زمانه دغی خبری بنا
 پیری موسکی فوندی شوه خو د
 هغی شرایی سترگی راباندی
 قالبی شوی اوبایل طرف ته وکتل
 مایرته له اخلنه د هغی د بنگلو
 سترگو لیر هکاسی وکر او د هغی
 تصویرس ذهن کی ثبت کر
 فتی خشاری سترگی چی د پنیو
 گن چتر سره یی ماته یی اشاری
 کولی سري نری شولدی
 خو مره چی زمون دگه وخت نودی
 کیده زمانه زه د زرا پیرده دغه
 توله موده لکه د سترگو پسر و
 نیوه شوه فرخه مهال موزن د
 هغوی خفه خدای پامانی وا
 خیسته مایه لک زه وروستی
 اخل یناپیری ته وکتل
 له هغه راهیس بیادادی
 پوه لیمه میاشت تیره شوه زمون
 د اوزی ری وصیتن پای ته ورسیدی
 دغی سمستریل شو دغه دی
 نن بیاهم هماغه لکچرینو تونسه
 دی هماغه دیکشنری دی و
 هماغه د لگرتی اومند لیرجد و
 لونه خودغه پوری هم زما په مغزو
 کی کارنه کوی زه یواسی د بنا
 پیری دراهمه په تسمه م هره ورغ
 د پوهنتون خفه په همدی تسمه
 کورته عم درمید ورسره شاوخوا
 نظراجم چی گوندی یناپیری په
 خپل لوظ و فاکر یی سترگی
 مو هغه راخه خدای ی یواسی
 د یناپیری د بدن پس لیتون کوی
 اوس کی دا و توتو موزن شاسته
 راته بنگاری چی بنگلی یناپیری
 د دغو توتو فرشاته بند یوانه ده
 په توره بیان په یونکی درسسه
 پوهیزم نوزو پوهنتون راته د وند
 یعنی دی د تش کوگل می لاس
 زدم اوس نو په ریشتی احترام
 گم چی
 هوغنی راخسه تالاکر هغی
 تالانگري ؟



بقیه از صفحه (۱۹)

سابقه ستاره

رسیدن به آن به رخ های
دارد که مایه تهادین جدا
یا ملالت ایام دشوارها تار-
یکی با موانع وسد ها پشت سر
شاید ...
این دشواریها
حل باید نمود تا هنرمند خوبی شد
- آن چه این همه مشکلات
را سهل میسازد عشق و محبت
است - من این حق را به خود
نمیدهم که خوشتر را هنرمند
بنام زینماقم هنرمند بالاتر از
حد مرگمان من است ...
بنا هنده به سازوسانر امید واریه
منزل مقصود - این لطف بسی
با یان محبت و صفای شمع است که
مرا پیش از آن چه که اجتم مینما
یا نمید
میگویند شما خیلی مشغور
و خود بخوابید آیا مشغور پیش
از حد محبوبیت هنرمند رانسی
کا ...
شانه های شما بالا انداخته
با تعجب و لنگت زبان با ششم
را چنین میدهد :

- موسیقی ساز و صحنها
است قلب پاک روی آلیش
میخواهد و این برای من روزگاره
بیمت تا بتوانم از خوشی که دورت
خود خواهم حسادت تا با روی
و به نام را بزدایم با محبت
مردم شکر را بشکلم بخشم تا در
فرجام این راه را کوتاه و
عشق و امیدم پرورم
من نویسنده نیستم و هم قدرت
آن را ندارم تا پیشتر از من
حقیقت دلم را به تمهیل و آنچه
را که در اندیشه داشته و در این روی
گفتم بپایزم به همین انکشاف
امید است مرا در نماید که در
مقابل صفای مهر مردم عاجز و
ناتوان زنده می عشق امید
سعادت مردم منوای به تار و پری
من برهاست نه فرور آفرین
* در پایان نمکست بفرمید
کار که ام نوازنده به تار افغانی
را میسندند
با پیشانی باز همراهِ با خند
که گویی از سحنه امتحان فارغ
شود و توانسته امتحانش را -

میروند آنه به سر رسانده میگویند
- کار مجید سیند ، د اود فزنده
بی ، احسان و خلیل ر اطلاقه
منه م و کار هر که ام شان کنیست
خاص خود را دارد
با هفتن این سخنان از جا
پش پانده شده میگویند :
- محکمت بهرم پانه
تعجب مینمایم و فکر میکنم که از
پوشش های خسته شده است
ولی حقیقت را چنین میگوید :
- میبوسم که حاضر را امضا
نکرده ام ، لطفاً اجازه ام به
عهد
در حالیکه از اظهار سوسلی
میلودم ، خدا حافظ نمودم ...



عبدالرشید غفر

بقیه از صفحه (۲۱)

اشخاص غیر فنی در شراکت نادیده
بست صحنی اجر امیورک نشایم
بستار و صحنی به دنبال خواهش
داشت - التها بات رسمی و خوارت
بزی های بسیار شد به و پوارش شد به
د بکر از عواقب شایع سقط های
صدی چنین است - نطف زانیکه
در این تپیل موارش سلسله
چنین میشوند - حیات خود را از
دست میدهند و یاد رموزیکه از
چنگال مرگه رهایی یابند - از
نعمت ما در شدن برای همیشه
محروم خواهند شد .



بقیه از صفحه (۲۵)

از دواچ های
نخا نوازه گی

مغزی (مغزیت) در صورت عدم
معالجه صحیح اورا زنجور و ناتوان
می سازد . بیماری های دوران
کودکی را سرسری نگیند و بداند
که کودک که هد به ای است از جا
تپ پروند گار که به شما میسوزد
شده است و برای اینکه فرد مفیدی
بیاورد به مواظبت بسیار نیاز دارد

مشخص را از راه نامی که به نظر
میتواند نامی باشد به سوی اشاعه
میتواند شطرنج در کشورها
- چند تن از شطرنج سازان
جوان و مستعد کشور جهت فراگیری
منظم شطرنج به اتحاد شوروی
آلمان ، سوئد ، فنلاند و سایر کشورهای
اعزام کردند
۲- در مسابقات ورزشی و کلتوری
مکاتب ، شطرنج به جهت بسک
مضمون در پیگردند - وزارت
مستمر تعلیم و تربیه میتواند توسط
استادان ماهر کتاب اولین اثر
کتب ترا که من به ابتکار خود آن را
ترجمه نموده ام و کتب آموزش در
بخش شطرنج را به شاکردان ته -
رین نمود و واران استفاد نمایند
از کارشناسان شطرنج کشورهای
دوست جهت آرايه لکچر ها
و سخنپارها دعوت به عمل آمد تا
برنامه گسترده نشر مطالب علمی
شطرنج از طریق مجله ورزش
بروگرام ورزش را دیو - برنامه
ورزش تلویزیون و سایر نشریه ها
به راه انداخته شود و از طریق
ریاست محترم نشر کتب به عقیسی
کثیر رساله ها و سایر نشریه ها در
مورد شطرنج از کشورهای دوست
تولید و در معرض استفاد عملا -
قه مدان قرار گیرد - علمی نمودن
اقدامات فوق میتواند کمک زیادی
در اشاعه بازی شطرنج نماید
مهمرس :
به نظر شما وسایل اطلاعات
جمعی در اشاعه میتود یک بازی
شطرنج چی نقشی داشته میتواند
پاسخ میدهد :
- اطلاعات جمعی و مطبوعات
کشور نقش تعیین کننده ای را در
اشاعه بازی شطرنج ایفا نموده

شطرنج باز

بقیه در صفحه (۱۸)
خود را رفته رفته به میتود های
حساب شده میهد - کپیو تر
در شطرنج در حقیقت بازی -
کنیمت که در ده سگاه فکری آن -
تخنیک های محاسبه و آوریات ها
و میکانیک تبر که دارای عناصر
مشکله پیچیدار است به سوی های
و این خود نشانده ریزی شده است
حقیقت است که کپیو تر هنوز فاقد
صفات چون آفرینشگری اندیشه
فانتزی ، انعطاف در بیکسار
نوازی و دیگر درونمایه هنرمست
از او مهمرس :
چگونه میتوان شطرنج را به
شکل میتود یک فراگرفت آیا برای
فراگرفتن شطرنج به شکل میتو-
د یک مطالعه کتب زیاد و پرکویس
ها لازم است ؟ در پاسخ میگویند :
- مطالعه آثار و مطالب علمی
که بیامون شطرنج نگاشته شده
اند ، کاریست که در زمینبرد بازی
های علمی ورود به عارت های
شطرنج و فراگرفتن میتود یک آن
خیلی مامفید بوده میتواند
برای فراگرفتن هر رشته هنری و
علمی زمینه ها و لازمه های
قبلی ضرورند است مینمودن - مس
خواهم به خاطر بهبود شطرنج
درین رابطه پیشنهاد های

شخصیت در شطرنج

بقیه از صفحه (۱۵)

تا جارشول چی د مایر لیگ پیسه
سپه کی خیل مختونه مره سری
اودی پول دخیلی سوزنده مینی
کیسه تلپاتی کری
- ماری انتوانت اوکار د پینسال
روهان : ماری انتوانت د فرانسی
ملکه او د شپار لسم لویی میرومن
وه هنی له گار د پینال روهان
سره عاشقانه پتا از یکی در لودل
به پای کی دغه مینه رسوا شوه او
تول خلک بری خبر شول او خبر
دی ته ورسیده چی گارد پینسال
روهان محاکمه او زندانی شه ۱۷

شطرنج بیاموز

چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی ((ترکیب ها)) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و بسین مفاهیم ویژه، تکنیک در شطرنج میباشند. بنا به فرآیند تئوری شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار راه های نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه ای را نماند و کرد و باز جمله بحث های بسیم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده ای را در مورد انواع ترکیب ها، چی گونه کسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توان شطرنج بازی آرایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل (Zugzwang) یا محطی چال، (theme)، (motif) و غیره معلومات آرایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج، عبارت از زنجیری از حرکات زود ارکننده است. پایه عبار دیگر: ترکیب، عبارت از ریاضت اجباریست (Forced Variation) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی ناپل می آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شیوه های تکنیکی و اگرچه زبان شطرنج صحبت کنیم (theme) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاست غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب هاست. هر گاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه رنه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شیوه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی است. در تئوری شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت (theme) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلف تقسیم نموده اند.

۱- ترکیب های مات (Mating Combination)

الف) مات خفقان آور (Smothered Mate)

در بر آورده ساختن چنین ترکیب ها اسب نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی ناپل توجه کنید.

آرایش مهره ها

- مهره های سفید: شاه در (b1) زبرد در (C4) اسب در (g5) مهره های سیاه: شاه در (h8) زبرد در (C8) رخ در (F8) پیاده های سیاه: در (h7) و (g7)

ترکیب چنین آغاز میشود : 1. Af7 + Sq8 2. Ahe ++ Shh 3. Wg8 + Rg8 4. Af7 ++ در ترکیب فوق ملاحظه کنید که (theme) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زبرد آخرین خانه فرارشا سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسب، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذ در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در بیانت تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نماند توانست جز اجزای حرکات فوق مادر بیعت بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری ببرد از هم، یک مثال تمهیدی انکشاف یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفقان آور است آرایه خواهیم کرد.

قصه های

بقیه در صفحه (۲۶) شما صلحت میبندید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در آید و عملی شود ؟ شاه گفت : نه هم به هیچوجه حسد

آریش مستگازجل با سابقه بیست سال کار آریش موصای خانها به خواهرتین شان قوی قیچی، شکل و آریش عروس را میبذیرد آدرس: سرب چهل منتره فولادی بارک پهلوی بسپاهی خیرخانه

مراقبت پولس متبانی عرش را سپری بدارد. گرچه او بهعشر از هشتاد سال داشت و با وصف آن در قلهش عصیان و با فکری و سرکش نهفته بود. آن سانیکه من از دوستانم شنیدم و پس از جدایی من و شاه و وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالن اتاق مسکو نهش نصب کرد میبود. شاید هم میانگاشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام.

و کینه بی علیه صدق ندارم. بدین ان هم امروز نفت ما - اشکاو در دست بیگانه هاست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شوم. همان بود که شاه حکم مرگ صدق را به سه سال زندان تعویض کرد. پسر مرد خوش چانس دوران جزا را در یک شفاخانه سپری کرد. پس از آن هم اجازه یافت با خوبش و مرحمت ز یاد دز تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت

چشم مصنوعی



هویدا است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو حواس پنجگانه است و همقطار در مخاطره بیشتر قرار دارد. متأسفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشیدن توریه چشم شان

دوباره میسر نیست و لسی احساس رنج آور معمولی است. میتوان از ایشان گرفت. این کار را سهاگزار مولر - آوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستیم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و استفاد شوشه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکس از سازمان های صنعتی سامان بازی

اطفال و از قبول گدی ها و فیکور ها را تولید میکرد و ازین شهرک آلمان دموگراتسک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی ساخته راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های آفریقا و آسیا و کشورهای اسکانندیناوی فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

اسرار طلا

طلا به قدر منحیت وسیله پرداخت بین المللی بود. به ایمن ترتیب فدرال رینو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکاس منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تاترات جنگ دوم جهانی در راه تهیه طلا در به پول شماره یک جهان استفاده اعظمی نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در اثر جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در بیلبانس تادیات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلای شان را کاهش بخشند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت وهم برای ذخیره به در برابر روی آوردن از این جاست که امریکاییان شمار های تبلیغاتی رامانند ((دالر چون طلاست)) را مطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت امریکاییا استفاده از این امتیاز را ابتکار به مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیگرد بل فقط کافند به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم تریون

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نمود. با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا هلند و چین و سایر کشورها پرداخته و خرید حکومتها با پانگه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در فائز بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعیت امر. بدین امریکا به خارج یکجا با سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیمت کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده تبدیل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند ارزش ارزهای شان در حال افزایش بود و این کشورها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فوانسه تحت زمامت دوگول در این زمینه پیشقدم گردید. در اوایل دهه ۶۰ به علت دشواری های اقتصادی پولی امریکا از ذخایر طلای آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال رینو شروع به برقراری شرایط واحد و دیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در اکتبر کنفرانس برتون دوند در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بود. اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردید. به بدلتا در بدل ۳۵ دالر یک اولس طلا بپردازد. و با این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلای ((آزاد)) بلند رفت. دیگر به جای ۳۵ دالر باید بیست ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر در بدل نسی اولس طلا پرداخت. برخی از کارشناسان معتقد اند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید. به همین استخراج طلا امروز نیز در جاهای موثر و سود مند است که دارای ذخیره همین طلا باشند. امروز یکمقدار دالر آن معاد نیکه قبلابسته شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خوش آغاز نموده اند. از چندین دهه بدینسو در هیچ نقطه دنیا معدنی به اندازه که ذخایر طلای ویت واتر و سوانند کشف نشده است و جیولوجیست ها معتقد اند که در این وضع تعمیر نخواهد آمد. افزون بر آن محلا تیکه در آنجا استخراج طلا آغاز گردید است ((قیماق)) آن قبلاً گرفته شده و ذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امر استخراج طلا در سطح بین المللی علیرغم قیمت های بلند آن روزه کاهش است. و اگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدین طلا اداره نمایند. پس میتوان در آینده انتظار داشت که در زمینه استخراج طلا تلاش های زیاد تری نیز خواهد شد.

بنیاد از صندوق ۱۷۸۸
یک بولد استرلینگ و در بدل ۰۵ گرام طلا یک دالر سر سپرد اختسد.
در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استناد رد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تالیته موسی طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تثبیت مناسبات میان اعمار شان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با ابتکار به ذخایر طلای خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نمود تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اونس (۳۱.۱۰۳۶۰۳۵ گرام) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند و تلاش واشینگتن برای تعویض نقش



تبقیه از صفحه ۱۹۴)

زا) ریاضت (تایاز) و -
معالجه (سواد هایا) و پناه
بردن به (پرانید هانا) هاین
تعلیمات نیک یوگا .
۳) حالت های تمرینی :

تاریخ یوگا از انواع کوناگون
و خیلی از یاد تمرینات یا اسان-
ناها به حد کافی مشهور است
که مهمترین آن حالت نشسته
نیلوفر مانند است . باری در
این حالت یا هر کدام حالت
دیگره تمرین کننده یوگا برای
یک مدت معینی به تمرین آن
مهیور دازد . اگرچه اجسرای
بعضی از اساناهامکتست برای
شخص تازه کار خیلی مشکل
باشد ولی معمولاً تمرین
متداوم شخص را قادر میسازد
تا حالت یاد شده را برای یک
مدت طولانی حفظ کند . -
بعضی اوقات هافرادی که
تمرینات پیشرفته را دنبال می
کنند برای مدت طولانی تر
از نیم ساعت در یک حالت باقی
میمانند .

طبق نظر پتانبالی یک پیوز
یا حرکت باید ستیرا - سوخا -
یا " محکم وست " باشد . -
فلسفه یی که درین امر نهفته
این است که یک بدن مست
شده و دماغ آرام و صلح آمیز
را با خود دارد چنان در
نظر میگیریم که حالت تمرینی
راحت و یکنواخت به تمرکز
عمیق دماغی میانجامد .
۴) کنترل کردن تنفس :

پرانایا یا ما کنترل آگاهانه
و شعوری پرانایا این انرژی
دست نخورده و زنده گوست .
پرانایا از منابع زیاد محیطی
به ما میسرند مانند هوا و آب و
نور خورشید و غذا . گرچه وافر
ترین این منابع هواییست که
ما تنفس میکنیم . از این دو -
کنترول و تنظیم تنفس هلاقه بندی
خاص پرانایا یا ماست . پرانایا
مانند اساناهای برای آرامش و
راحت بدن و دماغ کمک میکنند .

۵) فراست :

حواس فیزیکی دایما بهر پرا
انگیزه های وسیع در محیط
واکنش نشان میدهد که در نتیجه
کنترول فعالیت دماغی مشگلتر
میشود . پرانایا یا هارا یا
تجربید حواس قدمست نخستین
در راه دست یافتن کامل به
حواس .

۶) تمرکز :

حرفتیکه حواس تحت کنترول
آگاهانه در آورده شد دماغ
آماده میگردد تا یک شی منفرد
را تحت نظر بگیرد . این شی
میتواند هر گونه باشد یعنی
قلم و چوکی یا حتی قسمتی از
بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی
این پیروسه را به نام دهارانا
یا توجه ثابت یاد میکنند .

۷) تفکر :

تفکر یا دهاناتا چیزی جز
تمرکز دوامدار حواس نیست .
ولی با این هم باید در راه -
تکمیل و به دست آوردن هنر
تفکر و وقت و کوشش زیادی به
خرج داده شود . یوگی ماهرو
با تجربه ظالها در یک وقت تمر-
ینی ساهتها به تفکر و اندیشه
فرو میروند .

۸) حالت ما فوق شعور

آگاهی کامل معنوی :
سادی عبارت است از سطح
عالی تمرکز که در آن دماغ بهر
حواس تسلط کامل دارد . درین
مرحله نهایی پیروسه یوگا بدن
در یک حالت تفکر به طور کاملاً
ثابت و بیحرکت باقی میمانند
چون درین حالت دماغ به
ماورای دنیای حواس فیزیکی
میپرسد .
آگاهی کامل معنوی (حالت
ما فوق شعور) دست میدهد
بدن و دماغ و روان با هماهنگی
کامل در یک حالت خوشی و -
سعادت جمعی با هم میآمیزد
که به نام (کایوالها) یاد -
میگردد .
یوگا برای رسیدن به یک
هدف مشخص که عبارت است از

هماهنگی تمام وجود ه هم
سیستم ذهنی و هم وسیله
عملی شمرده میشود . یوگا
اساس تیوریکسی دارد که سابقه
آن به هزاران سال در کلتور
گذشته هند میرسد . با وجود
این ه خود یوگا ذاتاً در
تیوری نهفته نبوده بل به یک
تمرین روزانه است .

بالاتر از همه ه یوگی ماهر
یک داکتر دست به کار است
نه فیلسوف ه نه متخصص -
الهیات یا سایکو لوژیست .
علاقه میدان یوگا آن چه را که
و حفظ میکنند در عمل پیساده
مینمایند ، نیرو مندی فیزیکی و
تقویه کرکتر را تنها از طریق
اجرای تکراری تمرینات فیزیکی
و دماغی که اساس عنعنه -
یوگا شمرده میشود میتوان
کسب کرد .

فصل دوم - بخش های عمده یوگا

یوگای پتانبالی راه را برای
اجرای تمرینات بعدی یوگا -
باز نمود و قواعد معینی را
برای ان وضع کرد . تعلیمات
یوگا با تمرینات اخلاقی و -
معنوی (یا ماها و نایماها) که
شکل عادت به خود میگیرد ه -
آغاز مییابد . بعد با کنترول
سیستماتیک حالت های تمرینی
(اساناهای) و تمرینات تنفسی
(پرانایا یا ما) به سطح فزیو-
لوژیکی به پیش میروند . سرانجام
پیروسه های عالی دماغی بسا
تمرینات تمرکز (براتیهاها را
دارانایا دیانا سادی) در
مخراق توجه قرار میگیرد . ولی
شاگرد یوگا لزوماً به شکل
میکانیکی آن از یک مرحله به
مرحله دیگر به پیش نمیروند .
در حالیکه عملاً تعقیب هشت
مرحله یوگای برای هر کسی میسر
است ه ولی یک سلسله تعد -
یلات مشخص را میتوان در عمل
وارد کرد . تعلیماتنامه یوگا
در میان افراد بر حسب نیاز -
مند یها و اهداف شخصی شان

مفاوت است . طور مثال اگر
به جنبه تفکر یوگا علاقه مند -
استود ه میتوانید بیشتر ینه به
تمرینات دماغی بهر دانه
و یا اگر بدن سالم و متوازن -
هدف عمده تان است ه میتوانید
به اجرای حالت های تمرینی
و تمرینات تنفسی پناه بهر سید
چندین تقسیمات فرعی در داخل
یوگا جنبه های مشخص تمام
وجود را در بر میگیرد .

بخش های عمده یوگا به
شکل بهتر در روشنی ساحه -
های مشخص تمرکز شان مورد
بحث قرار میگیرد . یوگا راه یا ه
کتی و ریجنا نا یوگا با روان -
آدمی سروکار دارند . راجیا
یوگا کاوش دماغی را به دوش
دارد و یهاتایوگا بدن را در
مخراق توجه خود قرار میدهد .
هر کدام این ها راهکشی تقوی
یت و تکامل خودی ورشد و انکشاف
فردیست . البته این بخشها
متقابلاً انحصاری نبوده و بسا
چار راههای یکدیگر شانرا به
خاطر طبیعت ارگانیزم عبور
میکند .

کلمه « کارما » نشان دهنده
عمل یا وظیفه است . در کارما
یوگا ه عمل انساندوستی
برجسته تر است .
کمک به دیگران مهمترین وظیفه
در زنده گوست . تیم مرکزی
کار به خاطر کار است بدون آن
که علل و اسباب موجب بعدی
یا کم اهمیت تر را در نظر -
داشت . آزادی روحی را می
توان تنها با اجرای وظیفه کسب
کرد ، بدون آن که خود پسندی

گولیت فوتبالیست...

بقیه از صفحه ۱۱

ان اقدام مشر نموده دوباره بجای
و طور متحدانه به فعالیت آغازید
زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب
و بزرگ ضرورت داریم و هر کس اقدام
ناید به نوبه خود وظایف
محواله را انجام دهند.

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه
فاینل یورپی چشمگیر نمایان
دیگری نیز در روز مسابقه به دست
آورد آن حضور کتله عظیمی از طرف
فداران تیم شما در دستیم بار -
سلون بود که در گذشته نظیرند ا -
شته نظر شما چیست؟

- من میخواهم از همه آنها تالیبا
ایرا از شکران نامم زیرا آنها با حضور
خوبش در دستیم به خاطر تشویق
ما کار بس بزرگ و قابل تحسین را
انجام دادند ، البته که آن ها
بالای موفقیت عنوان کسب شده
حساب و افتخار مینمایند و قابل
یاد آورست که بدون آن ها
ما میلان به این مقام و عنوان
رسیده نمی توانستیم .

- آیا نتایج و افتخارات سال
پار برای شما با ارزش و قابل ارج
است یا افتخار قهرمانی اسال؟
- افتخارات و فتح مسابقه بزرگ
و پارسیتوی تقریبا همه عین احساس
را میبخشند ، ولی تنها تفاوت
اسال با اسال گذشته درین نهفته
است که من از یک آزمون و فصل
دستواری با وجود جراحات
ببیز روز مندا نه در آمده ام و در
میدان بزرگ در گولیت تمرین میکنم
که شادی فراوانی ناشد نم خواهد
بود .

- در آینده آرزو مند است
بازیدن به کدام فتح و لقب هستید؟
- آرزو مند تامون به فتح
(حام بین القاره ای) در ترکیب
گردم .

- در خور یاد آورست که
همه ساله باشگاه قهرمان اروپا
و باشگاه قهرمان امریکای جنوبی جهت
فتح حام بین القاره ای در ترکیب
دیدار مینمایم .

خواهد ماند .
- و گولیت؟
- پاسخ خود من رسیده به سهار
عالی و حساب شده بود و من هم
بدون درنگ و فکر کردن به سوپ
ضربه نواختم .

مصطیحات و صاحب نظران
فوتبال اروپا به ویژه بعد از مسابقه
فاینل جام اروپایی به این نظراند
که شما اسال برای دومین بار
توپ طلایی مجله فرانس فوتبال
را دریافت خواهید نمود ، نظر
شما چیست؟

- بخیر این نظرم توپ طلایی
و با بهترین لقب بهترین
فوتبالیست اروپا را اسال فرانک
ریکار (مدافع تیم ملی فوتبال
هالند میلان آ) کسب
خواهد کرد . زیرا او به مراتب
بتر از من درخشیده است .

- همه صاحب نظران فوتبال
کلب میلان ۱۹۸۹ را با بزرگان
تاریخ فوتبال اروپا چون رسال
مادرید ، آژاکس ، استردام ،
ولور بول مقایسه مینماید ، آیا
این سرفازیک حکمروایی برای
میلان خواهد بود؟

- شما از کلب های شهروان امر
اروپا چون زنال مادرید سالهای
که دوره بزرگ و درخشانی
داشت یاد آور شده ای ، من آرزو مند
که ما همیشه قادر به ارایه بازی
به خوبی روز فاینل گردیم در زمین
صورت میلان همانطوریکه گفتید ،
یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود .

- با مشاهده بروز اختلافات
میان مارکودان با ستن (مهاجم
تیم) و ساشی (مربی تیم) اکثر
سوال از هم بپاشیدن تیم شما مطرح
میکرد و بپارفتن یکدازین دو نفر
از کلب ، نظر شما چیست؟

- از دست دادن یکی از زمین دو نفر
برای باشگاه صدمه بزرگی خواهد
بود ، ولی اختلافات موجود انقدر
هامم بزرگ نیست و باید برای رفع

حالت مافوق شعور (سمادی)

تاء کید مورزد .
- هاتا یوگا بایدن فزیکسی
و کنترل آن هصحت و آسایش
سرور کار دارد . این بخش -
یوگای " آفتاب " (ها) و
" مهتاب " (تا) است . -
درین بخش یوگا ، کوشیده میشود
تا میان فعالیتهای بدنسی و
میان جریان انرژی های -
" آفتابی " و " مهتابی " در
سیستم توازن کامل برقرار -
گردد . از جمله تمام بخش
های عمده یوگا ، هاتا یوگا
بخشی است که بیشترینه برای
جذب و تحلیل دماغ غریبی -
مساعده تراست . طبیعت
کانگریتی و فابل لمس و محسوس
بدن ، فرد غریبی را متعادل
می سازد تا آن را در عمل بهاد
کند . نباید گفت که درین
بخش یوگا حدود دماغی و -
روحی به صورت کل نادیده
گرفته شده است . هیچ چیزی
نمیتواند از واقعیت به دور
باشد . هاتا یوگا خود -
ماه خذ اشکال دیگر یوگا است
بدن بر روان تاء شهر میکند
هنگامیکه بدن قوی و سالم
باشد ، دماغ و روان راه -
سلمی را در پیش میکبرد .
بدین لحاظ ، بی عیبی و
درستی ارگانیزم را تاء مین -
میکند ، دماغ و روان را بسا
حفظ سلامت و نیرو مندی بدن
راهنمایی میکند .
هاتا یوگا در قسمتهای -
متباقی این بحث گنجاننده
شده و توجه خاصی به حالت
های تمرینی و تکنیک های -
تنفسی مهذول گردیده است .
همچنان بحث بدن و تغذیه
درست ، و نقشی را که هر کدام
این ها در تسهیل یوگا بازی
میکند مختصرا گنجاننده -
شده است که آشنایی با آن
قبل از آغاز تمرینات لازمی
پنداشته میشود .
ادامه دارد .

یوگا

و خود خواهی در آن جایی
داشته باشد .
هدف با کتی یوگا درک روا -
نیست و در اطراف سرادها ،
عقیده به نظم نادیده که لزوما
به وسیله حواس قابل درک
نمیشد ، میچرخد . این بخش
یوگا عشق مقدس و ایزدی و -
وقف انسان را از طریق کنترل
حسی و روش اخلاقی تدریس
میکند ، اندیشه هندی انا -
ندا که در باکتی یوگا از اهمیت
ویژه بی برخوردار است و عشق
را مترادف خوشبختی میدانند .
برای کسوف با کتی یوگا را تعقیب
میکند عشق ایزدی ، وسیله
بسیست برای رسیدن به ما -
ت ابدی .
" جنانا ناپرویه استدلال و تعقل
است که جتایق نهفته بی را که
در زنده گی وجود دارد ، بر ملا
میسازد . در تسهیل روحی
که به نام (جنانا یوگ) معروف
است ، به شاگرد آموخته میشود
تا حقیقت راز غیر حقیقت -
متمایز سازد . کناره گیری از غیر
حقیقت منجر به درک بهتر
مفهوم واقعی زنده گوست ، تا هر
چنانا یوگا فیلسوفیست که
آرزو دارد به ماورای رویت
برود .
را جا یوگا نشاندهند ، -
این امر است که چی گونه
قدرت تمرکز دماغی را میتوان -
کسب کرد . این بخش یوگا
هر چهار مرحله نهایی یوگا
که عبارتند از حسی حواس
(پراتها را) توجه ثابت -
(دارانا) تفکر (دیانا) و -



شهر آقا * شرکت کم ...
 * هما جان (پس من در -
 یافتم که جناب شما دو حرکتی
 برای کار دارید یکی به
 حساب ماموریت تان و دو -
 دیگر به حساب هنر تان .
 - پلی شما درست دریافت می
 اما اندکی دیر .
 * بهایم بر کار هایتان اندک
 درنگی کم .
 - من حاضرم .
 * ایما داوری مرا تأیید میکند
 که در فلم (نقطه نرنگی) -
 خوبتر از همه نقشهای پیشین
 تان درخشیده اید ؟
 - پلی !
 * چرا ؟
 - به خاطر این که این -
 آخرین کارم بود من که در
 سال هشتم کارهای سینمایی -
 کام گزارده ام در هر نقشی
 از تجارب پیشین خوب استفاده

بقیه از صفحه (۴۱)

هما

نقطه نرنگی

- نقش های شهری خوشم نمی
 آیند ه همچنان نقشی برای هم
 آرامش خاطر میبخشد که با آن
 بتوانم ببنده را برای مدتی از
 دوران نا آرام گتو نش بهرو ن
 بکشم ه البته نه به این معنا که
 از خود بیگانه گی را ترویج کنم
 * با نقشهای منفی چی سر -
 خوردی دارید ؟

- در فلم " سرانجام " که
 هنوز کارش به انجام نرسیده ه
 است ه نقشی منفی دارم .

* آیا شما به مثابه يك هنر -
 مند ه این را تا به یقین میکشید
 که جهان سینما مستلزم تهیهی
 گونه گونه ه هوروهو هوروهو
 است ه حتی گاهگاهی برای
 يك تمب منفی اخلاقی دختر
 مقبولی باید نقش بازی کند ؟

- پلی ه این را تا به یقین میکش
 * برای بازی در يك نقش
 تمه برهنه چی میندازید ؟

- نه تنها این توان را ندارم
 بل ابداء نمیخواه هم چنوم
 نقشی را بازگردم ه اگر به
 نبودن چنین انگوری يك برنامه
 فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط
 کند اما من حاضر نیستم .

* تاکنون از عذاب عشق هم
 بهره گرفته اید ؟

- عشق به کسی مایه چیزی ؟
 * وقتی که میبینم شما دختر جوان

بر کسی را برای شناختن هما
 ستای هنرمند بودنش در پس
 گفت و شنود افزون میکنم :
 * در زنده گیت هچی وقت
 احساس راحتی کرده ای ؟
 - همیشه راحت نبوده ام -
 همیشه به خاطر شهرتی که
 از دور طفلی تا حال دامنگیر
 من است عذاب کشیده ام و
 در این سالهای اخیر مغیلسی
 از جنگ میترسم .
 * شهرت شما بیشتر به خاطر
 هنر مند بودن تان است ه ما
 زبیا بودن و یا کد ام میزده -
 دیگری ؟
 - کسی از آن هکسی از این هم
 هنرمند هستم و هم مقبول و -
 جوان .
 * تا حال از کدام نقشهای تان
 راضی هستید ؟

و به تحریر رسیده بی هستند باورم
 نمیشود که شما برای عشق چنین
 کتگوری ه ایضا مطرح کنید . و
 این که چنین پرسشی را مطرح
 میکنم دلش این است که حاله
 هنر پیشه بی که در موردش سرو
 صداهاست و خودش در نقش
 ها ه گاه عاشق در فلم (مسافر)
 و گاه قاتل عشق در فلم
 (وزمانی)
 هم در نقش معشوق ناخود آگاه
 در (نقطه نرنگی) رول -
 داشته ه سرانجام پندار ش
 چی میتواند باشد ؟
 - من تا حال با سلیقه عاشق
 شدن نسبت به مردی را نداشته
 یا واقعا مردی را که شایسته
 عشق من باشد ه نیافته ام ه یا
 شاید هم کیاب باشد و اما -
 عاشق خود استم ه عاشق گل -
 سخ استم و عاشق شعراستم
 * شاید جمله اول و آخر تان
 را تا به یقین میکش که فرمودید سلیقه
 عاشق شدن را ندارید و مردی
 که توان عشق ورزیدن را -
 داشته باشد ه نیز کیاب است
 و اما در بخش دیگر بیان تان من
 کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار
 عوض نموده ه قبول میکنم که
 شما خود را ه گل سخ را و
 شعرا را دوست میدارید . اما
 هر کدام این دوست داشتن
 ها منطق خود را شاید دارند

اعظم)) به معنی شهرو ((سایه
 لشکر)) رانیز دارم

 بدین طریق به احتمال قریب
 به یقین رنگ سیاه ملبوس که
 در موقع نما می پوشند و با علم های
 سیاهی که به پاسی کنند به معنی
 مرگ نیست بل که به معنی تجدید
 حیات بعد از مرگ است .
 توضیح اینکه چتر سیاه ((علا -
 ت سیاه)) (؟) امیر سمود بعد
 از شکست اود در جنگ به طور وضوح
 نمودار تجدید قوای او از سر
 گرفتن شوکت قبلی است ؛ و نهادن
 فرمان خلیفه ((در خرطه ای از
 د بیای سیاه)) نیز مسلماً به خا -
 طرحرمت و پین رنگ سیاه است .
 همچنین است رنگ درفش و -
 خفتان انرا سیاه .

تولید نمی احساس سیاه -
 می نماید به همین جهت است که
 در زبان فارسی اوایل بهار را -
 ((سیاه بهار)) می نامند جنگل
 های نیز بنام ((جنگل سیاه)) -
 (جنوب آلمان) به احتمال قریب
 به یقین اسامی سواد کوه و قوه داغ
 نیز رنگ کوه های آن ها هر چه
 باشد ؛ با جنگلی بودن آنان
 و انبوهی جنگل های منور کسا
 زمان های خیلی نزد یک تاریخ
 مربوط است : ناحیه ((قرمباغ))
 یا ((باغ سیاه)) قفقاز جنوبی نیز
 مسلماً تا یک زمان خیلی نزدیک
 یک منطقه جنگلی بوده و شاید
 حالا هم تا حدودی چنین باشد .
 در همین زمینه ؛ معنی دوزیمه
 ارتباط سیاهی با زنده گسی و
 زنده گان ((اصطلاح)) سواد

و اصناف لشکر هم کسان شان از
 این گونه لوازم فرستاده بودند
 زیرا آنان همه اسباب و تجمیل
 خود را در جنگ و فرار از دست
 داده و اینک سخت بینوا بودند .

در جستجوی مبنای این سمبول -
 لیم ، و در حقیقت در زمینه مبنای
 سمبول ها به طور کلی ؛ باید به
 نحوه زنده گی و خصوصیات محیط
 زیست انسان ها توجه کرد . در
 طبیعت هر چه که از دور به رنگ
 سیاه دیده میشود غالباً یا موجود
 زنده ای است و یا به نحوی حکایت
 از زنده گی میکند . همچنین -
 نوا و بالاحصی در سرزمین نیمه
 خشکی جنگل ها و مراتع و سزارع
 از دور به رنگ سیاه دیده می
 شوند . انبوهی برگه و گیاه نیز

بقیه از صفحه (۶۵)

خوبی و بدی

منتازي داشته است . در ایمن
 زمینه در ((آداب علیه)) میخوانیم
 ((ایالت و امارت فارس به او -
 پیداد ... و خلعت سیاه که در
 آن زمان بهترین الوان خلعت و در
 معتبر ترین بود در آن وقت (۴۰۰)
 و تاریخ بهیمنی می نویسد :
 ((... چندی بعد وقتی که امیر
 (امیر سمود غزنوی) از داندانان
 از برابر سلجوقیان فرار کرده به
 غزنین می آمد پیشاپیش بیوستگا -
 نشن برای او چتر سیاه و علامت سیاه
 و دیگر چیزها برای اولیا و حشم

و اگر دلچسپ باشد و نفسهر نکند .
 - شما مانند پولیس های جنایی باز پرس می کنید ؟
 * غیر مانند یک پرسنده -
 مانند یک دوست و اما آیا شما تا حال مورد کدام باز پرس جنایی هم قرار گرفته اید ؟
 - نه ... خدا از تحقیق دورم نگذارد .
 * پس پاسخ پرسش بهترم را چی میگوید ؟
 - خودم را به خاطر دوست دارم که خودم همیشه و همه وقت در اختیار هماسمتندی هستم و گل سخن را به خاطر سخاوت رنگ و بو و غوغیت و -
 زیبایی میخورد هم و شعر را به خاطر جاری بودن زنده گی در آن و سخاوت ابرگو نه اش را که الهام بخش طراوت و شکفتن است و منکر عشق هستم به خاطر این که تا حال آن را نرفته ام .
 * خدا کند که منکر همه نرفته ها نباشید که خود یا فتن است گفته میتوانید تا حال چند -
 دلباخته به شما مراجعه کرده اند به شرط این که نامهایشان را افشاء نکنید .
 - چرا نمیخواهید نامشان را یاد کنم و آیا میترسید کشف شود به بد ذوق شوند ؟
 * این شکسته نفسی شما صحت

اما با ذکر نامهایشان ماکاری ندارم .
 - مراجعین در این مورد زیاد استند و بیشترشان با -
 نامه ها وارد عشق خود را -
 بیان کرده اند ...
 * شماره نامه هادرین باره به چند میرسد ؟
 - دستهایش را بهت سانتی متر از هم فاصله داده میگوید :
 در خانه ام این قدر نامه را کلکسیون کرده ام .
 مهر سم :
 * خوب دخترک عشق نشناخته !
 دوست داری همسر کسی شوی یا میخواهی کسی شو هر تو -
 باشد ؟ هدفم تا نوبذیری از باز تاب زندگی زناشوی هستی در رنگ پاسخ میگوید :
 - من میخواهم همسر کسی شوم که او با من رفیق باشد زیرا من کسی آزاد پرورده شده ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی هم مصروفیتهایم قابل گذشت است که در هر مردی توان چنین گذشتی را نمی بینم .
 * بزرگترین آرزویت چیست ؟
 - بزرگترین آرزویم بزرگترین دردم است : داشتن یک -
 دوست خوب که هیچوقت نداشته ام .
 * بیا بید یک مصروفیت ایجاد

کنم " مشت نمونه خروار " -
 مجموع هواید هشت ساله کارنلسی تا نرا جمع میکنم .
 میسندد و هر دو به شمار عواید او میپردازیم و در میابیم که افزون بر شش هزار افغانسی معاش طی هشت سال کارهنری یکصد و هفتاد و سه هزار افغانسی حق الزحمه گرفته است .
 او راست میگوید که پول را برای مصرف دوست دارد . و در برابر این پرسش که میخواستم خارج از برنامه مصاحبه مطرح کنم که : اگر سنگ میبودی -
 چی آرزویت بود ؟ پاسخ میگویم به اهمیت بحث بالا که تاگزیر این پاسخ را نیز افزود میکنم :
 او میگوید :
 - اگر من سنگ میبودم چسی بهتر بود که از شمار همان -
 سنگهایی میبودم که نگینه های گورزند و بر تاجها فخر میخورند .
 * پول را دوست داری یا پرستش میکنی ؟
 - پول را دوست دارم و اگر پرستش کنم مصرفش کرده نمیتوانم . من پول را در وقت مصرف عاشقانه دوست دارم و هیچ پس انداز ندارم .

بقیه از صفحه (۲۱)
دهکده صالح ...
 که شامل ۱۷ نفر است آماده حرکت میباشند . ولی نظریه تقاضای جانب افغانسی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم .
 از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد بسا اعاده صحت و یک تعداد بسا حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند .
 * افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکده صلح به -
 کودکان افغانسی چی گوته است ؟
 - یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند . ما اطفال را کمک میکنیم بدون این که بسا دولت هایشان تماس داشته باشیم .
 در مجموع ۵ ذنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند البته تا وقتی ما را کمک میکنند شتل سیاسی را به خود نگیرد . چون کار ما جنبه انسانی دارد و از این لحاظ از حمایت انسان بر خور دار استم . در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکنند .

به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملهوس و حیوانی در بین مسلمان و مسیحیان نیز به تعاد نبودار تجدید حیات اخروی افراد هل که به معنی تجدید حیات معنوی آنان در همین جهان نسج میباشد . انعکاسی از این نوع تجدید حیات زاد این مصرع از مولوی داریم که میگوید :
 ((... مردم از حیوانی و آدم شدم ...))
 در زمینه این اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی و بالنتیجه نمودار خیر و برکت و رفور نعمت میباشد در فولکلور ادبها -
 پچان ((قره جوخا)) که به معنی ((سیاه قبا)) یا ((سیاه پوش)) است کسی است که به هر که توجه کند ثروت و سعادت به او روی می آورد - عقیده ای که با معتقدات

درباره خضر شباهت کامل دارد .
 در اساطیر زردشتی ((اسپ سیاه)) شاه و شتاب سببول کشور قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین این سببولینم از طرفی به مناسبت اهمیت اسپ از نظر نظامی و اقتصادی درازنمه مربوطه و از طرف دیگر به مناسبت ارتباط رنگ سیاه با نور نعمت (و جمعیت) میباشد .
 بر طبق سببولینم ((اسپ سیاه)) به ترتیبی که گذشت در مورد این که مقصود از اسپ زمین و یاد ر -
 حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص درست و بسیار جالب است . هم -
 چنین است در مورد رنگ اسپ که به احتمال قریب به یقین نمودار جنگل ها و مزارع و مراتعی است

که بی اب مانده است . علی الا -
 صول مو سببول آب است ، لذا در اسطوره مورد بحث نیامه ن باران بر حسب بی مال بودن و دم کل بودن اسپ نمایانده شده است .

 در زمینه ارج و حرمت تاریکی در معتقدات کاهنیت به خاطر بهار ورم که خداد رقرآن در جلدین جا به ((لیل)) قسم خورده و -
 ((لیل)) به معنی تاریکی است . هم چنین این عقیده معروف را داریم که آب حیات در ظلمات است .
 شب قدر که ما امروز گرامسی مه داریم شبی است که هستی در حال تکوین بوده یعنی شبی است که آبتن زنده گی بوده -
 است و بدین طریق میتوان به

عک حرمت تاریکی در قرآن تا حدودی بی برد .
 صورت دیگری از قضا رادوی -
 معنی شب پیدا داریم . پیدا پاکلمه بابلی و به معنی تولد میباشد و چون این نام طولانی ترین شب سال است که از فردای آن روزها به تدریج بلندتر می شود به احتمال قریب به یقین منظور از نام مزبور ((تولد)) مجده آفتاب است .
 فردی نیست که معتقدات بالایینی تکوین هستی در تاریکی و وجود ((آب حیات)) در ظلمات مبتنی بر واقعیهائی در تاریخ جهان می باشند و در این زمینه هیچ پدیده ای محتمل تر از واقع -
 جوی جهان در دوران های پخند ان نیست .

هنرمندان رانشاخته و بازیافته اند؟

وقتی در مورد باشریف جان همسخن شدیم، او اینگونه سخن داشت:

((به صراحت باید بگویم که راه یافتن به راد پورتولونیسو بیشتر به شفاخت های شخصی ارتباط میگیرد. به نظر من باید صاحب نظرانی در این مورد باشند که بدون در نظر داشت شناخت ها و روابط شخصی استعداد ها را تعیین و تثبیت نمایند و بعد از اخذ امتحان انهایی را که به واتصیت لیاقت و اهلیت هنرمند شدن را دارند به راد پورتولونیسو راه بدهند. در ضمن، اجازة زاده شدن اشخاص بی استعداد - ضربه ایست به موسیقی و هنر.))

شرف نفل با اجرای آهنگها - (ای سابقا مستانه رو، پس همه گان به سرشود، میخانه سه ها ۱۰۰۰) درین اواخر علاقه مندان و دوستداران بی شماری یافته است. این آهنگها از کیفیت خوب هنری برخوردار بوده، که طرز جالب آهنگها، موسیقی خوب وادای هنرمندانه، اشعار پارچه ها، به هم آید این خوب - یافته و این خودش را سبب گردیده اند.

خواستار از خود شد در مورد بدنامی که این پارچه ها تا چه حد مورد پذیرش بوده است. او در مورد اینگونه اجراها نظر دارد: «درین پارچه ها از شیوه کلاسیک به رنگ تازه استفاده شده است. همچنان من تمام اصول موسیقی را درین پارچه ها در نظر داشته ام و نیز نکته دیگری که آنرا نباید نادیده گرفت، نقش نوازنده هاست. ستار نوازان خوب کشور مجید سیند و احسان، طلیه نواز خوب طارق فنزوی، فرید رسنگار کاسمیوز، نجیب رسنگار در ولایت و مرید در کلارنت، آهنگ هام را رونق بخشیده اند و چون فضای هنرهای سازش کامل میان من و نوازنده گان برقرار بوده است، توانسته ام چیزی بر سر آید شنونده های آواز هم عرضه نمایم زیرا به گفته نام:

حسن عشق آینه شعلت گرفت از اتفاق تاباشاد هر دو سر محکم صد از رتار نیست

اگر بهرامون ترکیب راگهای ((میخانه ها)) اندکی تفصیل آرایه بدو رسد: - (میخانه ها)) ترکیبی از راگ های بهرمانی، هنس دیو و شو شکره می باشد که در رقص آران ترکیبی از سرگ و رخسار راگ شکره نیز آمده است. به نظر من هنر آوازخوان درین

است که آریه اش به سادگی قابل بازیخوانی و گاهی نیاند که این خود میان هنرمند و آوازخوان (۱) خط می کشد.

* انکشاف تخنیک، همانگونه که در سابق زمینه های اجتماعی دگرگونی های راسبب میگردد. در مورد موسیقی نیز تا کنون راه جامه گذارد، به گونه مثال اگر کیفیت ثبت پارچه های سالها در دوراکه وسایل نه چندان مجهز ثبت وجود داشت پارچه های امروزی در برابر هم قرار دهند، به ساده گی درسی بایم که تفاوت چند چند است. همین امروز نیز پارچه های ثبت شده، رادیسو و تلویزیون همه از کیفیت همگون ثبت برخوردار نیستند. شرف نفل نیز نظری همیگونه دارد: - ((با انگیزه های شخصی بعضی مسؤولین و متصدین در مورد تلویزیون وجود دارد. در این باره آوازخوان همه وسایل و امکانات میسر میگردد، در حالیکه برای دیگری فقط ستیوچند آله سازمان ساز، شاخودتان میتوانی در پارچه از دهنرمنند را که درین دموقف قرار دارند انتخاب نموده بشنوید. آنوقت میدانید که چه تفاوت هایی از نگاه ثبت موجود است.))

شرف نفل در مورد وضعیت نوازنده گان نیز سخن گفته ای دارد که با هم می خوانیم: (این نوازنده گان هیچگاه هیچگونه بازاری به عمل نمی آید. هیچگونه برنامه تمرین برای آنها آماده نمی گردد و جای تمرین - نه تنها برایشان موجود نیست، باید گفت که نوازنده و آوازخوان به کمک هد پرگردار و زین یک پارچه آهنگ دخیل اند و باید حیسن معرخی یک پارچه آهنگ در هر لری نام آهنگساز، شاعر و آوازخوان نامی از نوازنده گان نیز برده شود که این کار یک وسیله تشویق برای نوازنده گان گردیده و از طرفی هم آنها را به مسولیت شان بیشتر متوجه میسازد، که متاسفانه در وجود ندارد، و باید مسولیت متوجه این سخن گردد.))

هنر و هنرمند در خدمت مردم این سخن راهمه گاهگاه شنیده ام. اما اینکه آیا هنرمند در خدمت هنر خود نیز بایست باشد یا نه؟ وقتی وقت هنر خرد رخصت مردم قرار دهد، کسوف نفل می گوید: ((هنرمند، نخست باید خود را در خدمت هنر قرار دهد، - یعنی اینکه معری را باید در راه فراگیری هنر شست سر گذارد، - تلاش روزی، چند کده و بیاسوز و پوتش که اندوخته می به کف آورد. آنوقت هنرش را خودش را در خدمت مردم قرار دهد. در قفسر

آن اگر آوازخوانی که خود از اساتاد هنرش آگاهی نداشته باشد بخواهد به دیگران چیزی عرضه کند و به اصطلاح بگوید: ((هنر به خاطر مردم است.)) نماند که کدام هنرمند نظری خواهد بود!))

فرهاد در آوازخوان جوان و با استعداد کشور ضمن صحبتی که با جمله سیارون داشت، بارز نظریه های نخبه را من موسیقی در خیر کشور و در مورد هنر - مندان کشور - در اینجا سخن می آید. آنرا ندانیم که آن صحبت را چه اثری بر نظم و انضامی صاحب حق کشور خواهد بود. فقط آنچه در این باره می توان نظر نمود، آنست که هرگز از این به عنوان سخن نمیگردد. (شکر های سرور را که در کسوف نفل در نظر لعلی اشرفی میگردید، نباید نادیده گرفت. اگر در نظر اشرفی کسب های هنر در دنیا، هنر و آوازخوانی همه وسایل و امکانات میسر میگردد، در حالیکه برای دیگری فقط ستیوچند آله سازمان ساز، شاخودتان میتوانی در پارچه از دهنرمنند را که درین دموقف قرار دارند انتخاب نموده بشنوید. آنوقت میدانید که چه تفاوت هایی از نگاه ثبت موجود است.))

شرف نفل در مورد وضعیت نوازنده گان نیز سخن گفته ای دارد که با هم می خوانیم: (این نوازنده گان هیچگاه هیچگونه بازاری به عمل نمی آید. هیچگونه برنامه تمرین برای آنها آماده نمی گردد و جای تمرین - نه تنها برایشان موجود نیست، باید گفت که نوازنده و آوازخوان به کمک هد پرگردار و زین یک پارچه آهنگ دخیل اند و باید حیسن معرخی یک پارچه آهنگ در هر لری نام آهنگساز، شاعر و آوازخوان نامی از نوازنده گان نیز برده شود که این کار یک وسیله تشویق برای نوازنده گان گردیده و از طرفی هم آنها را به مسولیت شان بیشتر متوجه میسازد، که متاسفانه در وجود ندارد، و باید مسولیت متوجه این سخن گردد.))

فرهاد در آوازخوان جوان و با استعداد کشور ضمن صحبتی که با جمله سیارون داشت، بارز نظریه های نخبه را من موسیقی در خیر کشور و در مورد هنر - مندان کشور - در اینجا سخن می آید. آنرا ندانیم که آن صحبت را چه اثری بر نظم و انضامی صاحب حق کشور خواهد بود. فقط آنچه در این باره می توان نظر نمود، آنست که هرگز از این به عنوان سخن نمیگردد. (شکر های سرور را که در کسوف نفل در نظر لعلی اشرفی میگردید، نباید نادیده گرفت. اگر در نظر اشرفی کسب های هنر در دنیا، هنر و آوازخوانی همه وسایل و امکانات میسر میگردد، در حالیکه برای دیگری فقط ستیوچند آله سازمان ساز، شاخودتان میتوانی در پارچه از دهنرمنند را که درین دموقف قرار دارند انتخاب نموده بشنوید. آنوقت میدانید که چه تفاوت هایی از نگاه ثبت موجود است.))

این سخن راهمه گاهگاه شنیده ام. اما اینکه آیا هنرمند در خدمت هنر خود نیز بایست باشد یا نه؟ وقتی وقت هنر خرد رخصت مردم قرار دهد، کسوف نفل می گوید: ((هنرمند، نخست باید خود را در خدمت هنر قرار دهد، - یعنی اینکه معری را باید در راه فراگیری هنر شست سر گذارد، - تلاش روزی، چند کده و بیاسوز و پوتش که اندوخته می به کف آورد. آنوقت هنرش را خودش را در خدمت مردم قرار دهد. در قفسر

ساخته است. این پیشرفت مثبت را در ثبت به هیچ نمی گویم بدل فقط روی اثرات منفی آن انگشت گذاشته ام که امیدوارم سوختا - همی درین رابطه بدیدار نشود زیرا محترم ((نجوا)) که دستاورد های چشمگیری درین رابطه دارند، تا هنری به گونه شایسته از جانب هیچکس معرخی نشده اند باید بگویم که این گفت و گوها در روی کاغذ به جای نمرسد، بلکه باید در حضور صاحب نظرانی به ازنی با آن برداریم. من هنوز حنجره، فرهاد در باره کلاسیک خوانی و نظر خوانی آنطور که اساتاد سات موسیقی حکم میکند، موافق نیافته ام و نیز اساتاد مشخص فرهاد در باره نظریه خود شرم ذکر می آید. از آن به عمل نمی آید، نشناخته ام. و در اینصورت باید گفت کسود موسیقی کلاسیک و نقل نمی شود بدون رهنمایی های اساتاد به جای رسیدن کسوف نفل که فرهاد در باره نظرانی با مطالعه مطالعه شده کتاب در مورد موسیقی و شنیدن چند پارچه آهنگ، میتوانستید اینطور که اصول موسیقی اینجا بیاید به جای برسد. به نظر من این فرهاد جان استعداد دارد که در زمینه فرا گرفتن موسیقی به شکل اصلی و یا حتی آن به کار اندازد و با رعایت لازم درین راه به پیش برود.))

شرف نفل در مورد وضعیت نوازنده گان نیز سخن گفته ای دارد که با هم می خوانیم: (این نوازنده گان هیچگاه هیچگونه بازاری به عمل نمی آید. هیچگونه برنامه تمرین برای آنها آماده نمی گردد و جای تمرین - نه تنها برایشان موجود نیست، باید گفت که نوازنده و آوازخوان به کمک هد پرگردار و زین یک پارچه آهنگ دخیل اند و باید حیسن معرخی یک پارچه آهنگ در هر لری نام آهنگساز، شاعر و آوازخوان نامی از نوازنده گان نیز برده شود که این کار یک وسیله تشویق برای نوازنده گان گردیده و از طرفی هم آنها را به مسولیت شان بیشتر متوجه میسازد، که متاسفانه در وجود ندارد، و باید مسولیت متوجه این سخن گردد.))

فرهاد در آوازخوان جوان و با استعداد کشور ضمن صحبتی که با جمله سیارون داشت، بارز نظریه های نخبه را من موسیقی در خیر کشور و در مورد هنر - مندان کشور - در اینجا سخن می آید. آنرا ندانیم که آن صحبت را چه اثری بر نظم و انضامی صاحب حق کشور خواهد بود. فقط آنچه در این باره می توان نظر نمود، آنست که هرگز از این به عنوان سخن نمیگردد. (شکر های سرور را که در کسوف نفل در نظر لعلی اشرفی میگردید، نباید نادیده گرفت. اگر در نظر اشرفی کسب های هنر در دنیا، هنر و آوازخوانی همه وسایل و امکانات میسر میگردد، در حالیکه برای دیگری فقط ستیوچند آله سازمان ساز، شاخودتان میتوانی در پارچه از دهنرمنند را که درین دموقف قرار دارند انتخاب نموده بشنوید. آنوقت میدانید که چه تفاوت هایی از نگاه ثبت موجود است.))

این سخن راهمه گاهگاه شنیده ام. اما اینکه آیا هنرمند در خدمت هنر خود نیز بایست باشد یا نه؟ وقتی وقت هنر خرد رخصت مردم قرار دهد، کسوف نفل می گوید: ((هنرمند، نخست باید خود را در خدمت هنر قرار دهد، - یعنی اینکه معری را باید در راه فراگیری هنر شست سر گذارد، - تلاش روزی، چند کده و بیاسوز و پوتش که اندوخته می به کف آورد. آنوقت هنرش را خودش را در خدمت مردم قرار دهد. در قفسر

پایان شده است (در سهای برادری استاد سرآهنگ ...)

نیا بد به نام کسوف نفل به جاب برسند. درست به یاد دارم که استاد بزرگوار موسیقی استاد سرآهنگ مرحوم که بدون شک از نوابغ میگفت: ((من تازه احساس میکنم که توان آموختن موسیقی را در خود یافته ام.)) پس دوستانی که میخواهند در مورد موسیقی برای دیگران رهبر باشند نباید فقط موسیقی به صوت نظری آنم از زبان دیگران آموخته اند (لطفاً زیادت نزدیک) رهنمود دیگران قرار دهند. زیرا موسیقی به چند سخن نظری خلاصه نمیشود و نباید این صاحب نظران را خود را در پیگاه موسیقی دانان بهتر ازین خود بسازند.))

شرف جان! شما که معری را در سهای استاد بزرگوار معرخی فراگرفتید موسیقی، پشت سر گذاشتید پس از رحلت استاد تا همین اکنون زیر نظر چه کسی و چه گونه به فراگیری هنر موسیقی می پردازید؟

در سهای که از استاد گرفته ام تا هنوز آثار او را در می بینم و نیز چون بدیدار استاد احمد بخش شاگرد استاد غلام حسین مرحوم بوده اند و آزان استاد - اندر معنی های زیادی دارند من همان در سهای ضروری را که در زبان حیات آزان مرحوم به خاطر سوره بودم در جهت تکمیل آن در سهای نیز پذیردم به مشق و تمرین می پردازم. شما که از استاد بسزرم موسیقی اندوخته های را چنگ آوردید و نیز بهر از مرگ استاد تا هنوز یادقت و پیگیری مداوم آن در سهای ادامه میدهد آیا می شود بگویند که کدام راگ ها را تا آنجا که خود بر آن یاد آورید - اجرامی نمایند؟

من همین اکنون از همدان اجزای همه راگ های مرچ بد آمده می توانم. اما اینکه تا کجا و تا چه حد در اجرای آنها موفقم این سخن را باید از صاحب نظران موسیقی شنوم.

گفتنی شخص شرف جان را که درین بیاخته نیامده باشد جواب دهم. او چنین گفت: ((از مسولین وزارت اطلاعات و کلتور می خواهم تا هر چه زود تر به جاب کتاب (قانون طریقه)) که به وسیله استاد بزرگوار - آهنگ نگاشته شده، بهر آرزو و همچنان افغان موزیک بیاید کست های رادیویی، کسرت های قابل و همدان استاد را تکثیر نموده و در سهای مده آن قرار دهند.))

بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر
پنجه زخم های خونین ما -
لحه ملی اعلان شده است و
موساید رسن آن را پیش از دیگران
روشنفکران سخت گرفت و مصیبت
ها و احساسات را یک طرف
گذاشته و به خاطر نجات وطن
و عنعنه روشنفکران جلف را در
و عنعنه ستی زنده نگاه داشت.
من نمیخواهم به نصیحت ها
و توصیه های فضل فروشانه -
بهر دانه ولی اکثر روشنفکران
امروزی ما از همینیت های جاری
جامعه خود غفرو روند -
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا -
ی کشور و جامعه را سنگین تر
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر
اندک رنج باشند که بی مهوری
ها را چنان جدی به حساب
بگیرند که در صحنه انتقامجوی
مصالح عظیم کشور و جامعه را
ناشیانه زیر پا نهاده و تیشه
را بر ریشه خود بزنند . باید -
دانشندان اندیشیده عمل
آن ها به نفع عقب گرایان تمام
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی
رحم است و قصاصت آینده گان
به نفع آنها نیست نخواهند بود که
دانسته یا نادانسته به معابیل
روشنگری واقعی قد علم کند .
از دلسردی های روشنفکرانیکه
مهاجرت نکرده است
هر حیده آید : باید گفت که
مشکلات کم نیست . با روشنفکران
باید پیوست صحبت کرد . تا -
جایی که من از وضع درین زمینه
مطالعه دارم و بین آن ها ناسا

روشنفکر افغانی . . .

راصیان نیز کم نیست و من بنا بر
احساس مبرهوتی موعوع از چندی
به این سو طی معاللات متعدد -
ی که در روز نامه هیواد به نشر
میرسد یا روشنفکران ماصحبت
های داشتیم . درین مقالات
هم نظر خود و هم نظریات آن
ها را انعکاس داده ام .
مسئولان . کار ما باز هم با
روشنفکران دواز بعضی مواردی
اعتنا میشوند در برخورد ها -
غالباً مسئولان کار متوجه -
نیوده و مسایلیکه به نشر شان
خورد و کوپک می آید و عوری
پیش آمد میکند که بر ناراضی
آن ها می افزاید . یک مثال -
کوبک می آید : اکادمی علوم
که یک کانون علمی بوده همانند
دیگر موسسات برای دانشندان
ن و محققانیکه زحمت کشیده
پیشنهاد کرد که به عده بسی
نشان خدمت و مدال و یا -
تقدیر نامه منظور شود . در
جریان هفت هشت ماه مسلسل
فورمه های گو ناگین فر ستاده
میشد که محقق آثار خود را -
معرفی کند . میعاد خدمت -
خود را بنویسد . شایسته کسی
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت
برساند و نزدیک است فورمه
نیز فر ستاده شود که در آن
از قد و رنگ و گروه خون خود
نیز معلومات آرایه کند . من
فکر میکنم که چنین ضرور است
خانه پری این قدر فورمه ها

اگر مقامات لازم نمیدانستند
که به این قشر چنین افتخار
منصور فر مایند . بهتر بسود
در زمینه خاموشی اختیار میکردند .
ولی این گونه برخورد در ذهن
دانشندان و سولات ایجا د
کرده است که بعضاً این گونه
برخورد را به خود اهانست
دانستند .
آنان بین خود صحبت های
دارند که مقامات بلند پایه حتی
به افعال کودکانها نیز ارزش
قایل است و زمینه ملاقات به
آنها فراهم ساخته است و ولی
نشده که یک روز دانشندان -
اکادمی علوم با رهبران جامعه
خود که چهره های آنها را صرف
روی پرده تلویزیون دیده -
رو یا روی ملاقات کند .
خوب [از یک موضوع دیگر
خیلی جلدی پرسیده آید :
که آیا مادر زینه شناخت
دقیق و همه جانبه از فرهنگ
و تاریخ خویش دچار کیبود های
اساسی نیماشیم ؟
با تأسف باید گفت :
بلی [این کیبود و نقیصه ابعاد
وسیع دارد که نمی فهمم درین
چند سطر کوتاه چی گونه به
توضیح و تحلیل آن پرداخت
مادر جریان ده سال گذشته
به افراط آفتاب شده . به
این معنا که توازن بین آفاقیت
و انفسیت را از دست دادیم .
رشته های مختلف علوم

بشری قالب های عاریه گونه
را انتخاب کردیم . چون -
چشمه عاریه به قدر است نسی
آید و لذا در تحقیقات خود یا
دشواری های فراوان سردچار
شدیم . درین جریان بسه
خطرناک ترین لعنه وقتی -
متوجه شدیم که و و حبه بیگانه
گی کلتوری از گریبان فرهنگ
ما سر کشد . مادر ذهن خود
فرهنگ خود را عقب مانده و
حوادث تاریخی خود را بسی
ارزش تلقی کردیم . لذا تر -
جیح دادیم که مطالعات خود
را در فرهنگ مترقی جهان
وسعت بخشیم و فهم خود را -
در تاریخ انانی مصرف ساختیم
که در دیگر کونی های انقلابی
جهان تاه شیر داشته است
بدین گونه از فرهنگ و تاریخ
خود تا اندازه بی بیگانهما -
ندیم . خوب است که امروز
متوجه این نقیصه شده و -
دست به کار خواهیم شد .
ولی همزمان با دیگر خطرات
فرهنگی خطر هولناکی دیگر
امروز در کمن مافزار گرفته
است که برای جلوگیری آن باید
اندیشید . عده بی از محققین
ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی
شان شووه التقاطی و الگو
سازی غالی را بنکار میورد که
از ابر سیو نالیزم دوگاتیسک
سر چشمه دارد . این جا است
که مانه تنها تاریخ خود را کم
من کنیم بل از آینده گان خود
نیز راه کم کرده و سرکچی
خواهیم ساخت . این حیثیت
که مقابله جداگانه ایجاب
میکند .

شما از روال امروزین اکادمی
علوم پرسیده آید . با یک سخن
کوتاه باید گفت که بین و سایل
کار و اهداف فاصله های موجود
است که در رکود و پسماندی
تفاوت ها تاه شور بمزایسی
دارد .
من با حفظ احترام لازم میکنم
که به سخن اکادمی علوم چندان
گوش گرفته نمی شود . شما خود
قضاوت بفرمایید که در یک اتساق
محدود هفت هشت نفر دانشمند
میشینند که فقط سه میز و چوکی
در آن اتاق جای میشود از کار
علمی شان چی انتظار باید -
داشته باشید ؟
جای شکایت نیست ولی با آن
هم دانشندان اکادمی علوم
ر میکنند به صدها عنوان کتب
چاپ کرده و به ده ها عنوان
در منبیه انتظار طبع دارد .
به ده ها تسمیناره کنفرانس و
سمپوزیم دایر کرده و با اکا -
دمی های علوم جهان روابط
علمی قائم کرده است و ایمن
حقیقت است که حیثیت اکادمی
علوم مادر خارج استقبال شایان
دارد نسبت به داخل که از
دست همکاری محروم است .
از مؤثریت کار در اکادمی
علوم و سایر مؤسسات فرهنگی
باید گفت که با فقدان و سایل
و شرایط کار باز هم من بد بین
نوستم و مخصوصاً در آغوش
مخالجه ملی توجه دولت بسه
این مؤسسات علوم و فرهنگ
جای زیاد خواهد داشت .

آفرینش های . . .

بقیه از صفحه (۸)

زمان در نیرو کاران ناراضی
ها نیز دیده میشود . از جمله
این ناراضی ها یکی هم
انحصار گراییست و این امر
موجب گردیده که بعضی از
اعضای انجمن احساس منسوب
بودن و هیبتگی خود را با
انجمن نویسنده گان از دست
دهد .
مسأله دیگری که اسباب
شکر رنجی را فراهم آورده -
بر خورد بعضی اشخاص در
مقابل اعضای آزاد اندیش و
غیر وابسته است . این اشخاص
س بی آن که همین زمان را
بشناهند و از فرو بخشند

های جدایی و درس باموزنده
تلاش دارند بین وابسته و غیر
وابسته و خط بکشند .
یک پرسش عمده که در ذهن
بسیاری از همپسندگان و شا -
عران خعور میکند . این است
که شورای مرکزی انجمن در -
شرایط دیگری به وجود
آمده و شماری از شعرا و نویسندگان
بر جسته کشور
در ترکیب آن شامل نیماشند
پس انتخابیاتی که عنقریب
سورت میگردد با او شاع و -
احوال کتونی و نورهای دموی
کراسی مرتفع نیماشد .
انجمن نویسنده گان نسا
مند باز سازست .

یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) اکثر کردن نفس
 - ۵) نراحت
 - ۶) تمرکز
 - ۷) تفکر
 - ۸) حالت ما مور شعور
- هر کدام از این مراحل بسه
پله بی از نرد بان نراز رنج که
منبیره تا یولیا میگردد و متعلی
دارد .
- (۱) خود داری :
این مرحله یا (ما یا) اکثر کردن

در نیست . در مرحله ما یا
دسترس به هدف تنها وقتی
امکان پذیر است که حورث تابی
به سوی آن هدف وجود داشته
باشد همه عبارت دیگره شش اگر
میخواهید سر نوشت تانرا تحت
شعور در آورده . با است -
دسلیس را برین وساع
کسب نمایند . خود تاروی جسمی
و نامعی را با تعویبیت تعداد
راههای بسیار اساسی رو بر
اخلاقی غندی میوان سب
نزد . مهمترین این رخصای ما
در توریب عدم تخصصی راهیست
جود که مستزم احترام به سجا -
ری از اسان شواشی رزی ریس
بقیه از صفحه (۳۱)

تجاربیکه پیرایه کارها در صنایع شیمیایی

ترجمه ع. فرهود

ترجمه از مجله «سوتنیک» شماره ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹



ذخیره گاههای سلاح
شیمیایی باید
مهرش شوند
و منتشین
باید آن را
کنترل کنند

در گذشته همایی باربر، اعلام کردید تا تمام شرکت های تولیدات شیمیایی دولتی و خصوصی هم چنان تمام شرکت ها فراملیتی و تعویل کننده گان آن ها که در کشورهای بسیار فعالیت دارند و از آن جمله آن های که امضا کننده گان کنوانسیون آینده - نخواهند بود، باید تحت کنترل بین المللی و از جمله تفتیش محل در آورده شوند.



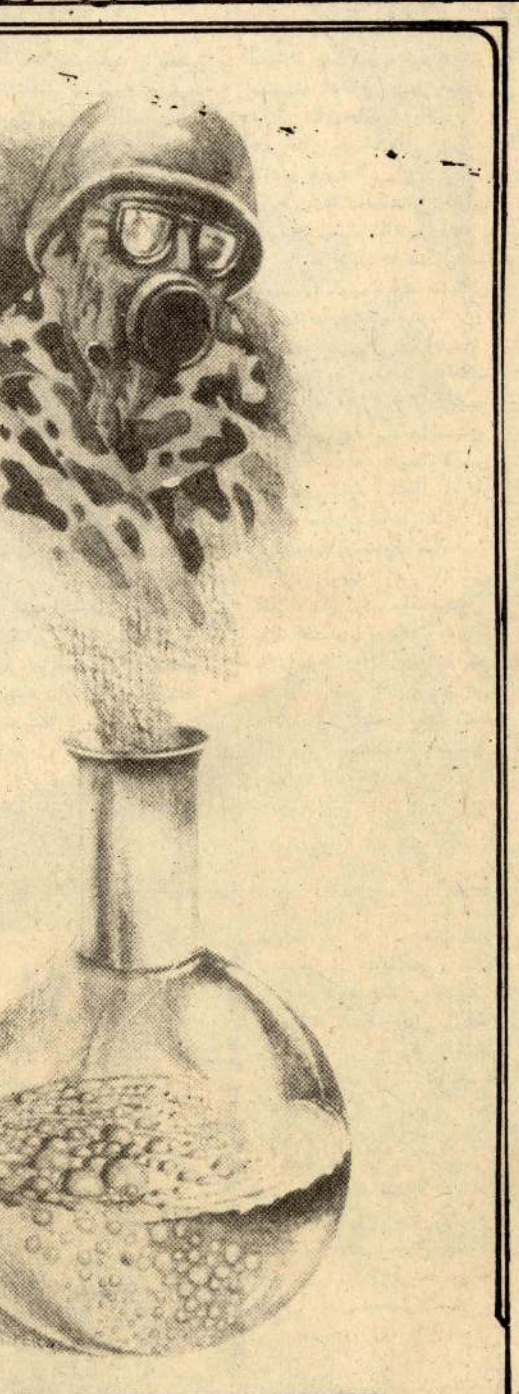
ضمناً اتحاد شوروی میگانه طرف مذاکرات که میخواهد اعلامیه رسمی را درباره ذخایر سلاح شیمیایی خوشبختانه هزارتن) صادر نماید خواستار آن است تا این مرحله در امر احاطه با سلاح شیمیایی - قبل از امضای کنوانسیون، عملی گردد. یکی از کارخانه های که در جپا یونسک (در ساحه ولگا) واقع گردیده، وقصه احصای محمات شیمیایی خود را دارد. اکنون آماده اجرای این تصمیم است.

از همین جاست که دشواری کار آغاز میگردد. سلاح شیمیایی از همان مواد ابتدایی ساده و بی ضرر بودرکالاشویی وادوبه پیسه دست می آید. جهان کامپین خشم آلودی را که در چندین کشور غریبی علیه لیبیا بهانه این که لیبیا صنایع تولید سلاح شیمیایی، نه صنایع دارویی را اعمار کرده، به راه افتاد، فراموش نکرده است.

حتی پیشنهاد حکومت لیبیا در زمینه اعزام کمیسیون تفتیشی به منظور بررسی پروژه و تشخیصی جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه نیز نتوانست حدت موقعیت و شرایط پیش آمده را کاهش دهد. بدون شک واکنش کشورهای غریبی خصوصاً عربی آن ها را با لیبیا بازتاب میدهد. بررسی و تفتیش محل، یگانه وسیله مطمئن کنترل از تولید نکردن سلاح شیمیایی است.

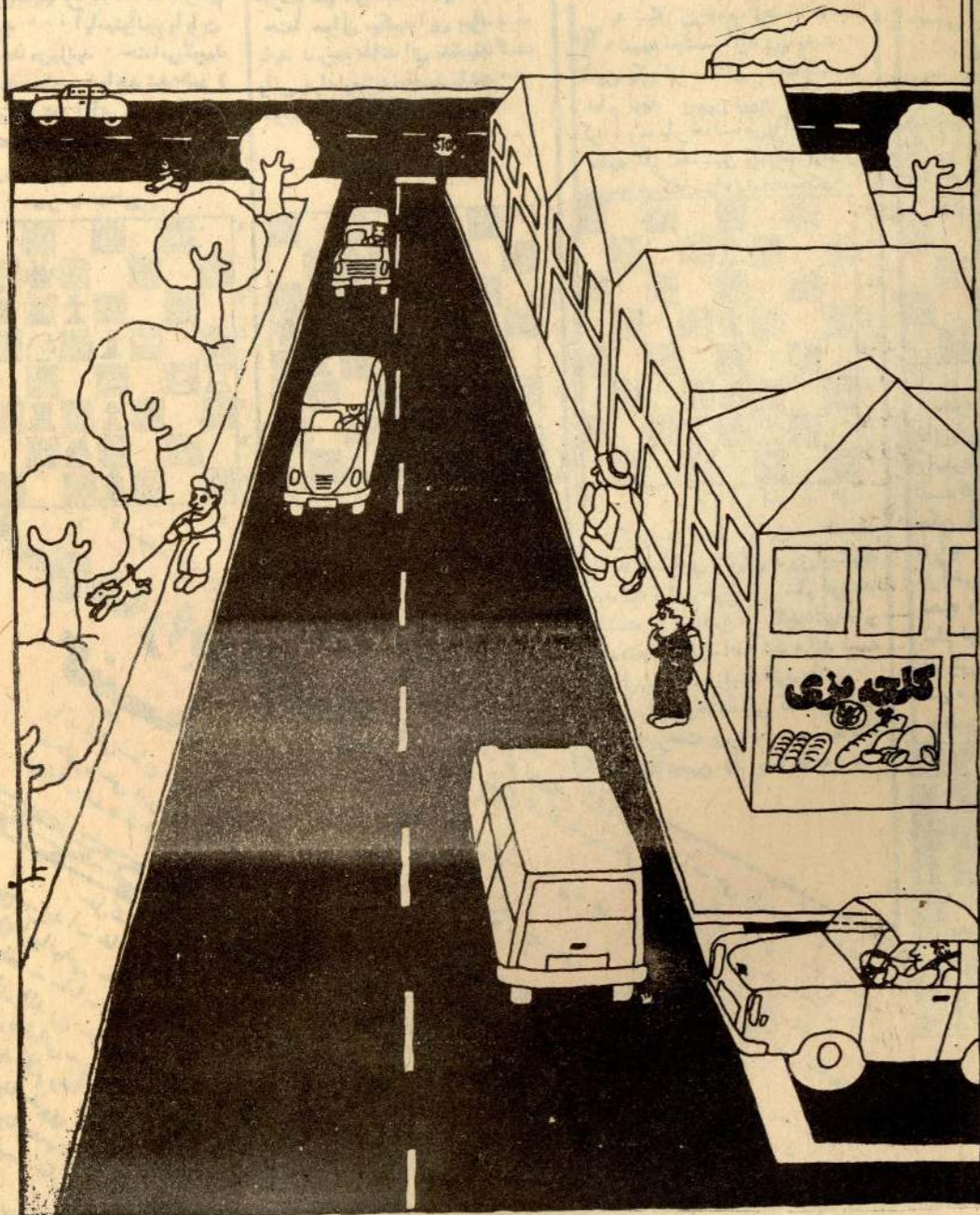
برایم نظارت و کنترل، یکی از سه پرسش است که توسط هیئت های که کنوانسیون ژنیو را آماده میسازند، مورد مطالعه قرار گرفته است. اول: سوال حفظ امنیت در زمان به اصطلاح ((مرحله)) عبوری ((منظور دوره سالیت که از زمان امضای کنوانسیون تا احصای تمام ذخایر سلاح شیمیایی را در بر میگیرد)). طرز العمل احصا باید انکشاف داده شود. به نظر اتحاد شوروی باید تمام ذخایر سلاح شیمیایی در لحظه کنونی تحت نظارت و کنترل بین المللی در آورده شود. ذخیره گاه باید مهر شوند و منتشین باید مشاهده و ملاحظه نمایند که محمات این ذخایر از تخریب استثنایی تخریبی شان عاری شده اند.

تولید، ذخیره و استعمال سلاح شیمیایی تمهید نمایند. البته لازمیت تا هنگام انعقاد کنوانسیون جدید، شیوه های بسیار سختگیرانه رعایت مفاد آن تا - مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵ ژنیو که استفاده نظامی از گازهای خفه کننده، زهری و امثال آن را با مواد باکتریالونیک برای ۶۰ سال ممنوع کرده است، تقویت شود. ضمناً در جریان کنفرانس بهیازده کشور با این پروتوکول (۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند. به عبارتی دیگر: بشریت، سلاح شیمیایی را محکوم به مرگ ساخت. آن چه باقی مانده، این است که این حکم چینی گونه باید اجرا شود. با وجود این که مفرکه ها و وظایف عام گرد همایی باربر - باعث بروز هیچگونه مخالفت نگردد، با آن هم غیر اخلاقی بودن سلاح شیمیایی به حد کافی روشن است. اما شمار ای بر سرشما باعث برانگیختن بحث های زنده و حاد گردید. سلاح شیمیایی معمولاً (سلاح نادرها) یاد میگردد. این عبارت در کنفرانس باربر، نیز استعمال گردید. برخی از کشورهای روهی روهی انکشاف که از نیرومندی و داشتن سلاح هسته ای کشور های دیگر نگرانند، به سلاح شیمیایی به مثابه وسیله دفاع خودی تکیه میکنند. در واقع تولید سلاح شیمیایی نسبت به تولید سلاح ذره ای، ارزانه تر و از نگاه تکنالوجی، ساده تر است. اما بازم، کشوری که فاقد صنایع انکشاف یافته شیمیایی باشد، نمیتواند سلاح شیمیایی را تولید کند. تولید این نوع سلاح، نیازمند موجودیت اما - سات معین علمی میباشد.



نویسنده‌گان

کنید و دربارۀ این تصویریکی قصه بنویسید



را همین اکنون به نام (پلنگه-خونخوار) و (مفق از دست رفته) آماده و تکمیل کرد ما به آنها تاکنون نوشته‌هایشان اقبال چا پ را یافته اند؟

- پلی من با مجله جوانان
- امروز هانس و با مجله پشاه
- هنگام همکاری قلمی دارم
- پیشنهاد های مشخصه

برای مراجع مشخص چیست؟

- کاخ پشاهانگان باید کورس لسان داشته باشد
- زمستانی کنگد شت شاکر دان بدون کتاب مانند زیرا وزارت تعلم و تهیه کتاب توزیع نکرد تا شاکر دان در رخصتی های زمستانی برای صنف جدید آماده کی میگردند
- نمیدانم چی دلیل داشتند زیرا کتاب را از بندر حمرستان می آوردند
- از پاسخ ها و نوشته هایشان پرسش آمد که همسر با استعدادی دی استند
- با همکاری و علاقه مندی که دارید اگر یک روز نویسنده بزرگ شدید مغرور نخواهید شد؟
- شاید تا من نویسنده شوم کسان دیگری بیشتر از من عرض وجود کنند و بر سکوی شهرت تکیه بزنند و از جانی هم باید بگویم که نویسنده کی انسان را مغرور نمسازد و بل به انسان وسعت نظر و اندیشه میبخشد که امیدوارم یک روز این راه را تا پایان به تمام
- و من هم دعا میکنم که یک روز نویسنده بزرگ کشور شوید
- نویسنده بزرگ و داکتر خوبه زیرا من میخواهم در آینده پوهنسی طب را بخوانم
- کامله حبیب



مغرور نخواهم شد

نوشته های شما با آن که تاکنون پخته کی لازم راندارند اما رنگ های از استعداد در آن ها دیده میشود تاکنون چندین داستان را به رشته تحریر در آورده است نامش (ولید) است - "ظریف" تخلص میکنید و در صنف ۹ مکتب دوستی درس میخواند

ولید "ظریف" رو به رویم نشسته است تا گفت و شنودی مصاحبه گونه برای ما و این تهیه نمایم

- خوب ولید جان همسایه طور و چی گونه به نوشتن علاقه مند گردیدید؟
- من همیشه نوشته های دیگران را مطالعه میکردم مطالعه آثار دیگران را مطالعه علاقه مند به نوشتن ساختم
- تا اکنون چند داستان نوشته اید؟
- تعداد آن ها را دقیق به خاطر ندارم ولی دو داستان



نمک بالاتر از طلا

دادم ۱۰۰ درین هنگام خواهر کلان بالای او قهر شد و لسی مرد شکه چیزی نگفت صرف بانگش های دوست داشتن پدر را نظاره کرد پدر نیز بالای مروشکه قهر شد و گفتم (تو برابره چیزی مرادوست داری که آنرا همه کس دارد، برو از نزد من دور شو، تو را هم وزن نمک ساختی زود از پیش چشمانم دور شو و وقتی تو جانشین من خواهی شد که نمک بالاتر از طلا و الماس گردد در حالیکه این چنین هرگز نخواهد شد

دخترک از خانه برآمد در راه میگفتم و بیرون در حالیکه پدر را نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر دوست داشته او خود را بدست سرنوشت سپرد رفت، رفت تا به یک جنگل رسید درین وقت یک زن بیو مقابلش پیدا شد مروشکه او را با صمیمیت سلام گفت: زن بیو پرسید: چرا گریه میکنی؟ مروشکه گفت: تو که مرا کمک کرده نمیتوانی اگر برایت بگویم چی فایده دارد زن بیو گفت شاید کمک کرده بتوانم مروشکه گفت: من نمیخواهم بلکه باشم ولی میخواهم پدرم بداند که من او را زیاد دوست دارم بعد همه آنچه

بود نبود یک پادشاه بود که سه دختر داشت هر سه آنرا مانند مردمک چشمانش دوست میداشت گاهی پادشاه به این فکر می افتید که کدام یک از آنها خواهد توانست بعد از مرگ پدر مملکت را اداره کند زیرا پادشاه پسر نداشت و این برایش یک برابرم عمده بود

یکروز پادشاه با خودش نهمه کرده در دختر که مرا بیشتر دوست داشت باید بعد از من پادشاه این مملکت باشد بعد هر سه دختر را خواست و برایشان گفت: (من بپندم که من پیوسته شده ام باید یکی از شما جانشین من شوید ولی من باید بدانم که کدام یک از شما مرا بیشتر دوست دارید؟)

دختر کلان در حالیکه دستهاش بدو را می بوسید گفت: (شما برای من بالاتر از طلا ارزش دارید)

دختر دومی گفت: (پدر عزیزم ارزش شما برای من بالاتر از الماس است)

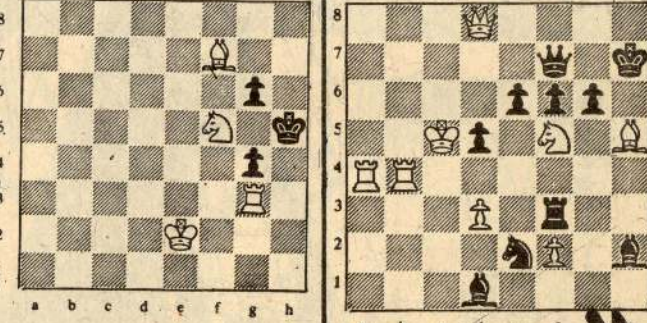
بعد پادشاه از دختر کوچکتر (مروشکه) پرسید: (تو را چقدر دوست داری؟)

مروشکه در حالیکه بانگهای مشتاق پدر را میگریست گفت: (من شمارا به اندازه نمک دوست

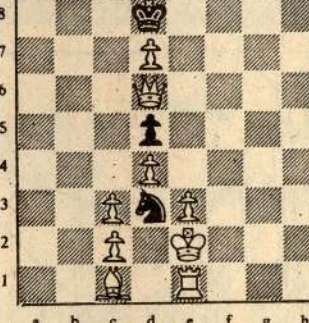


تقنی و دانستی های دنیای شطرنج

در این نمونه کلاسیک که مربوط به عهد و پیمت و یک سال پیش است. یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش. سفید که آقا کی - Boy or King باشد تمام مهره های برجای مانده اش را به جز یک پیاده به دست درخیم میسازد. ۱۰۰۰ آبیستونید پایان کار را حد می بینید. حتماً می گوید که سفید مغلوب خواهد شد. مهره ایطور نیست. آقا کی مهر شاهد موفقیت را در آغوش می کشد و رقیبش را برای همیشه خاموش میکند. مهر سپید چطور:

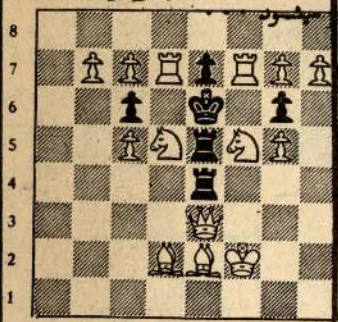


به شکل زیر خوب توجه کنید. شبیه مجسمه آزادی نیست. این یکی از مسائلی است که سام لوید Sam Loyd طرح کرده و بسیار جالب و زیباست. سفید گام نخستین را بر می دارد و در سه حرکت سیاه امانت میکند.

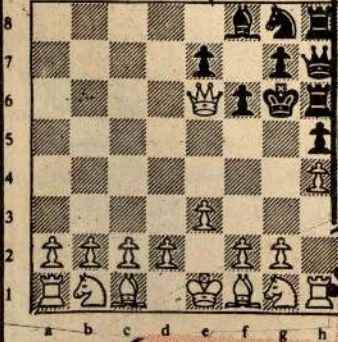


ترکیب مهره ها در این مسئله کاملاً ابتکاری و گویای ذوق و سلیقه و دقت خاص طراح آن سام لوید است. مهره ها چگونه ای در صحنه آرایش داده شده اند که شکل یک جام را پدید آورده اند. البته از نوع جامهایی که در مسابقات برجسته و مراسم رسمی به نام نچ یا فاتحین (در مسابقات -

جمعاً) اهدا میگردد ۱۰۰۰ این مسئله زیبا نیز در حرکت مات



مهره ها را به گونه متداول در آغاز بازی روی صحنه شطرنج آرایش دهید. ۱۰۰۰ مسئله این است که در کوتاه ترین حرکات ممکن بازی باید به صورت مات در آید. یعنی سیاه نتواند پس از آخرین حرکت سفید هیچ یک از مهره های پیش رانگان بدست سام لوید پس از انجام ده حرکت قانونی به این نتیجه رسیده و - سیاه رایات کرده می برسد: چطور:



شطرنج

طرح جدول از سپید جهانگیر حسینی

افقی:

- ۱- نویسنده: فرانسیس. کتاب های سفر به ماه. سفر به دوزخین از وی است.
- ۲- روز هم ماه محرم.
- ۳- فاتح پاکبازنده جهان.
- ۴- هر یک از فصل های قرآن شریف.
- ۵- جسم آسمانی که از خود نور ندارد.
- ۶- نم و اندوه.
- ۷- جادوگر (مونت).
- ۸- از بزرگترین کشورهای افریقای.
- ۹- شخصیت ملی و سیاسی هند.
- ۱۰- بیماری خطرناک که اکثر موشها قتل آن استند.
- ۱۱- بعد از قطار نزدیکترین سیاره به زمین می باشد.
- ۱۲- لقب خلیل الله است.
- ۱۳- مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند.
- ۱۴- حمام.
- ۱۵- موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد.
- ۱۶- از ابزار نجاری.
- ۱۷- کتاب گلستان از وی است.
- ۱۸- نوعی ذغال سنگ که برای ساختن بنسل بکار می رود.
- ۱۹- علاج درد آن کندن است.
- ۲۰- آلوده به زهر.
- ۲۱- میمون آدم نما.
- ۲۲- فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ رانست به اسارت ترجیح میداد تا نوشتن جسام زهری زنده می راوداع گفت.
- ۲۳- سلاح تخیله.
- ۲۴- اسم است.
- ۲۵- نوعی ورزش برخلاف فوتبال.
- ۲۶- از قهرمانان شهنشاه دختر محراب پادشاه کابل.
- ۲۷- در سر قرار دارد.
- ۲۸- معکوساً اطلاقیه. اعلان.

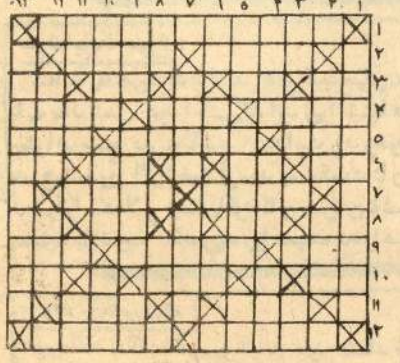
عمودی:

- ۱- بزرگترین مرکز علمی کشور.
- ۲- اسرار دوست.
- ۳- نفس بنسبت (معکوس) در روزه مقابل مرد (معکوس) گذشته.
- ۴- برنده خوش آواز. نوع فلز برهان.
- ۵- کار امر. نقش و نگار جام.
- ۶- چیزی که از دل برآید (معکوس) عضوی از بدن حرف ربط به شام می رسد.
- ۷- پانگی. نقیض سرما.
- ۸- ماهی از سال (پشتو) چهره عود. یا فشاری.
- ۹- میوه. نوع ساز. نمود دستر خوان.
- ۱۰- مادر مرصی. امر به دیدن طرف.
- ۱۱- فلم افغانی. خزنده خطرناک.
- ۱۲- مسلسل. یکی از ولایات کشور.

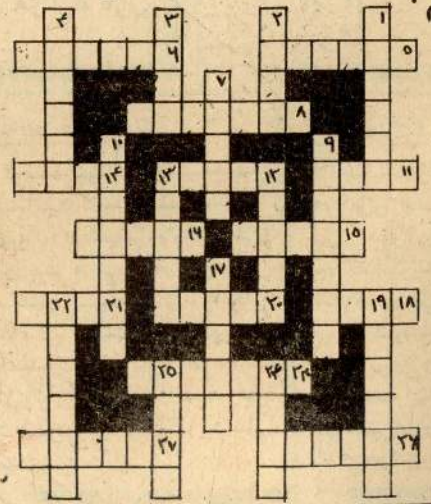
طرح از لیلیا صدیقی محصل طب کابل

عمودی:

- ۱- از عشاق مشهور کشور.
- ۲- آواز خوان کشور. جغد.
- ۳- چهره (معکوس) مخفف ملکه زهر.
- ۴- همراز. اخیر شب. یاکی.
- ۵- روشن. بهشت. نپذیرفتن.
- ۶- کجیل. نوع گل (معکوس) اشاره به دور.
- ۷- ضد گرما. نوعی گل.
- ۸- ضد ماده. همراه. مقابل. مویث.
- ۹- آخرین سرمایه زنده می.
- ۱۰- تریب. اشاره به خود. سرور.
- ۱۱- پشه. آزاد (معکوس) صورت.
- ۱۲- دی شب. دست (پشتو).
- ۱۳- از عشاق مشهور.



در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هر کدام بنا به تناسب و سلیقه خود شان کلاه نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند. در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا است. حالا شما باید برای مابقی سایه ها که نام متعلق به کدام سر است؟



پاسخ ها را با ارسال کنید

۱- شش لسان بین المللی که به طور رسمی در ملل متحد انتخاب شده کدام هالند؟

۲- در کدام نوع ورزش شش لسان کننده این مسابقات که بسیار بدال میگرد؟

۳- بی سنگین تراست، زردی یا سفیدی تنیم (C) چیست؟

۴- عرب لاین (C) چیست؟

۵- در کدام شهر افغانستان کابل زیاد تراست، نسبت وینس (ایتالیا)؟

۶- بی را یعنی اوقات بی (امریکای روس) یاد میکنند؟

۷- کدام مردم در پاکستان قدیم بشکله را بر سر می کردند؟

۸- نام بی پاد می کنند؟

۹- کدام شاه انگلیس بی انگلیسی گم زده می توانست؟

حل کننده گان: حاج محمد آریانی - معشوق بی کس - نجیب اللعنانط - خاتون - تاج هژیر - مصطفی آذرخش - عبدالمجید - اگهی هژیر - صفیه - عبد گل - سوسن - آریین منصور - تودیک آهنگی - پروین حبیب زری - بلقیس قربانی خاک - رونا خوری - کاوه سلجوقی - سیدی - نفیسه حاریب

برای شما فال گزینته ایم

متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلتی است که بایستی میلیس
بمعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا
است که آنرا میتوانی بسیار کمال
کیفیت نوش جان کنی . بهتر است
بیشتر زور سکوت را با خود داشته
باشی . سانسرت برای شما
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه
قادر نیستی زخمی را درمان
کنی آنرا باز نکنی .

متولد بین ماه ثور :

خوشبختی تانرا کم سازید . شگفته ها
نمی توانند میوه باشند . لازم خواهد
بود که شما بادستان تان بیشتر به
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر
به آنها برسید .

متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید مرامنی تلقی کنید میگویند انسان
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش
دهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و
دشوار است . لازم است با کورگان مهربان باشید . به
عشق قایل شوید . ماد روید را همیشه نخواهید یافت .

متولد بین ماه سنبله :

خوب است که با خوبی پایان شود . شما وقت
کنید کاری را که انجام میدید لاف با بیان آن
را حد می بینی . شما با خود بیشتر حرف میزنی تا
با دیگران . عشق را با عشق یا سخ به دید و اما
با دشمنی بدی همیشه بدی نیست شما تواضع
را در خود بهتر می یابید .

متولد بین ماه قوس :

در روز برای شما گشته است آنچ
را که آرزو دارید امروز فردا انجام
دهید . برای اینکه بزرگ باشید
باید اول کوچک باشید . در سو -
بزرگ زنده گی همین است یا به
هیاره د یگروقتی میخواهید معلم
دیگران باشید نخست باید خود
شاگردی دقیق باشید به صحت -
تان متوجه باشید . اند و زنده گی
را در شما صیقل نمیدهد .

متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .
معنی کنید برای خود باورهای -
اساسی داشته باشید . نامه بی به
شما میرسد که برایتان با اهمیت
است بیشتر از بیداری های -
تان استفاده کنید و کمتر در
رویاها ضیاع وقت کنید .
سفری در پیش
خواهید داشت .

متولد بین ماه دلو :

توجه کنید که
عصبانیت شما سبب
میگردد تا شیرازه زنده گی
تان برهم خورد .
آرامش نسبی را در هر کار
زنده گی داشته باشید .
انتقادات را به آدرس خود یا
تا عمل گوش کنید . لجاجت در
مورد غلطی ها به سود تان تمام
نمیشود .

متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی
هر کس را تهدید میکند اما شما
باید سازگار بوده بار باشید
چرا که میگویند بد بختی یکی
است اما برای کسانی که ناشکیبا
استند و میشوند بد اراشقاذه
بی که برایتان میسر میگردد در
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد
متاهلین در خانواده شان روز
های خوشی را خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم هابسته
میشود دنیا تاریک است . شما
دنیا را با چشم های باز تماشا
کنید . رنگ های زیبایی
زیاد اند . مصیبت همیشه
گذرا است اما جو زنده گی -
نامه بی که بشمارسید با ارزش
است . کارتان را دوست دارید .

متولد بین ماه اسد :

چه خوب گفته اند که کسیکه به
سرخود حرفه نمی آموزد در -
حقیقت به ارض آموزد که دزد باشد
توجه کنید که حتما خانواده تان را
با کسب و کمال بسازید . عشق
برای شما بدیهه جالبی است اما
لطفاً مهربانتر باشید زیرا عشق از
هر کس مهربانی میخواهد بهتر
است . یکبار حساب بد دید و دست

متولد بین ماه عقرب :

سفری در پیش دارید که برایتان ارزش خا -
نواد می دارد . روزهای نزدیک خبرهای
خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد
تا برخی تصامیم بد بینانه تان را فراموش کنید .
زنده گی مشترک را همیشه با عمل و اندیشه
مشترک همراه داشته باشید تا ملامت را با
نرمش خاطر حل کنید .

ترانسپورت بازار کابل

رعیت و منظم



شما ميتوانيد با بس های اين ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستريح است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شريف، کندز و نالتان سفر کنید.

گذر: ده نرمان کابل

| | |
|---|--|
| <p>گل فروشی سنبل واقع شهر نو گل های تازه و مصنوعی - گل دست عروس کپوش موتور - فرمایش مشتریان بدیرفته میشود آدرس: چهار راهی طره بازار نمان</p> | <p>احمد شاه بابا درملتون ادویه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه میدارد - عمده و پرجون آدرس: چوک بندر اندختوی - شهر شبرغان</p> |
|---|--|

قرطاسیه فروشی
مجلات: سپاون، جوانان
امروز، آواز، اخبار هفته و کتب
مذهبی را عرضه میدارد.
آدرس: بل باغ عمومی

فروشگاه روز
مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش ویدئوهای معمول شده و فلمهای ویدئویی را از فروشگاه روز بدست آورده ميتوانید همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می شود
آدرس: چهار راه شهر ۳۳۷۸۱

قرطاسیه فروشی
بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینماید - مجلات و جراید روز
آدرس: جنوب تانک تیل هورس مید آن

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی
قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیک مینماید
آدرس: چوک هورس مید آن و چوک جاده سولید متصل نساجی افغان

قرطاسیه فروشی سید آقاریه
قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه میدارد.
آدرس: چوک شعر کندز.

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر
اقسام قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مند ان تعبیه و تقدیم میدارد.
آدرس: چوک جیل السراج

پوستگی پلاستیک
هر نوع کارتهای شما پوش می شود
آدرس: گلزار مارکیست
معارف سنده الی کابل

ACKU
میل
DS
350
س 22
111

صنایع
بزرگترین
بویک ساخت وطن

از میهن گدازش فریاد نایب
و با برهنه ساز خانه ما ناز سبزه

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
یک جشن واقعی خواهد بود .
اگر چاشیت در شعر هستید غداي خوشمزده وارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**